





دانشگاه معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد
گروه: مدرسی معارف اسلامی
گرایش: آشنایی با منابع اسلامی

عنوان:

نقش والدین در رشد شخصیت فرزند
از دیدگاه قرآن

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ولی‌ا... نقی‌پور

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدعلی حسینی‌زاده

نگارش:

سیدمحسن حسینیان

۱۳۹۲

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از پایان نامه یا رساله برای
دانشگاه معارف اسلامی محفوظ است، نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

تقدیم

به تمام انسانهایی که مشتاق رشد شخصیت خود و فرزندان خود هستند تا از این دریای بی کران معارف الهی بهره بگیرند و تقدیم به پژوهشگران محترم قرآنی تا این پژوهش زمینه ای برای تحقیقات بهتر و گسترده تر در این زمینه باشد.

تشر و قدردانی:

سپاس از خداوند متعال که ما را در پناه قرآن و عترت قرار داد و از والدین عزیزم که با وجود سختیها و کمبودهای بسیار، زمینه های تحصیل علم و کسب معرفت را برای ما فراهم آوردند و از تمامی اساتید بزرگوارم که خالصانه ما را در جهت شناخت و درک صحیح حقایق و معارف الهی یاری رساندند. از خداوند متعال توفیق روز افزون، عاقبت به خیری و آمرزش الهی را برای تمامی این عزیزان خواستارم.

چکیده

شخصیت مجموعه ثابتی از خلیات و عادات است که به صورت وراثتی و یا به مرور زمان و در اثر تعلیم و تربیت، در وجود فرد به وجود آمده و ثابت شده و افکار، احساسات و اعمال فرد را تعیین می کند. بنابراین با تربیت صحیح، روح و روان و فکر انسان به خوبی شکل گرفته و شخصیت ایده آلی را در فرد نمایان می سازد.

خداوند متعال خود به عنوان اولین مربی به تربیت انسان اقدام کرده و هدف از ارسال پیامبران الهی و کتب آسمانی را تربیت انسانها قرار داده است. از سوی دیگر قرآن کریم تمام انسانها را نسبت به اهل خود مسئول می داند و از آنجا که کانون خانواده به دلیل نوع ارتباطات حاکم بر آن و وضعیت جسمی و روحی و روانی ویژه فرزند در آن، بهترین و اثرگذارترین کانون تربیتی است وظیفه بسیار سنگینی بر دوش والدین گذاشته شده است. بر این اساس در فصل دوم پس از بررسی مفاهیم شخصیت و تربیت در قرآن و بررسی ارتباط آن دو، عوامل مؤثر در رشد شخصیت و ویژگیهای شخصیت متعالی را بیان نمودیم.

رسیدن به هدف تربیت، نیازمند تدبیر صحیح امور و زمینه سازی مناسب دارد تا آن هدف به نحو مطلوب حاصل شود. اهمیت تربیت فرزند در فصل سوم به این موضوع می پردازیم. خداوند متعال در مسیر تربیت انسانها از روشهای گوناگونی بر طبق اقتضای زمان و مکان و مخاطب استفاده نموده است. والدین نیز می توانند از همین روشها بهره بگیرند. در فصل چهارم به این موضوع پرداخته شده است.

قرآن کتابی جامع و کامل است بنابراین از پرداختن به نقش اساسی والدین در این زمینه نیز فروگذار نکرده و در حقیقت با قرار دادن شکر والدین پس از شکر خداوند و توصیه های مکرر در احترام به والدین، به این مهم اشاره می کند که بعد از خداوند متعال که اولین مربی و مربی حقیقی انسانهاست، والدین مهمترین نقش را ایفاء می کنند.

در این پایان نامه سعی شده است تا با بررسی آیات قرآن کریم به روش تفسیری و استنباطی، این موضوع بررسی شود. پس از بررسی ابعاد مختلف این مسئله در فصول مختلف پایان نامه، به این نتیجه دست یافتیم که خداوند متعال در آیات مختلف قرآن کریم، چه به صورت صریح و مستقیم، و چه در ضمن مباحث و موضوعات مختلف به صورت غیرمستقیم به این نقش مهم اشاره کرده و تمام جنبه های شخصیتی فرزند را اعم از فردی و اجتماعی، مادی و معنوی مد نظر قرار داده است.

کلیدواژه ها: شخصیت، رشد، تربیت، والدین، فرزند، خانواده

فهرست مطالب

۱. فصل اول: کلیات.....	۱
۱-۱- بیان مسئله.....	۲
۲-۱- ضرورت تحقیق.....	۲
۳-۱- سؤالات تحقیق.....	۳
۱-۳-۱- سوال اصلی.....	۳
۲-۳-۱- سؤالات فرعی.....	۳
۴-۱- اهداف.....	۳
۵-۱- روش تحقیق.....	۳
۶-۱- پیشینه تحقیق.....	۳
۲. فصل دوم: مفاهیم و مبانی.....	۵
۱-۲- مبحث اول: مفهوم شناسی تربیت و شخصیت و مفاهیم مشابه.....	۶
۱-۱-۲- مفهوم شخصیت.....	۶
۱-۱-۱-۲- شاکله.....	۷
۲-۱-۱-۲- بنیان.....	۱۰
۳-۱-۱-۲- فطرت.....	۱۰
۴-۱-۱-۲- بلد طیب.....	۱۱
۵-۱-۱-۲- جِیلت.....	۱۲
۶-۱-۱-۲- خَلْق.....	۱۳
۲-۱-۲- مفهوم تربیت.....	۱۳
۱-۲-۱-۲- رب.....	۱۴
۲-۲-۱-۲- تزکیه.....	۱۵
۳-۲-۱-۲- هدایت.....	۱۶
۳-۱-۲- ارتباط میان تربیت و شخصیت.....	۱۷
۲-۲- مبحث دوم: عوامل و ویژگیهای شخصیت.....	۱۹
۱-۲-۲- عوامل شکل دهنده شخصیت.....	۱۹
۱-۱-۲-۲- وراثت.....	۱۹
۲-۱-۲-۲- محیط.....	۲۱
۱-۲-۱-۲-۲- محیط بیرون از خانواده.....	۲۲
۲-۲-۱-۲-۲- خانواده.....	۲۲
الف. خانواده اولین کانون تربیتی و والدین اولین مربیان.....	۲۳
ب. فطری بودن علاقه والدین به فرزند و رشد شخصیت او.....	۲۴
ج. وجود زمینه بسیار مناسب تربیتی.....	۲۵
د. ارتباط روحی و عاطفی تنگاتنگ والدین و فرزندان.....	۲۶
ه. نقش مؤثر و مستقیم والدین و تأثیرپذیری بسیار زیاد فرزندان از والدین.....	۲۷

ب

۲۸ و. مسئولیت والدین در قبال فرزندان
۲۹ فطرت. ۳-۱-۲-۲
۳۱ ویژگیهای شخصیت اسلامی و ایمانی. ۲-۲-۲
۳۲ نداشتن ترس و نگرانی. ۱-۲-۲-۲
۳۲ آرامش روحی و روانی. ۲-۲-۲-۲
۳۴ کنترل خشم و کینه. ۳-۲-۲-۲
۳۴ تسلط بر خواسته های نفسانی. ۴-۲-۲-۲
۳۵ وحدت شخصیت. ۵-۲-۲-۲
۳۶ صفا و نورانیت قلب. ۶-۲-۲-۲
۳۷ خلاصه فصل

۳۸ فصل سوم: زمینه سازی والدین برای تربیت فرزندان از دیدگاه قرآن

۳۹ ۱-۳ مبحث اول: زمینه های درونی
۳۹ ۱-۱-۳ آماده شدن والدین از نظر روحی و روانی
۴۳ ۲-۱-۳ دعای والدین برای فرزندان، قبل و بعد از تولد
۴۶ ۳-۱-۳ سلامت جسمی والدین
۴۷ ۴-۱-۳ تغذیه والدین
۴۸ ۱-۴-۱-۳ انرژی و سلامت
۵۰ ۲-۴-۱-۳ حلیت و حرمت
۵۱ ۵-۱-۳ شکر بر نعمت فرزند
۵۴ ۲-۳ مبحث دوم: زمینه های بیرونی
۵۴ ۱-۲-۳ انتخاب همسر شایسته
۵۷ ۲-۲-۳ ضرورت آیندهنگری و مشاوره والدین
۶۰ ۳-۲-۳ فراهم نمودن محیط مناسب
۶۰ ۱-۳-۲-۳ محیط آمیزش
۶۲ ۲-۳-۲-۳ محیط رحم
۶۴ ۳-۳-۲-۳ محیط بعد از تولد
۶۴ ۱-۳-۳-۲-۳ محیط مادی
۶۶ ۲-۳-۳-۲-۳ محیط معنوی
۷۳ ۴-۲-۳ توجه به تغذیه کودک
۷۳ ۱-۴-۲-۳ انرژی و سلامت
۷۷ ۲-۴-۲-۳ حلیت
۷۷ ۵-۲-۳ تعامل والدین در امر تربیت
۷۹ خلاصه فصل:

۸۰ فصل چهارم: اصول و روشهای تعلیم و تربیت

۸۱ مقدمه
----	-------------

۸۱	۴-۱-۱-۱. مب‌حث اول: اصول شناختی و رفتاری.....
۸۱	۴-۱-۱-۱. اصول شناختی.....
۸۲	۴-۱-۱-۱. شناخت توانایی و قدرت فرزندان.....
۸۴	۴-۱-۱-۲. شناخت استعدادها و زمینه‌های رشد.....
۸۵	۴-۱-۱-۳. شناخت نیازهای فرزند.....
۸۵	الف. نیازهای جسمی.....
۸۶	ب. نیازهای روحی و روانی.....
۸۷	۴-۱-۱-۴. شناخت نوع ارتباط بین فرزندان.....
۸۹	۴-۱-۱-۵. شناخت تفاوت‌های فرزندان پسر و دختر.....
۹۰	۴-۱-۱-۶. شناخت محیط اجتماعی و مقتضیات آن.....
۹۱	۴-۱-۱-۷. شناخت اهداف تربیت و ایمان به آن.....
۹۳	۴-۱-۲. اصول رفتاری.....
۹۴	۴-۱-۲-۱. محبت.....
۹۵	الف. رعایت اعتدال در ابراز محبت.....
۹۶	ب. خارج نشدن از مسیر حق و حقیقت.....
۹۸	ج. توجه به حقوق دیگران.....
۹۹	۴-۱-۲-۳. کلام و لحن نیکو.....
۱۰۱	۴-۱-۲-۴. عدم فشار و تحمیل.....
۱۰۲	۴-۱-۲-۵. صبر و استقامت و مداومت و محافظت در امر تربیت.....
۱۰۳	۴-۲-۱. مب‌حث دوم: روش‌های تربیت فرزند.....
۱۰۳	۴-۲-۱. الگویی.....
۱۰۴	۴-۲-۲. قصه گویی.....
۱۰۴	۴-۲-۳. تلقین.....
۱۰۵	۴-۲-۴. تکرار.....
۱۰۶	۴-۲-۵. مشاهده ای.....
۱۰۷	۴-۲-۶. هشدار و بشارت.....
۱۰۷	۴-۲-۷. مقایسه ای.....
۱۰۸	خلاصه فصل.....

۵. فصل پنجم: نقش والدین در رشد فضایل اخلاقی و آموزش واجبات دینی ۱۰۹

۱۱۰	۵-۱-۱. مب‌حث اول: فضایل اخلاقی.....
۱۱۰	مقدمه.....
۱۱۱	۵-۱-۱. فضایل فردی.....
۱۱۱	۵-۱-۱-۱. پرورش عزت نفس.....
۱۱۱	۵-۱-۱-۱-۱. انتخاب نام نیکو.....
۱۱۳	۵-۱-۱-۱-۲. اعتماد به فرزند.....
۱۱۵	۵-۱-۱-۱-۳. مشورت با فرزند.....

- ۱۱۷ ۴-۱-۱-۱-۵. اجتناب از تحقیر
- ۱۱۸ ۵-۱-۱-۱-۵. وفای به عهد
- ۱۲۰ ۲-۱-۱-۱-۵. پرورش روحیه کار و تلاش
- ۱۲۰ ۱-۲-۱-۱-۵. سپردن مسئولیت در حدّ توان فرزند
- ۱۲۲ ۲-۲-۱-۱-۵. فراهم نمودن شرایط مناسب برای ورزش و بازی فرزند
- ۱۲۴ ۳-۱-۱-۱-۵. آموزش صبر
- ۱۲۵ ۱-۳-۱-۱-۵. صبر بر مصیبت
- ۱۲۷ ۲-۳-۱-۱-۵. صبر بر طاعات
- ۱۲۸ ۳-۳-۱-۱-۵. صبر بر معصیت
- ۱۲۹ ۴-۱-۱-۱-۵. یاد خداوند در هر حال
- ۱۳۰ ۱-۴-۱-۱-۵. اخلاص در عمل
- ۱۳۲ ۲-۴-۱-۱-۵. رضای پروردگار
- ۱۳۳ ۳-۴-۱-۱-۵. توکل بر خداوند
- ۱۳۴ ۴-۴-۱-۱-۵. عدم نومیدي از درگاه خداوند
- ۱۳۶ ۵-۴-۱-۱-۵. حسابرسی اعمال
- ۱۳۶ ۵-۱-۱-۱-۵. منش فردی
- ۱۳۶ ۱-۵-۱-۱-۵. میانه روی در امور
- ۱۳۷ ۲-۵-۱-۱-۵. نظم و انضباط فردی
- ۱۳۸ ۳-۵-۱-۱-۵. چشم پوشی و عدم دل بستگی به دنیا
- ۱۳۹ ۴-۵-۱-۱-۵. خودداری از شکم پرستی و شهوت پرستی
- ۱۴۰ ۵-۵-۱-۱-۵. خویشتن داری و حفظ اسرار
- ۱۴۱ ۶-۵-۱-۱-۴. تفکر و تعقل در امور
- ۱۴۳ ۲-۱-۱-۵. فضایل اجتماعی
- ۱۴۴ ۱-۲-۱-۱-۵. منش اجتماعی
- ۱۴۴ ۱-۱-۲-۱-۵. تواضع و فروتنی
- ۱۴۷ ۲-۱-۲-۱-۵. نظم و انضباط اجتماعی
- ۱۴۸ ۳-۱-۲-۱-۵. عفت و پاکدامنی
- ۱۵۰ ۴-۱-۲-۱-۵. احترام به حریم خصوصی دیگران
- ۱۵۲ ۵-۱-۲-۱-۵. تعاون و همکاری
- ۱۵۳ ۶-۱-۲-۱-۵. احترام به قانون
- ۱۵۴ ۷-۱-۲-۱-۵. برخورد نیکو با دیگران
- ۱۵۵ ۲-۲-۱-۱-۵. ارزشهای انسانی
- ۱۵۵ ۱-۲-۲-۱-۵. ایثار و از خود گذشتگی
- ۱۵۶ ۲-۲-۲-۱-۵. توجه به ایمان و عقیده افراد
- ۱۵۸ ۳-۲-۲-۱-۵. توجه به اعتلای جامعه اسلامی
- ۱۵۹ ۴-۲-۲-۱-۵. نوع دوستی
- ۱۶۱ ۵-۲-۲-۱-۵. سبقت در کارهای خیر

۱۶۳ ۲-۵. مبحث دوم: واجبات دینی
۱۶۳ ۱-۲-۵. فرائض
۱۶۳ ۱-۱-۲-۵. نماز
۱۶۵ ۲-۱-۲-۵. امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۵ ۳-۱-۲-۵. جهاد
۱۶۷ ۴-۱-۲-۵. سایر فرائض
۱۶۷ ۲-۲-۵. عقاید
۱۶۹ ۱-۲-۲-۵. توحید
۱۷۱ ۲-۲-۲-۵. نبوت
۱۷۲ ۳-۲-۲-۵. معاد
۱۷۳ ۴-۲-۲-۵. عدل
۱۷۴ ۵-۲-۲-۵. امامت
۱۷۵ ۶-۲-۲-۵. اسلام و تسلیم
۱۷۷ خلاصه فصل
۱۸۱ کتابنامه

۱. فصل اول:

کلیات

۱-۱- بیان مسئله

شخصیت مجموعه ای از اعمال، افکار و احساسات فرد است که از طریق وراثت یا به مرور زمان در وجود فرد تثبیت شده و فرد را نسبت به دیگران متمایز نموده است و منظور از رشد شخصیت، ارتقاء سطح کیفی و کمی قابلیت‌ها، صفات و رفتار انسانی است. یکی از عوامل موثر در رشد شخصیت، تربیت است و دو عامل خانواده و اجتماع در این زمینه نقش بسیار مهمی را ایفاء می‌کنند. محیط خانواده به جهت نوع ارتباطات خاص میان اعضای آن و سنین بسیار حساس و کلیدی فرزند در این ایام بیشترین تأثیر را می‌گذارد.

به این نقش در کلام ائمه طاهریین علیهم‌السلام و آمار و بررسیهای روانشناسان، به خوبی اشاره شده، ولی از آنجایی که این مسئله از مسائل اساسی و بنیادین در ساختن فرد و اجتماع انسانهاست و از سویی زیربنای تمام معارف انسانی و اصول اخلاقی، معارف قرآن کریم است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در میان آموزه های ناب تربیتی قرآن، به این مسئله نیز توجه شده است؟ چگونه و به چه میزان، والدین را راهنمایی نموده است.

قلمرو منبعی این تحقیق، آیات قرآن کریم می‌باشد، ولی به عنوان توضیح و تفسیر این آیات، از برخی احادیث و روایات مرتبط نیز استفاده شده، و از آنجایی که تأثیر گذاری درست والدین، نیاز به رعایت اصول و زمینه سازیهایی دارد، به همین منظور این دو مسئله را نیز در فصولی جداگانه، از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲- ضرورت تحقیق

با بررسی اجمالی کتب تربیتی مرتبط با این موضوع، به نظر رسید که در این کتب از آیات شریفه قرآن کمتر بهره گرفته شده، همچنین با بررسی اجمالی کنوانسیون حقوق کودکان، کاستیهای آشکاری از جهت ساختار و محتوا در آن به چشم می‌خورد. بنابراین جا دارد که انسان با نگاه دقیقتری این منبع بی‌کران و بدون عیب و نقص الهی را مورد بررسی قرار داده تا از آن بیشتر بهره گرفته و آن را بهتر به جهانیان معرفی کند.

۱-۳- سوالات تحقیق

۱-۳-۱- سوال اصلی

از نظر قرآن والدین چه نقشی در شکل گیری شخصیت فرزندان دارند؟ به چه اندازه و به چه شکل این نقش بیان شده است؟

۱-۳-۲- سوالات فرعی

۱-۳-۲-۱) از دیدگاه قرآن، عوامل مؤثر در تربیت فرزند کدامند؟

۱-۳-۲-۲) از نظر قرآن، والدین چه زمینه هایی را می توانند برای تربیت بهتر فرزندان خود فراهم سازند؟

۱-۳-۲-۳) والدین باید چه اصولی را در تعلیم و تربیت فرزند خود در نظر بگیرند؟ و از چه روشهایی می توانند در این مسیر بهره ببرند؟

۱-۴- اهداف

۱-۴-۱) بهره گیری هر چه بیشتر و بهتر از معارف قرآن کریم در سایه تفسیر قرآن به قرآن و ترسیم اصول شکل گیری شخصیت فرزندان از دیدگاه قرآن.

۱-۴-۲) ارائه راهکارهای تربیتی در این زمینه به والدین از ناحیه قرآن کریم.

۱-۴-۳) انگیزه ای برای تدبر و تفکر هر چه عمیقتر در آیات قرآن و استخراج آموزه های ناب آن از ناحیه پژوهشگران یا مؤسسات آموزشی و پژوهشی.

۱-۵- روش تحقیق

روش تفسیری-استنباطی

۱-۶- پیشینه تحقیق

آنچه در بررسیهای ابتدایی به دست آمد، آنست که در رابطه با موضوع، به دلیل اهمیت آن تحقیقات فراوانی تاکنون صورت گرفته، تا جایی که حتی پس از بی توجهی برخی از ملل به این مسئله و آشکار شدن نتایج سوء این بی توجهی، ملتها برآن شدند تا بمنظور دفاع از حقوق کودکان، کنوانسیون بین المللی حقوق کودکان را به تصویب برسانند. لازم به ذکر است که در اکثر این تحقیقات کمتر از آیات قرآن استفاده شده و بیشتر احادیث و روایات و کلام روانشناسان مورد نظر است. به عنوان نمونه در کتب ذیل، در کنار محاسن بسیار آنها، این کمبود به چشم می خورد:

الف) ابراهیم امینی، «اسلام و تعلیم و تربیت» ج ۱: به نظر میرسد بهتر بود در این کتاب، عناوین «ضرورت تربیت اخلاقی و جنبه های انسانی» در ابتدای بحث مطرح می شد. همچنین در این کتاب به فضایل اخلاقی و اصول عقاید انسان کمتر پرداخته شده و علاوه بر اینها، از آیات قرآن نیز کمتر بهره گرفته شده است.

ب) حسین مظاهری، «تربیت فرزند از نظر اسلام»: در این کتاب نیز نظم و انسجام بین مطالب و مباحث آنچنان که باید رعایت نشده، به عنوان نمونه مباحث «تعلیم و تعلم اولاد» و «وظایف پدر و مادر» می بایست در صدر مباحث قرار گیرد. همچنین به نقش والدین در رشد عقیدتی و فضیلتی فرزندان آنچنان که باید پرداخته نشده و بسیاری از مباحث از قلم افتاده است.

ج) سید علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، ج ۱: «تربیت فرزند»: در این کتاب علیرغم اینکه از روایات و احادیث، بسیار و به خوبی استفاده شده ولی به ندرت از آیات قرآن بهره گرفته شده است.

د) سید محمد باقر حجتی، «اسلام و تعلیم و تربیت» ج ۱: در این کتاب بیشتر، اهمیت تعلیم و تربیت مورد تأکید قرار گرفته و تا حدی به نقش والدین پرداخته شده، ولی دیدگاه قرآن کریم کمتر مورد توجه قرار گرفته و قاعدتاً به بسیاری از فضایل اخلاقی و عقاید کودک کمتر پرداخته شده، یا بطور کلی پرداخته نشده است

۲. فصل دوم:

مفاهیم و مبانی

۲-۱. مبحث اول: مفهوم شناسی تربیت و شخصیت و مفاهیم مشابه

۲-۱-۱. مفهوم شخصیت

۲-۱-۲. مفهوم تربیت

۲-۱-۳. ارتباط میان آندو

۲-۱-۱. مفهوم شخصیت

روانشناسان با بیانهای مختلفی، تعاریفی از شخصیت ارائه داده‌اند ولی با دقت در این تعاریف بدست می‌آید که آن تعاریف ماهیتاً با یکدیگر تفاوتی ندارد و تنها با تعبیرات مختلف مطرح شده‌اند؛ اریک فروم می‌گوید: «منظور از شخصیت مجموع کیفیتهای موروثی و اکتسابی است که خصوصیت فرد بوده و او را منحصر بفرد می‌کند. فرق بین کیفیتهای موروثی و اکتسابی، معادل فرق بین مزاج، استعدادها و کلیه کیفیتهای ذاتی از یک طرف، و منش از طرف دیگر است، درحالیکه اختلافات مزاجی جنبه اخلاقی ندارند، تفاوتها و اختلافات در منش مشکل اصلی اخلاقی هستند... مزاج به چگونگی واکنش دلالت دارد ذاتی و تغییرناپذیر است، اما منش نتیجه تجربیات شخص، بخصوص تجربیات سالهای اولیه زندگی بوده و با درونگرایی و تجربیات نوین تغییرپذیر است.»^۱

آلن.ا.راس اینگونه می‌گوید: «شخصیت ترکیبی از اعمال، افکار، هیجانات و انگیزشهای فرد است، شخصیت افراد منحصر به فرد می‌باشد، اما شخصیت افراد مختلف، دارای وجوه اشتراک خاصی است، بنابراین شخصیت را میتوان از این جهت که چگونه مردم با هم متفاوت هستند و یا این که در چه چیزی به یکدیگر شباهت دارند مورد مطالعه قرار داد.»^۲

در کتاب «انسان کامل از دیدگاه اسلام و روانشناسی» شخصیت اینگونه تعریف شده است؛ «شخصیت، مجموعه ثابتی از خصلتها و گرایشهایی است که آن دسته از وجوه اشتراک و تفاوتهای رفتار روانشناختی افراد (افکار، احساسات و اعمال) را تعیین می‌کند که استمرار زمانی دارند و از طرفی ممکن نیست به سادگی، آنها را به عنوان نتیجه اختصاص فشارهای اجتماعی و زیست‌شناختی موقتی فهم کنیم.... گرایشها، فرآیندهایی است که جهت‌گیری در افکار، احساسات و اعمال را معین می‌کنند (که بنظر ایشان، ایمان، گرایش هسته‌ای و جهت کلی زندگی مومن است) و خصلتها،

۱. اریک فروم، انسان برای خویشتن، ترجمه اکبر تبریزی، ص ۶۷، ۶۶.

۲. آلن.ا.راس، روانشناسی شخصیت، ترجمه سیاوش جمالفر، ص ۱۳.

ساختارهای ثابت شخصیتند که نه برای حرکت بسوی اهداف یا تحقق کارکردها، بلکه برای تعیین واقعیت و محتوای اهداف یا مقتضیات به کار می‌روند، و یا برای تبیین افکار، احساسات و اعمالی که تکرار می‌شوند به کار می‌روند. (به عنوان نمونه ایشان، رضا را یکی از ساختارهای اصلی شخصیت مؤمن به شمار می‌آورد که یک حالت نفسانی است که نسبت به قضا و قدر الهی تسلیم است و در همه ابعاد زندگی نمودار می‌گردد.)^۱

در جمع بین تعاریف فوق می‌توان اینگونه گفت که؛ شخصیت مجموعه ثابتی از خلیقات و عادات است که به صورت وراثتی و یا به مرور زمان و در اثر تعلیم و تربیت، در وجود فرد به وجود آمده و ثابت شده و افکار، احساسات و اعمال فرد را تعیین می‌کند. بنابراین با تربیت صحیح، روح و روان و فکر انسان به خوبی شکل گرفته و شخصیت ایده آلی را در فرد نمایان می‌سازد.

روشن است که اعمال و افکار و احساسات هر فرد، طبق جهان بینی و نوع نگاه او نسبت به خود و جهان بیرون از خود شکل می‌گیرد که به این مطلب در تعریف سوم اشاره شد. لذا هر فرد هدف نهایی خود را منطبق بر نوع جهان بینی خود طرح ریزی کرده و با ایمان به آن، اعمال و افکار و احساسات خود را پایه ریزی می‌کند. بنابراین نوع جهان بینی و ایدئولوژی، زیربنای شخصیت افراد را می‌سازد و مجموعه‌ای از ویژگیهای بادوام و منحصر به فرد را بوجود می‌آورد که بسته به میزان قوت و ضعف آنها، شخصیت افراد با یکدیگر متفاوت می‌شود.

در تفسیر راهنما اینگونه آمده است؛ جهان بینی انسان پایه و اساس اعمال و رفتار اوست،^۲ و ایدئولوژی اسلام، برخاسته از جهان بینی آنست،^۳ بنابراین تفاوت عمیق انسانها با یکدیگر در جهان بینی، عقیده، عمل و اخلاق آنهاست.^۴

حال مفهوم شخصیت را در قرآن، بوسیله کلید واژه هایی که بر مفهوم شخصیت دلالت دارند بررسی می‌کنیم؛

۲-۱-۱-۱-۱-۱. شاکله

خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»؛ بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است،

۱. مسعود، آذربایجانی، انسان کامل از دیدگاه اسلام و روانشناسی، شماره ۹، ص ۶ (۱۴).

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱ ص ۷۱.

۳. همان، ج ۳ ص ۳۶۱.

۴. همان، ج ۲ ص ۴۰.

بهرتر می‌شناسد.^۱

"شاکله" از ماده شکل می‌باشد که به معنای بستن پای چارپا است، و آن طنابی را که با آن پای حیوان را می‌بندند "شکال" (به کسر شین) می‌گویند، و "شاکله" به معنای خوی و اخلاق است، و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند.^۲

طبرسی معتقد است:

"شاکله" به معنای طریقت و مذهب است. وقتی گفته می‌شود: این طریقت دارای شاکله‌ها است معنایش این است که "هر جمیعی از آن راه دیگری برای خود جدا کرده‌اند." گویا "طریقه" و "مذهب" را از این جهت "شاکله" خوانده‌اند که رهروان و منسوبین به آن دو، خود را ملتزم می‌دانند که از آن راه منحرف نشوند.^۳

تفاسیر نمونه و راهنما منظور از «شاکله» را در اینجا خلیقات ذاتی و عادات اکتسابی می‌دانند که به مرور زمان و در اثر تربیت، تمرین و تکرار بوجود می‌آیند. در این تفاسیر آمده است:

شاکله به دو معناست؛ یکی شخصیت و خلیقات ذاتی و دیگری خلیقات و عادات اکتسابی است، برداشت فوق به قرینه آیه قبل، مبتنی بر معنای دوم است.^۴ بنابراین انسانها طبق روحیاتشان عمل می‌کنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است.^۵

علامه طباطبایی (ره) همین معنا را با بیان دیگری مورد اشاره قرار می‌دهد و می‌فرماید؛

آدمی دارای یک شاکله نیست، بلکه شاکله‌ها دارد، یک شاکله آدمی زائیده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست، که شاکله‌ای شخصی و خلقتی است، و از فعل و انفعالاتی که از فعل و انفعالات بدن او حاصل می‌شود؛ مانند مزاج او که یک کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعالات کیفیهای متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله دیگر او خصوصیتی است خلقی که علاوه بر شاکله، از ناحیه تاثیر عوامل خارج از ذاتش در او

۱. اسراء، ۸۴.

۲. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «شکل».

۳. علی، طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۴، جزء ۱۵، ص ۹۰.

۴. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۰ ص ۱۶۷.

۵. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲ ص ۲۴۴.

پدید می‌آید.^۱

آدمی به هر شاکله‌ای که باشد و هر صفت روحی که داشته باشد اعمالش بر طبق همان شاکله و موافق با خصوصیات روحیش از او سر می‌زند، و اعمال بدنی او همان صفات و خصوصیات روحی را مجسم می‌سازد. چنان که غرور و تکبر در رفتارهای انسان از سکوت و قیام و قعود و حرکت و سکونش ظاهر می‌شود و شخص خوار و ذلیل و مسکین از تمامی حرکات و سکناش ذلت به چشم می‌خورد، و همچنین شجاع با ترسو، و سخی با بخیل و صبور با عجول و هر صاحب صفتی با فاقد آن صفت از نظر کردار و رفتار متفاوت است، و چگونه نباشد در حالی که گفته می‌شود عمل خارجی مجسمه صفات درونی است و ظاهر، عنوان باطن و صورت، دلیل بر معنا است. کلام خدای سبحان هم این معنا را تصدیق نموده و حجت‌های خود را بر همین اساس چیده است، از آن جمله می‌فرماید؛ «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ»^{۲،۳}

قرآن کریم در آیه ۸۴ سوره مبارکه اسراء، عمل انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که آن را شاکله می‌نامند. به عبارت دیگر، منشأ اعمال آدمی، شاکله اوست. با توجه به این نکته و مفهوم شخصیت در روان شناسی می‌توان به طور اجمال شاکله را معادل مفهوم شخصیت در روان شناسی گرفت.

به هر حال آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است چنانچه در فارسی گفته‌اند "از کوزه همان برون تراود که در اوست" پس شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد.^۴

در قرآن کریم، رفتار دو گروه مؤمنان و کافران به اقتضای شاکله‌ای که دارند، به دو گونه‌ی متفاوت تفسیر شده است و در نتیجه، به دو شیوه‌ی گوناگون در مقابل آن واکنش نشان می‌دهد و می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.^۵

علامه طباطبایی در این باره چنین می‌نویسد:

۱. محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

۲. فاطر، ۲۲.

۳. همان، ص ۲۶۶.

۴. همان، ص ۲۶۲ و ۲۶۱.

۵. اسراء، ۸۲.

«گویی خدای تعالی بعد از آن که فرمود مؤمنین از کلام او شفا و رحمت استفاده نموده و ظالمین از آن محرومند و استفاده آن‌ها از قرآن باعث بیشتر شدن خسران آن‌ها می‌شود، کسی اعتراض کرده است که چرا خداوند میان بندگان خود فرق گذاشته است؟ اگر قرآن را برای هر دو گروه مایه رحمت و شفا قرار می‌داد، غرض رسالت بهتر حاصل می‌شد.^۱ پس در آیه فوق به رسول گرامی خود دستور می‌دهد که پاسخ ایشان را بدهد و به ایشان می‌فرماید به آن فرد بگوید: «کل يعمل علی شاکلته»، به این مفهوم که ما تفاوت قائل نشده‌ایم. این خود مردمند که اعمالشان برطبق شاکله و فعالیت های موجودشان صادر می‌شود.^۲

بنابراین، آیه در مقام هشدار به انسانهاست که در شکل بخشیدن به شخصیت خویش دقت داشته باشند، و از اینجاست که نقش اساسی تربیت در شکل دهی به شخصیت انسان آشکار می‌گردد.

۲-۱-۱-۲. بنیان

قرآن کریم می‌فرماید:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ؛ آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی‌ریزد؟»^۳

«مؤمنان راستین، شخصیت خویش را براساس تقوا و تحصیل رضایت خدا بنا می‌کنند، ولی منافق، بنا کننده شخصیت خویش بر اساسی سست و ناپایدار است. برداشت یاد شده بر این اساس است که مراد از «بنیان» هويت و شخصیت خود فرد باشد.»^۴

بنابراین می‌توان گفت که منظور از «بنیان» در این آیه شریفه، مجموعه حالات روحی و روانی و فکری است که در انسان بصورت ملکه درآمده و تثبیت شده است، ولی در عین حال، غیر قابل تغییر نیست.

۲-۱-۱-۳. فطرت

خداوند متعال، انسانها را اصالتاً پاک و با شخصیت الهی آفریده است. خداپرستی که اصل اساسی و

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. توبه، ۱۰۹.

۴. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۷ ص ۲۱۰-۲۰۹.

نخستین تمامی ادیان الهی به شمار می‌رود، فطری انسان است؛ چنان که اصل معاد و عشق به حیات ابدی، فطری است و مربیان آسمانی چگونگی آن را مشخص می‌کنند؛ کمال‌جویی و زیبا دوستی نیز فطری است و پیامبران انسانها را در جهت صحیح آن، که همان مبدأ تمام کمالات و زیبایی‌هاست قرار می‌دهند. نوع دوستی و عدالت‌خواهی نیز فطری است و مربیان آسمانی حد و مرز آن را بیان می‌کنند. سایر اصول اعتقادی، عملی، اخلاقی و اجتماعی که همگی در فطرت آدمی ریشه دارد نیز به همین گونه است. البته فطرت بر اثر غفلت و غبار معصیت رو به پستی و انحراف خواهد رفت، از این رو، بیداری، هدایت و رشد آن به مراقبت و تربیت نیاز دارد. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ...» پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار»^۱

پاکی طینت موجودات امری اصیل و خباثت آنها امری عرضی است.^۲ همانگونه که این آیه شریفه می‌فرماید: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ»^۳

«خیر طلبی در انسان اصیل و در پی شر بودن، تبعی و غیر اصیل است. برداشت فوق از تشبیه شر خواهی انسان به طالب خیر بودنش استفاده گردیده است، یعنی همانطور که انسان همواره و به طور طبیعی و اصیل طالب خیر است، به دنبال شر هم خواهد رفت.»^۴

۲-۱-۱-۴. بلد طیب

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ؛ سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید اما سرزمینهای بد طینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکرگزارند، بیان می‌کنیم.»^۵

از این آیه نقش و تأثیر کور باطنی و انحرافات فکری و اعتقادی (شخصیت منفی) در بروز اعمال زشت و ناشایست، و ایمان و اعتقادات سالم (شخصیت مثبت) در بروز اعمال شایسته، به خوبی

۱. روم، ۳۰.

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۶ ص ۳۹.

۳. اِسْرَاء، ۱۱.

۴. همان، ج ۱۰ ص ۲۶.

۵. اعراف، ۵۸.

استفاده می‌شود. چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بنا بر یک نظر همین معنی را از آیه استفاده می‌کند و می‌نویسد:

این آیه صرف نظر از انضمامش به آیه قبلی به منزله مثال عامی است که می‌رساند اعمال حسنه و آثار ارزنده از گوهر پاک سرچشمه می‌گیرد، و خلاف آن‌ها از خلاف آن، و لکن اگر با انضمام آیه قبلی یک‌جا در نظر بگیریم، این معنی را می‌فهماند که مردم اگر چه در قبول فیض پروردگار اختلاف دارند، این اختلافشان از ناحیه خود ایشان است؛ و گرنه رحمت الهیه عام و مطلق است.^۱

۲-۱-۱-۵. جبلت

از دیگر واژگان قرآنی که بر وجود یکسری ویژگی‌های ثابت در وجود انسان که سازنده شخصیت اوست دلالت می‌کند واژه جبله (به کسر جیم) است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبَلَةَ الْأُولَىٰ»؛ و از (نافرمانی) کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید بپرهیزید.^۲

جبله "از" جبل" به معنی کوه است و به جماعت زیاد که در عظمت همچون کوهند جبله گفته شده که بعضی عدد آن را ده هزار ذکر کرده‌اند. نیز به طبیعت و فطرت انسان "جبله" اطلاق شده است؛ چرا که غیر قابل تغییر است همچون کوه که نمی‌توان آن را جابجا کرد.^۳

تفسیر انوار درخشان نیز از زبان حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام که در صدد هدایت قوم خود بود، فطرت انسان را آراسته به فضایل و کمالات می‌داند و می‌نویسد: «خداوند متعال بشر را از اولین و آخرین او آفریده است و روح و روان که حقیقت انسانی است به وی موهبت فرموده و بکمالات و فضائل آراسته و مجهز نموده و در کمون و فطرت او نهاده است.»^۴

در کتاب قاموس قرآن نیز اینگونه آمده است: «المیزان (الْجِبَلَةُ الْأُولَىٰ) را به معنی فطرت درک حسن و قبح و هدایت اولیه می‌داند. همچنین است آیه: «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»^۵ هر چند در صحاح و در ذیل اقرب الموارد بنقل از قاموس آنرا جماعت معنی کرده و طبرسی و زمخشری و بیضاوی خلق گفته‌اند، ولی سرشت و طبیعت نیز در نظر است و معنای آن خلق مطلق

۱. محمد حسین، طباطبایی، همان، ج ۸ ص ۲۰۰.

۲. شعراء، ۱۸۴.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۵، ص ۳۳.

۴. محمدحسین، حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۱۲، ص ۴۷۸.

۵. یس، ۶۲.

نیست؛ یعنی شیطان خلق کثیری از شما را که بر فطرت هدایت آفریده شده بودند گمراه کرد و فطرت خدائی را تغییر داد که لازم بود از خواسته فطرت بر نگردند و گمراه نشوند.^۱

۲-۱-۱-۶. خُلُق

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا إِلاَّ خُلُقُ الْأَوَّلِينَ؛ این همان روش (و افسانه‌های) پیشینیان است.»^۲ «خلق» (به ضم خ و ل) به معنی عادت و روش و اخلاق است، زیرا این کلمه به صورت مفرد و به معنی خلق و خوی و عادت اخلاقی آمده است.^۳ همچنین در تفسیر نور، کلمه «خُلُق» به معنای روحیه‌ی ثابت آمده است.^۴

همچنین است آیه شریفه؛

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۵

کلمه "خلق" به معنای ملکه نفسانی است، که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه به آسانی از آدمی سر می‌زند، حال چه اینکه آن ملکه از فضائل باشد؛ مانند عفت و شجاعت و امثال آن، و چه از رذائل باشد؛ مانند حرص و جبن و امثال آن، ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود.^۶

در حقیقت شخصیت نیز مجموعه‌ای از صفات و ویژگیهای اخلاقیست که در انسان به صورت ملکه درآمده است.

۲-۱-۲. مفهوم تربیت

برخی لغت‌شناسان تربیت را با عنایت به ریشه «رب، یرب» تعریف کرده‌اند. از باب نمونه راغب اصفهانی بر آن است که: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد.»^۷ و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک

۱. علی اکبر، قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۴.

۲. شعراء، ۱۳۷.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۵، ص ۳۰.

۴. محسن، قرآنی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۵۱.

۵. قلم، ۴.

۶. محمد حسین، طباطبایی، ترجمه المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۹، ص ۶۱۹.

۷. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، همان، ص ۱۸۴.

هر چیز» دانسته است.^۱

از منظر شهید مطهری، تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا از این راه متربی به حد اعلای کمال (خود) برسد.^۲

مفاهیم قرآنی:

۲-۱-۲-۱-۲ رب

واژه تربیت با ساختارهای متفاوت لفظی از جمله «رب»، یکی از شایع‌ترین واژه‌های قرآنی است. «ربوبیت، سوق دادن شیء به سمت کمال آن است و ربّ کسی است که شأن او سوق دادن اشیا به سوی کمال و تربیت آنها باشد و این صفت به صورتی ثابت در او باشد».^۳

رب و تربیت از یک ریشه است و از سوی دیگر، خداوند رب، یعنی مربی تمامی موجودات است، بدون شک، گستره ربوبیت خداوند هر دو ساحت ماده و معنا را در بر می‌گیرد. خداوند همان‌سان که تربیت‌کننده مادی پدیدارهاست، بی‌شک مربی معنوی تمامی موجودات - به فراخور هویت، وجود و نیاز هر پدیده‌ای - نیز هست.

آیات بسیاری وجود دارد که جملگی در پی اثبات شمول و گستره ربوبیت خداوند بر جهان هستی و پدیدارهاست. مانند: «... رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ پروردگار جهانیان.»^۴، «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ؛ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان...»^۵، «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ؛ خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.»^۶ و...

از آنجایی که هدف از تربیت الهی، رسانیدن موجودات به کمال متناسبشان است، بنابراین تمامی نیازهای موجودات (اعم از مادی و معنوی) متناسب با ساختار وجودی و کمال متصور برای آنان، از جانب خداوندی که مربی هستی است، تأمین و برآورده می‌شود و علاوه بر این خداوند افزون بر دادن استعدادهای رشد و بالندگی به موجودات، زمینه و بستر رشد و کمال مادی و معنوی هر

۱. عبدالله، بیضاوی، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۱، ص ۲۸.

۲. مرتضی، مطهری، *تعلیم و تربیت*، ص ۴۳.

۳. عبدالله، جوادی آملی، *تفسیر تسنیم*، جلد ۱، صفحه ۳۳۱.

۴. حمد، ۱.

۵. نبأ، ۳۷.

۶. صفات، ۱۲۶.

پدیده‌ای را فراهم ساخته است. پس تربیت آن‌گاه که درباره انسان به کار می‌رود، هر دو ساحت مادی و معنوی آن را پوشش می‌دهد و رشد و کمال‌یابی آنها مورد نظر مربی است و باید باشد. رب بمعنای تربیت جسمی و روحی، مخصوص خداوند است. گاه دامنه تربیت چنان وسیع است که مرگ و حیات، رزق و روزی، مرض و سلامت، رشد و کمال روحی و جسمی و... متربی را پوشش می‌دهد، به همین سبب است که کلمه رب بدون قید و به طور مطلق، جز بر ذات مقدس خداوند اطلاق نمی‌شود، ولی به صورت مضاف و مقید بر غیر خداوند نیز اطلاق می‌شود؛ مانند: «رب الدار» و «رب الإبل»^۱

۲-۱-۲-۲. تزکیه

در لغت تربیت و تزکیه یک معنی دارند، زیرا تربیت در لغت به معنای پرورش و نمو دادن است که تزکیه نیز به همین معناست،^۲ ولی در اصطلاح قرآنی خصوص تربیت معنوی و اخلاقی، از واژه «تزکیه» و مشتقات آن استفاده شده است؛ مانند آیه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شد و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است.»^۳

«این واژه به معنی تطهیر و پاک کردن نیز آمده است. شاید به این مناسبت که پاکسازی از آلودگیها سبب رشد و نمو است، و در آیه مورد بحث هر دو معنی امکان دارد.»^۴

از جمله رسالت‌ها و وظایف پیامبران و از جمله پیامبر اسلام، تزکیه است، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید؛

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ او

کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد.»^۵

بنابراین تزکیه گونه‌ای از تربیت است و با تربیت از نظر اینکه، هر دو در صدد اصلاح شرایط و رفع موانع می‌باشند که نتیجه آن رشد یافتن است، همانندی و همسانی دارد. هرچند که از منظر قلمرو

۱. همان.

۲. ابراهیم، امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۱۳.

۳. شمس، ۱۰-۹.

۴. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۷، ص ۴۷.

۵. جمعه، ۲.

شمول، طبق دیدگاه قرآن تزکیه نسبت به تربیت، مفهوم محدودتری دارد؛ زیرا تزکیه تنها ناظر به تربیت اخلاقی است و نه سایر گونه‌های تربیت؛ همچون پرورش و تأمین همه جانبه نیازهای مادی و جسمی انسان‌ها، و شاید به همین دلیل است که در قرآن کریم، آن‌گاه که از تربیت کنندگان در دو ساحت تربیت مادی و معنوی، همچون خداوند، والدین و یا نقش فرعون در تربیت موسی سخن می‌گوید، با واژه «تربیت» یاد می‌کند، اما آن‌گاه که از نقش تربیتی پیامبر سخن می‌گوید، واژه «تزکیه» را به کار می‌بندد؛ چرا که حوزه تربیتی پیامبر به تزکیه و پیرایش معنوی انسان‌ها محدود می‌شود، حال آنکه کارکرد تربیتی سایر مربیان که قرآن از آنها یاد کرده است، شامل هر دو بُعد مادی و معنوی می‌گردد.

۲-۱-۲-۳. هدایت

در قرآن گاهی هدایت به خدای سبحان نسبت داده می‌شود؛ «والله... یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم»^۱ و گاهی به غیر خدا، مانند اسناد آن به قرآن؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمٌ»^۲ و اسناد آن به پیامبران و اولیای الهی؛ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ و خصوص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ «إِنَّكَ لَتَهْدِی إلی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ»^۴ و عالمان و شایستگان بشری؛ «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ»^۵

«اسناد هدایت به خدا، اسناد آن به هادی اصیل و بالذات است، اما اسنادش به دیگر سندها به شئون هدایتی آن هادی بالذات است، نه اسناد به هادی دیگری غیر از خدای سبحان. زیرا محال است خدا ربّ و معبود و مستعان بالذات باشد، و دیگری هادی مستقل یا شریک هدایت الهی یا ظهیر وی.»^۶ هدایت یعنی ایجاد و ایصال به کمال وجودی که اضلال، ترک آن است و حقیقت وجود و کمال دارای مراتب است و ایجاد و اکمال نیز درجات متعددی دارد.^۷

بنابراین، با در نظر گرفتن تمامی آیات شریفه‌ای که از تربیت سخن گفته و یا واژه تربیت در آنها به کار

۱. یونس، ۲۵.

۲. اِسْرَاء، ۹.

۳. اَنْبِیَاء، ۷۳.

۴. شوری، ۵۲.

۵. اَعْرَاف، ۱۵۹.

۶. عبدالله، جوادی آملی، هدایت در قرآن، ص ۷۶.

۷. همان، ص ۷۹.

رفته است، می‌توان در مفهوم و چیستی تربیت از منظر قرآن گفت: تربیت یعنی برانگیختن، شکوفا کردن و رشد دادن استعدادهای انسان در جهت کمالی که شایسته اوست، از راه فراهم کردن تمام و یا بخش بزرگی از زمینه‌ها و عوامل لازم و مؤثر در کمال و شکوفایی استعدادهای انسانی و نیز رفع موانع و اسباب بازدارندگی کمال و تعالی انسان، از سوی مربی.

۲-۱-۳. ارتباط میان تربیت و شخصیت

همانطور که بیان شد، آن بخش از شخصیت انسان که مجموعه‌ای از عادات اکتسابی است بمرور زمان و در اثر تمرین و تکرار ساخته می‌شود، بنابراین، قطعاً این بخش، با تربیت صحیح است که می‌تواند آرام آرام رشد کرده و شکل ایده‌آلی به خود بگیرد، بخش دیگر شخصیت انسان که منشأ وراثتی دارد نیز با تمرین و تکرار قابل تغییر می‌باشد. حضرت علی علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند؛ اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار که کم می‌شود کسی خویش را به گروهی مانند نماید و از ایشان نشود (چون هر خصلت که طبیعی شخص نباشد و خود را بآن وادارد عادت شود و عادت طبیعت ثانیه است، و فرمایش امام علیه السلام دلیل بر آنست که تبدیل اخلاق و صفات ممکن است).^۱

عوامل زیادی در شکل دهی و رشد شخصیت انسان مؤثرند، یکی از عوامل عمده محیط خانواده به ویژه پدر و مادر است. والدین با اصلاح شرایط و معنوی ساختن آن می‌توانند بسترهای لازم را برای رشد معنوی و تربیتی فرزندان مهیا کنند و شخصیت دینی به فرزند خود عطا نمایند. تأثیر گذاری والدین بر شخصیت فرزندان، از دوران قبل از انعقاد نطفه شروع می‌شود، بنابراین والدین با دقت در زمینه‌های تربیت و اصلاح آن، حتی می‌توانند بر خلیقات ذاتی فرزند که بخش دیگری از شخصیت انسان می‌باشد تأثیر گذار باشند.

در قرآن کریم، نقش تربیتی والدین به رسمیت شناخته شده و به آنان شأن تربیت‌گری نسبت داده شده است. در دو سوره اسراء و احقاف از این موضوع سخن به میان آمده است. خداوند متعال می‌فرماید؛

«وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا؛ بال‌های تواضع

خویش را از محبت و لطف در برابر فرود آر و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در

کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»^۲

عبارت پایانی آیه شریفه بر این نقش اشاره می‌کند.

۱. محمد، شریف الرضی، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج ۶، ص ۱۱۸۰.

۲. اسراء، ۲۴.

همچنین می‌فرماید؛

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد.»^۱

خداوند در این دو آیه شریفه ضمن به رسمیت شناختن تربیت والدین، با توصیه به فرزندان مبنی بر احسان و نیکی به آنان و اجتناب و پرهیز از کوچک‌ترین سخن و رفتار آزار دهنده، حق مربی بر مربی و نیز قداست مربیان و کار تربیت و هم‌زمان، رأفت پدر و مادر را در عهده‌داری کار دشوار تربیت که جز با عشق و محبت بسیار تحمل پذیر نیست، با کارآمدترین و شیواترین بیان ترسیم کرده است.

۲-۲. مبحث دوم: عوامل و ویژگیهای شخصیت

۲-۲-۱. عوامل شکل دهنده شخصیت

انسان تحت تأثیر عوامل گوناگونی که قبل از تولد و بعد از تولد، در طول زندگی وجود دارد قرار می‌گیرد و مجموعه این عوامل شاکله شخصیتی فرد را می‌سازد. اتفاق اکثر دانشمندان اینست که حالات فرد در هر مرحله از زندگی معلول و بازده هر دو عامل محیط و وراثت است. به عبارت دیگر؛ «خصوصیات ارثی و نیز مقدار رشد این خصوصیات یا توقف آن، تا حد زیادی متوقف بر محیط و عوامل تربیتی است که در فرد مؤثر است. می‌توان گفت؛ وراثت، فرد را با استعداد و تمایلات خاص مجهز می‌سازد و محیط به این استعدادها مجال رشد داده یا آنرا متوقف می‌سازد.»^۱

البته در میان دانشمندان برخی به عامل وراثت اهمیت بیشتری داده‌اند و برخی به عامل محیط، که گاهی دچار افراط و تفریط‌هایی هم شده‌اند. با این وجود، افراط و تفریط دانشمندان مسلمان در این رابطه، به اندازه دانشمندان غربی نیست و شاید بتوان گفت در میان دانشمندان مسلمان، کسی که وراثتی محض یا محیطی باشد، یافت نمی‌شود. قرآن و روایات علاوه بر اشاره و تأکید بر این دو عامل، نقش عامل سومی را نیز گوشزد کرده‌اند و آن فطرت است.^۲ که ما در این نوشتار، به اختصار هر سه عامل را بررسی خواهیم کرد.

۲-۲-۱-۱. وراثت

وراثت عبارت از انتقال بسیاری از صفات جسمانی و روانی و مجموعه‌ای از حالات اخلاقی و عملی، از پدر و مادر و یا از خویشاوندان، به نسل‌های بعدی است و همین امر سبب شباهت فرزندان به پدر و مادر و یا خویشان می‌گردد. وراثت شامل تمام عواملی می‌شود که در وقت انعقاد نطفه فرد وجود داشته است.^۳

اینکه در بدو تولد تفاوت‌هایی در خلق و خو و سطح فعالیت مشاهده می‌شود نشانگر تأثیر عواملی ارثی است،^۴ همچنین شباهتهایی که از نظر ظاهری میان فرزند و بستگانش وجود دارد تأثیر این عوامل را

۱. محمد باقر، حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۲۵.

۲. علی، حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، ج ۱، تربیت فرزند، ص ۴۱.

۳. محمد باقر، حجتی، همان، ص ۷۹-۸۰.

۴. مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره)، زمینه روانشناسی، ج ۲، ص ۷۶.

روشنتر می‌کند.

رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین که حقایق را با نور وحی می‌دیدند به این قانون عظیم خلقت توجه کامل داشته و در روایات گوناگون در باره این راز بزرگ سخن گفته‌اند، پیامبر ﷺ فرمودند: «انظر فی آی نصاب تَضَعُ وِلْدَكَ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»^۱.

این احادیث در کمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته و از عامل آن بکلمه عرق تعبیر نموده است. کلمه عرق همان معنایی است که امروزه از کلمه ژن استفاده می‌شود و کلمه «دساس» در کتب لغت به این حقیقت تفسیر شده است که نطفه، اخلاق و سجایای پدران را به فرزندان منتقل می‌سازد. به همین دلیل است که معصومین علیهم‌السلام بسیار توصیه به دقت در انتخاب همسر نموده‌اند.

بنابراین ریشه خانوادگی ارزش بسیار مهمی دارد، چون حالات روحی و صفات اخلاقی والدین بر فرزندان از نظر وراثتی و محیطی تأثیر می‌گذارد.

قرآن کریم نیز به تأثیر وراثت در تربیت، ضمن آیاتی اشاره کرده است، می‌فرماید: «... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا. يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ...؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد.»^۲

«طبق این آیه شریفه، وراثت فرزند از پدر و مادر، امری مرسوم و پذیرفته شده در عصر زکریا علیه‌السلام بوده است.»^۳ عبارت پایانی آیه شریفه بر وراثت اصالت و فضیلت خانوادگی دلالت دارد.

و آنجا که از زبان حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَرْضَى الْكُفْرَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا؛ نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذار! چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.»^۴

این آیه دلیل بر این است که نوح علم پیدا کرد که آنها فطرت را قطع کردند به نحوی که در آنها هیچ استعداد تولد مؤمن باقی نماند،^۵ و اگر هم دارای فرزندی شوند جز فاجر و کافر نخواهد بود.

۱. محمد مرتضی، حسینی زبیدی، تاج العروس؛ ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۲. مریم، ۶۵.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۰، ص ۴۲۷.

۴. نوح، ۲۶ و ۲۷.

۵. سلطان محمد، گنابادی، بیان السعادة، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، ج ۱۴، ص ۳۱۸.

عبارت پایانی آیه شریفه به نقش وراثت در تربیت، درکنار عامل محیط اشاره دارد. از آنجایی که نقش وراثت در ساختن و پروردن نسل سالم، غیرقابل انکار و بسیار با اهمیت است، اسلام نیز بمنظور ارشاد مردم، راهنمائیهای کافی را ارائه داده است، بنابراین والدین باید به این نکته اساسی قبل از انتخاب همسر بسیار توجه کنند.

۲-۱-۲-۲. محیط

عوامل محیطی به مجموع عواملی گفته می‌شود که غیراز عامل وراثت، انسان را احاطه کرده و در وجود فرزند، از نظر جسمی، روحی و روانی اثر می‌گذارد. برخی از صفات موروثی قطعی و غیرقابل تغییر است مانند رنگ چشم، یا دیوانگی و حماقت که این نمونه صفات و ویژگیها سرنوشت حتمی فرزند می‌باشد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الْحُمُقُ دَاءٌ لَا يُدَاوَى وَ مَرَضٌ لَا يَبْرَأُ». حماقت دردی است بی‌درمان و مرضی است خوب‌نشدنی. اما برخی صفات موروثی، قطعی نیست و عواملی چون محیط و تربیت می‌تواند آنها را تغییر دهد. عادات تربیتی و تمرینهای پی‌گیر پرورش، باندازه‌ای قوی و نیرومند است که می‌تواند بر سرشتهای موروثی غلبه کند و وضع تازه‌ای را بوجود آورد، همانگونه که مولی علی علیه السلام فرمودند: «الْعَادَةُ طَبْعٌ تَأَنِّ». عادت طبیعت دوم است و در همین رابطه یکی از دانشمندان می‌نویسد؛ «گوناگونی افراد آدمیان ناشی از تفاوت طبیعتهای آنها یعنی وراثت و نیز ناشی از تفاوت محیطهای آنان یعنی تربیت است. وراثت هر فرد الزاماً مبین سرنوشت او نیست بلکه فقط شالوده ایست که فرد آدمی، با آن به دنیا می‌آید.»^۳

تأثیر عوامل محیطی از زمان انعقاد نطفه آغاز شده و دوران حمل و زمان بعد از تولد را شامل می‌شود که زمان بعد از تولد هم، بخشی مربوط به محیط خانواده و بخشی مربوط به محیط خارج از خانواده می‌شود.

انسان در زمان انعقاد نطفه و دوران حاملگی، تحت تأثیر عوامل و شرایطی به‌صورت غیرمستقیم (از طریق والدین) قرار می‌گیرد که باید گفت این عوامل زمینه مساعد و قابلیت را برای فرزند بوجود آورده و به هیچ‌عنوان سرنوشت قطعی نمی‌باشد، بلکه ملاک بقاء یا محو آن صفات پسندیده یا ناپسند، عوامل تربیتی و شرایط محیطی است. گاهی ممکن است مربی بد و محیط نامناسب مسیر تکامل را عوض کند و سجایای موروثی و صفات پاک معنوی را بدست فراموشی بسپارد و برعکس،

۱. علی، لیلی واسطی، *عیون الحکم و المواعظ*، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. تئودوسیوس، دویژانسکی و گریگوری یویچ، *وراثت و طبیعت آدمی*، ترجمه محمد بهزاد، ص ۶۸.

گاهی با تربیت صحیح و محیط پاک و سالم، پلیدی موروثی فرزند فراموش شود و در صف پاکان و نیکان قرار گیرد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «گاهی سعید براه اشقیاء می‌رود و گاهی شقی براه سعیداء می‌رود.»^۱

عوامل محیطی تحت دو عنوان محیط خانواده و محیط خارج از خانواده قابل طرح می‌باشند.

۲-۲-۱-۲-۲. محیط بیرون از خانواده

مجموعه عوامل مختلفی در محیط بیرون از خانواده، به صورت مستقیم و غیر مستقیم (با تأثیر بر خانواده)، بر فرزندان می‌گذارند، عواملی چون: صدا و سیما، بستگان، دوستان و آشنایان والدین و خود فرزند، محیط مدرسه، محیط فرهنگی و اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه و... در این نوشته فقط به محیط خانواده خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱-۲-۲. خانواده

محیط خانواده چندین مرحله را شامل می‌شود که از زمان انعقاد نطفه و حتی قبل از آن شروع، و مراحل حمل و بعد از تولد، تا پایان عمر انسان را در بر می‌گیرد، که ما از این مراحل و چگونگی نقش والدین در آن در فصل دوم سخن خواهیم گفت. اما بطور کلی باید گفت، خانواده مهمترین بخش از زندگی کودک است که مهمترین و قویترین عامل اجتماعی کردن کودکان تلقی شده و در شکل دادن به شخصیت، خصوصیات و انگیزه‌های آنان نقش کلیدی دارد، رفتار اجتماعی را هدایت می‌کند و ارزشها، اعتقادات و هنجارهای فرهنگ را منتقل می‌کند.^۲

محیط خانواده علاوه بر اینکه به لحاظ تأثیرات روحی و روانی و رفتاری والدین بر فرزندان، نقش مهمی ایفا می‌کند به جهت احساس امنیت و آرامش زیادی که برای فرزند در این محیط نسبت به محیط بیرون، وجود دارد؛ باعث شکوفایی بهتر استعدادها و نیز خواهد شد.

اهمیت این مطلب در مطالعاتی که در مورد کودکان سیاهپوست انجام گرفته که در خانواده‌های سفیدپوست یا سیاهپوست مرفه، بزرگ شده‌اند، مشهود است. «براساس این مطالعات هوش کودکان سیاهپوست بالای متوسط بود و تفاوتی با هوشبهر کودکان سفیدپوست، که تحت فرزندخواندگی بودند نداشت. کودکانی که از زمان نوزادی به فرزندخواندگی پذیرفته شده بودند متوسط هوشبهرشان

۱. *الصحیفة السجادیة*، ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص ۹۰.

۲. دوان شولتز و سیدنی‌الن شولتز، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، ص ۵۳۲.

بالتر از کودکانی بود که از یک‌سالگی یا بزرگتر به فرزندخواندگی پذیرفته شده بود.^۱ در اینجا اصولی بیان میشود تا جایگاه بسیار با اهمیت خانواده در تربیت انسان، بهتر تبیین شود.

الف. خانواده اولین کانون تربیتی و والدین اولین مربیان

از زمانی که نطفه انسان در رحم مادر شکل می‌گیرد مستقیماً تحت تأثیر حالات جسمانی و روحی والدین خود قرار دارد و تمام آنچه که در زمان انعقاد نطفه و زمان حمل بر جسم و روح و روان پدر و مادر اثرگذار است بطور غیرمستقیم بر فرزند اثر می‌گذارد و از همین روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ - وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»^۲ که این حدیث شریف، اهمیت بسیار زیاد این دوران را در شکل‌گیری شخصیت فرزند بازگو می‌کند. از سوی دیگر انسان بعد از تولد، عموماً در دامن پدر و مادر و در محیط خانواده قرار می‌گیرد که تا مدت‌ها هم در ارتباط مستقیم با حالات و رفتارها و برخوردهای والدین خود است و گرچه بمرور زمان و همراه با رشدش، ارتباط او با غیروالدین و محیط بیرون از خانواده بیشتر می‌شود ولی باز هم تأثیری که والدین با برنامه‌ریزی صحیح تربیتی، در دوران کودکی و نوجوانی فرزند، که حساسترین دوران زندگی اوست می‌توانند داشته باشند، بسیار بیشتر از تأثیری است که محیط بیرون در این دوران بر فرزند می‌گذارد.

در آیات مختلفی از قرآن در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره‌ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است.^۳ و این حکایت از جایگاه بسیار با اهمیت والدین در رشد و تربیت فرزندان دارد که بر هر عامل دیگری مقدم است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ... أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^۴ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم... که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است. آیه شریفه تأکید و سفارش در باره سپاسگزاری از مساعی و زحماتی است که پدر و مادر در باره رشد و تربیت فرزندان خود بکار برده باید هر فردی از پدر و مادر خود کمال قدردانی و شکر گذاری را بنماید و از خواسته آنان اطاعت نموده نیازهای آنان را برآورد.^۵

۱. پاول هانری ماسن و دیگران، رشد شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، ص ۴۰۰.

۲. علی، قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳. محسن، قرائتی، همان، ج ۹، ص ۲۵۱.

۴. لقمان، ۱۴.

۵. محمد، حسینی همدانی، همان، ج ۱۲، ص ۴۷۳.

ب. فطری بودن علاقه والدین به فرزند و رشد شخصیت او

خداوند متعال در آیات بسیاری، از فرزند تعبیر به زینت و یاری گر کرده که انسان نیز فطرتاً به زینتهای دنیوی و آنچه که او را برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی یاری کند علاقه مند است، البته اگر اموال و فرزندان، به طور صحیح بکارگیری و تربیت شوند، ذخیره آخرتی گشته و زینت اخروی نیز محسوب می شوند. قرآن کریم می فرماید: «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ...؛ محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت... در نظر مردم جلوه داده شده...»^۱

طبق این آیه شریفه خداست که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده تا او را آزمایش کند و در مسیر تکامل و تربیت پیش ببرد.^۲

همچنین می فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً؛ مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است!»^۳

«همه‌ی نعمت‌های مادی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه‌ی بیشتری دارد.»^۴

آیات فوق به وضوح بر این نکته دلالت دارند که، خداوند متعال علاقه به مال و فرزند را فطرتاً در وجود انسان قرار داده، ولی باید بداند، این علاقه به جهت آزمایش انسان است که باید در حفظ و تربیت و بهره گیری از آنها نهایت دقت را داشته باشد. قرآن کریم میفرماید: «قُضِيَ رِبْكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا...؛ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید.»^۵

«خداوند متعال در این آیه و آیات شبیه به آن، مکرراً فرزندان را توصیه به احترام و مهربانی نسبت به والدین می کند و در این رابطه توصیه‌ای به والدین ندارد، بنابراین فهمیده می شود که والدین فطرتاً و به طور طبیعی نسبت به فرزندان خود عشق و علاقه دارند.»^۶

در کنار این آیات، آیات دیگری، علاقه فطری والدین به رشد شخصیت فرزند را می‌رسانند. می‌فرماید؛

۱. آل عمران، ۱۴.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. کهف، ۴۶.

۴. محسن، قرائتی، همان، ج ۷، ص ۱۷۸.

۵. اسراء، ۲۳.

۶. محسن، قرائتی، پرتوی از نور، ص ۱۸۰.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید. خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستمکاران را در بر نگیرد.»^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام به محض اینکه به مقام والای امامت رسید از خداوند متعال در رابطه با این مقام برای فرزندان خود نیز سؤال کرد که نشانه علاقه زیاد به فرزندان و اولویت آنان در نزد والدین، نسبت به دیگران است. همچنین می‌فرماید؛

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی.»^۲

دعا برای فرزند بمنظور رشد جایگاه فردی و اجتماعی او، نشانگر میل فطری والدین به باشخصیت-بودن فرزندان است و از همین روست که والدین با دیدن اینگونه فرزندان در اعماق وجود خود احساس شادی و رضایت و غرور می‌کنند، البته رسیدن به این منظور، تنها با دعا میسر نمی‌شود و نیازمند برنامه‌ریزی صحیح و تلاش در امر تربیت است که وجود این میل، والدین را در راه رسیدن به هدف خستگی‌ناپذیر می‌سازد.

ج. وجود زمینه بسیار مناسب تربیتی

بهترین دوران تربیت که بیشترین تأثیر را در فرزند دارد دوران کودکی است، چون از یک سو، آئینه وجود فرزند خالی از هرگونه نقش و نگاری است و فطرت خدایی انسان هنوز کاملاً دست نخورده است، و هنوز دارای هیچ رأی و تصمیمی نگردیده که او را به چیزی متمایل سازد، امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به فرزند خود، امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید؛ «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَىٰ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَسْئُوكَ قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلِفُ لُبُّكَ»^۳ «همانا دل و روح کودک و نوجوان، مانند زمین خالی و آماده بذرافشانی است که هرچه در آن افشاندن شود، می‌پذیرد، بنابراین

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. بقره، ۱۲۸.

۳. حسن، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، نص، ص ۷۰.

من قبل از آن که دلت سخت شود و عقلت مشغول گردد به تربیت و ادب تو اقدام کردم». از سوی دیگر خصوصیات در دوران کودکی وجود دارد که زمینه تربیت پذیری فرزند را به خوبی فراهم می‌کند؛ اولاً، کودک در خردسالی، براحتی و آسانی فرمانبرداری می‌کند و سریعتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و قابلیت انعطاف او در این مرحله بیش از مراحل دیگر است و هنوز در او عاداتی که مانع اطاعت او باشد بوجود نیامده و نیز اراده‌ای قوی ندارد تا او را از اطاعت باز دارد. ثانیاً، دوران کودکی، طولانی‌ترین و بهترین دوران زندگی بشر است و عالیترین فرصت برای بهره‌ور ساختن حیات و زندگی می‌باشد. کودک در این دوره به پدر و مادر خود متکی است و دوران اتکای کودک به پدر و مادر طولانی است و لذا فرصت تربیت نیز طولانی خواهد بود و اگر از این فرصت بطور شایسته بهره‌برداری شود بهترین نتایج و ثمرات تربیتی بدست خواهد آمد. ثالثاً، تعلیم و تربیت در این دوران در جان فرزند رسوخ می‌کند و جزء وجودش می‌شود،^۱ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید؛

«الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»^۲ علم در کودکی مانند نقش بر سنگ است که باقی می‌ماند.

لذا با توجه به این خصوصیات بر پدر و مادر واجب است که از انعطاف‌پذیری کودک و نوجوان استفاده کرده، پیش از آنکه شخصیت او شکل گیرد، به تربیت صحیح او بپردازند، چون تغییر عاداتی بد بوجود آمده در این دوران نیز بسیار مشکل است.

د. ارتباط روحی و عاطفی تنگاتنگ والدین و فرزندان

عامل دیگری که کانون خانواده را بهترین کانون تربیتی می‌نماید ارتباط بسیار قوی مادی و معنوی والدین و فرزندان است که این امر میزان تأثیرپذیری و احساس مسئولیت در قبال یکدیگر را در محیط خانواده بالا می‌برد.

آیاتی در قرآن بیانگر این ارتباط تنگاتنگ است.

خداوند می‌فرماید؛

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ...» ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمل می‌کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را به یقین وعده الهی حق است...»^۳

۱. محمدباقر، حجتی، همان، ص ۱۰۹.

۲. محمد، کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. لقمان، ۳۳.

خداوند متعال در بیان سختی روز قیامت، به قطع ارتباط انسانها اشاره کرده و در این بیان، بالاترین ارتباطهای دنیوی را متذکر شده، با این بیان که در قیامت تمام ارتباطها، حتی ارتباط والدین با فرزندان نیز قطع می‌شود.

آیه دیگری می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ...؛ یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم.»^۱

«ظاهراً بیان مزیت و مقرب بودن است نه فرزند حقیقی و «احبائه» بیان آنست، آنها در اثر اشتباه و تلقین ناروا به برتری بی‌جهت عقیده داشتند و می‌گفتند فقط ما محبوب و در جای فرزند خدا هستیم.»^۲

طبق آیه شریفه، یهود و نصاری برای اینکه شدت ارتباط و نزدیکی و دوستی خود را با خداوند بیان کنند، می‌گفتند؛ ما فرزندان خدائیم، یقیناً آنان اگر ارتباطی بالاتر از ارتباط والدین و فرزندان می‌شناختند همان را مدعی می‌شدند.

ه. نقش مؤثر و مستقیم والدین و تأثیرپذیری بسیار زیاد فرزندان از والدین

انسان در دوران کودکی و نوجوانی بیشتر و عمیق‌تر تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد و روحیه الگوپذیری و تقلید در او قویتر است، اما هر چه سن بالاتر می‌رود، میزان این تقلید و تأثیرپذیری کمتر می‌شود. بنابراین والدین براحتی می‌توانند از این خصوصیت در دوران کودکی، برای امر تربیت بهره بگیرند. از طرف دیگر، فرزند در این دوران در اختیار والدین است و هنوز استقلال رأی و نظر ندارد و برای والدین امکان تربیت او بیشتر فراهم است، در بزرگسالی اگر هم استعداد تربیت در حد کودکی وجود داشته باشد (که چنین نیست) چون اختیار والدین کمتر است امکان کمتری برای تربیت وجود دارد.^۳

آیات بسیاری از قرآن کریم نیز، حاکی از تأثیرپذیری بسیار زیاد فرزندان از والدین می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید؛

«و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا و لو كان آبائهم لا يعقلون شيئاً و لا يهتدون؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا

۱. مائده، ۱۸.

۲. علی اکبر، قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص ۴۴.

۳. علی، حسینی‌زاده، همان، ص ۳۶.

اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند باز از آنها پیروی خواهند کرد»^۱

این تأثیر زیاد نتیجه وراثت و فراهم بودن زمینه مناسب برای تقلید از والدین است، در تفسیر پرتوی از قرآن اینگونه آمده است: «با گذشت زمان و توارث و تقلید، بدیها و زشتی‌ها و سنن عقب مانده و پست که از آثار گامهای شیطان است راسختر میشود و راه تحرک و اندیشه آزاد را بر مقلدین و آیندگان می‌بندد.»^۲

فرزندان مخصوصاً در دوران اولیه زندگی خود از پدر و مادر بسیار اثرپذیرند، در حقیقت دنیا را از دریچه نگاه پدر و مادر می‌بینند و آنان جهان را به هر رنگی برایش ترسیم کنند او نیز به همان رنگ خواهد دید. فرزندان، گفتار و رفتار و عقاید والدین را دقیقاً مورد توجه قرار داده و ضبط می‌کنند و همین اعمال و کردار، خمیرمایه شخصیت آنان قرار می‌گیرد به نحوی که اغلب، تغییر این رفتارها و عقاید بسیار مشکل و یا غیر ممکن است. آیه شریفه فوق اشاره به این تأثیر فوق‌العاده دارد.

همچنین آیه شریفه ۷۴ سوره شعراء می‌فرماید: «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» گفتند: نه، پدرانمان را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند.

این آیه شریفه نیز به رسوخ حالات رفتاری و فکری والدین در وجود فرزندان اشاره دارد. از این آیه و آیه قبل می‌توان فهمید که تأثیر تربیتی والدین بیش از هر عامل دیگری می‌تواند باشد.

و. مسئولیت والدین در قبال فرزندان

آیات و روایات بسیاری بر مسئولیت حساس و سنگین والدین در امر تربیت فرزندان دلالت می‌کند، قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید.»^۳

در این آیه شریفه بر والدین در رابطه با ایمان فرزندانشان امر شده و آنان را مسئول حفظ ایمان اهلشان دانسته است. در تفسیر نمونه آمده است؛

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است، این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین

۱. بقره، ۱۷۰.

۲. محمود، طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۴۱.

۳. تحریم، ۶.

لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.^۱

همچنین می‌فرماید: «...قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...؛ بگو زیانکاران آنان هستند که خود و اهل بیت خود را (از کفر و عصیان) در قیامت به خسران جاودان افکنند».^۲ طبق این آیه شریفه نیز انسان مسئول خانواده خویش است. «وَأَهْلِيهِمْ»^۳

این آیه شریفه خسران مبین را از آن کسانی می‌داند که در امر تربیت خود و اهلشان نکوشیدند. حضرت امام سجاد علیه السلام اینگونه می‌فرماید؛ «و اما حقّ فرزندت؛ توجّه بدین امر است که او از تو می‌باشد، و در چند روز این دنیا خیر و شرّش وابسته به تو است. و بدانی که یقیناً از جمله وظائفی که بر عهده‌ات گذاشته شده؛ از قبیل: تربیت نیکو، راهنمایی بسوی پروردگارش، یاری و مساعدت در طاعت خدا- در باره خود و او- مسئول می‌باشی،... در تربیتش آن نوع بکوش که نزد پروردگارش- از آنچه بین تو و او عمل شده و برای او از خدا مدد گرفته‌ای- معذور باشی، و لا قوّه إلّا باللّه».^۴

آیات دیگری از قرآن در ارتباط با عظمت کار پدر و مادر و ارزشهای معنوی ایشان است که به صورت تضمنی از این مسئولیت سنگین حکایت دارد، می‌فرماید؛

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا × وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبُّ ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا...»^۵

در این آیات شریفه، تعبیر بسیار بلندی در رابطه با احترام و احسان به والدین وجود دارد که اینها همه، در قبال مسئولیت خطیر والدین می‌باشد.

۲-۲-۱-۳. فطرت

قرآن و روایات علاوه بر اشاره و تأکید بر دو عامل وراثت و تربیت، نقش عامل سومی را نیز

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۴، ص ۲۸۷.

۲. زمر، ۱۵.

۳. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۱۰ ص ۱۵۴.

۴. حسن، ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه جعفری، ص ۲۴۳.

۵. اسراء، ۲۳ و ۲۴.

گوشزد کرده‌اند و آن فطرت است.^۱ انسان فطرتی خداجو و خدا آشنا دارد و این به دلیل آفرینش ویژه انسان است. انسان از دو بعد روحانی و جسمانی تشکیل شده و قرآن صریحاً روح را نفخه‌ای الهی می‌داند، آنجا که می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ پس چون آن عنصر را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم...»^۲.

بعد از آنکه خداوند از روح خود در انسان دمید از او عهد و پیمان گرفت و به این وسیله معرفت خود را در عمق جان انسان قرار داد که تا روز ملاقات او با خدا، دوام خواهد داشت. آیه شریفه: «الستُّ بربِّکم قالو بلی؛ و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم»^۳.

«حاکمی از همین معرفت بوده است که با وجود آن بذر کشش و تمایل نیز در ضمیر انسان پاشیده شد»^۴ در حقیقت خداوند متعال زمینه الهی شدن شخصیت انسان را از ابتدا فراهم نموده و کافیت که این تمایل فطری بیدار شده و بصورت صحیح پرورش یابد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...؛ پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور، در حالی که از همه کیشها روی به جانب خدا آری و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد...»^۵

در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...؛ و هر گاه از آنان سؤال کنی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می‌گویند: «اللَّهُ»^۶

«این فطرتی است که همه مردم در آن مشترک‌اند، حتی مشرکان اعتراف می‌کنند که خدا آفریدگار هر چیزی است ولی آنان از دیگری می‌ترسند و از سر نادانی برای او شریک قرار می‌دهند»^۷.

پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ يُمَجْسَانِيًّا»^۸؛ هر مولودی با فطرت الهی و مذهبی متولد می‌شود مگر اینکه پدر و مادر، او را با آیین

۱. علی، حسینی‌زاده، همان، ص ۴۱.

۲. حجر، ۲۹.

۳. اعراف، ۱۷۲.

۴. ابراهیم، امینی، همان، ج ۱، ص ۳۱.

۵. روم، ۳۰.

۶. لقمان، ۲۵.

۷. محمد تقی، مدرسی، تفسیر هدایت، مترجمان، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۸. محمد، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۱، ص ۳۵.

یهودیت و نصرانیت و مجوسیت بار آورند.

یکی از وظایف بزرگ پیامبران الهی بیدار کردن فطریات بشر و به کار انداختن سرمایه‌های الهی انسانهاست، در تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۰ روم اینگونه آمده است: «دین به صورت خالص و پاک از هر گونه آلودگی در درون جان آدمی وجود دارد، و انحرافات یک امر عارضی است، بنا بر این وظیفه پیامبران این است که این امور عارضی را زایل کنند و به فطرت اصلی انسان امکان شکوفایی دهند.»^۱ حضرت علی علیه السلام نیز در این باره فرموده است: «پس خدای تعالی پیغمبران خود را در بین آنان بر انگیخت و ایشان را پی در پی می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبلی آنان بود بطلند و به نعمت فراموش شده (توحید فطری) یاد آوریشان کنند، و از راه تبلیغ با ایشان گفتگو نمایند و عقلهای پنهان شده را بیرون آورده بکار اندازند...»^۲

خوانده شدن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مُذَكَّر در قرآن نیز بیانگر همین مطلب است، در مواردی که حضرت فطریات باطنی بشر را یادآوری می‌کند و پرده غفلت و نسیان را عقب میزند مُذَكَّر است و در مواقعی که تعالیم تازه‌ای را که در سرشت بشر وجود نداشته به آنان می‌آموزد در آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معلم است.^۳

بنابراین فطرت خداجویی و خداآشنایی به عنوان عامل سومی در شکل‌گیری شخصیت انسان، از ابتدای کودکی در وجود انسان نهاده شده، لیکن در آغاز کاملاً خفته و نهفته است و به صورت قوه و استعداد وجود دارد.

۲-۲-۲. ویژگیهای شخصیت اسلامی و ایمانی

ایمان واقعی که در سایه پذیرفتن قلبی دین مبین اسلام و باور به حقایق آن و عمل به دستورات آن دست‌یافتنی است پایه و اساس شخصیت مسلمان را تشکیل می‌دهد که فرد در سایه آن به صفاتی مزین می‌شود که او را در دنیا و آخرت به سعادت واقعی رهنمون می‌سازد. برخی از این ویژگیها عبارتند از:

۲-۲-۲-۱. نداشتن ترس و نگرانی

نگرش غیرمادی مؤمن به زندگی و گرایش درونی او به پارسایی در دنیا، او را در کاهش ترس و

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

۲. محمد، شریف الرضی، همان، ج ۱، ص ۳۴.

۳. محمدتقی، فلسفی، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۱-۳۰۰.

نگرانی یاری می‌کند، چشم‌پوشی و روگردانی از راحتی و آسایش در دنیا در مقایسه با راحتی و آسایش و سعادت ابدی موجب می‌شود ترس و اضطراب انسان تا حد زیادی کاهش یابد.^۱ بنابراین مؤمنان واقعی قادرند در مواجهه حوادث، شخصیت خود را حفظ کنند و در برابر سختیهای مصائب و آلام زندگی، خویشتن را نگاه دارند و دچار نگرانی و اضطراب نشوند، که این هم نتیجه ایمان واقعی و تربیت الهی آنانست. خداوند متعال می‌فرماید: «...فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ پس هر کس که ایمان آورد و کار شایسته کرد، بیمناک و محزون نمی‌شود.»^۲

«ایمان به انبیا همراه با شایسته ساختن عمل، زمینه سلامت تعادل و بهداشت روانی است و اندوه و ترس از ویژگیهای افرادی است که از سلامت و بهداشت روانی برخوردار نیستند.»^۳

همچنین می‌فرماید:

«انّ الذين قالو ربّنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون؛ آنان که گفتند آفریننده ما خداست و براین سخن ثابت و پایدار ماندند، بر آنها هیچ ترس و بیمی و حزن و اندوهی نخواهد بود.»^۴

در واقع تمام مراتب ایمان و همه اعمال صالح در این دو جمله جمع است چرا که "توحید" اساس همه اعتقادات صحیح است، و تمام اصول عقائد به ریشه توحید بازمی‌گردد، و "استقامت" و صبر و شکیبایی نیز ریشه همه اعمال صالح است.... بنا بر این "محسنین" کسانی هستند که از نظر اعتقادی در خط توحید، و از نظر عمل در خط استقامت و صبرند. بدیهی است اینگونه افراد نه ترسی از حوادث آینده دارند، و نه غمی از گذشته.^۵

۲-۲-۲-۲. آرامش روحی و روانی

یکی از عوامل نگرانی و پریشانی، مادی‌گرایی و هیجانات گشوده پیرامون آنست، زیرا امور مادی همواره در حال تغییر و تحول است و هیچ‌گونه ثبات و پایداری در آن وجود ندارد، همین ناپایداری و تزلزل، در شخصیت انسان که به امور مادی وابسته است، بازتاب می‌یابد و موجب آشفتگی و تأثیرپذیری سریع او می‌گردد، اما انسان مؤمن دلی آرام و شخصیتی پایدار دارد و هنگام رویارویی با مصیبت و شکست دچار آشفتگی و تزلزل نمی‌شود، و این هم تأثیر یاد دائمی خدا و ایمان به آخرت

۱. حسین معن، تربیت توحیدی و نقش آن در پیریزی شخصیت اسلامی، ترجمه احمد ناظم، ۱۹۲.

۲. انعام، ۴۸.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۵، ص، ۸۹.

۴. احقاف، ۱۳.

۵. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۱، ص ۳۲۲ و ۳۲۱.

است. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید؛

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ...»^۱ به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند، هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود، مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند

«این نخستین ویژگی آنهاست که ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال دارند، ... و این توجه مستمر مانع از غفلت و غرور، و فرو رفتن در دریای شهوات، و اسارت در چنگال شیطان و هوای نفس می‌شود.»^۲

نماز ذکر الهی است، و یاد خداوند انسان را به منبع بی‌کران و نامحدود الهی متصل می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»^۳

«از آنجایی که انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند.»^۴

در ادامه آیات سوره معارج اشاره به عدم دل‌بستگی مومنان واقعی به مادیات می‌شود، آنجا که می‌فرماید؛ در اموال آنان دائماً حقی برای نیازمندان در نظر گرفته شده است، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکننده و محروم.»^۵

و در ادامه به ایمان واقعیشان به آخرت اشاره شده، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ؛ و آنها که به روز جزا ایمان دارند.»^۶

مؤمنین واقعی، گرچه از مواهب الهی و نعمتهای دنیوی استفاده می‌کنند ولی هیچگاه خود را وابسته به آن نمی‌دانند و از همان مقدار هم برای رسیدن به اهداف الهی استفاده می‌کنند. انبیاء الهی و ائمه طاهرين علیهم‌السلام از باثبات‌ترین شخصیتها برخوردار بودند که هیچگاه جلوه‌های امور دنیوی ایشان را

۱. معارج، ۲۳-۱۹.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۵، ص ۳۰.

۳. رعد، ۲۸.

۴. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۹.

۵. معارج، ۲۵، ۲۴.

۶. معارج، ۲۶.

بطرف خود نبرد. حکومت جامعه اسلامی، حق مسلم مولی‌امیرالمؤمنین علیه السلام بود ولی نه تنها هیچ اقدامی برای آن انجام نداد، بلکه حتی وقتی مردم برای بیعت هجوم آوردند حضرت فرمودند؛ حکومت از آب بینی بز برای من بی ارزش تر است.

۲-۲-۳. کنترل خشم و کینه

مؤمن بزرگوارتر از آنست که خشم و کینه او را به واکنش وا دارد و اصلاً چگونه ممکن است کینه، قلبی را که هدایت و محبت خداوند آکنده ساخته، آلوده سازد.^۱ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید؛ «خشم ایمان را تباه می‌کند همچنان که سرکه باعث تباهی و فساد عسل می‌گردد.»^۲ بنابراین کسی که خواهان ماندگاری ایمان واقعی در قلب خویش است دائماً در تلاش خواهد بود تا خود را از رذایل اخلاقی دور کند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید؛

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هست.»^۳

طبق آیه مبارکه، مؤمنان، آرزومند پاک بودن قلب‌هایشان از کینه و عداوت نسبت به اهل ایمان می‌باشند.^۴

جریان معروف کظم غیظ مالک اشتر، سپه سالار سپاه امیر مؤمنان علی علیه السلام زبان زد خاص و عام است، که در عبور از بازار، مردی از روی تمسخر و به جهت عدم شناخت، سبزی گندیده‌ای را به طرف ایشان پرتاب کردند ولی او بدون هرگونه عکس العملی، بسوی مسجد رفتند و برای آمرزش آن مرد دعا کردند.

۲-۲-۴. تسلط بر خواسته‌های نفسانی

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بداند خداوند او را می‌بیند و سخن او را می‌شنود و اعمال خیر و شر او را می‌داند این آگاهی او را از ارتکاب اعمال زشت باز می‌دارد پس وی همان کسی است

۱. حسین معن، همان، ص ۱۹۴.

۲. محمد، حر عاملی، *جهاد النفس وسائل الشیعة*، ترجمه افراسیابی، ص ۲۳۵.

۳. حشر، ۱۰.

۴. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱، ص ۴۶۴.

که از مقام پروردگارش ترسان است و نفس خود را از پیروی خواهش نفسانی باز داشته است.^۱ یاد دائمی خداوند و خود را همیشه در محضر او دیدن، یکی از جنبه‌های شخصیت مؤمن است، بنابراین اراده اش، نمادی از اراده تشریعی خداوند بوده و اطاعت‌پذیری کامل از اوامر الهی دارد، به همین دلیل است که در اعمالش صبورانه و شکیبا عمل می‌کند و رفتار و اعمالش رنگ اخلاص می‌گیرد.

۲-۲-۵. وحدت شخصیت

انسانهایی که اراده معطوف به حق تعالی بر شخصیتشان تسلط کامل ندارد و نیروها و انگیزه‌های درونی آنها را کنترل نمی‌کند، گاهی در انجام اعمال مشابه، انگیزه‌های متفاوتی دارند مثلاً برخی مسلمانان مخلصانه کارنیک انجام می‌دهند اما در بسیاری موارد نیز در جهت منافع و مصالح خود کار می‌کنند، یا گاهی اسلامی فکر می‌کنند و آموزه‌های آنرا دنبال می‌کنند و گاهی غیراسلامی می‌اندیشند و بسیاری از آموزه‌های آنرا در قالبی اسلامی می‌پذیرند و این به جهت نشأت گرفتن اندیشه‌ها و تفکرات آنان از منابع فرهنگی متفاوت است.^۲

اما مؤمنین واقعی، هیچگاه غیرالهی نمی‌اندیشند و درمسیری که خواست و رضای خداوند در آن نباشد قدمی بر نمی‌دارند، حتی اگر با مصائب و مشکلات طاقت فرسا مواجه شده و در شرایط بسیار سخت قرار گیرند. بسیاری از انبیاء و اولیاء الهی آزمایشات بسیار سخت و سنگینی را پشت سر نهادند بدون اینکه حتی لحظه‌ای در حقانیت مسیر خود شک کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

«من المؤمنین رجالاً صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من...؛ برخی از مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزارند و برخی به انتظار مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.»^۳

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بسته‌اند ایستاده‌اند، بعضی از آنها به عهد خود وفا کرده، جان را به جان آفرین تسلیم نمودند و در میدان جهاد شربت شهادت نوشیدند، و بعضی نیز در انتظارند و هیچگونه تغییر و تبدیل در عهد و پیمان خود ندادند و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکردند، به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف‌الایمان که طوفان حوادث آنها را به این طرف و آن طرف می‌افکند، و هر روز فکر

۱. محمد، حر عاملی، همان، ص ۸۱.

۲. حسین معن، همان، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳. احزاب، ۲۳.

شوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروراندند.^۱

۲-۲-۲-۶. صفا و نورانیت قلب

مؤمنان واقعی نه تنها به دلیل ایمان قلبی و اعمال خالصانه خود، محبوب خداوند متعال هستند بلکه بازتاب ایمان و نورانیت قلبی در رفتار و برخورد با مردم نیز تأثیر گذاشته و آنان خوش‌بینانه، منصفانه و با محبت و آرامش در میان جامعه حاضر می‌شوند و این‌گونه رفتار، از یک‌سو خود، عامل جلب محبت است و از سوی دیگر، خداوند محبت چنین اشخاصی را در دل دیگران قرار می‌دهد. همانگونه که می‌فرماید؛

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۲

«همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند خداوند رحمان آنان را محبوب میگرداند.»

آیه بیان صفا و نورانیت قلوب اهل ایمان پرهیزکار است که ملتزم باعمال صالحه‌اند و لازم ذاتی و طبیعی و قهری هر یک از این جوهرهای فضیلت آنستکه قلوب مردم بآنان جلب می‌شود و مورد علاقه قلبی مردم قرار خواهند گرفت از نظر اینکه مراتب ممتاز از بشر و افرادی خیرخواه و مسطوره فضائل خلقی و مجسمه کمالات هستند خواه ناخواه بشر محبوب فضیلت و آثار درخشان وجودی آنان خواهند بود.^۳

روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که نشان می‌دهد نخستین بار این آیه در مورد علی علیه السلام نازل گردیده است، ولی نزول این آیه در مورد علی علیه السلام به عنوان یک نمونه اتم و اکمل است و مانع از تعمیم مفهوم آن در مورد همه مؤمنان با سلسله مراتب، نخواهد بود.^۴

خلاصه فصل

۱. شخصیت مجموعه ثابتی از خصلتها و گرایشهاست که موجب بروز افکار و احساسات و اعمال خاصی در انسان می‌شود. شخصیت انسان از دو بخش تشکیل شده؛ یکی خلیقات ذاتی و دیگری خلیقات و عادات اکتسابی. بخش اکتسابی قطعاً با تربیت صحیح و تمرین و تکرار آرام رشد کرده

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص: ۲۴۵.

۲. مریم، ۹۶.

۳. محمد، حسینی همدانی، همان، ج ۱۰ ص ۴۲۴.

۴. احمد علی، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۱۰۸.

و شکل می‌گیرد. بخش اکتسابی قابل تغییر است و حتی بخش ذاتی که منشأ وراثتی دارد نیز با تمرین و تکرار قابل تغییر است.

۲. کانون خانواده به لحاظ ویژگیهای خاص آن و همچنین ویژگیهای خاص جسمی و روحی و روانی فرزند در این محیط، که قرآن نیز به آن اشاره کرده، بهترین کانون تربیتی است. از سوی دیگر والدین نیز به لحاظ ارتباطات خاص مادی و معنوی خود با فرزند اثرگذارترین مریبان می‌توانند باشند.

۳. فصل سوم:

زمینه سازی والدین برای تربیت فرزندان

از دیدگاه قرآن

هر کاری برای اینکه به نتیجه مطلوب خود برسد لازم است تا شرایط مناسب آن فراهم شده و موانع هم برطرف شود. خداوند متعال نیز به منظور تربیت انسانها زمینه مناسبی را در وجود آنها فراهم ساخته است. او را آراسته به ویژگیهای منحصر به فردی چون؛ اختیار، کمال خواهی، عقل، قوه نطق و بیان، قوه کتابت، الهام و احساس و شهود قلبی و...نموده و از سوی دیگر کتب آسمانی و پیامبران الهی را نیز به منظور رفع موانع تربیت فرستاده، تا دائما انسانها را از ورود به مسیرهای انحرافی آگاه کنند. بنابراین زمینه سازی از ضروریات رسیدن به نتیجه مطلوب است.

۳-۱-۱ مبحث اول: زمینه های درونی

هر انسان به منظور فراهم نمودن شرایط مناسب برای رسیدن به هدف، ابتدا باید از خود شروع کند، به این صورت که بعد از در نظر گرفتن هدف و فوائد حاصله از آن، همت خود را بر رسیدن به آن هدف قرار داده و خود را از نظر جسمی و روحی آماده این کار کند. به بیان دیگر می توان گفت، منظور از زمینه های درونی، آن چیزهایی است که فرد در محدوده وجودی خود آماده می کند که مجموعه ای از خواستن و آمادگی جسمی و روحی می باشد. بنابراین والدین نیز باید ابتدا از خود شروع کرده، در مرحله نخست خواهان فرزند دار شدن بوده و از خداوند متعال فرزند و یاری در تربیت نیکویش را بخواهند و در مرحله بعد از نظر جسمی و روحی خود را برای رسیدن به این منظور آماده کنند.

۳-۱-۱-۱ آماده شدن والدین از نظر روحی و روانی

از آنجا که خصوصیات روحی و روانی و اخلاقی والدین تأثیر بسزایی بر فرزند می گذارد، آنان باید؛ **الف.** بکوشند تا در خود زمینه روحی و روانی مناسبی برای فرزنددار شدن و تربیت او فراهم کنند، که این مسئله با برقراری ارتباط بیشتر با خداوند و توبه به درگاه او و انجام خالصانه اعمال عبادی و بطور کلی، پاکسازی درونی میسر می شود. این کار علاوه بر اینکه انسان را از آلودگی گناهان گذشته پاک می کند صفات روحی ناپسندی چون کینه، دشمنی، حسادت و حقارت و...را از انسان دور کرده و به انسان آرامش خاصی می دهد و او را برای پذیرفتن این مسئولیت خطیر آماده می کند. در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز اینگونه بود که قبل از تکوین نطفه فرزندان، شبها و روزها به نماز و دعا می پرداخت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که به فرمان جبرئیل، مأمور شد چهل شبانه روز از خدیجه رضی الله عنها فاصله بگیرد و در خلوت به عبادت و مناجات با قاضی الحاجات بپردازد و روزها را روزه

بگیرد، سرانجام هنگام غروب روز چهارم، جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و میوه‌ای بهشتی برای آن حضرت آورد و به ایشان فرمان داد با نیمی از آن میوه روزه خود را بگشاید و آنگاه به نزد خدیجه باز گردد و نیم دیگر آن میوه بهشتی را به خدیجه علیها السلام بدهد، این چنین بود که نطفه زهرای مرضیه علیها السلام از آن میوه بهشتی منعقد شد و از همان آغاز دوران جنینی این کودک برگزیده در رحم مادر به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بود و با مادر خود سخن می‌گفت و او را دلداری می‌داد.^۱

شاید با تاسی از همین سنت حسنه باشد که عده‌ای از بزرگان سفارش کرده‌اند که والدین پیش از بچه-دار شدن، روزه بگیرند، یا عبادت خاصی انجام دهند.

در قرآن نیز به مواردی از این آماده‌سازی روحی و روانی والدین اشاره شده که نتیجه آنهم فرزندان نمونه بوده است، در همین رابطه قرآن کریم از زبان حضرت زکریا علیه السلام می‌فرماید:

«قال رب اجعل لی آیه قال ۛایتک ۛآل ۛ تکلم الناس ۛ ثلثه ۛ ايام ۛ انا رمزا ۛ واذکر ربک کثیراً و سجّٰ بالعشی ۛ و الاٛتکار؛ (زکریا) عرض کرد: «پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده!» گفت: «نشانه تو آن است که سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت. پروردگار خود را (به شکرانه این نعمت بزرگ،) بسیار یاد کن! و به هنگام صبح و شام، او را تسبیح بگو»^۲

طبق این آیه شریفه، حضرت زکریا علیه السلام مادگی ویژه‌ای را از نظر روحی و روانی، با سه روز روزه داری و عبادت بسیار و خالصانه، برای فرزنددار شدن بدست آورد. در تفسیر راهنما اینگونه آمده است: «نشانه‌ای که ذکر یا درخواست کرد، اگر برای تشخیص زمان انعقاد نطفه بود، چنین درخواستی می‌تواند نشانه حساسیت خاص مسئله باشد و آن حضرت برای مراعات مسائل خاص و نیز آدابی لازم، زمان آنرا درخواست کرد تا با تهیه و تدارک مقدمات روحی لازم، اقدام به انجام مرحله انعقاد نطفه نماید. برخی احتمال داده‌اند که نفی تکلم، تکلیفی الهی و اختیاری برای زکریا و کنایه از روزه بوده است»^۳

همچنین می‌فرماید؛

«و مریم ابنت ۛ عمران ۛ التي ۛ احصنت ۛ فرجها ۛ فنفتحنا ۛ فیه من روجنا ۛ و صدقت ۛ بکلمات ربها ۛ و کتبه ۛ و کانت من القانتین؛ و مریم دخت عمران را (مثل آورد) که رحمش را پاکیزه داشت و ما در آن از روح قدسی خویش بدمیدیم، و او کلمات پروردگار خود و کتب

۱. نعمت الله، جزائری، *قصص الأنبياء*، ص ۷۱۳ و ۷۱۲.

۲. آل عمران، ۴۱.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

آسمانی او را (باکمال ایمان) تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار می‌آمد.^۱
طبق این آیه شریفه، حضرت مریم عَلَيْهَا قبل از اینکه به عیسی عَلَيْهِ باردار شود دارای شخصیتی بسیار معنوی و باتقوا بود، لذا زمینه داشتن چنین فرزندی را خود فراهم نمود.
همچنین می‌فرماید؛

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونََنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ؛ ما هم دعای او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برایش آماده (بارداری) کردیم چرا که آنان همواره در کارهای خیر بسرعت اقدام می‌کردند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند...»^۲

گرچه حضرت زکریا و همسرش برای داشتن فرزند بسیار به درگاه خداوند دعا می‌کردند، ولی اهدای چنین فرزندی نتیجه وجود صفات بارز روحانی و اخلاقی در آنها بود.
همچنین آیه شریفه ۵۸ سوره اعراف، صراحتاً به تأثیر مستقیم خصوصیات درونی والدین، در فرزندان اشاره می‌کند، می‌فرماید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا...؛ وزمین پاک و آماده، گیاهش به اذن پروردگارش بر می‌آید، و آن زمینی که ناپاک و نامناسب است گیاهش جز اندک و بی فایده بر نمی‌آید.»^۳

بهره بردن از دانه های باران تابع درجه آمادگی و استعداد زمینهاست، سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید اما از سرزمینهای بد طینت جز گیاه ناچیز و بی ارزش نمی‌روید. مردم نیز در قبول فیض پروردگار مختلفند. البته این اختلاف ناشی از تبعیض خداوند نیست، بلکه به جهت اعمال و عقاید مختلف خود آنهاست.^۴

والدین هم، بستر تولید و تربیت فرزند هستند. معنویت والدین علاوه بر اینکه بر فرزندان بلافصلشان اثر می‌گذارد، بر نسلهای آتی نیز تأثیر مثبت خواهد گذاشت. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«فَلَمَّا عَتَزْلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...؛ چون از آنها و آنچه جز خدای یکتا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را

۱. تحریم، ۱۲.

۲. انبیاء، ۹۰.

۳. اعراف، ۵۸.

۴. عباس، پورسیف، خلاصه التفاسیر، ص ۳۳۲.

پیامبری دادیم، و رحمت خویش را به آنها ارزانی داشتیم و سخن نیکو و آوازه بلند دادیم.»^۱

«پیدایش یعقوب که به دنبال اسحق به عنوان نوه به حضرت ابراهیم علیه السلام داده شد، بخشش ویژه الهی بود که بر اثر توحید محض ابراهیم علیه السلام و اجتناب وی از بت و بت پرستان به وی عطا شد.»^۲

ب. آداب مربوط به زمان آمیزش، که از ائمه طاهرين علیهم السلام رسیده است را به خوبی مراعات کنند؛ زیرا رعایت این آداب، شرایط روحی و روانی مناسبی را فراهم خواهد آورد، و سیستم فکری و حالات روانی پدر و مادر در حین آمیزش بر روحیات فرزند مؤثر خواهد بود. برای مثال؛ رعایت آدابی چون، ذکر نام و یاد خدا، با وضو و طهارت بودن و دعا کردن پیش از آمیزش، موجب جلوگیری از دخالت شیطان می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «و استَغْفِرْ مَنْ اسْتَفْزَرَ مِنْ اسْتَفْزَرَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ ... و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...؛ و از ایشان هر که راتوانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتازو با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و...»^۳

ذیل این آیه شریفه در تفسیر نورالثقلین این روایت آمده است:

فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب، الشیرازی روی سفیان الثوری عن واصل عن الحسن عن ابن عباس فی قوله: «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» انه جلس الحسن بن علی علیهما السلام و یزید بن معاویة بن أبی سفیان یأکلان الرطب فقال یزید: یا حسن انی منذ كنت أبغضک، قال الحسن علیه السلام: یا یزید اعلم ان إبلیس شارک أباک فی جماعه فاختلط المائان فأورثک ذلک عداوتی لأن الله تعالی یقول: «و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» و شارک الشیطان حربا عند جماعه فولد له صخر فلذلک کان یبغض جدی رسول الله صلی الله علیه و آله^۴

از اینکه خداوند از جمله قلمروهای نفوذ شیطان را مال و اولاد برشمرد، در واقع هشدار و اعلام خطری است بر اینکه انسان باید تلاش کند تا آنها از دستبرد شیطان در امان بمانند.^۵

والدین هر چه در تقویت صفات نیکو و فضایل اخلاقی در خود بکوشند و آداب زمان آمیزش را رعایت کنند، بطور یقین در تربیت فرزند خود کوشیده‌اند، چون دخالت شیطان به این نحو است که؛

۱. مریم، ۴۹ و ۵۰.

۲. عبدالله، جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص ۳۹۳.

۳. اسراء، ۶۴.

۴. عبدالعلی، عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۵. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

«یا باعث می‌شود از راه حرام فرزندی برای آدمی به دنیا آید و یا از راه حلال به دنیا می‌آید و لیکن به تربیت دینی و صالح تربیتش نکنند و به آداب خدایی مؤدبش نسازند.»^۱

بنابراین اولاً: در زمان انعقاد نطفه، نام و یاد خداوند و آرامش روحی و روانی والدین و عمل به دستورات ائمه طاهریین علیهم‌السلام در فرزند اثرات بسیار مطلوبی دارد و ثانیاً: در طول دوران تربیت فرزند هم اینچنین پدر و مادری، هیچگاه از تربیت الهی فرزند خود غافل نمی‌شوند؛ چون همانطور که آیه شریفه می‌فرماید، شیطان دائماً برای انحراف بنی آدم تلاش می‌کند و علاوه بر تأثیر گذاری در خود فرد، از طریق مریبان او هم وارد عمل می‌شود.

همچنین رغبت و میل قوی جنسی زوجین، در زیبایی جنین و هوشمندی وی اثری قطعی خواهد داشت. امام رضا علیه‌السلام فرمودند؛ «... میل و شهوت جنسی برای آنست که شرائط ایجاد نسل فراهم شود و برای اینکه این طبیعت در محل قانونی خود اعمال شود شرائطی لازم است که از جمله آنها ملاحظه وقت آمیزش میباشد، بهترین وقت آمیزش آخر شب است که فعالیت هاضمه کم شده و فشار خون معتدل و اعصاب آرامش پیدا کرده‌اند...»^۲

همچنین ایشان فرمودند؛ «در آخر شب آمیزش با زن برای بدن و سلامتی تن صالحتر است و بیشتر امید می‌دهد که شخص دارای فرزند شود و عقل فرزند و فرزندزادگان را پاکیزه‌تر می‌گرداند.»^۳

همچنین زن و مرد برای فراهم کردن شرایط روحی و روانی مناسب برای یکدیگر، در قبال هم مسئولیت دارند که این امر از طریق ارتباطات دوستانه و صمیمانه و احترام آمیز با یکدیگر میسر می‌شود. و از سوی دیگر در هنگام آمیزش، همسران باید، یاد و خاطر نامحرم را از ذهن خود بیرون کنند، همچنین مقدمات آمیزش را به آرامی و همراه با معاشقه و استفاده از کلمات دلنشین و امید-دهنده، انجام دهند تا آمادگی روانی لازم برای هرکدام بوجود آید.

۳-۱-۲. دعای والدین برای فرزندان، قبل و بعد از تولد

دعا از آن جهت که از یک رابطه درونی بین هر یک از والدین با معبود خود و طرح خواسته خود از او حکایت می‌کند، به عاملی درونی یاد شده است.

از دقت در سیره معصومان علیهم‌السلام آشکار می‌شود که ایشان هیچگاه از دعا برای فرزند غافل نبوده‌اند، قبل

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۳، ص: ۲۰۱.

۲. طب الرضا علیه السلام، ترجمه امیر صادقی، ص ۲۹۴.

۳. همان .

از انعقاد نطفه فرزند و بعد از آن، در تمام طول زندگی فرزند، دعا جزء سیره ائمه طاهرين علیهم السلام و انبیاء الهی بوده است؛ چرا که «دعا اساس کار تربیت است و استمداد از خدایی که فرزند و والدین فرزند و همه چیز از آن اوست برای کودک از ضروریات است»^۱، در حقیقت، از آنجایی که مربی حقیقی خداوند است، خود او هم زمینه‌های تربیت صحیح را فراهم می‌کند. امام سجاد علیه السلام اینگونه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ مِنْ عَلَيَّ بَقَاءِ وَ لِدِي وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِمْتَاعِي بِهِمْ..... وَ أَعِنِّي عَلَيَّ تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَيَّ مَا سَأَلْتُكَ... وَ أَعِزَّنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ...»^۲

همچنین مکرر از ایشان سفارشات در این زمینه رسیده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که کسی از شما... قصد ازدواج می‌کند دو رکعت نماز بگذارد و خداوند عز و جل را ستایش نماید و پس از آن بگوید... خداوندا می‌خواهم ازدواج کنم پس برایم عقیقه‌ترین زن را... و از این زن فرزندی پاک مقدرم ساز که او را در زندگی و پس از مرگم جانشین صالحم قرار دهی.»^۳

در هنگام آمیزش و تشکیل نطفه نیز دعا برای فرزند سفارش شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «چون قصد آمیزش می‌کنی بگو: خداوندا! فرزندی نصیبم فرما و او را با تقوا و پاک قرار بده که در آفرینش او زیاده و کاستی نباشد و عاقبت او را به خیر گردان.»^۴

به همراه اعمال دیگری چون عقیقه و تراشیدن سر و نامگذاری فرزند نیز دعا برای کودک سفارش شده و در حقیقت معصومان علیهم السلام هیچگاه از دعا برای کودک خود غافل نبوده‌اند.^۵

قرآن کریم نیز در آیات گوناگونی دعا برای فرزند را از زبان انبیاء الهی بیان فرموده است. می‌فرماید: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»^۶ خدایا مرا فرزندی از شایستگان ببخش، پس ما نیز او را به پسری شکیبیا بشارت دادیم.

همچنین است درخواست حضرت زکریا علیه السلام در آیه ۳۸ سوره آل عمران و درخواست ابراهیم خلیل علیه السلام در آیه ۴۰ سوره ابراهیم و...

۱. علی، حسینی زاده، همان، ص ۶۷.

۲. علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، ص ۱۲۲ و ۱۲۰.

۳. حسین، بروجردی، منابع فقه شیعه، باب ۵، ص ۱۲۱.

۴. همان، ج ۲۵، ص ۴۰۹.

۵. علی، حسینی زاده، همان، ص ۶۷ و ۶۶.

۶. صافات، ۱۰۰ و ۱۰۱.

در آیه ۳۶ سوره آل عمران نیز اینگونه می فرماید: «فَلَمَّا وَضَعَتْ قَالَتُ... وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

طبق این آیه شریفه، مادر حضرت مریم عليها السلام تنها برای فرزند خود، بلکه برای ذریه مریم عليها السلام نیز دعا میکند، «وآیه ۴۲/آل عمران در حقیقت استجاب دعاى مادر مریم عليها السلام را بیان میکند.»^۱

والدینی که مشتاق اصلاح و رشد شخصیت فرزندان خویشند، به هنگام خطای آنان نیز نه تنها طردشان نمی کنند، بلکه برای آنان از درگاه خداوند، طلب غفران و اصلاح می کنند، کاری که یعقوب عليه السلام برای فرزندان خود انجام داد، قرآن کریم می فرماید:

«قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إِنَّا كنا خاطئين، قال سوف استغفر لكم ربى إِنَّه هو

لغفور الرحيم؛ گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت:

بزودی برای شما از پروردگار آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است.»^۲

برادران یوسف که از کرده های خود پشیمان شده بودند، با شرمندگی تمام به پدر خود

گفتند: ای پدر! برای گناهان ما طلب آمرزش کن که ما خطاکار بودیم. یعقوب که خودش

آنها را بخشیده بود، گفت: بزودی از پروردگار برای شما طلب آمرزش می کنم که او

آمرزنده و مهربان است، راوی می گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم؛ آیا فرزندان یعقوب

پیامبران بودند؟ فرمود: نه ولی آنان اسباط اولاد پیامبران بودند و از دنیا نرفتند مگر اینکه

سعادت مند شدند و توبه کردند و آنچه را که کرده بودند به یاد آوردند...^۳

این نشان می دهد، دعاى والدین در حق فرزندان، در هر حال اثر خاصی می تواند داشته باشد.

والدین علاوه بر اینکه برای فرزند خود دعا می کنند باید برای موفقیت خود در امر بسیار مهم تربیت

نیز از خداوند طلب یاری کنند.

دعا برای کودک صرف نظر از تأثیرات روحی، معنوی و جسمی، تأثیرات روانی و تلقینی نیز دارد، زیرا

وقتی کودک با والدینی روبروست که باور به خدا و استمداد از او را هر دم زمزمه می کنند، او نیز بدان

سوکشیده خواهد شد.^۴

۱. عباس، پور سیف، همان، ص ۱۶۳.

۲. یوسف، ۹۷ و ۹۸.

۳. یعقوب، جعفری، تفسیر کوثر، ج ۵، ص ۴۵۱.

۴. علی، حسینی زاده، همان، ص ۶۶.

۳-۱-۳. سلامت جسمی والدین

همانگونه که سلامت روحی و روانی پدر و مادر در سلامت روحی و روانی فرزند نقش دارد، سلامت جسمانی والدین نیز در این زمینه نقش بسزایی ایفا می‌کند و درحقیقت سلامت جسم و روح تا حد زیادی به یکدیگر وابسته هستند.

«این مطلب به اثبات رسیده است که روح و جسم انسان، درارتباط نزدیک هستند، بلکه یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهند، و در هم دیگر تأثیر متقابل دارند. سلامت یا بیماری بدن، قوت یا ضعف اعصاب، و حتی گرسنگی یا سیری انسان در طرز تفکر و خلیات او تأثیر دارند. شخصیت اخلاقی و نفسانی انسان، تا حدود زیادی به کیفیت مزاج و ساختمان ویژه اعصاب و مغز او بستگی دارد، گفته‌اند؛ روح سالم در بدن سالم است.»^۱

بدن سالم است که می‌تواند در کمال طمأنینه و آرامش فکر کند، تصمیم بگیرد و در مواقع پرهیجان و پراضطراب، تعادل روحی خود را حفظ کند. بر همین اساس است که اسلام نیز برای حفظ سلامت جسم سفارشات بسیاری دارد.

آیه ۳۷ سوره مبارکه آل عمران در رابطه با آمادگی جسمی حضرت مریم علیها السلام برای به دنیا آوردن فرزندی چون حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید؛

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا...»

خداوند، او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید.

«خداوند متعال رشد و پرورش او را نیکو قرار داد و در تمام حالات به اصلاح امر او پرداخت.»^۲ سرپرستی او را بر عهده زکریا علیه السلام قرار داد و از غذای بهشتی، او را تغذیه کرد تا در کمال سلامت روحی و روانی و جسمی پرورش یابد.

«خداوند خلقت او را بسیار معتدل و نیکو قرار داد که در هر روز باندازه یک سال دیگران رشد می‌کرد. این قول ابن عباس است.»^۳

تا زمانیکه حضرت مریم علیها السلام آمادگی جسمی لازم را برای بارداری، هنگام دریافت بشارت فرزند پیدا

۱. ابراهیم، امینی، همان، ص ۱۷۶.

۲. فضل، طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، ج ۱ ص ۴۰۸.

۳. همان، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، ج ۴، ص ۵۱.

می‌کند. «قَالَتْ رَبُّ أُنَىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ؛ چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است.»^۱

«تکیه مریم بر شوهر نداشتن و اکتفا به آن در بیان موانع حاملگی، نشان وجود دیگر شرایط سنی و جسمی در او است.»^۲

آیات شریفه نشانگر اینست که آمادگی و سلامت مادر از نظر جسمی و روحی مستقیماً در فرزند (جنین) اثرگذار است. مکان امنی چون مسجد، پشتیبانی چون زکریا و تغذیه ای چون غذای بهشتی، علاوه بر روح، به جسم نیز سلامت ویژه ای خواهد بخشید.

همچنین خداوند متعال در رابطه با فراهم شدن این زمینه در حضرت زکریا علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ رَبُّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا؛ عرض کرد: «پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده!» فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت در حالی که زبانت سالم است!»^۳

نشانه‌ای که برای زکریا قرار داده شد، بدون مناسبت و ارتباط با عوامل منتهی به انعقاد نطفه یحیی نیست، چرا که زکریا فرتوت گشته و برای انجام چنین کاری آمادگی لازم را ندارد. ترک سخن سه روزه او علاوه بر نشانه بودن ممکن است موجب تمرکز فکری و آمادگی جسمی او برای انعقاد نطفه نیز بوده است.^۴

«تحقیقات نشان می‌دهد که وضعیت بدنی و عاطفی مادر و محیطی که مادر در نتیجه وضعیت بدنی و عاطفیش، پیش از تولد برای فرزندش مهیا می‌کند در دوره رشد جنینی و متعاقب آن در سلامت و سازگاری کودک تأثیر مهمی دارد.»^۵

جدای از تأثیرات مستقیمی که سلامت جسمی والدین در فرزند دارد این نکته حائز اهمیت است که والدین با جسم سالم بهتر می‌توانند به امور فرزند رسیدگی کرده و پاسخگوی نیازهای او باشند.

۳-۱-۴. تغذیه والدین

نوع تغذیه پدر و مادر به لحاظ انرژی و سلامت، و حلیت و حرمت، قبل از انعقاد نطفه و همچنین

۱. آل عمران، ۴۷.

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳. مریم، ۱۰.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۶.

۵. پاول هانری ماسن، همان، ص ۷۸.

تغذیه مادر در زمان حمل و شیردهی، قطعاً بصورت غیرمستقیم، در صورت و سیرت فرزند تأثیر می‌گذارد. آیاتی از قرآن و همچنین روایات فراوانی از ائمه طاهریین علیهم‌السلام از تأثیرات تغذیه والدین بر فرزند سخن گفته‌است.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ يَعْنِي مُتَّصِباً فِي بَطْنِ أُمِّهِ مَقَادِيمُهُ إِلَى مَقَادِيمِ أُمِّهِ وَ مَاخِيرُهُ إِلَى مَاخِيرِ أُمِّهِ غِذَاؤُهُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ أُمُّهُ وَ...؛ خداوند در قرآن می‌گوید: ما انسان را در رنج آفریدیم، یعنی آنچنانکه در شکم مادر به رنج‌اندر است او را آفریدیم. غذای جنین از چیزی است که مادر می‌خورد، و می‌آشامد از آنچه مادر می‌آشامد.^۱

هم‌اکنون تأثیر تغذیه را از دو جنبه بررسی می‌کنیم؛

۳-۱-۴-۱. انرژی و سلامت

دلایلی که از آیات و روایات و تحقیقات دانشمندان به‌دست آمده، به خوبی حاکی از این حقیقت است که چگونگی تغذیه والدین در سلامت و بیماری و نیرومندی و ضعف فرزند و همچنین مقدار هوش و حافظه او تأثیر دارد.

از بکر بن محمد روایت شده که گفت: «نزد امام صادق علیه‌السلام بودم، مردی به حضرت عرض کرد؛ ای فرزند رسول خدا، فرزند از من به ثمر می‌رسد؛ ولی در او ضعف و کم‌هوشی مشاهده می‌شود، امام علیه‌السلام فرمودند؛ چه چیز تو را از خوردن سویق باز میدارد؟ چنین غذایی گوشت را در بدن می‌رویاند و استخوان را محکم می‌گرداند و جز فرزندی نیرومند، فرزندی دیگر گونه از تو متولد نخواهد شد.»^۲

محمد بن مسلم می‌گوید: «امام صادق علیه‌السلام به پسری زیبا نگاه کرد و فرمود: مناسب با این پسر این است که پدر این پسر گلابی می‌خورده است.»^۳

اما باید گفت؛ تأثیر تغذیه مادر بر فرزند بسیار بیشتر از پدر است؛ زیرا علاوه بر تأثیر اولیه (قبل از انعقاد نطفه)، در تمام طول دوران حمل و شیردهی نیز، فرزند از مادر تغذیه می‌کند و از او غذا و اکسیژن می‌گیرد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «غِذَاءُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ أُمُّهُ، تَنْسِمُهُ تَنْسِيمًا» غذای جنین از آنچه مادرش می‌خورد و می‌آشامد تأمین می‌شود، آهسته آهسته غذا را از مادر می‌گیرد.

۱. محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۱، باب ۲، ص ۹۷.

۲. احمد، برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۸.

۳. حسین، بروجردی، همان، ج ۲۶، ص ۶۶۱.

احادیث بسیاری در زمینه تأثیر نوع تغذیه مادر در ظاهر و هوش و استعداد و اخلاق فرزند وجود دارد؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن حامله‌ای نیست که خربزه بخورد، مگر اینکه فرزندش نیکو چهره و نیکو اخلاق می‌گردد.»^۱

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زن را در ماه زایمان (ماه آخر حاملگی) خرما بخورانی که فرزندش بردبار و پاکدامن خواهد بود.^۲

خداوند متعال در قرآن به مریم علیها السلام می‌فرماید: «وهزی إلیک بجزع النخلة تُساقطُ علیک رُطباً جنیاً؛ و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد.»^۳

«زنان هنگام زایمان و پس از آن نیاز به آرامش، آب و غذای مناسب دارند که در این آیات بدان اشاره شده است. غذای مورد سفارش قرآن و روایات برای زنی که وضع حمل کرده است، خرماي تازه است.»^۴

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند؛ که زن آبستن چیزی نخورد و با آن درمان نکند که بهتر از رطب باشد.^۵

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: «...وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا...»^۶

این آیه شریفه اشاره دارد به اینکه؛ غذای حضرت مریم علیها السلام در دوران بارداری از ناحیه خداوند متعال بود که به تمام معنا پاک و مقوی بود.

«تحقیقاتی در سال ۱۹۶۰ مشخص کرد که کودکان مادرانی که در دوران حاملگی دارویی به نام تالیدومید مصرف کرده بودند، دچار نقصهای جسمانی عضوی شدند. بسیاری از داروهای دیگر نیز، در صورتی که به هنگام حاملگی مصرف شود احتمالاً نقصهایی در جنین ایجاد می‌کند، مانند بعضی از آنتی‌بیوتیکها، هورمونها، آرامبخشها و.... همچنین کودکان مادرانی که رژیم غذایی ناقص دارند بیشتر احتمال دارد که در هنگام تولد دچار کم‌وزنی شوند و در رشد مغزشان اختلال وجود داشته باشد، امواج مغزیشان نابهنجار باشد و در مقابل بیماریهایی مانند ذات‌الریه و برونشیت، مقاومت کمتری

۱. همان ص ۶۶۱.

۲. حسن، طبرسی، مکارم‌الأخلاق، ترجمه میرباقری، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. مریم، ۲۵.

۴. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۷ ص ۲۵۸.

۵. محمد باقر، مجلسی، آسمان و جهان، ج ۹، ص ۲۹۰.

۶. آل عمران، ۳۷.

نشان دهند»^۱

«کاهش عمومی هوش و نیروی عقلی، از الکل و مصرف غذای اعتیادآور ریشه می‌گیرد و طبق یک آمار رسمی، ۸۰٪ از کودکان ناقص‌الخلقه جهان و کودکانی که دارای نقصان رشد مغزی و عصبی و جسمی هستند در دوران بارداری، مادرانشان درست تغذیه نشده‌اند»^۲

بنابراین با توجه به اهمیت موضوع، غذای مادر باید غنی و کامل باشد تا از یک طرف احتیاجات بدن خویش را تأمین کند و از طرف دیگر مواد غذایی و مصالح ساختمان کودک را در اختیارش قرار دهد. تغذیه مادر به قدری در نظر اسلام اهمیت دارد که به زن بارداری که روزه برای خودش یا کودکش ضرر دارد، اجازه می‌دهد روزه‌های واجب ماه مبارک رمضان را افطار کند و بعد قضایش را بگیرد.

۳-۱-۴-۲. حلیت و حرمت

آیات و روایات بسیاری در رابطه با لزوم کسب حلال و لزوم دقت در حلیت غذایی که انسان می‌خورد وارد شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۳

«بعضی معتقدند که منظور از نگاه کردن به مواد غذایی این است که انسان هنگامی که بر سر سفره می‌نشیند دقیقاً بنگرد که آنها را از چه راهی تهیه کرده؟ حلال یا حرام؟ مشروع یا نامشروع؟ و به این ترتیب جنبه‌های اخلاقی و تشریحی را مورد توجه قرار دهد»^۴

همچنین «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»^۵

و باز هم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...»^۶

این سفارشات همه بخاطر آثاری است که لقمه حلال و حرام در روح و روان انسان باقی می‌گذارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «هر کس یک لقمه حرام بخورد چهل روز نمازش قبول نیست و چهل صباح دعایش اجابت نشود، هر گوشتی از حرام روید دوزخ را سزد، و یک لقمه هم گوشت رویاند، فرمود: هر کس از شر زبان و شکم و شرمگاهش نگهداری کند بهشت را باید»^۷

۱. پاول هانری ماسن، همان، ص ۸۳ و ۸۰.

۲. محمد، دشتی، مسئولیت تربیت، ص ۸۷.

۳. عبس، ۲۴.

۴. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۶، ص ۱۴۵.

۵. بقره، ۱۶۸.

۶. بقره، ۱۷۲.

۷. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

همانطور که بیان شد نوع تغذیه والدین نه تنها در صورت فرزند اثرگذار است بلکه بر سیرت فرزند نیز اثر می‌گذارد. قرآن کریم باز هم به اهمیت تغذیه والدین و تأثیر آن در فرزند اشاره کرده و می‌فرماید: «..وشارکهم فی الاموال والاولاد...»^۱

«لقمه ی حرام و حرام خواری، زنا و بوجود آمدن نسلی فاسد و منحرف از موارد شریک شدن شیطان است.»^۲

در روایات از مصادیق «شراکت شیطان» انعقاد نطفه فرزندان از غذای حرام معرفی شده است. وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ قَوْلِهِ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ قَالَ مَا كَانَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ فَهُوَ شِرْكُ الشَّيْطَانِ قَالَ وَ يَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ حَتَّى يُجَامِعُ فَيَكُونُ مِنْ نُطْفَتِهِ وَ نُطْفَةِ الرَّجُلِ إِذَا كَانَ حَرَامًا.^۳

رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از انعقاد نطفه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ قبل و بعد از انعقاد نطفه عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از غذای بهشتی تغذیه شدند که از نظر انرژی و سلامت و حلیت سرآمد تمام غذاهاست. در این میان تغذیه مادر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در دوران حمل و شیردهی، فرزند از مادر تغذیه می‌کند، بنابراین مادر، برای اینکه فرزندی پاک و صالح، با ایمان و دوستدار ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داشته باشد باید در غذای خود مراقبت کند و پدر نیز در این رابطه، چون نان‌آور خانواده است، باید نقش خود را به خوبی انجام دهد.

۳-۱-۵. شکر بر نعمت فرزند

این عامل نیز مانند دیگر عوامل درونی، مربوط به هر یک از والدین، بدون ارتباط با دیگری می‌باشد، چون در شاکر بودن نیاز به عامل دیگری در بیرون از ذات هر فرد نیست. شاعر در این زمینه خوب سروده است که: شکر نعمت، نعمت افزون کند، کفر، نعمت از کف دست بیرون کند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»؛ هر آینه به لقمان حکمت دادیم و گفتیم: خدا را سپاس گوی، زیرا هر که سپاس گوید به سود خود سپاس

۱. اسراء، ۶۴.

۲. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۷ ص ۸۷.

۳. محمد باقر، مجلسی، همان، پیشین، ج ۵۷، ص ۳۱۷.

گفته، و هر که ناسپاسی کند خدا بی‌نیاز و ستودنی است.^۱

« این آیه بی‌نیازی خدا را خاطر نشان می‌سازد، و می‌فرماید فایده شکر تنها به خود شاکر عاید می‌شود، هم چنان که ضرر کفران هم به خود کفران کننده عاید می‌گردد، نه به خدا.»^۲

همچنین می‌فرماید: «وَ إِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ و پروردگارتان اعلام کرد که اگر مرا سپاس گوید بر نعمت شما می‌افزایم اگر کفر ورزید که عذاب من شدید است.»^۳

گردش زمان به سود سپاس گزاران است؛ زیرا آنان عواملی را که ایشان را به نعمت رساننده است حفظ می‌کنند از قبیل توکل بر خدا، کوشش سالم، وحدت، اندوختن ثروت، اقتصاد در مصرف و عدالت در توزیع، و شکر عملی که پس از رسیدن به نعمت واجب است همین است. چنان که در آیه شریفه آمده است: اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ- و طبعاً نسیان نعمت و ترک ویژگیهای فکری و رفتاری که لازمه نعمت است ناسپاسی است که سبب زوال نعمت می‌شود.^۴

اساساً وقتی انسان در برابر نعمتی شکرگزار می‌شود، قدر آن نعمت را می‌داند و آن را به آسانی از دست نمی‌دهد و با استفاده بهینه از آن، کارآیی آن را بیشتر می‌کند و این یک نوع افزایش نعمت است. در مقابل، اگر انسان نعمتهای خدا را ناسپاسی کند، این کار باعث برانگیخته شدن خشم خدا می‌شود و آن نعمت را سلب می‌کند. از این گذشته وقتی انسان قدر نعمت را نداند به نوعی غرور و خودخواهی گرفتار می‌شود و همین امر تأثیر نامطلوبی در فعالیتهای انسان دارد.^۵

ذکر هر چیزی پاداش مناسب خود را دارد، آنجا که ذکر نعمت است، شکر آن مایه افزایش نعمت است.^۶

خداوند متعال بعد از آنکه حضرت فاطمه زهرا ع را به رسول گرامی اسلام هدیه دادند خطاب به

۱. لقمان، ۱۲.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۶، ص ۳۲۱.

۳. ابراهیم، ۷.

۴. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۵، ص ۳۱۲.

۵. یعقوب، جعفری، همان، ج ۵، ص ۵۹۰.

۶. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، ج ۲۲، ص ۱۱۳.

ایشان فرمودند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^۱ نماز و قربانی را که از مصادیق شکرگزاری است، بر پیامبر ﷺ لازم دانستند و از نتایج شکرگزاری، خیرکثیری که از ناحیه حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌رسید معرفی کردند به طوری که تا قیام قیامت بزرگترین انسانها از نسل آن حضرت هستند ولی در مقابل، دشمنان آنحضرت بی‌عقبه نبود شدند. در تفسیر پرتوی از قرآن اینگونه آمده است:

«شاید امر تفریعی (فصل) متضمن جزاء شرط مقدر باشد؛ یعنی؛ چون به تو کوثر عطا کردیم، برای اینکه این منع فیاض را هر چه بیشتر و به هر سو جاری گردانی، باید برای پروردگارت همی نماز گزاری و قربانی نمایی، زیرا نماز کامل پیوستگی به پروردگار و باز نمودن مجاری روح از موانع نفسانی، برای جریان فیض و رحمت، و قربانی، انفاق گرانبهاترین حیوانات مورد علاقه برای پروردگار است. این نماز و قربانی است که سرچشمه کوثر را بر روی شخص و به سوی خلق می‌گشاید و با ترک آن هر سرچشمه خیری بسته و خشک و حیات انسانی جامد و ساکن و ناپایدار می‌گردد.»^۲

لازم به ذکر است که یکی از معانی شکر نعمت، استفاده صحیح و درست آن نعمت است و در مورد فرزند، تربیت نیکوی اوست تا در نتیجه آن، علاوه بر اینکه خیر دنیا و آخرت به خود او می‌رسد از او به والدین نیز برسد. علاوه بر این، شکرگزاری، نوعی استمداد از مربی حقیقی عالم است که خود، آثار و برکاتی را در مسیر تربیت فرزند خواهد داشت.

۱. کوثر، ۳-۱.

۲. سید محمود، طالقانی، همان، ج ۴، ص ۲۸۰.

۲-۳. مبحث دوم: زمینه های بیرونی

در پایه گذاری این زمینه ها، والدین می بایست به عواملی خارج از وجود خود توجه داشته باشند؛ زیرا در تربیت فرزند غیر از خود فرد، همسر او، محیط اطراف فرزند و نوع تغذیه فرزند نیز دخالت دارند که باید با دقت مورد توجه قرار گیرند.

۳-۲-۱. انتخاب همسر شایسته

با انتخاب همسر، نخستین زمینه های شکل گیری کانون تربیت رقم می خورد، زیرا عوامل مؤثر در تربیت، صرف نظر از فطرت که اختیار آن به دست انسان نیست، شامل عوامل ارثی و محیطی است. با انتخاب همسر، پرونده عوامل ارثی و بخش مهمی از عوامل محیطی بسته می شود، زیرا محیط تربیت را خانواده و اجتماع تشکیل می دهند که در این میان مهمترین نقش را محیط خانواده ایفا می کند چرا که کودک حساسترین زمان رشد و تربیت خود را در خانواده می گذراند و زن و شوهر از ارکان خانواده به شمار می روند. از اینرو اگر همسران از لحاظ جسمی، سالم و از لحاظ روحی و معنوی، صالح و تربیت یافته باشند به جد می توان گفت بخش مهمی از تربیت فرزند، سامان یافته و تضمین شده است. بنابراین لازم است هر یک از زن و مرد در انتخاب همسر خود دقت لازم را داشته باشند. حضرت علی علیه السلام در انتخاب همسر به برادرش عقیل می فرماید؛ «دختری پاک و باتقوا از خاندان معروف و صادق و از قبیله ای خوشنام و درستکار برای من خواستگاری کن» که پس از دقت های لازم، خانم فاطمه کلایه (از قبیله کلایه) انتخاب شد که بعدها مادر چهار فرزند، من جمله حضرت عباس علیه السلام گردید.^۱

خداوند متعال در آیه ۲۲۳ سوره بقره می فرماید: «نساءکم حرث لکم» زنان کشتزار شمايند.

دقت در انتخاب مکان مناسب و نیز سعی تمام در بوجود آوردن شرایط برای به ثمر نشاندن محصولی عالی، از وجوه مشابهت بین همسر و کشتزار است که می تواند مورد نظر آیه باشد.^۲

از این تعبیر قرآنی می توان دریافت که باید از طریق همسر تربیت فرزند را شروع کرد. البته این صرفاً مخصوص مردان نیست و برای زنان نیز همین گونه است و خانم ها نیز باید توجه کنند تا همسر شایسته ای انتخاب کنند؛ چرا که هم علم و هم دین ثابت کرده است که وراثت نقش مهمی در شکل

۱. علی، حسینی زاده، همان، ص ۴۹-۴۵.

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲، ص ۹۱.

گیری جسمی و اخلاقی فرزندان دارد به صورتی که در روایات آمده است شجاعت، بیم و ترس مادر و پدر به فرزند منتقل می‌شود.^۱

همچنین در رابطه با تأثیر مثبت و سازنده صلاح و نیکی همسر در تربیت و تکامل معنوی فرزندان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ؛ و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»^۲

مقدم آمدن دعا برای صلاح و نیکی همسر بر فرزندان، می‌تواند بیانگر مطلب یاد شده باشد.^۳ قرآن کریم ضمن آیاتی دیگر، اهمیت این موضوع را خاطر نشان ساخته است. آنجا که می‌فرماید: «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات لطیبین و الطیبون للطیبات...؛ زنان خبیث برای مردان خبیث و مردان خبیث برای زنان خبیث و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاکند.»^۴ این معنی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است، فرموده‌اند: این آیه هم نظیر، «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً...» است که گروهی از مردان می‌خواستند با زنان بدکاره ازدواج کنند و خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این کار را برای ایشان مکروه شمرد.^۵

به هر حال این آیه شریفه، انسانها را متوجه این امر می‌سازد که باید در انتخاب همسر شایسته دقت لازم را داشته باشند، البته طبیعی است که «مرد ناپاک چون غیرت را از دست می‌دهد گرایش به زن ناپاک پیدا می‌کند همانطور که پاکها به سراغ پاکها می‌روند.»^۶

همچنین قرآن کریم از زبان دختر حضرت شعیب علیه السلام خطاب به پدرش که حاکی از دقت او در خصوصیات مرد شایسته بود، می‌فرماید: «قالت احداهما یا ابت استنجره إن خیر من استنجرت القوی الأمین؛ یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام میکنی، هم نیرومند وهم در خور اعتماد است.»^۷

۱. علی، نصیری، تربیت فرزند از منظر قرآن کریم، مؤسسه معارف وحی و خرد، خبر گذاری ایران (ایکنا)، اینترنت

۲. فرقان، ۷۴.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۲، ص ۳۶۲.

۴. نور، ۲۶.

۵. فضل، طبرسی، همان، ج ۱۷، ص ۱۲۱.

۶. عباس، پور سیف، همان، ص ۷۵۳.

۷. قصص، ۲۶.

در تفسیر هدایت ذیل این آیه شریفه اینگونه آمده است؛

این پیشنهاد، ما را از دو چیز آگاهی می‌دهد:

اول: احساس زن به نیازمند بودنش به مردی که کارهای مهم خانه را انجام دهد، و آنچه در مرد مایه رضایت خاطر زن می‌شود، نیرومند بودن او است تا ضعف خود او را جبران کند، و امین بودن وی که زندگی در کنار او مایه اطمینان خاطر خواهد بود. این از جنبه خصوصی - و از دیدگاه زنی به عنوان همسر است.^۱

رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمه طاهرين  نیز در عمل، درباره خود و خانواده خود چنین کرده و در انتخاب همسر دقت لازم را مبذول داشته‌اند. برای مثال این مسئله در خواستگاری حضرت فاطمه  کاملاً مورد توجه قرار گرفت؛ از یک سو پیامبر ﷺ که وظیفه به سامان رساندن فرزند خود را بر عهده دارد، با شنیدن درخواست علی  و با مشاهده رضایت دختر خویش بسیار خوشحال می‌شود و خواستگاران قبل را که شایستگی همسری زهرا  را نداشتند، رد می‌کند. از سوی دیگر، حضرت فاطمه  که به خواستگاران سابق روی خوش نشان نداده بود به درخواست علی  که بهترین مرد روزگار خویش بعد از پیامبر ﷺ است پاسخ مثبت می‌دهد و از طرف دیگر حضرت علی  نیز بهترین زنی را که در آن زمان می‌شناسد انتخاب کرده و از او خواستگاری می‌کند.^۲

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا فِيهِمْ وَاخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ؛» به هم شأن خود زن بدهید و از هم شأن خود زن بگیرید و برای نطفه‌های خود جایگاهی مناسب انتخاب کنید.^۳

اشاره معصومان  در روایات مختلف به هم شأنی زن و مرد، مهمترین عامل تفاهم زن و شوهر و استحکام نظام خانواده است و مهمترین نتیجه ازدواج که طبق آیه ۲۱ طور، رسیدن به آرامش معرفی شده، که می‌فرماید؛ «و من آیاته أن خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها...» در سایه یک زندگی متعادل حاصل می‌شود. این تفاهم و استحکام و آرامش مهمترین عوامل تربیت درست فرزندان می‌باشند.

لازم به ذکر است که اسلام بر دقت در انتخاب زن، تأکید بیشتری کرده، در حالیکه در پذیرش خواستگاری مرد، تنها سه ویژگی؛ دین، اخلاق و امانت را شرط دانسته است و این به لحاظ تأثیرگذاری بسیار زیاد وراثتی و محیطی مادر بر فرزند است، زیرا اولاً، فرزند مدت نه ماه در محیط

۱. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۹، ص: ۲۸۴.

۲. علی، حسینی‌زاده، همان، ص ۴۷-۴۶.

۳. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

رحم مادر و تحت تأثیر تمام حالات جسمی و روحی مادر قرار دارد و ثانیاً بمدت دو سال از مادر تغذیه می کند و باز هم حالات جسمی و روحی مادر از طریق شیر به فرزند منتقل می شود و ثالثاً در طول دوران کودکی فرزند، ارتباط فرزند با مادر به لحاظ شرایط جسمانی و روحانی و موقعیت اجتماعی مادر، بسیار بیشتر از ارتباط او با پدر است و به همین خاطر است که می فرمایند؛ «بهشت زیر پای مادران است» زیرا بخش اعظم سعادت مندی فرزندان و در نتیجه لایق بهشت شدن، توسط آنان پایه ریزی می شود.^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند؛ «زَوْجُوا الْأَحْمَقَ وَ لَا تُزَوِّجُوا الْأَحْمَقَاءَ فَإِنَّ الْأَحْمَقَ قَدْ يَنْجُبُ وَ الْأَحْمَقَاءَ لَا تَنْجُبُ وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا.»^۲؛ با مرد احمق ازدواج کنید ولی با زن احمق ازدواج نکنید زیرا مرد احمق فرزند نجیب می آورد ولی زن احمق فرزند نجیب نمی آورد.

شایسته است دختران و پسران با ایمان، علاوه بر دقت و آگاهی قبل از ازدواج، برای برخورداری از همسر شایسته دعا کنند و مخصوصاً توصیه شده که در قنوت این دعا را بخوانند؛

«وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ وَ أَنَا نِ كِه مِی گویند: ای پروردگار ما، از همسران و فرزندانمان دلهای ما را شاد دار (و دیدگان ما را آرام بخش)، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»^۳

«زیرا تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجه اسلام است.»^۴

۲-۲-۳. ضرورت آینده نگری و مشاوره والدین

پدر و مادر لحظه ای نباید نسبت به آینده فرزند خود غافل باشند، بلکه باید با همفکری و مشاوره با یکدیگر، برنامه تربیتی صحیحی را برای فرزند خود در نظر بگیرند و با صبر و حوصله به اجرای آن پردازند.

مشاوره والدین با یکدیگر دو فایده اساسی می تواند داشته باشد؛ اولاً؛ رأی و نظر صحیح تر به مرحله اجرا در می آید و ثانیاً، نفس مشاوره همدلی و محبت بین والدین را بیشتر می کند که خود فراهم کننده زمینه بهتری برای تربیت فرزند می باشد.

۱. علی، حسینی زاده، همان، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. سعید، قطب الدین راوندی، *فقه القرآن*، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. فرقان، ۷۴.

۴. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۶.

قرآن کریم می‌فرماید؛

«والوالدات یرضعن أولدهن حولین کاملین، لمن أراد أن یتیم الرضاعه... فإن أراد فصلاً عن تراضٍ منهما و تشاورٍ فلا جناح علیها و إن اردتم أن تسترضعوا اولدکم فلا جناح علیکم...؛ و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را زودتر (از دو سال) از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه ای برای فرزندتان بگیرید، گناهی بر شما نیست.»^۱

«از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت و توافق والدین دارد. «فإن أراد فصلاً عن تراضٍ منهما و تشاورٍ» وزن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. «تشاورٍ»^۲

این آیه شریفه، بوضوح لزوم مشاوره را در مسائل مربوط به کودک، از همان دوران آغازین زندگی کودک آشکار می‌سازد، و حتی بعد از جدایی زن و شوهر از یکدیگر، «لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن شود تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند»^۳

باز هم خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید؛

«أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لَتُضَيِّقُوا عَلَيْنَّ وَ إِن كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِن تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى؛ آنها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را بپردازید و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد.»^۴

از آنجا که بسیار می‌شود نوزادان و کودکان وجه المصلحه اختلافات دو همسر بعد از جدائی واقع می‌شوند خداوند متعال در این زمینه یک دستور قاطع صادر کرده، می‌فرماید: در باره سرنوشت فرزندان کار را «با مشاوره شایسته انجام دهید» (و اتمروا بینکم بمعروف). مبدا اختلافات دو همسر ضربه بر منافع کودکان وارد سازد از نظر جسمی و ظاهری گرفتار خسران شوند، و یا از نظر عاطفی از محبت و شفقت لازم محروم بمانند،

۱. بقره، ۲۳۳.

۲. همان، ج ۱ ص ۳۷۱.

۳. همان، ص ۳۷۰.

۴. طلاق، ۶.

پدر و مادر موظفند خدا را در نظر گیرند، و منافع نوزاد بی دفاع را فدای اختلافات و اغراض خویش نکنند. و از آنجا که گاهی توافق لازم میان دو همسر بعد از طلاق برای حفظ مصالح فرزند و مسأله شیر دادن حاصل نمی شود در ادامه می فرماید: «و اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می گیرد» تا کشمکشها ادامه نیابد (و ان تعاسرتم فسترضع له احرى)^۱

همچنین از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید؛

«رَبَّنَا اِنِّى اسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحْرَمِ رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ...»^۲

ابراهیم پیامبری است که عمر خود را در کوشش برای توحید به سر برده است، اما گروه اندکی دعوت او را پذیرفته اند و آن گاه که وی سالخورده شده، خداوند کسانی را مقرر کرده که دعوت او را پی گیرند. اینک به وی فرمان می رسد که فرزندان را در بیابانی خشک بنشانند، و او با سپاسگزاری از خدا می پذیرد و هدف او جز این نبود که پس از او مشعل توحید را فروزان نگاه دارند، و از این رو درباره فرزندان دو چیز از خدا می خواهد: ۱- کاری کند که دلهای مردم به سوی آنان جلب شود و به جهت محبت مردم به آنان، به تعالیم الهی گوش فرا دهند ۲- از کفاف معیشت برخوردار باشند و نیز میوه هایی نصیب آنان کند تا دنیا جویی مانع تبلیغ حقایق نباشد.^۳

حضرت ابراهیم علیه السلام به خواست خدا و با توافق همسرش، او و فرزندش را در کنار خانه خدا، که سرزمینی بی کشت و زرع بود اسکان داد به دلیل اینکه آینده معنوی آنان از انحرافات مصون بماند، و رسالتی که بر عهده او بود، پی گرفته شود، بنابراین همسر ابراهیم علیه السلام نیز این مسئله را با صبر و استقامت پذیرفت و اجرا کرد.

باز هم قرآن کریم در رابطه با لزوم آینده نگری والدین می فرماید؛

«اذ قالت امراتُ عمران ربِّ اِنِّى نذرتُ لک ما فی بطنی مُحَرَّرًا...؛ چون زن عمران گفت: پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده (از مشاغل دنیا و پرستشگری تو) باشد پس، از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی.»^۴

۱. احمد علی، بابایی، همان، ج ۵ ص ۲۱۷.

۲. ابراهیم، ۳۷.

۳. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۵ ص ۳۴۳.

۴. آل عمران، ۳۵.

«افراد دوران‌دیش، حتی قبل از تولد فرزند نیز به فکر مسیر خدمات او هستند.»^۱ و برای آینده او برنامه‌ریزی می‌کنند.

۳-۲-۳. فراهم نمودن محیط مناسب

والدین در فراهم کردن محیط مناسب برای فرزند، نقش بسیار گسترده‌ای را ایفا می‌کنند، به نحوی که حتی قبل از انعقاد نطفه فرزند نیز، محیطی که توسط آنان آماده می‌شود در آینده فرزندشان تأثیر خواهد داشت. همچنین بعد از انعقاد نطفه (در محیط رحم) و بعد از تولد فرزند (در محیط داخل و خارج از خانواده) نیز مسئولیت خطیری بر عهده دارند. به نقش والدین در هر یک از این دوران اشاره می‌کنیم:

۳-۲-۳-۱. محیط آمیزش

دین اسلام که دین جامع و کاملی است، در قرنهای گذشته، بدون داشتن وسایل طبی و آزمایشگاهی به نکات بسیار ظریف و حساس در زندگی بشر اشاره کرده و حتی کوچکترین نکات را از نظر دور نداشته است. در زمینه شرایط و زمان و مکان و نحوه آمیزش هم نکات مهمی را یادآور شده که در آینده جنین نقش سرنوشت‌سازی خواهد داشت.

روایات و احادیث، شرایط بسیاری را در رابطه با زمان و مکان و حالات زن و مرد در هنگام آمیزش بیان کرده، به عنوان نمونه؛ جماع نکردن در شب خسوف و کسوف، شب عید فطر و قربان، در ایام حیض، کاملاً برهنه، به حالت ایستاده، به حال سخن گفتن، در مرعی و منظر دیگران (حتی کودک غیرممیز)، در پشت‌بام، زیر درخت میوه‌دار و.... در نقطه مقابل، اسلام شرایط بهتر و مناسبتر را نیز بیان کرده است، به عنوان نمونه؛ جماع کردن در آخر شب، شبهای دوشنبه، سه‌شنبه، پنج‌شنبه و جمعه و روزهای پنج‌شنبه هنگام زوال و روز جمعه هنگام عصر، با پوشش و...

حضرت رسول اکرم ﷺ بسیاری از این نکات را به دلیل اهمیت بسیار زیاد آن به علی علیه السلام گوشزد فرمودند؛ «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ وَسَطِهِ وَ آخِرِهِ فَإِنَّ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنَّ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ إِلَّا وَ مَعَكَ خِرْقَةٌ وَ مَعَ أَهْلِكَ خِرْقَةٌ وَ لَا تَمْسَحَ بِخِرْقَةٍ وَاحِدَةٍ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَ تَلَاثِئِهَا... عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فَإِنَّهُ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ عَلَى سُقُوفِ الْبُنْيَانِ... يَا عَلِيُّ إِذَا خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ فَلَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَكَلَّ لَا يُؤْمِنُ أَنْ يَكُونَ سَاحِرًا مُؤْتِرًا لِلدُّنْيَا عَلَى

۱. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۲، ص ۵۰.

الْآخِرَةَ يَا عَلِيُّ احْفَظْ وَصِيَّتِي هَذِهِ كَمَا حَفِظْتَهَا عَنْ جِبْرِئِيلَ ع. ^۱

قرآن کریم نیز ضمن آیاتی، والدین را به رعایت این مسائل گوشزد می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ؛ زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید.»^۲

این آیه شریفه لزوم دقت در انتخاب همسر و مراعات آداب آمیزش، برای به وجود آمدن فرزندان صالح را تذکر می‌دهد، دقت در انتخاب مکان مناسب و نیز سعی تمام در به وجود آوردن شرایط برای به ثمر نشاندن محصولی عالی، از وجوه مشابهت بین همسر و کشتزار است که می‌تواند مورد نظر آیه باشد.^۳

در جای دیگر می‌فرماید:

«قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا؛ عرض کرد: «پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده!» فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت در حالی که زبانت سالم است.»^۴

نشانه‌ای که زکریا درخواست کرد، اگر برای تشخیص زمان انعقاد نطفه بوده، چنین درخواستی می‌تواند نشانه حساسیت خاص مسأله باشد و آن حضرت برای مراعات مسائلی خاص و نیز آدابی لازم، زمان آن را خواهان گردید تا با تهیه و تدارک مقدمات روحی لازم، اقدام به انجام مرحله انعقاد نطفه نماید.^۵

از مسائل بسیار مهمی که والدین باید در زمان آمیزش مراعات کنند توجه به بهداشت و طهارت جسم است، قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ؛ در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید! و با آنها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند.»^۶

«آیه، جواز آمیزش جنسی را به قطع خون و تحصیل طهارت که از مصادیق بهداشت است، مشروط کرده است. جواز آمیزش با زنان، پس از پاکی آنان از حیض، مشروط به انجام غسل حیض است.»^۷

۱. محمد، ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۵۵۲.

۲. بقره، ۲۲۳.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲، ص ۹۱.

۴. مریم، ۱۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۳۶.

۶. بقره، ۲۲۲.

۷. همان، ج ۲، ص ۸۷.

تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه در بیان مضرات مباشرت در این ایام می‌نویسد؛
 آمیزش در چنین حالتی، علاوه بر اینکه تنفرآور است، زیانهای بسیاری به بار می‌آورد که طب امروز نیز آن را اثبات کرده، از جمله احتمال عقیم شدن مرد و زن، و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکرب بیماریهای آمیزشی (مانند سفلیس و سوزاک) و نیز التهاب اعضاء تناسلی زن و وارد شدن خون آلوده به داخل عضو تناسلی مرد و غیر اینها که در کتب طب آمده است، لذا پزشکان، آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می‌کنند.^۱
 علاوه بر این فساد دستگاه تناسلی مرد و زن روی فرزند تأثیر دارد زیرا نطفه سالمی را نمیتواند به رحم تحویل دهد و رحم نیز نمیتواند نطفه را سالم در خود پیرواند.^۲
 علاوه بر اینها، آمادگی روحی و روانی والدین، ایجاد آرامش با نام و یاد خداوند و استفاده از کلمات دلنشین و امیددهنده، عدم ترس و اضطراب و... در زمان آمیزش، تأثیرات قابل توجهی می‌تواند داشته باشد، که در بخش اول این فصل به آن پرداخته شد.
 گذشت زمان و تجربه ثابت کرده که رعایت این سفارشات توسط والدین در زمان آمیزش، تأثیرات مثبت جسمی و روحی فراوانی بر فرزند گذاشته که در جهت دهی به زندگی فرزند در آینده بسیار مؤثر است.

۲-۳-۲. محیط رحم

رحم مادر نخستین محیط پرورش کودک است که در شخصیت آینده‌اش تأثیر بسزایی دارد. رحم مادر برای جنین، جایی بسیار امن و جنین در آن از آسیب پذیری در برابر بسیاری از اضطراب‌های عصبی و روانی مادر در امان است. خداوند متعال می‌فرماید؛

«يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهُ...؛ روزی

که آن را می‌بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد.»^۳

ذکر «سقط شدن جنین‌ها از رحم زنان باردار» در به تصویر کشاندن شدت و عظمت بی‌اندازه زلزله زمین در آستانه رستاخیز، اشعار به این حقیقت دارد که: رحم زنان برای جنین، با این که مکانی امن می‌باشد و در شرایط سخت و اضطراب‌آور مقاوم و

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. طب الرضا علیه السلام، ترجمه امیر صادقی، ص ۲۴۳ و ۲۴۲.

۳. حج، ۲.

آسیب‌ناپذیر است؛ لکن اضطراب ناشی از آن رویداد بی‌مانند، چنان است که تمامی زنان باردار از شدت ترس و اضطراب، سقط جنین خواهند کرد.^۱

جایگاه صورت بندی و شکل گرفتن نظام فکری و جسمی انسان نیز رحم مادر است.^۲ خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید؛ «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ؛ او کسی است که شما را در رحم (مادران)، آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند. معبودی جز خداوند نتوانا و حکیم، نیست.»^۳ بنابراین والدین، هر دو در این دوره، مسئولیت حساسی به عهده دارند و باید بکوشند تا با صفا و صمیمیت و محبت و گذشت، محیط امن و آرامی را فراهم سازند. البته پدر در این دوران نقش حمایتی دارد. حمایت پدر از مادر در دوران بارداری، بمنظور فراهم ساختن محیطی مناسب برای فرزند بسیار حائز اهمیت است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید؛

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَرِّضْهُ لَهٗ الْآخِرَىٰ؛ آنها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نفقه آنها را پردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آنها را پردازید و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوری شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد.»^۴

فرمان خداوند، به تأمین هزینه زندگی زنان مطلقه در ایام بارداری و همچنین توصیه به خوش رفتاری با زنان مطلقه و نیز پرداخت اجرت شیردادن به نوزادشان و یا گرفتن دایه برای آنان، همگی دلیل توجه و عنایت ویژه تعالیم اسلام، به مصالح و منافع نوزادان در هنگام طلاق است.^۵

ولی مادر به لحاظ اینکه متجاوز از نه ماه باید جنین را در رحم خود نگه دارد و جنین در رحم به منزله یک عضو مادر است، شرایط زندگی او در جنین مستقیماً اثر دارد، پس سهم مادر و مسئولیت او

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۱، ص ۳۸۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. آل عمران، ۶.

۴. طلاق، ۶.

۵. همان، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

در ساختمان فرزند سالم بیش از پدر خواهد بود، و همانطور که حالات جسمانی مادر و موادی که از آن تغذیه می‌کند روی بچه اثر می‌گذارد، افکار و اخلاق و حالات روحی و روانی مادر نیز در جسم و جان فرزند تأثیر می‌کند و گاهی بچه بیش از مادر متأثر می‌شود.^۱

بنابراین مادر در دوران حاملگی علاوه بر وظایف شخصی، مسئولیت مهمی از لحاظ غذایی و روانی نسبت به جنین بر عهده دارد و برای او، دوری از گناه و کارهای زشت و آرامش روحی و حالات معنوی، از ضروریات این دوران است و به دلیل نقش اساسی مادر در این دوران است که رسول-گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ - وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»^۲

۳-۲-۳. محیط بعد از تولد

۳-۲-۳-۱. محیط مادی

منظور از محیط مادی، از یک سو فضای خانه‌ایست که فرزند در آن قرار گرفته که وسعت یا ضیق آن می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم (با تأثیر بر والدین)، بر فرزند تأثیرگذار باشد، و همچنین وسایل موجود در محیط خانه، که می‌تواند نشانگر نظم و ترتیب و فرهنگ خاص باشد. از سوی دیگر محیط مادی، فضای بیرون از خانه را نیز شامل می‌شود که از نظر آب و هوا و شرایط جغرافیایی و همچنین فضای فرهنگی و آداب و رسوم اجتماعی می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم بر فرزند اثرگذار باشد. برخی از روایات، خانه وسیع را از سعادت‌های انسان برشمرده و آن به جهت اینست که اولاً؛ در خانه وسیع، مشکلات و سختیها کمتر نمایان است و ثانیاً فضای مناسبی برای بازی و جست‌وخیز بچه‌ها که مقتضی سن آنان است وجود دارد و ثالثاً، والدین بهتر می‌توانند فضای اختصاصی را برای خود و فرزندان پسر و دختر فراهم کنند، چرا که قرآن کریم می‌فرماید:

«يا أيها الذين آمنوا لیسئذینکم الذین ملکت ایمانکم والذین لم یبلغوا الحُلُمَ مِنْکُمْ ثلاث مرّات...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بندگان شما و آنها که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه هنگام از شما برای وارد شدن به خانه رخصت طلبند...»^۳

«محل خواب والدین باید جدا و دور از چشم فرزندان باشد، و گر نه نیاز به اذن نبود. «لِیسئذینکم»^۴ لازمه اجازه گرفتن فرزندان و ورود بر والدین، وجود مکانی اختصاصی برای والدین است، که آنهم

۱. محمد باقر، حجتی، همان، ص ۱۴۷.

۲. علی، قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳. نور، ۵۸.

۴. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۸ ص ۲۰۹.

می‌طلبد فضای خانه از چند اتاق تشکیل شده باشد.

آیات دیگری از قرآن، محیط مادی را از نقطه نظر دوم، بصورت تضمینی مورد اشاره قرار می‌دهد، می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ... رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ»^۱ طبق آیات شریفه، تأمین امنیت و رفاه مردم و ایجاد زمینه‌های عبادت و بندگی، از وظایف امامان و پیشوایان دینی شمرده شده است.^۲

این وظیفه در حقیقت به دلیل اینست که آنان وظیفه رهبری و تربیت انسانها را به عهده دارند و از آنجایی که والدین هم مسئول خانواده خویشند و در قبال تربیت آنان وظیفه دارند بنابراین باید در فراهم نمودن امنیت و آرامش محیط اطراف آن بکوشند.

آیاتی دیگر ناروایی زندگی در محیطی که تحت سیطره ظلم و آمیخته با کفر و شرک است را مورد اشاره قرار داده و در صورت عدم توانایی اصلاح وضعیت، توصیه به هجرت می‌کند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما!»^۳

طبق این آیه شریفه، نجات کودکان از محیط کفر و شرک، از وظایف مؤمنان دانسته شده است.^۴ حضرت ابراهیم علیه السلام نیز به دلیل رهایی فرزندان از محیط کفر و شرک، آنان را به سرزمین امن مکه منتقل کرد، قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ... رَبَّنَا إِنِّي اسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...؛ پروردگارا آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند... پروردگارا، من فرزندانم را در دره ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت

۱. بقره، ۱۲۴-۱۲۶.

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳. نساء، ۷۵.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۹۱.

دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند...»^۱

سرزمین مکه و محدوده اطراف خانه خدا، محلی مناسب برای ابراز عقیده توحیدی و عبادت خدای یگانه بود، به همین دلیل ابراهیم علیه السلام فرزندان را از محل سابق، که سرزمین بت پرستان بود، به سرزمین مکه برد و هدف از اسکان دادن آنان در آنجا را عبادت و نماز اعلام کرد، و تمامی مشکلات سرزمین غیرآباد و بی کشت و زرع را برای حفظ دین خود و فرزندان تحمل کرد^۲ و به دنبال آن، دست به دعا برداشت و امنیت و آبادانی این مکان را از خداوند متعال درخواست کرد.

امنیت و آرامش محیط زندگی، در فراهم آمدن زمینه برای هدایت و راهیابی به حقایق الهی بسیار حائز اهمیت است، تا حدی که ابراهیم علیه السلام در دعای خویش ابتدا امنیت شهر مکه را مطرح ساخت و آن را بر دعا برای هدایت فرزندان مقدم داشت.^۳ می فرماید:

«وَإِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ...؛ و هنگامی را که ابراهیم عرض

کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را- آنها که به خدا و روز

بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده.»^۴

۳-۲-۳-۲. محیط معنوی

منظور از محیط معنوی در اینجا، تمام عواملی است که از نظر روحی و روانی، از ناحیه والدین بعد از تولد و در فضای خانواده، بر فرزند اثر می‌گذارد، البته لازم به ذکر است که به لحاظ تأثیر عمیق محیط رفاقت با دوستان بر فرزند، و نقش اساسی والدین در هدایت فرزند در این زمینه، به این مبحث نیز در اینجا اشاره خواهیم کرد.

الف - فضای ارتباطی والدین

محیط خانه در حقیقت، آشیانه‌ای است برای پرواز، که انسان می‌تواند در سایه اطمینان و امنیت جسمی و روحی حاکم بر آن، به سوی کمال وجودی خود به پرواز درآید. هر انسانی نیازمند اطمینان و آرامش جسمی و روحی است و این نیازمندی به صورت واضحی در میل شدید کودک به پدر و مادرش ظهور می‌کند. خانه محل مطمئن و امنی است که همه افراد خانواده در مشکلات زندگی‌شان و خستگی‌ها و رنجهای روزانه خود به آن پناه می‌برند و در آن هرگونه امنیت و اطمینان و آرامشی را

۱. ابراهیم، ۳۶ و ۳۷.

۲. همان، ج ۹، ص ۸۶ و ۸۵.

۳. همان، ص ۸۰ و ۷۹.

۴. بقره، ۱۲۶.

می یابند که این هم تنها در سایه ارتباطات صحیح خانوادگی امکان پذیر است. ارتباط خوب والدین با یکدیگر و با فرزند، در موفقیت او تأثیر می گذارد، زیرا اعمال و رفتار صحیح را که با فطرت او نیز همخوانی دارد به عینه می بیند و در وجودش رسوخ می کند و این سبب می شود توقعات و درخواستهای والدین را به خوبی بپذیرند.^۱

خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم هدف ازدواج را سکون و آرامش قرار داده و آرامش خانواده و پایداری آن را هم در پرتو مودت و مهریانی اعضای آن دانسته است. می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.^۲

طبق این آیه شریفه، خداوند متعال خود، مودت و رحمت را میان همسران جاری ساخت و طبق آیات دیگری، به منظور بقای کانون خانواده و تحکیم آن، همسران را به گذشت و رعایت تقوا و احسان به یکدیگر فراخوانده است، در این زمینه می فرماید:

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»؛ و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره ای از حقوق خود، بخاطر صلح، صرف نظر نماید). و صلح، بهتر است اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و بخاطر صلح، گذشت نمایید)، خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد).^۳

طبق آیه شریفه، حفظ آرامش و امنیت در محیط خانواده به اندازه ای اهمیت دارد که حتی گاهی هر یک از زن و مرد باید از برخی حقوق شخصی خود نیز گذشت کنند.^۴

خداوند متعال بمنظور ایجاد و حفظ ارتباطات صحیح خانوادگی و جلوگیری از به خطر افتادن سلامت خانواده، حدود اختیارات و وظایف هر یک از زن و مرد را در محیط خانواده مشخص

۱. علی محمد حسین، ادیب، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۲۷۹ و ۲۷۸.

۲. روم، ۲۱.

۳. نساء، ۱۲۸.

۴. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۴، ص ۵۹.

نموده، در این زمینه می‌فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند. و زنان صالح، زانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند.»^۱

سلامت خانواده را در گرو مدیریت مرد، تأمین زندگی از سوی او، و اطاعت و حفظ حقوق شوهر از سوی زن دانسته است. و چون در ذیل آیه و آیات بعد به مسأله اختلافات خانوادگی پرداخته، معلوم می‌شود که توصیه‌ها و قوانین مطرح شده برای جلوگیری از اختلافات و به خطر افتادن سلامت خانواده است.^۲

حفظ امنیت و آرامش در محیط خانواده به حدی اهمیت دارد که خداوند متعال تمامی افراد جامعه را در برابر اختلافات خانوادگی زن و شوهر و تلاش برای حفظ خانواده و سالم سازی محیط آن و پیشگیری از جدایی زن و شوهر مسئول می‌داند. در این زمینه می‌فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است).»^۳

«ظاهراً مراد از مخاطبان جمله «فَابْعَثُوا»، عموم مسلمانان هستند.»^۴

در محیطی که والدین در آن، به یکدیگر احترام می‌گذارند و یکدیگر را درک کرده و باهم رفیق و صمیمیند:

اولاً؛ فرزندان احساس امنیت و آسایش خواهند کرد و در سایه آن قوا و استعدادهای درونیشان، بهتر

۱. نساء، ۳۴.

۲. همان، ج ۳، ص: ۳۰۳.

۳. نساء، ۳۵.

۴. همان، ص: ۳۰۷.

شکوفای می‌شود. ثانیاً؛ در تعاملات اجتماعی موفقتر و در برابر سختیها مقاومترند^۱. ثالثاً؛ خود والدین نیز احساس و انگیزه بهتری برای تربیت فرزندان خواهند داشت، و تحمل آنان در مقابل ناگوارایهای زندگی نیز بیشتر خواهد شد. علاوه بر این آثار گرانبها، فرزندان در چنین محیطی حفظ حرمت و حریم دیگران را در محیط اجتماع به خوبی می‌آموزند.

بی‌احترامی والدین نسبت به یکدیگر که معمولاً با اعمالی زشت و زننده همراه است، لطمه‌های شدیدی به روان و اخلاق فرزندان می‌زند. والدین با اینگونه اعمال از طرفی بد زبانی و بی‌ادبی و بداخلاقی و بی‌حیایی را به فرزندان خود می‌آموزند و از سوی دیگر حرمت خود را نزد آنان می‌شکنند که آثار جبران ناپذیری به دنبال دارد و موجب تزلزل و بی‌ثباتی شخصیت فرزندان خواهد شد.^۲

تمام دستورات دین مقدس اسلام بر رعایت حقوق اعضای خانواده نسبت به یکدیگر مانند حق زن بر مرد و مرد بر زن و حقوق والدین بر فرزندان و حقوق فرزندان بر والدین و... همه‌وهمه درصدد فراهم آوردن محیط امن و آرامی برای خانواده‌اند تا هر یک از اعضا بتوانند در این آشیانه آرام و مطمئن، به خوبی به پرواز درآید و به اهداف خود نائل آید.

روابط رضایت‌بخش و حمایت‌کننده والدین، سبب می‌شود که آنان نقشهای خود را در خانواده بهتر بپذیرند و روابط رضایت آمیز زن و شوهر با فرزند پروری دلسوزانه ارتباط مستقیم دارد، که همین سبب می‌شود بین فرزند و والدین دلبستگی توأم با احساس ایمنی ایجاد شود.^۳

ب. حالات معنوی والدین؛

معنویت و حالات معنوی والدین و همچنین پایبندی آنان به ارزشهای دینی و مذهبی در محیط خانواده، نقش بسیار تأثیرگذاری بر شخصیت فرزندان می‌گذارد زیرا اولاً؛ فرزند پی‌درپی با این حالات معنوی در ارتباط است و با آن خو می‌گیرد، چون عموماً فرزند سعی می‌کند خود را به والدین خود نزدیکتر کرده و به آنان شبیه شود، ثانیاً؛ معنویت در خود والدین نیز اثر گذاشته و سبب می‌شود آنان نسبت به فرزند خود بیشتر احساس مسئولیت کنند و وظیفه مهم تربیت را بهتر انجام دهند و ثالثاً در چنین محیطی همیشه امنیت و آرامش وجود دارد و قطعاً عنایات خداوند نیز بیشتر می‌باشد. تأثیرپذیری انسان، از خانواده و جامعه خویش بسیار زیاد است و نقش بنیادین خانواده در صلاح و

۱. علی محمد حسین، ادیب، همان، ص ۲۸۴.

۲. علی اکبر، مظاهری، هشدارهای تربیتی، ص ۷۹ و ۸۰.

۳. پاول هانری ماسن، همان، ص ۵۳۷.

فساد فرزندان غیر قابل انکار می‌باشد. خداوند متعال در این زمینه از زبان افراد گمراه می‌فرماید: «قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ؛ گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند.»^۱ طبق این آیه مبارکه این افراد گمراه تحت تأثیر محیط اطراف خود، خصوصاً محیط خانواده و عقاید و حالات معنوی والدین خود قرار گرفته بودند.

والدین در زمینه مسائل معنوی و عقیدتی باید تفاهم داشته و یکسو و همراه باشند که این خود زمینه ساز امنیت و آرامش و دوستی در محیط خانواده شده و فرزندان را نیز دچار سردرگمی نمی‌کند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«...وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوا نِسَاءَ آبَائِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ...؛ و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنان بدهید و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید.»^۲

حکم «لَا تُمْسِكُوا...» می‌تواند از آن جهت باشد که وجود همسر کافر در زندگی مؤمن، محیط خانواده را ناسالم و ناآمن می‌سازد.^۳

البته لازم به یادآوری است که حالات معنوی والدین در زمان آمیزش و دوران حمل (همان‌طور که بیان شد) و دوران شیردهی، بسیار قابل توجه است، به عنوان نمونه، داشتن صبر و آرامش و افکار سالم و نام و یاد خداوند متعال و ائمه‌طاهرين عليهم‌السلام همه و همه بر کودک تأثیرات مثبتی خواهد داشت. ج. محیط رفاقت و معاشرت با دوستان

مخالطت و آمیزش با دیگران، بسیاری از مظاهر اخلاقی و عادات را خواه ناخواه و دانسته و ندانسته در انسان ایجاد و یا دگرگون می‌کند و اثر معاشرت و رفاقت، موضوعی است غیرقابل انکار. قرآن کریم به نتایج محیط بد رفاقت و معاشرت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم. ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده

۱. انبیاء، ۵۳.

۲. ممتحنه، ۱۰.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۸، ج ۵۱۱.

است.»^۱

«آیه شریفه حکایت از این دارد که دوستی های نامشروع امروز، فردای خطرناکی به دنبال خواهد داشت.»^۲
همچنین در سوره مبارکه نوح عَلَيْهِ تأثیر محیط بد رفاقت بر فرزند حضرت نوح عَلَيْهِ به خوبی بیان شده است، خداوند متعال در این زمینه می فرماید؛

«وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرَلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ؛ وَ آن کشتی، آنها را از میان امواجی همچون کوه ها حرکت میداد (در این هنگام،) نوح فرزندش را که در گوشه ای بود صدا زد: «پسر من! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش.»^۳

در تفسیر درخشان از زبان حضرت نوح عَلَيْهِ اینگونه آمده است؛

ای فرزندم در زندگی همنشین بیگانگان شده ای چنین می پنداشتم که از پیروان من هستی و همراه من خواهی بود، اینک هنگام خطر و آخرین لحظه آزمایش فرارسید از صف آنان بیرون آی تا به سرنوشت آنان محکوم نشوی.^۴

بنابراین طبق بیان آیه شریفه، تنها «از کفار بودن» خطر ندارد، بلکه «با کفار بودن» (همراه و همنشین آنان بودن) نیز خطرناک است و همنشینی با کافران، حتی پسر پیامبر را نیز از آئین حق جدا می سازد.^۵

دوست و رفیق، جایگاه و نقش ویژه ای در زندگی کودک و نوجوان دارد، معاشرت با دوست شایسته از ضروریات زندگی کودک و نوجوان است و در رشد روحی و اجتماعی او تأثیر بسزایی دارد. از دوسالگی، احساس نیاز به همبازی و انتخاب دوست در فرزند شکل می گیرد که پدر و مادر باید در انتخاب دوست، او را کمک کنند و هر مقدار که رشد او بیشتر می شود این احساس تقویت می گردد.^۶
بسیاری از کمالات و تجربیات و اخلاق پسندیده، از راه این معاشرتها حاصل میشود و کمتر عامل تربیتی چنین نقش گسترده ای را در رشد و تکامل کودکان و نوجوانان ایفا می کند، زیرا انسان در معاشرت با دوستان و مجالست با آنان از آنها سرمشق گرفته و بر عمل خیر تشویق میشود. رفیق و

۱. فرقان، ۲۷-۲۹.

۲. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۸، ص ۲۴۵.

۳. هود، ۴۲.

۴. سید محمد حسین، حسینی همدانی، همان، ج ۸، ص ۴۰۷.

۵. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۳.

۶. محمد، دشتی، همان، ص ۶۸.

دوست خوب و آگاه و مسئول می‌تواند ناپاکیهای گذشته و بدیهای موروثی را نفی کند و دوستش را به نور و روشنائیها بکشاند.^۱ حضرت علی علیه السلام فرمودند؛ «إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّفِيقُ رَفِيقًا لِأَنَّهُ يَرْفُقُكَ عَلَى صَلَاحِ دِينِكَ فَمَنْ يَرْفُقُكَ عَلَى صَلَاحِ دِينِكَ فَهُوَ الرَّفِيقُ الشَّفِيقُ»؛ رفیق را رفیق نامند به این علت که تو را به صلاح و رستگاری و دینداری کمک می‌کند پس کسی که تو را در اصلاح شدن و دینداری کمک نماید رفیق واقعی دوست است.^۲ البته نقش تخریبی دوست ناشایسته را نیز نباید از نظر دور داشت، یک رفیق بد می‌تواند زحمات چندین ساله والدین را در راه تربیت فرزند، چند روزه ضایع کند.

بنابراین والدین وظیفه دارند فرزندشان را در زمینه انتخاب دوست شایسته و پرهیز از رفقای ناشایست، راهنمایی و یاری کنند، به این صورت که معیارهای انتخاب و صفات یک دوست خوب را مطابق درک و فهم فرزند برایش تشریح کنند و سپس او را در انتخاب دوستان، مطابق آن معیارها کمک کنند، همچنین صفات و مشخصات رفیق بد و لزوم پرهیز از او را برای فرزند توضیح دهند و مراقب باشند تا گرفتار چنین افرادی نشود.

معاشرت و آمیزش با دوستان خوب، دارای نتایج سودمندی است زیرا انسان از تظاهر به کار بد و اظهار عیوب درونی خود نزد دوستانش حیا و شرم میکند، مخصوصاً نزد معاشرانی که از پستی و بدی و اعمال زشت مبری هستند. همین حیا، او را از بدی دور و به خیر و نیکی نزدیک میسازد، چنانکه از طریق معاشرت با آنها نیز احساس مصونیت اخلاقی می‌نماید و دیگر آنکه معاشران خوب انسان، راهنمای اعمال نیک او بوده و انسان از رهگذر آمیزش با آنها کسب شرف مینماید و در مصائب و مشکلات زندگی از آنها مدد می‌گیرد.^۳ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند؛ «من أراد الله به خيراً رزقه الله خلیلاً صالحاً؛ هر که خدا خیر او خواهد دوستی شایسته نصیب وی کند.^۴ همچنین فرمودند؛ «أَحْكُمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ وَأَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ»^۵

هرگز نباید فرزندمان بدون دوست و رفیق بماند بلکه اگر رفیق ناشایسته را از او گرفتیم باید دوست شایسته‌ای را جایگزین کنیم، چون کودک و نوجوان، نیاز به مصاحب و محرم راز دارد و هرچه بزرگتر شود این نیاز بیشتر می‌شود، تاحدی که انسان حتی در قیامت نیز به دوست خوب نیازمند

۱. همان، ص ۶۷.

۲. علی، لثی واسطی، همان، ص ۱۷۸.

۳. محمدباقر، حجتی، همان، ص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶.

۴. ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۷۷۶.

۵. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۱، ص ۲۰۲.

است. خداوند متعال از زبان گمراهان می فرماید: «وَلَا صَدِيقٌ حَمِيمٌ»^۱
«طبق آیه شریفه حسرت گمراهان بر نداشتن رفیق، نشانگر نیاز و کمبود آنان است.»^۲
او نیاز به آرامشگاهی دارد تا در هنگام ناراحتی و پریشانی به آن پناهنده شود و در پناه آن رنجها و
آلام و فشارهای روحی اش را تسکین دهد. لذا والدین باید علاوه بر پدر و مادر بودن، بهترین،
نزدیکترین و صمیمی ترین دوست و رفیق فرزندشان نیز باشند. بهترین عامل حفظ کودکان و
نوجوانان از سقوط در دام فساد و گرایش به رفقای ناباب، رفاقت و صمیمیت میان والدین و فرزندان
است.^۳

۳-۲-۴. تغذیه کودک

عقل و هوش خوب و صفات نیک را در بدن و مزاج سالم می توان پیدا کرد و مزاج ناسالم و
اعصاب ناراحت و ضعیف نیز منشأ بسیاری از اخلاق زشت می شود. از سوی دیگر، گرچه مراقبت در
تغذیه جسم و جان در تمام دوران زندگی لازمست و پیوسته باید مورد توجه باشد، ولی بدون تردید
سلامت تغذیه بدنی و روانی کودک از یک جوان یا یک انسان سالخورده به مراتب مهمتر است؛ زیرا
در دوران کودکی، اساس سلامتی جسم و جان پی ریزی میشود و سهل انگاری یا اشتباه در آن ممکن
است سلامت جسمی، روحی و روانی طفل را به خطر انداخته و او را از مسیر سعادت خارج کند و
آثار آن در تمام طول ایام زندگی کودک باقی بماند. بنابراین والدین باید چگونگی تغذیه فرزند خود
را از ابتدای تولد، از نظر سلامت و حلیت مورد توجه ویژه قرار داده و برنامه ریزی صحیحی را به این
منظور انجام دهند.

۳-۲-۴-۱. انرژی و سلامت

آیات و روایاتی به اهمیت این موضوع از بدو تولد، و لزوم توجه به آن از نظر منبع تغذیه و تناسب
با سنین رشد، اشاره کرده اند، قرآن کریم در رابطه با اهمیت تغذیه با شیر مادر در دوران اولیه زندگی
کودک، می فرماید؛

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ... وَإِنْ أُرْدْتُمْ أَنْ
تَسْرِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ...» مادران، فرزندان

۱. شعراء، ۱۰۱.

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۳، ص ۸۹.

۳. علی اکبر، مظاهری، همان، ص ۹۵، ۹۶، ۹۷.

خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.... و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید....»^۱

اسلام، دینی جامع است، حتی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. و حتی مادرِ طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد، و همچنین مدت شیر دادن کامل دو سال است. (توجه به انرژی و سلامت تغذیه فرزند) باید حقوق مالی و مادی مادر و دایه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود.^۲ (توجه به حلیت آن)

طبق آیه شریفه، دو سال تغذیه با شیر مادر و اولویت او بر سایرین در شیر دادن به فرزند خود، و همچنین خصوص تغذیه با شیرمادر، که سازگارترین غذا با سیستم گوارشی فرزند در این دوران است، نشان از اهمیت بسیار زیاد تغذیه مناسب در این دوران دارد.

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز درباره اهمیت شیر مادر برای فرزند فرمودند؛ «لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ»^۳

همچنین از حضرت علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که فرمودند؛ «هیچ شیری که نوزاد از آن استفاده کند با برکت‌تر از شیر مادرش نیست.»^۴

از آیات و روایات فوق چنین استفاده می‌شود که، اولاً؛ کودک در بدو تولد، تا مدتی باید از شیر مادر تغذیه کند چون بهترین غذا برای کودک در درجه اول شیر مادر است. ترکیبات شیر مادر طوری است که بچه به آسانی می‌تواند آن را هضم کند، زیرا کودک وقتی متولد می‌شود همان غذائی را که در رحم مادر از آن تغذیه می‌کرد، اکنون به صورت شیر، در خارج از رحم و از مجرای پستان، استفاده می‌کند. ثانیاً؛ طبق این آیات شریفه و احادیثی در این زمینه (که به آن اشاره خواهد شد)، بهترین نوع شیر برای کودک، شیر مادر خود اوست، به دلیل اینکه کودک طی گذشت ۹ ماه در رحم مادر، سیستم گوارشش با سیستم گوارشی مادر متناسب و تنظیم شده و بعد از تولد نیز همان غذا را به صورت شیر و از مجرای پستان استفاده می‌کند. ثالثاً؛ دستگاه گوارش فرزند در بدو تولد و تا مدتی کامل نیست و

۱. بقره، ۲۳۳.

۲. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۱.

۳. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۰.

۴. محمد، ابن بابویه، همان، ج ۵، ص ۱۴۷.

قدرت جذب بسیاری از مواد غذایی را ندارد و به همین دلیل، اگر مادر فاقد شیر باشد یا به هر دلیلی نتواند فرزند خود را شیر بدهد، اسلام باز هم به گرفتن دایه برای شیردادن فرزند توصیه کرده، و در این توصیه علاوه بر اینکه به اهمیت تغذیه فرزند با شیر مادر تأکید کرده، اهمیت سلامت جسمانی و روحانی دایه را نیز مورد تأکید قرار داده که در روایات گوناگون، شرایط دایه را بیان نموده است. در این مورد امام صادق علیه السلام از پدرش و او از علی علیه السلام روایت می کند که می فرمود: «تَخَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ، فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ؛ در امر دایه و شیردادن کودک به گزین باشید، چنانکه این به-گزینی را در امر ازدواج رعایت می کنید، زیرا شیر طبیعتها را دگرگون میسازد.»^۱ باز هم در این زمینه فرمودند: «تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي؛ نسبت به فرزندان از شیر زن زناکار و دیوانه بپرهیزید، زیرا شیر سرایت دهنده صفات است.»^۲ و رابعاً؛ آیات شریفه، کاملترین مدت شیردهی به فرزند را ۲۴ ماه عنوان کرده به طوری که کودک در این مدت بیشترین بهره را از شیرمادر خواهد برد. با توجه به بعضی از روایات، دوران شیرخواری امام حسین علیه السلام نیز ۲۴ ماه بوده است.^۳

علاوه بر دوران شیرخواری، در دوران پس از شیرخواری و در دوران خردسالی نیز راجع به فرزند از نظر نوع غذا، توصیه های کافی وجود دارد، از آن جمله امام صادق علیه السلام می فرماید: «اسْقُوا صِبْيَانَكُمْ السَّوِيقَ فِي صِغَرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ؛ به کودکان خود سوبق (غذایی از آرد گندم و جو تهیه می شود) بخورانید، زیرا تغذیه اینگونه مواد، گوشت بدن را میرویانند و استخوانها را محکم میگردانند.»^۴

حتی پس از دوران خردسالی نیز والدین باید بر تغذیه فرزند خود از نظر سلامت و حلیت آن نظارت داشته باشند، زکریا با حضور در عبادتگاه و جایگاه ویژه مریم از روند تغذیه او نیز آگاه می شد، خداوند متعال می فرماید: «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا...؛ هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای»^۵

۱. عبد الله، حمیری، قرب الإسناد، متن، ص ۹۳.
۲. محمد، حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۵.
۳. حسین، بروجردی، همان، ج ۲۶، ص ۶۸۳.
۴. احمد، برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۹.
۵. آل عمران، ۳۷.

بود. و این نشان می‌دهد که زکریا مراقب پرورش و تغذیه صحیح مریم و نگران آسیب دیدن مریم از تغذیه ناصحیح

بنابراین مریمان معنوی، باید بر پرورش جسمانی و برنامه‌های غذایی تربیت‌آموزان خویش نیز نظارت داشته باشند.^۱

اسلام لزوم رعایت تنوع در برنامه غذایی را نیز مورد اشاره قرار داده است. امام صادق علیه السلام به زنی فرمود: «فرزندت را از یک پستان شیر مده بلکه از هر دو پستان به او شیر بده یکی از پستان‌ها غذاست و دیگری آب است.»^۲ بنابراین برای اینکه غذای بچه از لحاظ ویتامینها و پروتئینها، غذای کاملی باشد، باید حتی المقدور مواد غذایی مختلف و متنوع را در برنامه غذایی کودک لحاظ کرد، تا هم مقوی باشد و هم با تنوع آن دچار زدگی فرزند نشود.

مسئله مهم دیگری که والدین باید در برنامه‌ریزی خود برای تغذیه فرزند مد نظر قرار دهند رعایت اعتدال در تغذیه است. به این بیان که به مقدار نیاز و به صورت منظم به او غذا بدهند و او را به پرخوری و شکم‌پرستی عادت ندهند چون در این صورت نه تنها هدف تغذیه که حفظ سلامت بدن است میسر نمی‌شود بلکه موجب کسالت روح و مانع رشد آن نیز خواهد شد. اصولاً پرخوری در نظر اسلام اسراف محسوب می‌شود، زیرا مازاد بر احتیاج بدن سودی ندارد و ضایع می‌شود و از طرف دیگر چون سلامت جسم را به خطر می‌اندازد باعث هدر رفتن نیروهای انسان نیز می‌شود.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.»^۳

امروز ثابت شده است که یکی از مهمترین دستورات بهداشتی همین است، زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سر چشمه بسیاری از بیماریها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند، این مواد اضافی هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاههای بدن و هم منبع آماده‌ای است برای انواع عفونتها و بیماریها!^۴

در کنار مسائلی که مطرح شد، والدین می‌بایست رعایت آداب غذا خوردن را نیز مد نظر قرار دهند تا هم فرزند اینگونه آداب را از آنان بیاموزد و به رعایت آن ملزم شود و هم از آثار و برکات مادی و

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. حسین، بروجردی، همان، ج ۲۶، ص ۸۱۹.

۳. اعراف، ۳۱.

۴. احمد علی، بابایی، همان، ج ۲، ص ۴۱.

معنوی آن برخوردار شود. آدابی چون شستن دستها قبل و بعد از خوردن غذا، شروع به غذا با نام خداوند و پایان آن به حمد و سپاس او و...

اسلام به تغذیه درست فرزند، تشویق نموده و به این وسیله اهمیت بسیار زیاد مسئله را آشکار نموده است، پیامبر اسلام ﷺ فرمودند؛ «...چون زنی آبستن شود مقام روزه دار و شب زنده دار و مجاهد با خود و مالش را در راه خدا دارد و چون بزاید اجری دارد که کس عظمت آن را نداند و چون طفل را شیر دهد بهر مکی ثواب آزاد کردن یک بنده از اولاد اسماعیل دارد»^۱

۳-۲-۴. حلیت

همانگونه که غذا در تکوین و ساختار جسم انسان تأثیر دارد در ساختار روح و اخلاق او نیز مؤثر است. غذای حلال و حرام در مسائل تربیتی، جایگاه ویژه‌ای دارد و بر والدین واجب است که نسبت به آن حساس و متوجه باشند.

خداوند متعال در برخی از آیات قرآن اهمیت این مسئله را به والدین متذکر شده است. طبق آیه ۲۳ سوره مبارکه بقره که بیان شد، اگر نظر والدین بر گرفتن دایه برای فرزند شد لازم است تا به منظور حلال شدن شیر برای فرزند، حقوق مادی و معنوی دایه در برابر شیر دادن به طور کامل پرداخت گردد، چون شیری که از دایه برای فرزند تهیه شده، در مقابل حق و حقوقی است که باید به دایه پرداخت شود.

همچنین طبق آیه ۳۷ سوره مبارکه آل عمران، پرسش حضرت زکریا از مریم عَلِیْهَا السَّلَامُ در رابطه با غذای او حاکی از اینست که سلامت جسمانی و روحانی مریم، هر دو جنبه برایش اهمیت داشته است.

۳-۲-۵. تعامل والدین در امر تربیت

فرزند به محبت پدر و مادر، هر دو، بطور اساسی نیازمند است و وجود هر دو در کنار یکدیگر، نقش بسزایی در تحول شخصیت فرزند ایفا می‌کند، و از آنجایی که هر یک از زن و مرد به لحاظ شخصیتی، متمایز از یکدیگر هستند و در کانون خانواده مکمل یکدیگر می‌باشند لذا همین تأثیر را بر فرزند نیز دارند و شخصیت فردی و اجتماعی فرزند، با وجود هر دو شکل بهتری می‌گیرد.

روایات بسیاری در سفارش نسبت به ایتم وجود دارد که اهمیت موضوع را می‌رساند و این روایات در صدد است تا خلاء محبت یکی از والدین را به نحوی پرکند، به عنوان نمونه؛ ابوظیفیل می‌گوید؛ «رَأَيْتُ عَلِيًّا يَدْعُو الْيَتَامَى فَيَطْعِمُهُمُ الْعَسَلَ حَتَّى قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ يَتِيمًا؛ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدم

۱. محمد، ابن بابویه، *الأمالی*، ترجمه کمره‌ای، متن، ص ۴۱۱.

که یتیمان را فرا می‌خواند و به آنها غسل می‌خورانید و آنقدر این کار محبت‌آمیز امام علیه السلام جاذبه داشت که برخی از یاران امام می‌گفتند ای کاش من هم یتیم بودم.^۱

و در آخرین لحظات عمر گرانبهای خود فرمودند: «...اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِمِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ...؛ خدا را خدا را (از خدا بترسید) درباره یتیمان، در غذای جسم آنان مسامحه نکنید و در غذای جان آنها نیز مراقبت کنید و حقوق آنها را نادیده نگیرید.»^۲

وجود والدین، افزون بر آنکه هر کدام بطور مستقیم بر فرزند تأثیر می‌گذارند با نقش حمایت‌کنندگی که برای یکدیگر دارند نیز به صورت غیرمستقیم بر فرزند تأثیر خواهند گذاشت، خدای متعال می‌فرماید: «...فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ... وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا...؛ خداوند، او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای، (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد.»^۳

خدای متعال، زکریا را برای کفالت مریم علیها السلام انتخاب کرد زیرا مطابق تاریخ، قبل از تولد مریم، عمران فوت شده بود. حضرت زکریا از لحاظ شخصیتی، نمونه آن عصر و در میان مردم نیز از جایگاه و اعتبار خاصی برخوردار بود. بنابراین خداوند متعال با این انتخاب، علاوه بر اینکه اهمیت و نقش یک مربی خوب را بیان می‌کند، به نقش حمایتی بسیار خوب زکریا در حوادث پیش رو نیز توجه دارد.

طی تحقیقاتی بدست آمده است که؛ «مادران، بخصوص مادران تنها، فقیر و نوجوانی که از یاری بستگان و دوستان بهره می‌برند در مقایسه با مادرانی که از این حمایت بی‌نصیب می‌مانند در فرزند پروری کمتر دچار تنش می‌شوند، در مورد خود و فرزندان نشان نگرش مثبت‌تری دارند، کمتر فرزند خود را طرد می‌کنند و از آنان بهتر مراقبت می‌کنند، مادرانی که حمایت نمی‌شوند، محدودیت بیشتری برای فرزندان قائل می‌شوند و بیشتر آنان را تنبیه می‌کنند.»^۴

گرچه وجود هر دوی والدین اساسی است اما باید گفت فرزند به مادر بیش از پدر نیازمند است و اگر کودکی پدر خود را از دست بدهد مادر براحتی می‌تواند جای خالی پدر را در زندگی طفل پر کند. محرومیت از محبت مادری اثرات بسیار بد و ناگواری در روحیه طفل برجای می‌گذارد که تا سالهای سال باقی می‌ماند و باعث عقب افتادگی و یا مخاطرات گوناگونی برای طفل می‌گردد. تحقیقات بسیاری در این زمینه انجام شده و همگی به این نتیجه رسیدند که اثرات بی‌مادری کامل،

۱. محمد، ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۷۵.

۲. عبد الحمید، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۵.

۳. آل عمران، ۳۷.

۴. پاول هانری ماسن، همان، ص ۵۳۸.

در رشد روانی و جسمی کودک بسیار نامناسب است و سرانجام دریافتند که عامل اصلی سلامت فکر طفل در ارتباط گرم و دائمی او، با مادر یا جانشین مادر است.^۱

خلاصه فصل:

۱. به منظور بهره گیری بهتر از کارها، زمینه سازی برای انجام آنها ضرورت دارد.
۲. والدین نیز برای تربیت فرزندان خود که از مهمترین کارهاست زمینه سازیهای لازم را باید انجام دهند و این کار لازم است تا حتی مدتها قبل از تشکیل خانواده مورد توجه قرار گیرد.
۳. برخی زمینه سازیها مربوط به هر یک از زن و مرد، بدون ارتباط با دیگریست، ولی در برخی دیگر، شخصیت طرف مقابل و نوع رفتار او نیز اهمیت دارد.
۴. قرآن کریم به این وظیفه والدین ضمن آیات مختلف اشاره کرده است.

۱. احمد، سعیدی، روانشناسی و پرورش کودک، ص ۳۶ و ۳۵.

۴. فصل چهارم: اصول و روشهای تعلیم و تربیت

مقدمه

در مسیر تربیت صحیح نکاتی بسیار اساسی وجود دارد که لازمه امر تربیت بوده و هر کدام در جای خود از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، به طوری که بی اطلاعی یا بی توجهی نسبت به هر کدام از آنها و در نتیجه عدم رعایت آن ها، می تواند لطمات جبران ناپذیری به شخصیت فرزندان وارد آورد، این مسائل اصول تعلیم و تربیت را می سازند.

از سوی دیگر باید دانست، معمولا برای رسیدن به یک هدف راههای گوناگونی وجود دارد، اما باید دقت شود بهترین و مطمئنترین راهها، با توجه به موقعیتهای مختلف زمانی و مکانی انتخاب شود. خداوند متعال برای هدایت انسانها در شرایط مختلف از شیوه های گوناگونی بهره گرفته است؛ در بعضی موارد از روش انذار و در برخی از روش تبشیر استفاده نموده، سرگذشت اقوام گذشته را در جای جای قرآن مورد اشاره قرار داده، انسانها را به دقت و تعقل در پدیده های عالم طبیعت فرا خوانده و نمونه های مختلفی از انسانها را به عنوان أسوه و الگو معرفی نموده است. والدین نیز می توانند از این شیوه های قرآنی برای القاء فضایل و معارف به فرزندان خود بهره بگیرند.

۴-۱. مبث اول: اصول شناختی و رفتاری

منظور از اصول شناختی، مجموعه مسائلی است که والدین باید در رابطه با فرزندان و محیط اطراف آنها و آثار تربیت صحیح بدانند تا بتوانند در مسیر تربیت و در شرایط گوناگون زمانی و مکانی عملکرد صحیحی داشته باشند، و مراد از اصول رفتاری، نوع عملکرد والدین در تمام مراحل تربیت و در شرایط گوناگون است و به بیان کلی تر هر مربی بمنظور موفقیت در امر تربیت باید همیشه اینگونه عملکرد را سرلوحه کار خود قرار دهد.

۴-۱-۱. اصول شناختی

یکی از موثرترین راهها در تربیت، شناخت است. چنانچه والدین آگاهیها و شناخت خود را از روحيات و نیازهای فرزندان خود افزایش دهند، بهتر می توانند با آنها ارتباط برقرار کنند. والدین نباید انتظار داشته باشند که فرزندانمان مانند آنها فکر یا عمل کنند، بلکه باید بدانند تغییرات روحی - روانی و حتی جسمی هر سنی اقتضای خود را دارد و آگاهی از نیازها و تواناییهای فرزندان در سنین مختلف موجب انتخاب شیوه های رفتاری بهتر با آنها می شود. تنها در این صورت

است که والدین می‌توانند در سنین گوناگون و در شرایط مختلف، با شیوه‌های گوناگون و مناسب، با فرزندان خود رفتار کنند. برای مثال در یک شرایطی از دستور و در شرایط دیگر از شوخی و خنده و حتی در مواردی از صبر و شکیبایی استفاده خواهند کرد و قضاوت غیر عادلانه نیز نمی‌کنند. گاهی اوقات فرزندان بسیاری از کارهای ناشایست مانند دروغ‌گویی یا پرخاشگری را از آن رو انجام می‌دهند که نیازهای خود را برآورند. نیازهایی مانند محبت - مقبولیت و توجه و در مواقعی که والدین از این نیازها اطلاع داشته و آن را بر آورده سازند، از بسیاری کجروی‌ها جلوگیری خواهند کرد.

۴-۱-۱-۱. شناخت توانایی و قدرت فرزندان

قانون آفرینش در باره انسان اینگونه است که؛ خداوند انسانها را با استعداد و تواناییهای مختلف و محدود آفریده، که البته عواملی چون؛ وراثت، تربیت، محیط زندگی و... نیز در ایجاد و رشد آن تأثیر بسزایی دارد، لذا دین و عقل اقتضا می‌کند برای قراردادن تکلیف و مسئولیت به عهده افراد، تواناییها و استعدادها و امکانات آنان را در نظر گرفته، توقعات خود را براساس توان آنان قرار دهیم، بنابراین داشتن توقع بیش از حد توان از افراد، توقعی بیجا و ناعادلانه است و مشکلات و زیانهایی را به دنبال خواهد داشت.

خداوند متعال شیوه‌های صحیح برخورد با انسانها و دعوت آنان را به رسول خود آموخت: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن»^۱ علاوه بر این خود نیز در تبیین و تفهیم معارف قرآنی آن را به کار گرفت در نزول کلام وحی به میزان عقل و فهم مخاطبین توجه کامل داشته لذا آنرا با کلامی شیوا و روشن بیان نمود. همچنین انسانها را به قدر توانشان، تکلیف داده است. می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کن»^۲

از سوی دیگر، خداوند انبیاء و اولیای خود را نیز به رعایت این قانون ملزم نموده است. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «إِنَّا - مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ - أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما گروه انبیاء

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. طلاق، ۷.

موظفیم با مردم به قدر توانایی و فهم آنها گفتگو کنیم»^۱. همچنین ایشان فرمودند: «ما احد یحدث قوما بحديث لا یبلغه عقولهم الا کان فتنه علی بعضهم؛ اگر کسی با مردم سخنی بگوید که در خور عقل آنها نباشد، فتنه و ناامنی برای برخی از آنها ایجاد میکند»^۲.

سر این مسئله آنست که انسانها گرچه از فرهنگ مشترکی برخوردارند، ولی در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند و به تعبیر برخی از روایات، همانند معادن طلا و نقره هستند^۳؛ «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة»^۴.

برخی از مخاطبان قرآن کریم انسانهای ساده اندیش و برخی حکیمان فرزانه و ژرف اندیشان باریک بینند.

لزوم توجه به این امر از سوی والدین نسبت به فرزندان در اوان کودکی، به دلیل شکل گیری شخصیت آنان در این ایام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

والدین باید بدانند که برخی از اشتباهات و شیطنتها و ناتوانیهای فرزندان کاملاً طبیعی است و نیاز به هیچگونه عکس‌العملی ندارد، بلکه به تدریج که سن آنان بالا رفت و عقلشان رشد کرد اصلاح خواهند شد و برخی دیگر نیاز به تذکر دارد که باید به آرامی و مهربانی انجام شود.

والدین مسئول، متناسب با سن و دوره‌های رشد فرزند، به آنان مسئولیت داده و آنچه را فرزندان در توان داشته و انجام داده‌اند از آنها می‌پذیرند و کارهای بیش از حد توانشان از او نمی‌خواهند و او را به گناه و کارهای ناشایسته وادار نمی‌کنند.

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «رحم الله من أعان ولده علی برّه قال قلت کیف یعینه علی برّه قال یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا یخرق به؛ خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری، فرزندش را کمک کند. راوی پرسید، چگونه فرزندش را در نیکی کمک کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند؛ ۱- آنچه به اندازه توان و قدرتش، کودک انجام داد پدر قبول کند. ۲- آنچه که از قدرت و توان کودک خارج است از او نخواهد. ۳- او را به گناه و طغیان وادار نسازد. ۴- به کودک دروغ نگوید و از اعمال احمقانه دوری نماید»^۵.

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲. محمد، صدر الدین شیرازی، شرح أصول الکافی (صدرا)، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰.

۴. محمد باقر، مجلسی، همان، پیشین، ص ۷۷.

۵. محمد، طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۰۴.

شناخت، توجه و رعایت این مسئله، ثمرات گرانبهایی را به دنبال خواهد داشت؛
اولاً؛ فرزند نسبت به والدین حرف‌شنوتر و اطلاعات‌پذیرتر خواهد شد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: إذا
أردت أن تطاع فاسئل ما يستطاع؛ اگر می‌خواهی به راهنماییها و تکالیف تو عمل کنند به اندازه توان
آنها از آنان بخواه و سؤال کن.^۱

ثانیاً؛ داشتن انتظارات متناسب با تواناییهای فرزندان، موجب افزایش پشتکار و خودکارایی آنان خواهد
شد، و در نقطه مقابل، انتظار بیش از حد توان، که براساس میل والدین به تسلط بر فرزند باشد به
احساس طردشدگی، پرخاشگری و در نهایت افسردگی منجر می‌شود.^۲
ثالثاً؛ فرزند با ذوق و شوق بیشتر و انگیزه بالاتری مسائل را فرا می‌گیرد و روز به روز بر توان او
افزوده خواهد شد. در مقابل القای چیزی خارج از توانایی قوای عقلانی او، در وی ایجاد نفرت و
انزجار خواهد کرد.

رابعاً؛ اعتماد به نفس فرزند بالاتر رفته و با گذشت زمان احساس خواهد کرد که توانایی انجام امور
مهمتر و سختتر را دارد، البته به شرط آنکه والدین در این مسئله، نه تنها افراط نکنند، بلکه از تفریط
نیز برحذر باشند تا فرزند رفاه طلب و ناتوان بار نیاید. در مقابل، توقع بیش از اندازه از فرزند، که در
پی آن سرزنش و تحقیر والدین را به همراه دارد، باعث می‌شود که فرزند نسبت به توانایی‌های خود
دچار تردید شده که این تردید، او را ناتوانتر خواهد ساخت.

۴-۱-۱-۲. شناخت استعدادها و زمینه‌های رشد

همانطور که بیان شد خداوند متعال انسانها را با استعدادهای متفاوت، علایق و سلیق گوناگون
آفریده، بنابراین، تفاوت و اختلاف بین موفقیتها و پیشرفتهای افراد در همه زمینه‌های زندگی امری
کاملاً طبیعی است و نمی‌توان و نباید انتظار داشت که تمام افراد در زمینه‌های مشترک و یا در همه
زمینه‌ها پیشرفت داشته باشند. شایان ذکر است که دیدگاه تربیتی دین درباره تعالی‌جویی انسان به
سوی خدا، با توجه به توانایی‌ها و محدودیتهای حاکم بر وی تبیین می‌شود و هرگز خارج از استعداد
و آمادگی او تکلیفی بر او تحمیل نمی‌شود.^۳

خداوند متعال در نزول آیات نورانی قرآن کریم در عصر نزول، به میزان استعداد و زمینه‌های تأثیر

۱. عبد الواحد، تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۵.

۲. محسن، شکوهی یکتا، مطالعه تطبیقی سبکهای فرزند پروری، تربیت اسلامی، ۱۳۸۵، شماره ۳؛ ص ۱۱۵.

۳. شهاب الدین، مشایخی، شهاب الدین، اصول تربیت از دیدگاه اسلام، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱، شماره ۳۲، ص ۵۰.

پذیری مردم آن عصر توجه کافی داشته و آیات را به زبان آن قوم نازل کرده و از تشبیهات و کنایات و استعارات متداول در میان آنان استفاده نموده است و از سوی دیگر پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه طاهرين عليهم السلام، در بیان حقایق برای افراد گوناگون، میزان استعداد ایشان را در نظر گرفته و در حد نیاز حقیقت را آشکار می‌کرده‌اند.

والدین نیز باید به این امر مهم توجه ویژه داشته باشند و در مسیر تربیت فرزند نوع و میزان استعداد و علایق او را مدّ نظر قرار داده و از تحمیل و فشار و همچنین مقایسه او با سایرین به شدت بپرهیزند، چون با این کار موجب بدبینی و خشم و نفرت و عدم اعتماد به نفس و عدم موفقیت و پیشرفت در فرزند خواهند بود. به عنوان مثال، گاهی والدین به نوع خاصی از گرایشهای تحصیلی، درباره فرزندشان علاقه دارند که متناسب با استعداد و ذوق او نیست لذا با اعمال فشار و تحمیل بر فرزند، موجب می‌شوند که او در تمام طول عمر، نتایج سوء رهبری والدین را بی‌جهت تحمل نماید. همچنین والدین باید بدانند که استعدادهای مختلف کودک تدریجاً شکوفا می‌شوند و همه اطفال نیز یکسان نیستند، بعضی زودتر برای انجام کاری آماده می‌شوند و بعضی دیرتر. والدین باید دقت داشته- باشند، زمانیکه علائم پیدایش استعداد در فرزندشان آشکار گردید، در آنوقت او را برای انجام آن عمل تشویق و کمک کرده و نباید در این کار عجله کنند.^۱

۴-۱-۱-۳. شناخت نیازهای فرزند

در بسیاری از سخنان بلند تربیتی، ادب و اخلاق، علم و آموزش قرآن و معرفت و شناخت خدا، نام نیکو، کمک در خوبیها، پاکی روح و... مطرح است و در روایات دیگری نیز سلامت و صحت کودک از نظر جسمی مورد توجه قرار گرفته و این از ویژگیهای مکتب اسلام است که به هر دو بُعد جسمانی و روحانی انسان در تربیت اسلامی توجه کافی می‌شود. لذا والدین نیز باید این دستورات را سرلوحه کار تربیتی خود قرار داده، و نیازهای کودک خود را در ابعاد مختلف بشناسند و مورد توجه قرار دهند.

الف. نیازهای جسمی

وجود نیازهای جسمانی امری مسلم و قطعی است و لازمه صعود آدمی به قلمروهای برتر حیات، برآورده ساختن سهم این طبقه از نیازها در مجرای فطری و قانونی است. تغذیه مناسب، پوشاک متعارف، تفریح سالم، استراحت کافی و در سنین بالاتر نیازهای جنسی، از مصادیق نیازهای جسم هر

۱. ابراهیم، امینی، همان، ص ۲۲۳.

انسانی است که البته به طور مسلم، رفع این نیازها در ارضاء نیازهای روحی و روانی انسان نقش بسزایی ایفا می‌کند به شرط آنکه والدین در تأمین تمایلات و نیازهای حیوانی کودک، اعتدال را رعایت کرده و او را از افراط و تفریط برحذر دارند، زیرا خوردن و پوشیدن و لذت‌جویی نباید به گونه‌ای باشد که به صورت هدف زندگی درآید.

تربیت بعد جسمانی انسان به دلیل ملازمت و پیوستگی جسم و روح دارای اهمیت ویژه‌ایست و شرط لازم تحول و صیروت آدمی در مسیر کمال به شمار می‌رود.

توصیه و تأکید قرآن به تغذیه با شیر مادر که تأثیرات بسیار مثبت جسمی بر فرزند می‌گذارد از مصادیق اهمیت دادن به جسم فرزند می‌باشد.

ب. نیازهای روحی و روانی

هر انسانی در کنار نیازهای جسمانی، یکسری نیازهای روحی و روانی نیز دارد که به منظور برخوردار شدن از یک زندگی سالم و طبیعی و برای رسیدن به اهداف عالی انسانی می‌بایست این نیازها، مورد توجه قرار گرفته و به طریق صحیح برآورده شود. والدین در این راستا نقش بسیار اساسی ایفا می‌کنند. از دوران بارداری این تأثیرگذاری و لزوم توجه به آن آغاز می‌شود. آرامش روحی و روانی مادر در این ایام، حالات معنوی او، نیت پاک و خالص، نام و یاد ائمه طاهرین و... موجب برخوردار شدن فرزند از آرامش روحی و روانی بیشتر و حالات معنوی قویتر در آینده خواهد بود. بعد از تولد، ابراز عشق و علاقه و محبت، احترام، توجه کردن و گوش دادن به سخن او و... باعث شکل‌گیری روح و روان متعادل و اشباع شده خواهد شد.

اسلام این نکات را از بدو تولد فرزند مورد توجه قرار داده و به آن تأکید نموده است. تأکید قرآن کریم بر تغذیه فرزند با شیر مادر، علاوه بر اینکه حاکی از تأثیرات جسمی فراوان بر فرزند است نشان‌دهنده تأثیرات قابل توجه روحی و روانی بر او نیز می‌باشد. به عنوان نمونه؛ فرزند از نظر روانی نیاز دارد که دوسال از شیر مادر استفاده کند و اگر زودتر از موعد مقرر از شیر مادر، گرفته شود ممکن است در دوران بزرگسالی چه بسا از عاداتهای خاصی لذت ببرد تا خلأ و نیاز اولی خود را به لذت مکیدن جبران و ارضا کند.^۱

مادر باید بداند که شیردادن، علاوه بر تغذیه فرزند، نوعی تقویت روحی و تبادل عاطفی با او نیز می‌باشد. کودک به هنگام شیر خوردن، صدای قلب مادر را می‌شنود و آرامش نسبی می‌یابد. اینگونه کودکان از نظر روانی و جسمی سالم‌ترند و به عقیده روانشناسان شیر مادر کودکان را شاد و خرسند

۱. سید احمد، راهنمایی، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۱۸۹، ۱۹۰.

نگه می‌دارد حتی از نظر اخلاقی در کودک اثر مثبتی دارد. تغذیه پستانی موجب ایجاد روابط عاشقانه و روانی عمیق و محکم بین شیرخوار و مادر می‌گردد و وابستگی آنها را به هم زیاد می‌کند. نزدیکی جسمی و روانی شیرخوار با مادرش در ساعات و روزهای اول زندگی، باعث دست یافتن بهتر او به تعلیم و تربیت و موقعیت‌های بیشتر در آینده است.^۱

ارضاء کامل تمایلات باطنی کودک و توجه به تمام جهات شخصیت او فقط در محیط خانواده میسر است. دل والدین از مهر فرزند لبریز است و در راه پرورش او از هیچگونه فداکاری مضایقه نمی‌کنند. گاهی بچه گریه می‌کند ولی نه دردمند است و نه گرسنه، گریه او برای نوازش است و بمحض اینکه مادر او را در آغوش می‌گیرد و به سینه می‌چسباند آرام می‌شود. نوازش و محبت به فرزند یکی از غذاهای روانی کودک است و باید به اندازه لازم از این طعام روحانی تغذیه کند.^۲

احترام به شخصیت فرزندان و محبت به آنان که در تمام مصادیق ارتباط والدین با فرزندان در قرآن مورد تأکید قرار گرفته، از نمونه‌های بارز توجه به نیازهای روحی و روانی آنان می‌باشد.

۴-۱-۱-۴. شناخت نوع ارتباط بین فرزندان

لازم است که والدین در برنامه‌ریزی تربیتی خود، نوع ارتباط بین فرزندان را شناخته و مورد توجه قرار دهند تا بدینوسیله با برخورد و رفتار مناسب خود در شرایط متفاوت، از بروز هرگونه بدبینی، حقد و کینه و دشمنی و حسادت و... در فرزندان نسبت به یکدیگر و یا نسبت به خود، جلوگیری کرده و امنیت و آرامش و خوشبینی را که از لوازم تربیت صحیح اند در محیط خانواده حفظ کنند.

حضرت یعقوب علیه السلام به نوع ارتباط بین فرزندان کاملاً توجه داشت، لذا فرزندش یوسف را از بازگو کردن خوابش نزد برادران برحذر داشت تا مبادا بر او حسد کنند و او را به خطر اندازند. قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا...»؛ یعقوب گفت؛ ای فرزند عزیز، زنه‌ار خواب خود را بر برادران حکایت مکن که (به اغوای شیطان) بر تو مکر (و حسد) خواهند کرد.^۳

حتی زمانی‌که برادران از حضرت یعقوب علیه السلام خواستند که اجازه دهد یوسف با آنان برای تفریح و بازی بیرون رود، پدر گرچه احتمال می‌داد که برادران از این کار نیت سوءی داشته باشد ولی بااین

۱. سیما، مخیر، *ریحانه بهشتی*، ص ۱۸۶ و ۱۸۲.

۲. محمدتقی، فلسفی، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. یوسف، ۵.

حال مستقیماً متذکر آن نشد و فرمود؛ شاید از او غفلت کنید و طعمه گرگان شود.

«قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ؛ یعقوب گفت من از آن دلتنگ می‌شوم که او را ببرید و ترسان و پریشان خاطریم که از او غفلت کنید و طعمه گرگان شود.»^۱

در روایت شریفی، امام‌محمد باقر علیه السلام فرمودند؛ «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَصَانِعُ بَعْضَ وُلْدِي وَأَجْلِسُهُ عَلَيَّ فَخِذِي (وَ أَفْكِرُ لَهُ فِي الْمَلْحِ) وَ أَكْثَرُ لَهُ الشُّكْرَ وَ إِنَّ الْحَقَّ لِعِيبِهِ مِنْ وُلْدِي وَ لَكِنَّ مَخَافَةَ عَلَيْهِ مِنْهُ وَ مِنْ غَيْرِهِ لِنَلَّا يَصْنَعُوا بِهِ مَا فَعَلُوا بِيُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَ...؛ من گاهی نسبت به یکی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خویش می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم در حالیکه می‌دانم حق بادگیری است و این کار را به خاطر این می‌کنم تا برضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنانکه برادران یوسف با یوسف کردند نکنند.»^۲

از سوی دیگر، والدین در این زمینه باید مراقب نحوه رفتار خود با یکایک فرزندان نیز باشند و حتی - المقدر، رعایت مساوات را بنمایند. این عمل باعث می‌شود ارتباط بین فرزندان نیز قویتر گردد، بخاطر اینکه می‌خواهند هرچه بیشتر رضای خاطر و محبت آنها را جلب نمایند. لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند؛ «اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ؛ میان فرزندان خود عدالت و مساوات را رعایت نمایید چنانکه دوست میدارید میان شما در احسان و لطف و محبت رعایت مساوات شود.»^۳

در این واقعیت، نخستین پایه شخصیت اجتماعی کودکان بنیان‌گذاری می‌شود، زیرا در محیطی که عواطف و محبت بالسویه توزیع و تقسیم شده است، می‌آموزد که چگونه با دیگران در وصول به یک غرض و هدف همکاری نماید.

در اینجا لازم است دلایلی را که موجب می‌شد تا یعقوب علیه السلام نسبت به یوسف و بنیامین محبت بیشتری داشته باشد مورد اشاره قرار دهیم تا شبهه بی عدالتی به اذهان خطور نکند؛ اولاً: کوچکترین فرزندان او محسوب می‌شدند و طبعاً نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند، ثانیاً: آنها از یک مادر بودند و طبق بعضی از روایات مادر آنها «راحیل» از دنیا رفته بود، و به این جهت نیز به محبت بیشتری محتاج بودند، از آن گذشته مخصوصاً در یوسف، آثار نبوغ فوق العادگی نمایان بود، مجموع

۱. یوسف، ۱۳.

۲. محمد، شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۹، ص ۲۴۶.

۳. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۹۲، باب ۲، ص ۸۹.

این جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آنها ابراز علاقه بیشتری کند.^۱

۴-۱-۱-۵. شناخت تفاوت‌های فرزندان پسر و دختر

خداوند متعال هر یک از مرد و زن را با ویژگیهای روحی و روانی و جسمی خاص خود آفریده که آنهم بدلیل مسئولیت و هدفی است که برای هر یک، در تکمیل زندگی مشترک لحاظ شده است. بنابراین لازم است والدین این ویژگیها و خصوصیات متفاوت را بشناسند و در برخوردها و دادن مسئولیتها و داشتن انتظارات و سایر موارد، آن را به دقت مدنظر قرار دهند.

خداوند متعال در چندین آیه به این تفاوت اشاره کرده است. آنجا که می‌فرماید؛

«فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی...» و

چون او را بزاد، (از روی حسرت) گفت؛ پروردگارا، فرزندم دختر است - و خدا بر آنچه او

زاییده داناتر است - و پسر مانند دختر نخواهد بود و...»^۲

طبق این آیه شریفه، زن عمران نیز به خوبی به این تفاوتها آگاه بوده و آن را مورد توجه قرار داده بود، چون طبق آیه ۳۵ این سوره، نذر کرده بود که فرزندش را در راه خدمت خدا قرار دهد ولی بعد از تولد فرزند، باحسرت می‌گوید؛ خدایا فرزند من دختر است و پسر مانند دختر نخواهد بود.

«دختر پس از بلوغ، عادت ماهانه دارد و نمی‌تواند در مسجد بماند، به علاوه نیروی جسمی آنها یکسان نیست و نیز مسائل مربوط به حجاب و بارداری و وضع حمل، ادامه این خدمت را برای دختران مشکل می‌سازد و لذا همیشه پسران را نذر می‌کردند.»^۳

همچنین آیاتی که از چگونگی تقسیم ارث سخن می‌گوید بیانگر خصوصیات و مسئولیت متفاوت هر یک از زن و مرد میباشد.

والدین علاوه بر اینکه در دادن مسئولیتها و وظایف میبایست به این نکته مهم توجه کنند لازم است در نحوه برخورد و ابراز عواطف نیز این مسئله را مد نظر داشته باشند. به عنوان نمونه، والدین باید به دختران مهر و محبت بیشتری داشته باشند و این به لحاظ روحیه لطیف و حساس آنها و نقشی است که در محیط خانواده، باید در آینده بر عهده گیرند یعنی؛ تربیت کودکان براساس مهر و محبت و ایجاد محیطی آرام برای همسر و فرزندان.

حتی در برخی از روایات یادآوری شده که زنان بیش از مردان مورد مهر و رأفت پروردگار هستند؛

۱. احمد علی، بابایی، همان، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. آل عمران، ۳۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنْسَانِ أَرَأَيْتَ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَ...؛ از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود؛ خداوند بر زنها بیش از مردها مهربان است.»^۱

۴-۱-۱-۶. شناخت محیط اجتماعی و مقتضیات آن

والدین باید به این نکته توجه داشته باشند که تنها خود آنها نیستند که بر فرزند اثر گذارند بلکه محیط اجتماعی که شامل محیط دوستان، محیط مدرسه، محیط‌های عمومی و حتی رسانه‌های گروهی است و اقتضای آن، افراد گوناگون با افکار و سلیقه‌های متفاوت است، تأثیر قابل توجهی بر فرزند می‌تواند داشته باشد، مخصوصاً در دوران نوجوانی و جوانی که ارتباط او با این محیطها بیشتر می‌شود و همسالان و محیط نزد او از اهمیت خاصی برخوردارند و او را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین، لازم است، والدین به خوبی این محیط را بشناسند و با برقراری ارتباطی نیکو با فرزند و آگاهی دادن به او در موارد لزوم، شخصیتی قوی از او بسازند که اگر زمین وجودی فرزند بکر و خالی باشد سریعاً تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار خواهد گرفت و متحول می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید؛

«رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيراً مِنَ النَّاسِ... رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...؛ پروردگارا آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند... پروردگارا، من فرزندانم را در دره ای بی کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پا دارند...»^۲

حضرت ابراهیم علیه السلام به خوبی این مسئله را شناخت و مورد توجه قرار داد و همسر و فرزند خود را بمنظور دوری از بت و بت پرستی به مکان امن مکه برد

همچنین می‌فرماید؛

«وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ...»^۳

گروهی از مفسران گفته‌اند: علت آن دستور این بوده که برادران یوسف، هم از جمال کافی بهره‌مند بودند (گرچه یوسف نبودند ولی بالآخره برادر یوسف بودند!) و هم قامتهای رشید داشتند، و پدر نگران بود که جمعیت یازده نفری که قیافه‌های آنها نشان می‌داد از

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۶، ص ۴.

۲. ابراهیم، ۳۶ و ۳۷.

۳. یوسف، ۶۷.

یک کشور دیگر به مصر آمده‌اند، توجه مردم را به خود جلب کنند، او نمی‌خواست از این راه چشم زخمی به آنها برسد.^۱

بنابراین طبق آیه شریفه؛

چاره‌اندیشی و تدبیر (از سوی والدین) برای حفظ سلامت فرزندان (در محیط اجتماع، نیز) لازم است. «یا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا».. (بنابراین باید) جلو حساسیت‌ها، سوءظن‌ها و چشم‌زخم‌ها را بگیرند. ورود گروهی جوان به منطقه بیگانه، عامل سوءظن و سعایت است. «لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ»^۲

احتمالاً این قسمت از نامه ۳۱ حضرت علی علیه السلام اشاره به همین نکته باشد که می‌فرماید؛ «به تربیت تو همت گماشتم، پیش از آنکه دلت سخت و اندرز ناپذیر گردد تا با تصمیمی قاطع به پیشباز زندگی و رویدادهایی آن روی، زیرا من زندگی را تجربه کرده‌ام... و اینک محصول آن را به راحتی در اختیار می‌گذارم تا دیگر نیازمند آن نشوی که خود آزمون از سر گیری...»^۳

حضرت علی علیه السلام به خوبی می‌دانند که محیط اجتماع پر است از افکار و عقاید گوناگون و منحرف که احتمال به خطر افتادن فرزند می‌باشد. در همین نامه در قسمتی دیگر می‌فرماید؛ «بیم آن داشتم که هوسها و خیالاتی که باعث اشتباه مردم شده، حقیقت را از تو بپوشاند و به لغزش و خطا افتی...»^۴

از سوی دیگر والدین باید بدانند که اسلام راه و روش تربیت همه‌جانبه را به ما گوشزد کرده، چون جوامع بشری همواره رو به گسترش و تکاملند، بنابراین والدین باید در امر تربیت، موقعیت و آینده جامعه را نیز در نظر بگیرند. مولی علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید؛ لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ فرزندان خود را با غیر آداب و رسوم خود تربیت کنید، زیرا آنان برای عصری غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.^۵

۴-۱-۱-۷. شناخت اهداف تربیت و ایمان به آن

نتایج متعددی به تربیت صحیح فرزندان مترتب است که به عنوان نمونه به؛ زندگی بهتر و سعادت‌مندتر در دنیا و آخرت برای خود فرزند، کمک به رشد اجتماع انسانها و همچنین فوایدی که برای والدین در دنیا و آخرت دارد، می‌توان اشاره کرد. شناخت این اهداف و نتایج مهم و پرفایده، توسط والدین و

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۲. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۲.

۳. سید جمال الدین، دین پرور، نهج البلاغه همراه، ج ۹، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۵۸.

۵. عبد الحمید، ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۲۵۳.

توجه به آن موجب می‌شود تا در برنامه‌ریزی تربیتی خود و عمل به آن با انگیزه‌تر عمل کنند و زحمات و سختیهای ناشی از آن را به آسانی بر خود بپذیرند.

از آنجا که هر انسانی دارای حبّ ذات است، والدین نیز باید بدانند که تربیت نیکوی فرزندان، نه تنها در مسیر تکامل و هدایت فرزند مؤثر است بلکه در دنیا و آخرت، وسیله‌ای برای تکامل و هدایت آنها نیز خواهد بود، زیرا فرزندان نعمتهای الهی اند و در صورتی که درست از آنها بهره‌برداری شود اجر دنیوی و اخروی را به دنبال خواهد داشت. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ و بدانید که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداش بزرگ است.»^۱

با تربیت صحیح فرزندان، انسان می‌تواند از اجر اخروی نیز که خداوند از آن به اجر عظیم تعبیر می‌کند، بهره‌مند شود و در اینصورت است که فرزند گلی از گل‌های بهشت، باقیات الصالحات، میراث‌بنده برای خدا و دعاگو و شفیع والدین خواهد بود.^۲ امام صادق علیه السلام فرمودند: «مِیرَاثُ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ وَكَذَلِكَ يَعْبُدُهُ ثُمَّ تَلَا آيَةَ زَكْرِيَّا - فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِيئِي؛ میراثی که خدا از بنده، مؤمنش می‌برد فرزندی است که پس از مرگ مؤمن، خدا را عبادت کند. یعنی در واقع عبادت فرزند چونان ارث خدا از بنده تلقی شده است.»^۳

همچنین فرزندان تربیت یافته در صورت زنده ماندن، دعاگوی والدین دانسته شده‌اند و اگر پیش از والدین بمیرند، در قیامت آنها را شفاعت خواهند کرد. اینگونه فرزندان در دنیا نیز یار و یاور والدین خواهند بود،^۴ در مورد چنین فرزندان قرآن کریم می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۵ تفسیر نمونه، ذیل این آیه شریفه، فرزندان را از مهمترین سرمایه‌های زندگی دنیا شمرده و در بیان دلیل آن اینگونه می‌نویسد؛

« چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتما این دو نیرو لازم است، و به همین دلیل آنها که بر تخت قدرت می‌نشینند سعی در جمع‌آوری این دو نیرو می‌کنند...»^۶

۱. انفال، ۲۸.

۲. علی، حسینی زاده، همان، ص ۳۷.

۳. محمد، ابن ابی‌جمهور، همان، ج ۳، ص ۲۸۰.

۴. علی، حسینی زاده، همان، ص ۳۸.

۵. کهف، ۴۶.

۶. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۲، ص ۴۴۵.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «حق فرزندت این که بدانی او از توست و در آینده دنیا نیکی و بدی او به تو نسبت داده می شود و تو مسئول تربیت نیکوی او و راهنمایی او به سوی پروردگارش هستی، ... پس در باره او همچون کسی رفتار کن که می دانی با احسان کردن به او پاداش خواهی داشت و با بدی به او کیفر خواهی دید.»^۱

از سوی دیگر، والدین باید بدانند که اگر به وظایف خود در امر تربیت فرزندان درست عمل نکنند هم به سقوط و انحراف آنها کمک کرده و هم خود از شر آنها در دنیا و آخرت در امان نخواهند بود، زیرا نخستین کسانی که از فرزند تربیت نشده زیان خواهند دید، والدین هستند. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید.»^۲

تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه مصادیقی از زیان دیدن را اینگونه بیان می کند:

البته نشانه های این عداوت کم نیست گاه می خواهید اقدام به کار مثبتی همچون هجرت کنید دامان شما را می گیرند و مانع این فیض عظیم می شوند، و گاه انتظار مرگ شما را می کشند تا ثروت شما را تملک کنند، و مانند اینها. بدون شک نه همه فرزندان چنینند، و نه همه همسران، و لذا در آیه با تعبیر "من" تبعیضیه، به همین معنی اشاره می کند که تنها بعضی از آنها چنینند، مراقب آنها باشید.^۳

از نامه حضرت علی علیه السلام به فرزندش (نامه ۳۱)، به خوبی اهمیت تربیت آشکار می شود و نهایت توجه و ایمان امام علیه السلام به این اهداف به خوبی آشکار است.

۴-۱-۲. اصول رفتاری

بعد از آنکه والدین در مرحله نخست شناختهای لازم را در رابطه با تربیت فرزندان خود به دست آوردند ضروریست که در رفتار خود نیز آن را مد نظر قرار داده و به گونه ای رفتار کنند که مطابق با آن شناختها باشد. اصولی که لازم است والدین تحت هر شرایطی در رفتار خود در نظر بگیرند عبارتند از؛

۱. محمد بن علی، ابن بابویه، *الخصال*، ترجمه جعفری، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. تغابن، ۱۴.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۴ ص ۲۰۴.

۴-۱-۲-۱. محبت

از اصول اولیه تربیت فرزند، ابراز محبت نسبت به او می‌باشد، زیرا احساسات کودک قبل از عقل او ظهور می‌کند و بهره‌برداری از سرمایه‌های عاطفی طفل خیلی زودتر از ذخائر عقل او شروع می‌شود. فرزند در موقعیکه هنوز مطالب علمی و استدلالی را درک نمی‌کند، مسائل عاطفی را می‌فهمد، خشونت و تندی، نوازش و مهربانی، احترام و بی‌اعتنایی و امثال آنها، همه در کودک مؤثر است و نتایج مطلوب و نامطلوب آنها را درک می‌کند.

فرزند بیش از غذا و لباس، به محبت نیازمند است، محبت غذای روح است و اگر این غذا به اندازه لازم به روح نرسد، پژمرده و افسرده خواهد شد. بسیاری از انحرافات، عقده‌های روانی و ضعفهای عصبی و اخلاقی معلول کمبود محبت است. انسان تشنه ی محبت است و می‌کوشد تا از هر راهی، جانش را از محبت سیراب کند، لذا اگر از جانب والدین این نیاز برطرف نشود چه بسا در این راه به دام شیادان و منحرفان گرفتار شود. روح لطیف فرزند در پرتو حیاتبخش محبت والدین، بالنده می‌شود و استعدادهایش شکوفا و به رشد و کمال می‌رسد.

خداوند در تربیت انسان، محبت را به عنوان پیوندی محوری به کار می‌گیرد؛ می‌فرماید: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.»^۱

در این آیه «يُحِبُّهُمْ» قبل از «يُحِبُّونَهُ» آمده است یعنی ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می‌گوید و این نشان می‌دهد که ابراز محبت مربی به دل‌بستگی مربی جهت و سمت می‌دهد و حاصل آن، ظهور شیفتگی عمیق در مربی نسبت به مربی است و هنگامی که این شیفتگی حاصل شد، می‌توان با ابراز محبت، فرد را به انجام برخی اعمال و با منع محبت او را به ترک اعمالی برانگیخت.^۲

تعالیم اسلام برای ساختن شخصیت انسانی، تمامی مربیان را به محبت کودکان امر می‌نماید. از سیره معصومین برمی‌آید که مهربانی و عطوفت از خصوصیات بارز مربیان بزرگ الهی بوده است. عیادت از بیماران حتی کافران، پیشی در سلام حتی به کودکان، توجه و گوش‌فرادادن بطور کامل به سخن دیگران، گذشت سریع از خطای دیگران و... از نشانه‌های این صفت بوده، و از آنجا که هدف از تعالیم الهی، رشد و تعالی انسانهاست لذا برای رسیدن به این هدف، مربیان الهی باید از صفاتی برخوردار

۱. مائده، ۵۴.

۲. خسرو، باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۲۳۰.

باشند تا بشر مجذوب آنان شده و از آنان بهره بگیرند و این هدف الهی به خوبی انجام پذیرد. خداوند متعال خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید؛ «فبما رحمة من الله لنت لهم لو كُنتَ فظاً غليظ القلب لا نفصوا من حولك؛ پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرم خو شدی، واگر تند خو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.»^۱

بنابراین والدین باید به این نیاز اساسی فرزند خود توجه ویژه داشته باشند و باید بدانند که بهترین کسانی که به طور کامل می توانند این نیاز را برآورده سازند آنانند، چون فطرتاً محبت فرزند در نهادشان قرار داده شده است. لذا اکثر روانشناسان هشدار می دهند که محیطهای دیگری چون کودکانستان و پرورشگاهها نمی توانند جای خالی والدین را پر کنند.

اینگونه رفتار در سیره عملی ائمه طاهرين عليهم السلام به خوبی نمایان است؛ رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله وقتی صبح می شد دستش را بر سر فرزند و فرزند فرزندش می کشید^۲ امام صادق عليه السلام فرمودند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَرَحِمُ الرَّجُلَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ؛ خداوند بزرگ انسان را به خاطر شدت علاقه و دوستی با فرزندش رحم می کند.»^۳

اینهمه تأکید نیست مگر برای ساختن افرادی سالم از جهت روحی و روانی و به تبع آن داشتن جامعه ای سالم و ایده آل. دانشمندی می گوید؛ «کودک همواره باید احساس کند که مادر و پدرش او را دوست دارند و حامی او هستند و همین محبت و توجه، محیط آرام و قابل اعتمادی را برای کودک فراهم می کند که عامل عمده و مؤثری در رشد و تکامل عاطفی او می باشد.»^۴

البته والدین، در چگونگی به کارگیری این اصل باید به این نکات توجه داشته باشند؛

الف. رعایت اعتدال در ابراز محبت

والدین باید بدانند، کمبود محبت و همچنین محبت بیش از اندازه، بر شخصیت فرزند اثر منفی می - گذارد. کمبود محبت باعث عقده ای شدن کودک و رشد حس حقارت در وی گشته و محبت بیش از اندازه موجب می شود که وی خود را فرمانروای مطلق خانه بداند و با خودخواهی، هرچه دلش خواست انجام دهد، بعلاوه افراط در محبت نه تنها یک شخصیت مستقل و قوی نمی سازد بلکه از کودک یک انسان ضعیفی می سازد که در برابر اولین مشکلات زندگی عقب نشینی خواهد کرد چون

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. احمد، ابن فهد حلی، *آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز* (ترجمه عدّه الداعی)، ج ۱، ص ۸۱.

۳. محمد، ابن بابویه، همان، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴. علی اکبر، شعاری نژاد، *روانشناسی رشد*، ص ۲۶۲..

محیط بیرون، مانند محیط خانه، صرف اطاعت و محبت بی حد و حساب نیست. بهترین شاهد در این رابطه گفتار امام باقر علیه السلام است که می‌فرمایند؛ «شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبِرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ وَ شَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبِرَّ إِلَى الْعُقُوقِ يَعْنِي؛ بدترین پدران، پدرانی هستند که محبت به فرزند را تا حد افراط بکشاند و بدترین فرزندان آنهاوند که نیکیهای پدر را به هیچ انگاشته و پشت پا بدان بزنند.» اینک والدین به فرزند خود محبت کنند امری فطری و طبیعی است ولی آنچه رعایت آن مهم است، چگونگی محبت و به اندازه و به جا محبت کردن است و در حقیقت باید به گونه‌ای باشد که در جهت رشد جنبه‌های مختلف شخصیت فرزند باشد.

این مطلب بر سیره عملی ائمه طاهرین علیهم السلام کاملاً منطبق است. خداوند متعال می‌فرماید؛ «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۲

طبق این آیه شریفه حسنین علیهم السلام و حضرت زینب علیها السلام به تبع والدین بزرگوار خود از طعام خود چشم پوشیدند و آنرا بخشیدند. در اینجا این نکته ی بسیار مهم، حائز اهمیت است که گاهی برخی از والدین در ابراز محبت، تنها برخی از جنبه‌های شخصیت او را در نظر می‌گیرند مثلاً به جسم و ظاهر فرزند بیش از اندازه اهمیت داده و در این راه حتی گاهی به تحمیل و فشار متوسل می‌شوند، به عنوان نمونه گاهی غذا و خوراکی را با اجبار و ترفندهای مختلف به فرزند خود می‌خورانند که این عمل نه تنها فرزند را لوس و پرتوقع بار می‌آورد بلکه گاهی با بروز فشارهای عصبی و بحث و مشاجره همراه است که آثار منفی خود را بر شخصیت فرزند خواهد گذاشت. در صورتیکه طبق آیه فوق، حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام نه تنها از این عمل فرزندان جلوگیری نکردند بلکه حتی مشوق اینگونه رفتارها بودند، چون به جنبه روحی و اجتماعی شخصیت فرزندان خود بسیار بیشتر از جنبه جسمی اهمیت می‌دادند.

ب. خارج نشدن از مسیر حق و حقیقت

بسیاری از آیات قرآن، اموال و فرزندان را وسیله ابتلا و آزمایش انسانها برشمرده است و این به جهت آنست که یکی از عوامل خروج از مسیر حقیقت، حب دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است. در آیات گوناگونی، انسانها از چنین علاقه افراطی بازداشته شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ الا ای اهل ایمان، مبادا هرگز مال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل سازند، و

۱. محمد توفیق مقداد، نگرشی بر تربیت اسلامی، ص ۴۱.

۲. انسان، ۸.

البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آنها به حقیقت زیانکاران عالمند.^۱
 «درست است که اموال و اولاد از مواهب الهی هستند، ولی تا آنجا که از آنها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود، اما اگر علاقه افراطی به آنها سدی در میان انسان و خدا ایجاد کند بزرگترین بلا محسوب می‌شوند.»^۲

همچنین آیات ۲۷ و ۲۸ سوره انفال، یکی از مصادیق خروج از مسیر حق را بیان می‌کند، می‌فرماید؛
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَعَلِمُوا أَنَّ مَا
 أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید زنهار (در
 کاردین) با خدا و رسول و... خیانت نکنید... و محققاً بدانید که شما را اموال و فرزندان فتنه
 و ابتلائی بیش نیست و در حقیقت اجر عظیم نزد خداست.»

در تفسیر المیزان ذیل این آیات اینگونه آمده است:

«فرد خیانت کار اسرار و تصمیمات سری رسول خدا ﷺ را به مشرکین گزارش می‌داده تا بدین وسیله محبت مشرکین را به خود جلب نموده و در نتیجه از اینکه به اموال و اولادش که در مکه مانده بود تجاوز کنند جلوگیری به عمل آورد، و خلاصه، منظور آن فرد خیانت کار حفظ مال و اولاد و امثال آن بود.»^۳

در آیه ۱۴ سوره مبارکه تغابن، خداوند متعال انسانها را از گرفتار شدن در این علاقه افراطی بر حذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید.»^۴

این آیه خطاب به اهل ایمان است، چنانچه همسران شما درخواستی نمایند که از اداء وظیفه دینی، شما را باز دارند و همچنین فرزندان شما که شما را باز دارند از ایمان و یا از اداء وظیفه واجب، از آنها نپذیرید و از آنان در حذر باشید و محبت و علاقه قلبی به هر یک از آنان مانع نشود از اینکه از ایمان و یا از هجرت و اداء وظیفه خود امتناع نمایند. و گفته شده گروهی از اهل ایمان ساکنان مکه خواستند به پیروی از رسول خدا ﷺ از مکه هجرت نمایند و به سوی مدینه رهسپار شوند، همسران و فرزندان آنها آنان را از هجرت باز می‌داشتند و در اثر علاقه قلبی درخواست آنان را پذیرفته از هجرت خودداری نمودند، آیه آنان را منع اکید نموده از قبول درخواست فرزندان، زیرا خواسته های آنان بر حسب

۱. منافقون، ۹.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۴، ص ۱۷۲

۳. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۹، ص ۷۰.

۴. تغابن، ۱۴.

هوی و تمایلات آنان است و اظهار دشمنی با ایمان و مرام و وظیفه الهی است که هجرت از مکه به سوی مدینه باشد.^۱

ج. توجه به حقوق دیگران

هر یک از افراد در محیط خانواده، اعم از پدر و مادر و فرزندان و یا افراد دیگری که ممکن است در محیط خانواده حضور داشته باشند از حق و حقوق ویژه خود برخوردارند و نیاز به توجه و محبت دارند، لذا والدین باید به این نکته اساسی توجه داشته و توجه و محبت خود را به یک اندازه میان افراد خانواده تقسیم کنند و بدانند که توجه بیش از حد به یک فرد و بی توجهی به دیگران آثار بسیار مخربی به دنبال خواهد داشت.

۳-۱-۲-۲-۱. احترام

احترام به کودک و حسن معاشرت پدر و مادر با وی یکی دیگر از اساسیترین اصول ایجاد و رشد شخصیت کودک است، و علاوه بر اینکه آثار گرانبهایی چون؛ عزت نفس و اعتماد به نفس و شکوفایی استعدادها و... را در فرزند به همراه دارد باعث می شود فرزند از والدین، حرف شنوی بهتری داشته باشد و کمتر از اوامر آنان سرپیچی کند. همچنین فرزند عملاً چگونگی احترام گذاشتن به اطرافیان را در محیط خانواده و اجتماع، به خوبی می آموزد، که این احترام گذاشتن به دیگران، باز هم بر ارزش او خواهد افزود. در نقطه مقابل، با بی احترامی والدین نسبت به فرزند، موجبات بروز حس حقارت و خودکم بینی و کشتن استعدادهای خدادادی در آنان فراهم می شود که به دنبال آن، فرد از کار و زندگی لذت نمی برد و همیشه مغموم و بدون جنبش و نشاط خواهد بود و گاهی این حس حقارت به حدی است که فرد از زندگی ناامید شده و به جهان بدبین می شود و ممکن است برای افراد دیگر و جامعه، خطرهایی نیز داشته باشد، به همین منظور امام علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^۲

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به منظور رشد شخصیت کودک و اینکه از نظر اجتماعی هم، شخصیتی متعادل و منسجم داشته باشد به پدران و مادران توصیه هایی نموده است؛ فرمودند: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»^۳؛ به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنها معاشرت کنید. باز

۱. محمد حسین، حسینی همدانی، همان، ج ۱۶، ص ۴۱۱.

۲. حسن، ابن شعبه حرانی، همان، پیشین، ۴۸۳.

۳. حسین، بروجردی، جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، ج ۲۶، ص ۸۵۰.

هم در این رابطه می‌فرمایند؛ «مَنْ كَانَ لَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَّابْ لَهُ»؛ هر که دارای کودک خردسال باشد، باید خود را با عوالم کودکانه او هماهنگ سازد.^۱ که این نیز نوعی اهمیت‌دادن و احترام‌گذاشتن به حالات و روحیات کودکانه فرزند است.

همچنین فرمودند؛ «خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي»؛ پنج صفت است که تا هنگام مرگ آنان را ترک نمی‌کنم... از جمله سلام کردن بر کودکان، تا بعد از من بین مردم رایج شود.^۲

همچنین والدین باید به سؤالات فرزند، در حد توان و به درستی پاسخ دهند زیرا این کار، ارزش نهادن به عواطف و تمایلات فرزند می‌باشد ولی در صورتی که والدین برای گفتارها و سؤالات طفل ارزشی قائل نشوند و نسبت به آن بی‌اعتنا باشند، بتدریج با این روش طفل را در نظر خودش خوار و ضعیف می‌نماید و شخصیت او را متزلزل می‌کند.^۳

۴-۱-۲-۳. کلام و لحن نیکو

برقراری ارتباط کلامی نیکو، در تربیت فرزند بسیار مؤثر است. استفاده از کلمات و جملات درست، قابل فهم، منظم و زیبا و خوشایند، رابطه خوبی را ایجاد می‌کند و از آنجایی که فرزند از والدین خود تقلید می‌کند و آنان را الگو قرار می‌دهد، علاوه بر تأثیری که اینگونه ارتباط در اصلاح رفتار فرزند دارد، او سعی می‌کند اینگونه ارتباط را یاد بگیرد و به عادت تبدیل نماید و به صورت مهارت از خود بروز دهد. چنین مهارتی سبب می‌شود دیگران نیز در ارتباط با وی به زیبایی و محبت سخن بگویند چرا که ارتباط نیکو و زیبا، ارتباط نیکو و زیبا را به دنبال دارد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند؛ «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ بِالْجَمِيلِ كَافَتْهُ بِهِ؛ کسی که با مردم زیبا رفتار نماید آنها هم با وی زیبا رفتار خواهند کرد.»^۴

از طرفی کلام نیکو و زیبا باعث آرامش روانی می‌شود که این آرامش خود زمینه‌ساز تربیت نیکو در تمام زمینه‌هاست.^۵

اینگونه کلام به خوبی از سیره و سخنان ائمه طاهریین علیهم السلام مشهود است. نامه ۳۱ امام علی علیه السلام به

۱. محمد، ابن ابی‌جمهور، همان، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲. محمد باقر، مجلسی، همان، پیشین، ج ۷۳، ص ۱۰.

۳. علی محمد حسین، ادیب، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۱۷ و ۱۶.

۴. علی، لیلی واسطی، همان، ص ۴۴۰.

۵. علیرضا، اعرافی، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام، ص ۳۱۷.

فرزندش امام حسن علیه السلام به وضوح، محبت، احترام، و استفاده از کلمات و جملات زیبا را نمایان می‌سازد.

در قرآن کریم هم کلام و لحن نیکو به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول هدایت و تربیت معرفی شده است، و این به این علت است که همیشه در گفتار نیکو احتمال بیشتری برای اصلاح و تربیت شدن افراد وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ؛ بسوی فرعون بروید که طغیان کرده است. اما بنرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.»^۱

طبق این آیه شریفه، حتی کسانی چون فرعون که در کفر و الهاد به درجه اعلاى خود رسیده اند نیز، با برخورد نیکو و مهربانانه، امید به تأثیری در قلب و اصلاح و بازگشت آنان وجود دارد، چه رسد به فرزندان که در سنین کودکی و نوجوانی دارای روحی لطیف و فطرتی پاک هستند. خداوند متعال خطاب به مؤمنان در مواجهه با جُهَال، به امید هدایت آنان می‌فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).»^۲

کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلام و داع با یاهوها و برخورد مسالمت‌آمیز است چنان که درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: «سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ» (مهربم خدا حافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد).^۳

همچنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «...وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»^۴

در سفارشات لقمان حکیم به فرزندش در سوره لقمان و همچنین در برخورد نیکوی حضرت یعقوب علیه السلام با برادران یوسف علیه السلام، در عین خطاکار بودن آنان و برخورد دلسوزانه حضرت نوح علیه السلام

۱. طه، ۴۴، ۴۳.

۲. فرقان، ۶۳.

۳. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۷.

۴. نحل، ۱۲۵.

برای هدایت فرزندش، همه از جملات و لحن نیکو و محترمانه استفاده شده است. نوح به پسرش فرمود: «یا بنی اربک معنا ولاتکن مع الکافرین؛ ای فرزند همراه ما سوار شو و همراه کافران مباش،»^۱ «و برای جلب او به کشتی نجات، تعبیر عاطفه انگیز «یا بنی» به کار برد و فرمود: «ای پسرک من»، انتخاب این واژه نه برای خردسال بودن آن پسر بود، بلکه برای ایجاد انگیزه و تأکید در پذیرش به کار رفته است.»^۲ باید دانست، همانطور که صدا زدن نام فرزند به نیکویی موجب بالا رفتن اعتماد به نفس و عزت نفس او می‌شود، همینطور فحش و بدگویی به فرزند نیز عزت نفس و کرامت او را در هم شکسته و موجب احساس پستی و رذالت در او می‌گردد.

۴-۱-۲-۴. عدم فشار و تحمیل

تقریباً در تمام عوامل تربیتی باید حد و اندازه نگه داشت و این یک قاعده کلی در تمام امور است، که: «فان الشیء إذا تجاوز حده انعکس الی ضده»^۳؛ هرچه از حد و اندازه خود بگذرد نتیجه معکوس می‌دهد. باید دانست پند و اندرز دائمی، مخصوصاً در حضور دیگران، باعث از بین رفتن تأثیر نیکوی آن شده و فرزند را به ستوه می‌آورد. والدین باید در مسیر تربیت، همواره فضا و حال تربیتی فرزند خود را در نظر داشته باشند. اگر والدین در حال خشم و عصبانیت پند دهند، قبل از آنکه به فکر اصلاح پندگیرنده باشند در صدد خنک کردن دل خود و باز کردن عقده دل خویشند، چنین نصیحتی ثمره‌ای جز لجاجت و ستیزه‌جویی و کینه و حقارت به دنبال نخواهد داشت و او را در کارهای ناشایسته‌اش بی‌پروا تر خواهد کرد، و اگر پندگیرنده نیز به هر دلیلی چون، خشم و لجاجت، خستگی، جریحه‌دار شدن احساسات، حضور دیگران بخصوص دوستان و... آمادگی پذیرش انتقاد و نصیحت را نداشته باشد نه تنها نصیحت در او تأثیر مثبتی نخواهد داشت بلکه نتیجه منفی به بار خواهد آورد.^۴ در شیوه تربیتی مولی علی علیه السلام نسبت به فرزندش، می‌بینیم که حضرت تعلیمات و نصیحتهای خود را چگونه با روش نرم و ملایمت‌آمیز و با طریقه ترغیب، نه تهدید و خشونت برای فرزندش بیان می‌دارد. آن حضرت در این زمینه می‌فرماید:

۱. هود، ۴۲.

۲. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۳.

۳. حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۹۶.

۴. علی‌اکبر، مظاهری، همان، ص ۹۱ و ۸۹ و ۹۰.

۴-۱-۲-۵. صبر و استقامت و مداومت و محافظت در امر تربیت

به منظور گرفتن بهره کامل از هر عملی، نیاز به گذشت زمان و صبر و حوصله و مداومت در انجام آن عمل میباشد. انسان باید برای رسیدن به هدف در مقابل سختیها و گرفتاریها و فشارها ایستادگی کرده و هیچگاه دچار یأس و ناامیدی نگردد. خداوند متعال برای پیشرفت امر دین، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سفارش به این مسئله می کند و می فرماید: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ»^۱ یعنی ای حبیب من از عدم موفقیت و مخالفت دشمنان هرگز یأس و تزلزل به دل خود راه مده و همان طوری که امر شده ای استقامت نما تا در امر تبلیغ دین موفق شوی.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در این رابطه فرمودند: «... وَ مَتَى تُكْثِرُ قَرْعَ الْبَابِ يُفْتَحْ لَكَ». یعنی هر گاه زیاد (و مداوم) دری را بزنی عاقبت آن در به رویت باز می شود.^۲

احادیث بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه، عمل کم ولی مداوم بهتر از عمل زیاد ولی غیر مداوم است، به عنوان نمونه؛ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند؛ عمل اندکی که دوام داشته باشد امیدبخش تر است از عمل زیادی که موجب ملامت و خستگی شود.^۳

همراهی مداومت و محافظت، ضروری است، زیرا مداومت بدون محافظت، سازنده عادات سطحی و خشک و بی روح است و محافظت بدون مداومت، نمی تواند سازنده باشد. در قرآن کریم یکی از ویژگیهای افرادی که از نوسان و انحراف در امان هستند، مداومت بر نماز و محافظت از آن قرار داده شده، می فرماید: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحَافِظُونَ؛ مگر نمازگزارانی که بر نماز خود مداومت می ورزند، ... و آنان که بر نماز خود محافظت دارند.»^۴

برای برخوردار شدن از یک صفت نیکوی انسانی و یا کنار گذاشتن یک رذیله اخلاقی، نیاز به سالها تمرین و تکرار می باشد، بنابراین والدین نباید انتظار داشته باشند که در مدت زمانی کوتاه شاهد تغییر اساسی در اخلاق و رفتار فرزند خود باشند، بلکه میبایست با توجه به مراحل رشد و مقتضیات آن و میزان تواناییهای فرزند، با صبر و استقامت در این مسیر گام بردارند.

۱. هود، ۱۱۴.

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۸.

۳. محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ترجمه جلد ۶۸ و ۶۷، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. معارج، ۲۳ و ۳۴.

۴-۲. مبحث دوم: روشهای تربیت فرزند

خداوند متعال که اولین و بهترین مربی انسانهاست در تربیت و هدایت آنها، طبق شرایط و موقعیتهای مختلف، از شیوه های گوناگونی استفاده نموده است و انبیاء و اولیای الهی را نیز به بهره گیری از آن شیوه ها در برخورد با مردم توصیه نموده است. والدین نیز می توانند از این شیوه ها، که در حقیقت بهترین شیوه های تربیتی است بهره بگیرند، البته باید طبق شرایط زمانی و مکانی و همچنین ویژگیها و شرایط جسمی و روحی و روانی فرزند در سنین مختلف، از این روشها به نحو صحیح استفاده کنند.

۴-۲-۱. الگویی

از آنجا که روحیه تقلید در فرزند بسیار قوی است و کودک قبل از آنکه به امر و نهی های ما توجه داشته باشد رفتار و گفتار ما را در نظر می گیرد، به همین خاطر، بهترین شیوه ی تربیت آنست که ما ابتدا خود را تربیت کنیم و به اعمال و رفتارمان در مقابل فرزندان بسیار توجه داشته باشیم. از شعارهای ارزنده سازمان بهزیستی کشور اینست که؛ «کودک از شما تقلید می کند، سعی کنید یک شخصیت قابل تقلید باشید» و این سخن گرانقدر امام صادق علیه السلام که می فرماید؛ «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَعْدَ اَلْسِنَتِكُمْ»؛ با غیر زبانتان (یعنی با اعمالتان) هدایتگر مردم به سوی نیکیها باشید.^۱ بیانگر همین تربیت و هدایت الگویی است.

کودکان، بسیاری از الگوهای رفتاری، خصوصیات اخلاقی، انگیزه ها و نگرشها و ارزشهای والدین خود را از طریق فرآیندهای تقلید و همانند سازی کسب می کنند که این فرآیند معمولاً بدون آموزش عمدی والدین یا تلاش عمدی کودک برای یادگیری ایجاد می شود. در حقیقت کودکان غالباً از رفتاری تقلید می کنند که والدین چندان تمایلی به آموختن آن به کودک ندارند. در اینجا تذکر این نکته برای والدین ضروری است که طبق مطالعات اخیر، کودکانی که والدین گرمی داشتند به والدین شباهت بیشتری داشتند و بیش از کودکانی که والدین سردی داشتند از والدین خود تقلید می کردند.^۲ بنابراین والدین برای بهره گیری بهتر از این روش، لازم است با فرزندان خود ارتباطی صمیمانه و محبت آمیز برقرار کنند. آنچه که از سنت ائمه طاهیرین علیهم السلام بر می آید، ارتباط تنگاتنگ و بسیار

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، همان ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. دوان شولتز، نظریه های شخصیت، ص ۵۴۹ و ۵۴۸ و ۵۴۷.

صمیمانه، نه تنها با اعضای خانواده خود، بلکه با تمام افراد جامعه، خصوصاً کودکان بود که این خود، میزان همانندسازی و تقلید فرزند را بیشتر می‌کرد و از مصادیق تأثیر این روش در آیه ۸ سوره مبارکه «انسان» بیان شده است، که می‌فرماید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» فرزندان با الگو گرفتن از والدین خود، دست به این عمل ایثارگرانه زدند.

۴-۲-۲. قصه گویی

از طریق داستان سرایی، بسیاری از مفاهیم اخلاقی مانند؛ حق دوستی، ایمان، رسوا جلوه دادن کار زشت و غیره و آداب فردی و اجتماعی را چون؛ نظافت، نام و یاد خدا قبل و بعد از خوردن غذا، سلام کردن و... را می‌توان به کودک القا کرد. خداوند متعال از این روش در سرتا سر قرآن برای هدایت انسانها بهره گرفته و داستان سرایی را وسیله زدودن غفلتها معرفی کرده است و فرموده: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛ همانا در قصه‌های ایشان پندی برای خردمندان است.»^۱ گرچه تمام داستانهای قرآنی واقعیت دارد ولی والدین می‌توانند در مسیر تربیت از قصه‌هایی که ساخته ذهن خودشان است نیز بهره بگیرند، اما این داستانها باید خصوصیات ذیل را داشته باشد؛ الف- جلوه خدایی داشته باشد و به قصد تربیت و تذکر باشد. ب- به شرایط سنی، عقلی و روحی شنونده توجه شود. ج- افراط و تفریط و دروغ و شایعه در آن نباشد. د- پاسخگوی سؤالات ذهنی شنونده باشد. و- داستان کوتاه باشد. ن- در داستانها پیروزی با حق باشد. ه- بهترین قصه‌ها انتخاب شود، همانطور که خداوند نیز می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» ما بهترین قصه‌ها را برای تو حکایت می‌کنیم.^۲

۴-۲-۳. تلقین

با تلقین می‌توان بمرور زمان صفات نیکوی اخلاقی را در کودک ایجاد و ریشه‌دار نمود چون کودکان خیلی زود به مرز باور و اعتقاد می‌رسند و با تلقین خوبیها، بسیار آسان می‌توان، باورهای کودکان را جهت داد و او را به سلامت و سعادت کشاند. والدین می‌توانند برای ایجاد توانایی در فرزند برای امور مختلف، تواناییها و موفقیت‌های دیگر او را برایش یادآوری کرده و بدینوسیله توانستن را به او تلقین کنند که با این روش، آرام آرام فرزند به مرز خودباوری خواهد رسید.

۱. یوسف، ۱۱.

۲. سیما، مخیر، همان، ص ۲۳۶..

در سیره ائمه طاهرین (علیه السلام) از این روش بسیار استفاده شده است. مثلاً بسیار پیش می‌آمد که کسی از مولا علی (علیه السلام) سؤالی می‌پرسید ولی امام (علیه السلام) او را بمنظور دریافت پاسخ، نزد فرزندان می‌فرستاد. و بدینوسیله امام (علیه السلام) با این سخنان و نحوه عملکرد، تلقین شخصیت و بزرگواری و علم‌طلبی به فرزندان می‌کرد.^۱

۴-۲-۴. تکرار

فضایل اخلاقی و صفات بارز انسانی در صورت تکرار و مداومت برای انسان حاصل می‌شود و به عنوان نمونه با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نخواهد شد.

مداومت و تکرار فوائد ارزشمندی را عائد انسان می‌سازد؛ انسان را از حالت غفلت خارج کرده و متوجه مسئله می‌سازد و همچنین اهمیت مسئله را نزد انسان بیشتر کرده و انسان را نسبت به آن حساس می‌کند. به عنوان نمونه؛ گاهی حضرت علی علیه السلام برای ایجاد حساسیت در مردم نسبت به یک مسئله مهم، گاهی الفاظ را چند مرتبه تکرار می‌کردند، چنانچه آنحضرت در وصیت به فرزندان می‌فرماید: «الله الله فی الایتام... الله الله فی جیرانکم... الله الله فی الصلوة... الله الله فی القرآن...»^۲

همچنین امام (علیه السلام) در نامه ۳۱ چندین بار به سختی‌ها و خوشی‌های زندگی اشاره می‌کند، زیرا می‌دانند که تکرار یکی از عوامل یادگیری و عاملی برای تثبیت و درونی‌شدن صفات نیکو است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

قرآن کریم نیز از این شیوه بهره گرفته و به عنوان مثال، برخی از داستانها را به صورت پراکنده در سوره‌های مختلف متذکر شده، تا بدینوسیله مسئله‌ای را در چندین مرحله به انسانها گوشزد کند. همچنین لزوم تدبیر در آفاق و انفس را بارها متذکر شده است.

حضرت یعقوب علیه السلام حتی در آخرین لحظات عمر خود، فرزندان را به توحید سفارش می‌کند، قرآن کریم می‌فرماید؛

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ كَلِمَةٌ مُسْلِمُونَ» آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟» گفتند: «خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در

۱. محمد، دشتی، همان، ص ۱۵۱ و ۱۵۰.

۲. سلیم، هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۹۲۶.

برابر او تسلیم هستیم»^۱

و این بیانگر این حقیقت است که ایشان دائماً و مکرر این مسائل مهم را گوشزد و یادآوری می‌کردند، چون به طور یقین در این لحظات، اولین مرتبه نبوده که این مسئله را بیان می‌کرده اند چون فرزندان ایشان موحد بودند، بنابراین دلیل آن تنها این بود که تکرار موجب تثبیت حقایق و معارف می‌شود.

بنابراین والدین نیز برای اینکه فضائل اخلاقی در فرزند، به صورت ملکه درآید، لازم است به صورت مکرر با گفتار و رفتار مناسب و بادر نظر گرفتن تمام جوانب، او را در این مسیر یاری دهند. چون یادگیری در اثر تکرار انجام می‌شود و تربیت هم تا آخر عمر باید استمرار داشته باشد.

۴-۲-۵. مشاهده‌ای

آیات و روایات متعددی بر نقش اساسی مشاهده‌ی همراه با تعقل و تفکر، در سازندگی و رشد و تعالی انسانها اشاره کرده و آنان را دعوت به استفاده بهینه از این ابزار معرفتی نموده است. قرآن کریم می‌فرماید: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین»^۲

در سفارشات حضرت علی علیه السلام به فرزندش در نامه ۳۱ نهج البلاغه، اهمیت این روش به خوبی آشکار است. آنجا که می‌فرماید: «در آینه تاریخ بنگر و سرگذشت پیشینیان را ورق بزن و آنچه از تلخیها و شیرینی‌ها بدیشان رسیده به یاد آور، و در شهرهاشان عبرت آموز گام بردار و در آثار به جامانده از ایشان نیک نظر کن، کتاب زندگی‌شان را بگشای و آخرین موقعیت زندگی‌شان را بنگر که از کجا بار سفر بستند و به کدام سرا درآمدند و در آن رحل اقامت افکندند، آنگاه درمی‌یابی که آنان ترک یار و دیار گفته و به خانه‌های غربت پا نهادند...»^۳

بنابراین والدین باید این نکته را مد نظر داشته باشند که محیطی که فرزند با آن در ارتباط است از نظر ظاهری نیز بر فرزند تأثیرات قابل توجهی خواهد گذاشت، لذا استفاده از تصاویر زیبا و روح‌بخش طبیعت، تصاویر اماکن متبرکه و زیارتگاهها، اقامه نماز و خواندن قرآن و دعا در مرعی و منظر فرزند، به همراه بردن فرزند برای زیارت حرم امامان و امامزادگان و رفتن به مساجد و شرکت در نمازهای جماعت و جمعه و حضور در راهپیمایی‌های انقلابی و... در صورت لزوم، توضیح کوتاه و قابل فهمی از ناحیه والدین در ارتباط با فضای مورد نظر، قوه عاقله و حس کنجکاوی فرزند را برمی‌انگیزد

۱. بقره، ۱۳۳.

۲. نمل، ۶۹.

۳. سید جمال‌الدین، دین‌پرور، همان، ج ۹، ص ۵۴.

و به صورت ناخودآگاه، یک گرایش قلبی در فرزند نسبت به این امور بوجود خواهد آمد، که زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت و گرایشات فکری و اعتقادی او در آینده خواهد بود.

۴-۲-۶. هشدار و بشارت

خداوند متعال برای تربیت انسانها، از این شیوه در قرآن کریم، بسیار بهره گرفته است و در بسیاری از موارد این دو را در کنار هم مطرح نموده که نشان می‌دهد این دو باید ملازم با یکدیگر باشند، نظیر آیه شریفه «نَبِيٌّ عِبَادِي اِنِّي اَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ اَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِيمُ»؛ به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است.^۱ در آیه دیگر خود را چنین معرفی می‌کند: «قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ»؛ خداوند پذیرنده‌ی توبه مردمان، و گناهکاران را به شدت عقوبت می‌کند.^۲

وعده و وعیدهای خداوند متعال به بهشت و نعمتهای بهشتی و جهنم و عذابهای آن نیز بازگوکننده همین شیوه تربیتی می‌باشد. والدین نیز در برانگیختن فرزندان برای انجام امور نیکو و برحذرداشتن آنان از اعمال قبیح می‌توانند از این شیوه استفاده کنند، به این شکل که: ابتدا آثاری را که بر آن کار نیکو و یا کار بد مترتب است با زبانی قابل فهم برای فرزند بیان کرده و در صورت لزوم وعده تشویق یا هدیه‌ای در پی انجام عمل نیکو به فرزند بدهند و یا تنبیهی متناسب را برای او در پی انجام عمل بد در نظر بگیرند.

با دقت در سفارشات لقمان حکیم به فرزند خود، به دست می‌آید که سفارشات ایشان نیز آمیخته با هشدار و بشارت بوده، توجه دادن به ظلم عظیم بودن شرک، خبیر بودن خداوند و دشمنی او و بندگانش با انسان مغرور و بد زبان، نوعی هشدار می‌باشد.

۴-۲-۷. مقایسه‌ای

والدین بمنظور ایجاد و تثبیت فضائل اخلاقی و صفات نیکوی انسانی در فرزند خود، می‌توانند از روش مقایسه‌ی انسانهای واجد این خصوصیات با انسانهای فاقد این خصوصیات استفاده کنند و باز هم آثار و فوائد وجود این خصوصیات را در انسانها با نتایج سوء فقدان این خصوصیات، بازگو و مقایسه کنند که این باعث می‌شود تا فرزندان مخصوصاً در اوان کودکی براساس فطرت پاک و الهی خود و گرایش ذاتی به سوی خوبیها و نیکیها، به سوی افراد با شخصیت گرایش پیدا کرده و سعی در

۱. حجر، ۵۰-۴۹.

۲. غافر، ۳.

شبییه ساختن خود به آنان داشته باشند. خداوند متعال نیز از این شیوه تربیتی در قرآن کریم استفاده کرده و به عنوان نمونه، خصوصیات اصحاب یمین و اصحاب شمال را در چندین سوره متذکر گردیده و همچنین تمایز مؤمنان واقعی را نسبت به منافقان و کفار مورد اشاره قرار داده است. همچنین در آیه ۳۹ سوره مبارکه یوسف از زبان حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «یا صَاحِبِی السَّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مَّتَفَرِّقُونَ خَیْرَ أَمِ اللّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای مقتدر یگانه.»

خلاصه فصل

۱. قبل از انجام هر کار، شناخت دقیق از خود کار و فوائد آن و همچنین دقت در جوانب آن و شناخت روشهای دستیابی به نتیجه بهتر از آن کار ضرورت دارد.
۲. به منظور تربیت فرزند نیز شناخت اهداف تربیت و شناخت دقیق تواناییها و استعدادها و خصوصیات روحی و روانی و جسمی فرزند در سنین مختلف و همچنین شناخت محیط اطراف فرزند ضروریست.
۳. آنگاه که والدین شناخت کافی را به دست آوردند لازم است که این شناخت را در نحوه ی برخورد خود با فرزند مد نظر قرار داده و در موقعیتهای و شرایط متفاوت رفتاری مناسب داشته باشند.
۴. خداوند متعال در بیان مصادیق برخورد والدین با فرزندان در قرآن، لزوم توجه به این اصول را مورد اشاره قرار داده است.
۵. از آنجا که میزان پذیرش افراد طبق ذوق و سلیقه و استعدادشان متفاوت است، خداوند متعال برای هدایت آنها از روشهای گوناگونی استفاده کرده است. والدین نیز ضمن توجه دائمی به الگو بودن خود برای فرزندان، از این روشها ضمن توجه به ویژگیهای فرزندان در سنین مختلف، می توانند بهره بگیرند.

۵. فصل پنجم:

نقش والدین در رشد فضایل اخلاقی و آموزش

واجبات دینی

۵-۱. مبحث اول: فضایل اخلاقی

مقدمه

از آنجایی که منشأ تمام فضایل تکوین و تشریح، توحید است و منشأ همه رذایل تشریحی هم شرک و کفر است^۱ و خداوند متعال هم انسانها را بر اساس فطرت توحیدی آفریده، بنابراین تمام انسانها فطرتاً دارای فضیلتند و به فضایل گرایش دارند. انسان هنگام تولد ناآگاه به دنیا می‌آید، خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً...» و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید.^۲

علامه طباطبایی می‌نویسد:

علم حصولی انسان در بدو تولد نفی شده است، و اینکه فرمود: "وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ" اشاره است به تولد، و جمله "لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً" حال از ضمیر خطاب است، یعنی شما را از رحم‌های مادرانتان متولد کرد، در حالی که شما از این معلوماتی که بعداً از طریق حس و خیال و عقل درک کردید خالی بودید. این آیه نظریه علماء نفس را تأیید می‌کند که می‌گویند: لوح نفس بشر در ابتدای تکونش از هر نقشی خالی است و بعداً به تدریج چیزهایی در آن نقش می‌بندد.^۳

طبیعت و احساس انسان هم به برخی از رذایل و لذا ایزد گرایش بیشتری نشان می‌دهد و خداوند متعال انبیاء و اولیای خود را فرستاده تا راه پیروزی فطرت بر طبیعت را ارائه داده و انسانها را به تفکر و تعقل وادارند. آیاتی از قرآن کریم و برخی از روایات نیز، والدین را نسبت به خانواده خود مسئول می‌داند؛ بنابراین والدین نیز باید برای شکوفایی فطرت دینی و فضایل اخلاقی فرزند خود تلاش کنند. آیاتی از قرآن نقش والدین را چه به صراحت و چه به صورت تضمنی، و در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی مورد اشاره قرار می‌دهد، که در اینجا به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱. عبدالله، جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ص ۷۶.

۲. نحل، ۷۸.

۳. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۴۵۱.

۱-۱-۵. فضایل فردی

۱-۱-۱-۵. پرورش عزت نفس

عزت نفس همان ارزش و احترامی است که فرد نسبت به خود قائل است، که همین احساس ارزش و احترام موجب می‌شود، فرد از ارتکاب بسیاری از اعمال و رفتار ناشایست یا دون‌شان، پرهیز کند، که در غیر این صورت ممکن است به هر عمل ناشایستی دست بزند، همانگونه که مولی علی علیه السلام فرمودند: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره»^۱

از آنجایی که انسان فطرتاً مورد تکریم و باارزش آفریده شده و ذاتاً دارای کرامت است لذا والدین تنها باید به گونه‌ای با فرزند رفتار کنند تا ایمان به این ارزش ذاتی در وجود او بیدار و شکوفا شده و تثبیت گردد.

برخورد احترام‌آمیز با فرزند به مرور زمان این احساس را در وی بوجود خواهد آورد. اعمال ذیل موجبات تکریم فرزند و در نتیجه بالا رفتن عزت‌نفس فرزند را به دنبال خواهد داشت.

۱-۱-۱-۱-۵. انتخاب نام نیکو

انسان به مقتضای فطرت، از نام زیبا و دارای معنای خوب خود لذت می‌برد و هرگاه با آن خطاب می‌شود، احساس شخصیت و سربلندی می‌کند و اگر نام زشت و بد معنایی داشته باشد موجب آزار روانی او شده و هرگاه مورد خطاب قرار گیرد احساس حقارت و سرشکستگی خواهد کرد. لذا شایسته است این همنشین همیشگی انسان، محبوب و زیبا و شایسته انتخاب شود. اسمهای بد و لقبهای ناشایست، انگیزه حقارت می‌شود و چون لباس آلوده، در همه عمر باعث آزار روانی می‌گردد و زندگی را برای انسان ناگوار می‌کند.^۲

نخستین احسان و نیکی والدین نسبت به کودک، پس از تولد آنست که نام زیبا و خوش‌آیندی برای او انتخاب کنند. امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «اول ما ییر الرجل ولده أن یسمیه باسم حسن فلیحسن احدکم اسم ولده»^۳ نخستین امری که پدر به وسیله آن به فرزندش احسان و نیکی می‌نماید آنست که نام نیکو و زیبایی برای او انتخاب کند، پس البته باید هر یک از شما نام فرزندش را نیکو قرار دهد.

۱. محمد محسن، فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۲۸۴.

۲. علی اکبر، مظاهری، همان، ص ۴۰ و ۳۹.

۳. محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۶، ص ۱۸.

نام خوب بمنزله حیثیت و اعتبار فرزند است و نام زشت و زننده قطعاً به شخصیت و حیثیت او لطمه وارد ساخته و او را در معرض استهزاء و توهین دیگران قرار می‌دهد و از احترام دیگران نیز کمتر برخوردار خواهد شد. به همین منظور رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) برای جلوگیری از این عقده‌ها و برخوردار شدن کودک از احترام دیگران، فرموده است: «مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ»^۱

نامگذاری برخی از انبیاء الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام از سوی خداوند متعال اهمیت این موضوع را آشکار می‌سازد.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ؛ اِی زکریا! ما تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این، همان‌نامی برای او قرار نداده‌ایم.»^۲

«یحیی نام تعیین شده از سوی خداوند می‌باشد و این آیه شریفه، اهمیت نام و نام‌گذارنده و نقش آن در شخصیت کودک را هم می‌رساند.»^۳

همچنین می‌فرماید؛

«فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي... وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ؛ ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت،) گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم- ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاهتر بود- و پسر، همانند دختر نیست. (دختر نمی‌تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد.) من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندان را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو قرار می‌دهم.»^۴

«مادر، نام فرزند خود را با توجه به جایگاه رفیعی که برای او از خداوند طلب کرده بود انتخاب کرد و نام او را مریم گذاشت یعنی زن عبادتکار، و این نهایت عشق و علاقه مادر را به نذر و وقف فرزندش برای بندگی خدا نشان می‌دهد.»^۵

همچنین می‌فرماید:

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ؛ (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود با

۱. محمد باقر، مجلسی، همان، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

۲. مریم، ۷.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۰، ص ۵۶۲.

۴. آل عمران، ۳۶.

۵. عباس، پورسیف، همان، ص ۱۶۱.

عظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است.^۱

از جمله مژده‌ها که به مریم داده شد، نام و صفات عیسی مسیح است که با برکت خواهد بود و هر دردمند و یا عضو ناقصی را از مردم مسح کند، آنرا بهبودی می‌بخشد. پروردگار او را عیسی ابن مریم نام نهاد، نامی که گواهی دهد که او بشر بوده و از مادرش مریم به دنیا آمده است.^۲

والدین علاوه بر اینکه باید نام فرزند را نیکو انتخاب کنند می‌بایست نام او را نیز به نیکویی صدا بزنند تا با احساس خوبی که بدینوسیله به فرزند دست می‌دهد احساس ارزش بیشتری کند.

۵-۱-۱-۱-۲. اعتماد به فرزند

اعتماد به کودک از دیگر وظایف والدین می‌باشد که باعث تکریم شخصیت کودک و در نتیجه بالا رفتن عزت نفس کودک می‌شود. والدین در این مسیر می‌بایست اعمال و رفتار و گفته‌های کودک را تا زمانی که علم به خطا بودن آن پیدا نکرده‌اند، بپذیرند و در بسیاری از موارد به صورتی نیکو توجیه کنند و در زمانی هم که یقین به خطا کردن کودک دارند در حد امکان از روش تغافل استفاده کرده و اگر فرزند برای عمل خود توجیهی دارد به توجیه او گردن نهند، زیرا خطرناکترین لحظه در تربیت، لحظه‌ایست که فرزند، خود را از فروپوشیدن خطای خویش بی‌نیاز ببیند و از برملا کردن آن ابایی نداشته باشد. اعتماد به کودک و استفاده از روش تغافل، برای جلوگیری از وقوع چنین لحظه‌ایست.^۳

قرآن کریم نیز از این موضوع مهم غافل نشده و در ضمن آیاتی به آن پرداخته است. آنجا که حضرت یعقوب علیه السلام در عین بی‌اعتمادی به گفته فرزندان خود، وبمنظور حفظ ارزش آنان، آنرا اظهار نکرد. در سوره یوسف می‌فرماید؛ «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّبُّبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» گفت: اگر او را ببرید، غمگین می‌شوم و می‌ترسم که از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.^۴ حضرت یعقوب علیه السلام در برابر اظهارات فرزندان بدون آنکه بخواد متهمشان کند که قصد

۱. آل عمران، ۴۵.

۲. محمد حسین، حسینی همدانی، همان، ج ۳ ص ۷۹.

۳. خسرو، باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۱۹۹.

۴. یوسف، ۱۳.

سوئی دارند با مهربانی جواب می‌دهد که من مایل نیستم یوسف با شما بیاید به دو دلیل؛ یکی اینکه دوری یوسف برای من غم‌انگیز است و دیگر اینکه در بیابانهای اطراف ممکن است گرگهای خونخوار باشند که می‌ترسم در حالیکه شما سرگرم بازی و تفریح هستید و از یوسف غافلید فرزند دلبدنم را بخورند، و به این ترتیب، یعقوب بدون آنکه نشان دهد نسبت به فرزندانش بدبین است، نگرانی‌اش را متوجه خود کرده و می‌گوید دوری او برایم غم‌انگیز است و این خود لطافتی در پاسخ است.^۱

همچنین در سوره قصص می‌فرماید؛

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَفُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را دید که چارپایان خود را آب می‌دهند و پشت سرشان دو زن را دید که گوسفندان خود را باز می‌رانند. گفت: شما چه می‌کنید؟ گفتند: ما آب نمی‌دهیم تا آن گاه که چوپانان باز گردند، که پدر ما پیری بزرگوار است.^۲

طبق این آیه شریفه حضرت شعیب علیه السلام به دختران خود اعتماد نموده و ایشان را برای چرای گوسفندان فرستاده بود، اما عبارت پایانی آیه (وَ اُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ) حاکی از حالت اضطراریست که باعث شده بود دختران این کار را انجام دهند زیرا این کار مناسب دختران، با وضعیت جسمی و روحی ویژه آنان نبود ولی به دلیل پیر و ناتوان بودن پدر و نبودن فرزند پسری که این وظیفه را بر عهده گیرد، و از سوی دیگر تأمین زندگی نیز به همین کار وابسته بود، باعث شد تا پدر تصمیم بگیرد این وظیفه را به دخترانش واگذار کند، بنابراین به محض پیدا شدن مردی امین و توانا، این وظیفه را از عهده آنان برداشت.

در ادامه آیات این سوره مبارکه می‌فرماید: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ یکی از آن دو گفت: ای پدر، اجیرش کن، که اگر چنین کنی بهترین مرد نیرومند امینی است که اجیر کرده‌ای.»^۳

این آیه شریفه و آیات بعد از آن که حاکی از عملی شدن سخن دختر حضرت شعیب علیه السلام توسط پدر است، نشان‌دهنده اعتماد پدر به فرزندان خود و احترامی است که برای آنان قائل می‌باشد.

وقتی فرزند اعتماد والدین را نسبت به خود می‌بیند به این نتیجه خواهد رسید که نزد آنان دارای

۱. عباس، پور سیف، همان، ص ۶۰۰.

۲. قصص، ۲۳.

۳. قصص، ۲۶.

ارزش و جایگاه خاصی است. لذا سعی خواهد کرد که این جایگاه را از دست نداده و اگر هم مرتکب خطائی شده در صدد جبران آن بر خواهد آمد.

۵-۱-۱-۱-۳. مشورت با فرزند

یکی دیگر از مصادیق تکریم و ارزش نهادن به شخصیت فرزند، مشورت با فرزند و توجه به رأی و نظر او می‌باشد. وقتی انسان احساس کند که رأی و نظر او برای دیگران با ارزش است، احساس سربلندی و عزت خواهد کرد و همچنین اعتماد به نفس پیدا کرده و قدرت بر تصمیم‌گیری و ارائه نظرش بیشتر خواهد شد، و در مقابل وقتی ببیند کسی به رأی و نظر او توجهی نمی‌کند احساس بی‌ارزشی و ذلت خواهد نمود. قرآن کریم در رابطه با اهمیت مشورت می‌فرماید:

«فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظاً لالفتنا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين؛ به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.»^۱

آیت ... جوادی آملی ذیل این آیه شریفه، در رابطه با تأثیر مشورت اینگونه می‌فرمایند؛ تأثیر مشورت آن حضرت اموری بود؛ مانند احساس شخصیت آنان در اداره امور، تدبیر و مآل‌اندیشی آن‌ها برای اظهار نظر، تقویت رقابت آمیخته با رفاقت در طرح آرا و جمع‌بندی‌شان، بلوغ اجتماعی سیاسی پیدا کردن جامعه با حضور آن حضرت و اظهار رأی و تصمیم‌گیری نهایی آن مقام...^۲

بنابراین، مشورت والدین با فرزندان نیز علاوه بر اینکه احساس عزت و شخصیت به آنان دست خواهد داد، حس تفکر و تعقل را در آنان تقویت کرده و به بلوغ اجتماعی آنان کمک خواهد کرد. اهمیت امر مشورت به حدیست که برخی از آیات قرآن نیز بر وجوب آن دلالت می‌کنند. از یک سو هر فرد در مسائلی که مربوط به خود اوست برای اینکه به نتیجه مطلوب برسد باید با دیگران مشورت کند؛ زیرا یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد، و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، جلد ۱۶، صفحه ۱۳۴.

گردد و عقلها و تجارب و دیدگاههای مختلف به کمک هم بشتابند مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می‌گردد، و از لغزش دورتر است.^۱ خداوند متعال در بیان اوصاف مومنان می‌فرماید: «... وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است.^۲

این عبارت آیه شریفه، جمله خبریه است که افاده مبالغه میکند و دلالت بر وجوب امر مشورت دارد، خصوصاً در امور همگانی و مربوط به دیگران، که اضافه «أمر» به «هم» نشانگر این موضوع می‌باشد.^۳ از سوی دیگر خداوند متعال مشورت را برای کسانی که وظیفه رهبری و تربیت و مدیریت دیگران را بر عهده دارند نیز واجب نموده است، در این زمینه خطاب به رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» و در کارها با ایشان مشورت کن...^۴

طبق آیه شریفه مشورت از وظایف رهبران و مربیان شناخته شده است و خداوند متعال پیامبر ﷺ را امر به مشورت با مردم در امور مربوط به آنان می‌کند. در مشورت پیامبر، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است.^۵ بنابراین از وظایف والدین نیز که مسئولیت رهبری و تربیت فرزندان را بر عهده دارند، مشورت با اعضای آن، خصوصاً در امور مربوط به خود آنان می‌باشد که نتایج سودمندی را به دنبال خواهد داشت، چون؛ شکوفایی استعداد فرزندان، به وجود آمدن ارتباطی صمیمانه بین والدین و فرزندان که خود کلید اصلی پذیرش تربیت صحیح از سوی فرزندان می‌باشد، همچنین آموزش عملی مشورت با دیگران، به فرزند است.

طبق آیه ۲۶ سوره قصص که در عبارات گذشته بیان شد، دختر حضرت شعیب رضی الله عنه، نظر خود را در مورد حضرت موسی رضی الله عنه به آسانی بیان می‌کند و پدر نیز نظر او را می‌پذیرد، که این مسئله حاکی از وجود فضای مشورتی، و نظردهی و نظرخواهی میان اعضای آن خانواده است. در تفسیر نور ذیل این آیه شریفه اینگونه آمده است؛

امام رضا رضی الله عنه فرمود؛ حضرت شعیب از دخترش پرسید؛ چگونه امانت داری این جوان را فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت؛ وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت؛ از پشت سر من، مرا راهنمایی کن، تا مبادا به قامت من چشم بدوزد. بنابراین طبق آیه

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۰، ص ۴۶۲.

۲. شوری، ۳۸.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۶، ص ۴۲۰.

۴. آل عمران، ۱۵۹.

۵. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۹، ص ۴۰.

شریفه و روایت ذیل آن، روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است، و همه اعضای خانواده می‌توانند پیشنهاد بدهند ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. همچنین دختران نیز بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند.

همچنین قرآن کریم می‌فرماید؛

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ؛ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!»^۱

حضرت ابراهیم با وجود اینکه از سوی خداوند براو وحی شده بود تا فرزند خود را قربانی کند و دستور خداوند لازم‌الاطاعه می‌باشد، ولی با این وجود به شخصیت انسانی فرزند خود احترام گذاشته و پس از بازگو نمودن جریان، از او نیز در این رابطه نظرخواهی می‌کند. علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌فرماید؛

«فَانظُرْ مَاذَا تَرَى» کلمه «تری» در اینجا به معنای «می بینی» نیست بلکه از ماده «رأی» به معنای اعتقاد است، یعنی چه نظر می‌دهی، می‌خواسته بفرماید؛ تو درباره سرنوشت خودت فکر کن و تصمیم بگیر و تکلیف مرا روشن ساز.»^۲

لازم به ذکر است که مشورت علاوه بر اینکه نوعی احترام به شخصیت فرزند است وسیله‌ای برای شناخت او نیز می‌تواند باشد، به این صورت که با مشورت، و نوع پاسخ و رفتاری که انسان از فرزند دریافت می‌کند، می‌توان نوع استعداد و میزان تواناییها و طرز تفکر فرزند را شناخت، و بدینوسیله او را در جهت صحیح رشد قرار داد.^۳

۵-۱-۱-۱-۴. اجتناب از تحقیر

کودکان و نوجوانان دارای روح لطیف و حساسی هستند به گونه ای که هر گونه گفتار و رفتار والدین و مربیان، چه خوب و چه بد، در جانشان اثر می‌گذارد و در ساختار شخصیتشان نقش دارد. یکی از آفات بسیار مضر و خطرناکی که باعث افسردگی و دلمردگی آنان می‌شود «سرزنش و تحقیر» است. کودکان و نوجوانان به اقتضای طبیعتشان و به دلیل اینکه هنوز رشد لازم را نیافته و تجربه

۱. صفات، ۱۰۲.

۲. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۲۳۰.

۳. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ص ۲۹۹.

کافی نیندوخته اند از عهده انجام بعضی کارها بر نمی آیند و دچار لغزشها و اشتباهاتی می‌شوند و حتی ممکن است عمداً نیز دست به کارهای ناشایستی بزنند، اگر پدر و مادر و مربی به خاطر این ناتوانیها و لغزشها آنان را مرتب سرزنش و تحقیر کنند، بمرور زمان دچار احساس حقارت و ذلت و رنجهای روانی خواهند شد و خود را موجودی پست و بی عرضه خواهند پنداشت و کرامت و عزت نفس خود را از دست خواهند داد که با وجود چنین روحیه‌ای، از نظر روانی آماده هر نوع پستی و رذالت می‌شوند لذا روز به روز بر لغزشها و ناتوانیهایشان افزوده می‌گردد که در پی آن باز هم تحقیر و سرزنش خواهد بود.^۱

در شیوه تربیتی انبیاء و اولیاء الهی اثری از تحقیر دیگران به چشم نمی‌خورد. در برخورد حضرت نوح علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان خود، درعین خطاکاربودن آنان، چیزی جز آگاهی دادن و هدایت آنان و امید دادن و دعا برای آنان وجود ندارد.

بنابراین بر والدین واجب است که با روحيات و مقتضیات سنی کودک و نوجوان خود آشنا باشند و در برابر اعمال و رفتار آنان برخورد مناسبی از خود نشان دهند.

۵-۱-۱-۱-۵. وفای به عهد

قرآن کریم مسلمانان را امر میکند که به هرگونه تعهدی - اعم از اقتصادی و اجتماعی و امثال آنها- وفا کند؛ «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود»^۲ و ایمان شخص را وابسته به وفای به عهد می‌داند؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۳ و به طور کلی اسلام، انسانها را در برابر تعهدات خود مسئول می‌داند؛ «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^۴ چون اگر در میان مردم به تعهدات و وعده‌ها وفا نشود، اعتماد و اتکاء مردم به یکدیگر - که اساس زندگی اجتماعی است - متزلزل می‌شود. وفای به عهد از فضایل اخلاقی و از مصادیق تکریم و ارزش نهادن به شخصیت خود و طرف مقابل است و اصولاً وقتی طرف مقابل از جایگاهی بالا، یا مورد عهد از اهمیت خاصی نزد ما برخوردار باشد، ما به عهد خود به خوبی وفا خواهیم کرد. والدین باید بدانند که در مورد فرزندان نیز گرچه مورد عهد شاید به ظاهر مسئله کوچکی چون خریدن یک اسباب‌بازی یا بردن کودک به تفریح و سرگرمی باشد ولی اثری که بر وفای به عهد با کودک مترتب می‌باشد بسیار بااهمیت است و آن

۱. علی‌اکبر، مظاهری، همان، ص ۷۳ و ۷۲.

۲. مائده، ۲.

۳. مؤمنون، ۹ و ۲.

۴. اسراء، ۳۴.

پایه‌ریزی شخصیت یک انسان از نظر روحی و روانی است.

والدین باید با فرزندان خود، با کمال صداقت و راستی رفتار کنند و بدینوسیله احساس اطمینان و اعتماد کودک را فراهم آورند، این اعتماد و اطمینان، هم برای کودک و هم برای مربی موجب آسایش فکری و درونی است و در زندگی آینده کودک فوائد فراوانی دارد، زیرا وقتی کودک اطمینان حاصل کرد که قول پدر و مادر او حتمی الاجراء است در موارد لازم، دست از عناد و لجاج برمی‌دارد و از سوی دیگر، والدین با این رفتار زمینه‌های بروز دروغ گفتن را در فرزند از بین برده و آنها را با حسن نیت نسبت به دیگران تربیت خواهند نمود^۱، بنابراین در آینده نیز با متعهد بودن به پیمان خود، ارزش و جایگاه خود را حفظ خواهند کرد.

رسول گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «أَحْبَبُوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا ففوالهم؛ کودکان خود را دوست بدارید و نسبت به آنها مهربان باشید به وعده‌هایی که به آنها دادید وفا کنید.»^۲

همچنین ابو الحسن امام کاظم عليه السلام فرمودند: اگر به فرزندان خود وعده چیزی می‌دهید، به وعده خود وفا کنید چراکه آنان تصور می‌کنند شما روزی رسان آنان هستید. خداوند- عز و جل- از پامال شدن حقوق بانوان و کودکان چنان خشم می‌گیرد که از سایر خطاها خشم نمی‌گیرد.^۳

حضرت یعقوب عليه السلام به فرزندان خطاکار خود وعده داد که برایشان استغفار کند و به وعده خود در بهترین زمانها که صبحگاهان بود وفا کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ گفت: «بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است.»^۴

یعقوب وعده داد که برای ایشان در آینده آمرزش خواهد خواست و به آمرزیدن خداوند امیدوارشان ساخت. در حدیث منقول از امام صادق عليه السلام آمده است: یعقوب استغفار فرزندان را تا هنگام صبح به تأخیر انداخت، زیرا صبح اجابت دعا را نزدیک‌تر می‌کند. برخی گفته‌اند: «یعقوب مدت بیست سال فرزندان خود را به صف می‌کرد و دعا و استغفار

۱. محمد باقر، حجتی، همان، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۱۹۹.

۲. محمد، شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۳.

۳. محمد، کلینی، گزیده کافی، ج ۵، ص ۲۰۴، ح ۳۲۵۱.

۴. یوسف، ۹۸.

می‌نمود و آنان آمین می‌گفتند.^۱

۵-۱-۱-۲. پرورش روحیه کار و تلاش

از ویژگیهای موجود زنده فعالیت و تحرک و کار است و هر انسانی که کوشاتر و پرتلاشتر و فعالتر باشد و بهتر به وظایف فردی و اجتماعی خویش عمل کند، موفق‌تر و محبوب‌تر خواهد بود، و از سوی دیگر زندگی این جهان همراه با سختیها و فشارهاست و انسانی می‌تواند در زندگی موفق شود که بتواند با مشکلات و ناملایمات دست و پنجه نرم کند. لذا سعادت، بدون تلاش و مبارزه با تلخیها ممکن نیست. بنابراین والدین در برنامه‌ریزی تربیتی خود، باید به گونه‌ای عمل کنند که زیربنای شخصیت کودک و نوجوان محکم و استوار گردد و به تدریج با حقایق و واقعتهای زندگی آشنا شود. این برنامه‌ریزی در دو جهت تأثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت؛

۵-۱-۱-۲-۱. سپردن مسئولیت در حد توان فرزند

تربیت و تشویق به کارکردن و مسئولیت‌پذیری باید از زمان کودکی و توسط والدین شروع شود. پدر و مادر باید بدانند کودکان عزیز آنها همیشه بچه باقی نمی‌مانند بلکه بزودی بزرگ می‌شوند و زنان و مردان اجتماع آینده خواهند بود و در صورتی در اجتماع آینده خوشبخت هستند که کاردان، وظیفه-شناس، نیرومند و جدی و پرتلاش باشند. بر همین اساس والدین باید برنامه‌های تربیتی را در این زمینه از زمان کودکی آغاز کنند تا فرزند از همان کودکی، آرام آرام به کار کردن و مسئولیت‌پذیری عادت کرده و متکی به نفس بارآید تا وقتی بزرگ شد کارکردن و انجام وظیفه برایش دشوار نباشد و بتواند مسئولیت زندگی خود را، خود به دوش کشد و درمانده و حیران نشود. البته باید در این راه، سنین زندگی و مقدار درک و شعور و حدود توانایی و استعداد مزاجی کودکان در نظر گرفته شود و در تقسیم کارها با کودک تفاهم شود و از تحمیل و زورگویی تا حد امکان خودداری شود و همچنین در صورت امکان، حق انتخاب مسئولیت به کودک داده شود و در انتخاب یکی از چند کار مخیر شود.^۲

پس لازم است امکان بروز توانایی‌های متربی را فراهم کرد تا باور کند که کارهایی از او برمی‌آید. مسئولیت دادن و تقسیم کارها در میان متربیان یا فرزندان، موجب تکریم شخصیت آنان می‌گردد. در آیاتی از قرآن کریم نیز سپردن مسئولیت به فرزندان به خوبی دیده می‌شود؛ حضرت شعیب علیه السلام با

۱. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. ابراهیم، امینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۵۵.

توجه به شرایط زمانی و مکانی و مشکلات خاص موجود، مسئولیت چرانیدن گوسفندان را به دختران خود سپرد که مستلزم زحمات و سختیهای فراوانی بود. می‌فرماید:

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»^۱ چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را دید که چارپایان خود را آب می‌دهند و پشت سرشان دو زن را دید که گوسفندان خود را باز می‌رانند. گفت: شما چه می‌کنید؟ گفتند: ما آب نمی‌دهیم تا آن گاه که چوپانان باز گردند، که پدر ما پیری بزرگوار است.

البته همانطور که در صفحات گذشته بیان شد این مسئله در شرایط اضطرار اتفاق افتاد و گرنه در شرایط عادی باید شأنت افراد و خصوصیات جسمی و روحی آنان در سپردن مسئولیتها در نظر گرفته شود و شأنت دختران و زنان هم در شرایط عادی اقتضا می‌کند که به کار مهم تربیت فرزندان و خانه داری پرداخته و مشاغلی که مربوط به زنان بوده و حضور مردان ممکن است مفسده ای به دنبال داشته باشد را بر عهده بگیرند. به همین منظور و برای اینکه این سؤال برای موسی عليه السلام بی جواب نماند که چرا پدر این دختران عقیف، آنها را به دنبال این کار بفرست؟ افزودند؛ پدر ما پیرمرد مسنی است، پیر مردی شکسته و سالخورده، نه خود او قادر است گوسفندان را آب دهد و نه برادری داریم که این مشکل را متحمل گردد، و برای اینکه سربار مردم نشویم چاره ای جز این نیست که این کار را ما انجام دهیم.^۲

آیه بیانگر اینست که فرزند باید طوری تربیت شود که آمادگی هر شرایط دشواری را داشته باشد تا در مواقع دشوار، تن به ذلت و خواری ندهد. دختران شعیب این موقعیت را کاملاً درک کرده و این مسئولیت پر زحمت را بر عهده گرفتند.

والدین برای اینکه کودکان را به کارکردن علاقه‌مند سازند می‌توانند در کار کردن با آنها مشارکت نمایند، چون بچه‌ها دوست دارند با پدر و مادر خود همکاری نمایند.^۳ قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۴

«و اسماعیل شریک پدر بود در رفع قواعد به این وجه که هر یک از طرفی کار می‌کردند. اصح آنست که

۱. قصص، ۲۳.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۶، ص ۵۶.

۳. ابراهیم، امینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. بقره، ۱۲۷.

حضرت اسمعیل سنگ جمع می نمود و حضرت ابراهیم بنا می نمود.^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام در ساختن خانه کعبه، به فرزندش اسماعیل علیه السلام نیز مسئولیت سپرد و او را در ساخت خانه مشارکت داد. سپردن اینگونه مسئولیتهای سخت و دشوار در دوران نوجوانی و جوانی، مستلزم آنست که از همان دوران کودکی مسئولیتهایی در حد توان کودک، به وی سپرده شود تا به آرامی برای مسئولیتهای دشوارتر آمادگی پیدا کند، «زیرا در وجود انسان، استعدادها و نیروهایی است که در حالات عادی بروز نمی کند و شخص تا با سختیها و بلاها مواجه نشود آن نیروها شکوفا نمی گردد.»^۲ و از اینرو پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است؛ أفضل الأعمال أحمرها، یعنی بهترین کارهای شایسته دشوارترین آنهاست.^۳

۵-۱-۱-۲. فراهم نمودن شرایط مناسب برای ورزش و بازی فرزند

اقتضای دوران کودکی انسان بازی است، و در منطق اسلام نیز کودک در دوران اولیه زندگی، برای انجام بازی و جنبش آزاد است زیرا اساس و بنیه جسمانی بشر در خردسالی پایه ریزی می شود به همین منظور امام صادق علیه السلام فرمودند؛ پسر باید هفت سال بازی کند، و هفت سال نویسندگی بیاموزد، و هفت سال به آموزش حلال و حرام بپردازد.^۴

و حتی پدران و مادران هم باید هر چه بیشتر فرصت آزادی جنبشهای کودکان را فراهم کنند و هم خود در بازیهای کودکان فرزند خود شرکت کنند و خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز مطابق روایات معتبر، با فرزندان و اصولاً با کودکان، همبازی می شد و مقام و موقعیت او مانع از تأیید و تشویق این همکاری ضروری با بچه ها نبود. ورزش و بازی وسیله تقویت و نمو بدن و حافظ صحت و مولد روح فعالیت است. همچنین طفل از بازی تعلیم می گیرد و با بازی تربیت می شود، و بطور خلاصه؛ بازی ضامن سلامتی بدن و روح صبر و استقامت در برابر مشکلات زندگی و نشاط و گشاده رویی و بسیاری فضائل دیگر است.^۵

لزوم توجه نمودن والدین به مسئله بازی و تفریح فرزندان را می توان از آیه ۱۲ سوره یوسف علیه السلام دریافت، می فرماید؛

۱. حسین، حسینی شاه عیدالعظیمی، تفسیر اثناعشری، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. علی اکبر، مظاهری، همان، ص ۱۰۲.

۳. محمد، شریف الرضی، همان، ج ۶، ص ۱۱۹۶.

۴. محمد بن یعقوب، کلینی، گزیده کافی، ج ۵، ص ۲۰۲.

۵. محمد باقر، حجتی، همان، ص ۱۸۲ و ۱۸۱.

«أَرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند و ما نگهبان او هستیم.

نیاز یوسف علیه السلام به گردش و بازی و استفاده از خوراکی های مراتع، بهانه برادرانش برای بردن او به صحرا و جدا ساختنش از یعقوب علیه السلام بود. (برداشت فوق از فعل «يلعب» (بازی کند) به دست می آید، زیرا معمولاً بازی کردن را در مورد کودکان و نوجوانان به کار می-برند. بنابراین با اظهار علاقه یه رفع نیازهای طبیعی یوسف علیه السلام، درصدد اثبات خیرخواهی نسبت به او بودند.^۱

از این آیه شریفه استفاده می شود که حضرت یعقوب به بازی و تفریح فرزندان اهمیت می داده، زیرا فرزندان از این اهرم برای بردن یوسف علیه السلام استفاده کردند.

در رابطه با بازی کودکان از سوی رهبران ما دستورالعملهای لازم صادر شده است. از جمله پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «علموا اولادکم السباحه و الرمايه و رکوب الخيل» یعنی فرزندان خود را شنا، تیراندازی و اسب سواری بیاموزید. اینگونه ورزشها علاوه بر فائده تقویت روح و جسم، متضمن فوائد دیگر و هدفهای عالی برای حوادث و پیش آمدهای زندگی از قبیل جنگ یا غرق شدن و امثال آن نیز می باشد، سوارکاری و تیراندازی در اسلام، از ورزشهای مهمی هستند که بخاطر منافع و مصالح عالیه مملکت برمسلمین پیشنهاد شده است، لذا پدران و مادران در برنامه ریزی برای بازی های کودکان باید فوائد آن را نیز مدنظر بگیرند.^۲

بازی برای طفل کار است و شغل اساسی او در سنین کودکی است و چون کار نیاز به ابزار دارد، اسباب بازی کودک نیز همان ابزار کار اوست، اما باید توجه کرد که اسباب بازی مناسب، علاوه بر وسیله سرگرمی و تفریح بودن، نیروی تفکر و خلاقیت و سازندگی و ابتکار را در کودک برمی انگیزد و به رشد ذهنی و روانی او کمک می کند. از طرفی اسباب بازی باید متناسب با سن و درک کودک باشد، از انواع ساده آن باید شروع کرد و هر چه سن و درک و توان کودک بالا می رود اسباب بازیهای نیز پیچیده تر و دقیقتر شود و این سیر تکاملی باید آنقدر ادامه یابد تا ابزار کار و فعالیت کودک، دیگر نام اسباب بازی نداشته باشد بلکه واقعاً تبدیل به ابزار کار و سازندگی و فعالیت او گردد.^۳

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۸، ص ۲۵۶..

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. علی اکبر، مظاهری، همان، ص ۶۸ و ۶۷.

۵-۱-۱-۳. آموزش صبر

یکی از مهمترین وظایف والدین در قبال فرزندان، آموزش نظری و عملی صبر به فرزندان است، زیرا رسیدن به هرگونه موفقیت و سعادت دنیوی و اخروی در سایه صبر و استقامت امکان پذیر است. خداوند متعال از یک سو به مؤمنان وعده بهشت داده و از سوی دیگر دنیا را سرای ابتلاء و آزمایش انسانها قرار داده، بنابراین ابتلا به مصایب و آزمایشهای الهی برای جامعه ایمانی قطعی است و لازمه ورود به بهشت، صبر در برابر این سختی هاست.^۱ خداوند متعال در این زمینه می فرماید:

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ؟ مَيِّبًا لَكُمْ أَنْ تَقُولُوا مِثْلَ مَا قَالُوا مِنْ قَبْلُ. هُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ. هُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ. هُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ. هُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ.»^۲

امام باقر علیه السلام فرمود: **بهشت با سختی ها و صبر پوشیده است.** پس کسی که بر سختی های دنیا صبر کند به بهشت وارد می شود. و دوزخ با لذتها و شهوتها پوشیده شده است. پس کسی که به نفس خود لذت و شهوت نفسانی را ببخشد به آتش داخل می گردد.^۳

در روایت دیگری آمده:

برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می گویند: ای کاش این سختی ها با سختی بیشتری برای ما بود. آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.^۴ (در صورتی که با صبر و استقامت همراه باشند).

والدین به منظور آراسته کردن فرزندان خود به این فضیلت، ابتدا باید از خود آغاز کنند؛ زیرا صبور بودن مربی، خود آموزش عملی صبر به متربی است و در مرحله بعد امید به یاری خداوند را در وجود فرزند ریشه دار کنند، زیرا امید به امداد الهی پشتوانه صبر و مقاومت مؤمنان است. خدای متعال می فرماید:

«مَسْتَهْمُ الْبِأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ زَلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نَصْرَ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ؛ همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!»

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲، ص ۵۹.

۲. بقره، ۲۱۴.

۳. محمد، حر عاملی، همان، ص ۱۷۷.

۴. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۵.

(در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آنها گفته شد:) آگاه باشید، یاری خدا نزدیک اس^۱»

«جویای یاری خدا بودن (متی نصرالله) در حین شدت مصائب و مقاومت در برابر آنها، بیانگر نفس امیدواری به یاری خدا در تحمل مشکلات است.»^۲

خدای متعال در مسیر تربیت و هدایت انسانها، ابتدا پیام‌آوران خود را مسلح به صبر کرده، سپس رسالت خویش را به آنها سپرد، چنانکه به رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۳ و «انک لعلی خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۴ و آنگاه دستور گسترش دعوت و زعامت عامه مردم را به او می‌سپارد.^۵

همچنین خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَأذْکُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ؛ به یاد ایوب باش و این روش را حفظ کن»^۶ یعنی شکیبایی لازم، اعراض از غیر حق، تضرع به خدا و اطمینان به استجابت نیایش را جزء اصول اولی بدن و در تحصیل و تکمیل و حفظ آن بکوش.^۷

والدین نیز باید به منظور موفقیت فرزندان خود در همه زمینه‌ها و رشد شخصیت فردی و اجتماعی آنان، این خصیصه نیکو را در وجود ایشان ریشه‌دار و تثبیت کنند. قرآن کریم ضمن آیاتی به این وظیفه و اهمیت آن در موارد مختلف اشاره کرده است.

۵-۱-۱-۳-۱. صبر بر مصیبت

«صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ» و گاهی در برابر انجام وظیفه، «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ»^۸

از بهترین روشهای آموزش صبر به فرزندان اینست که والدین در اعمال فردی و اجتماعی خود صبور بوده و در برخورد با سختیها و مشکلات و مصائب زندگی بی تابى نکنند، چون فرزندان در موقعیتهای سخت بمنظور کسب آرامش به والدین خود پناه می‌برند و از سوی دیگر علاقه دارند

۱. بقره، ۲۱۴.

۲. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲، ص ۶۱.

۳. اعراف، ۱۹۹.

۴. قلم، ۴.

۵. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، ج ۷، ص ۷۴.

۶. ص، ۴۱.

۷. همان

۸. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۹، ص ۲۶۰.

خود را به والدین شبیه سازند. سیره عملی انبیاء و اولیاء الهی بیانگر اینست که آنان بمعنای واقعی آراسته به این فضیلت بودند. به عنوان مثال حضرت ابراهیم علیه السلام در طول زندگی خود مورد آزمایشهای بسیار سختی قرار گرفت که با صبر و استقامت، به سلامت از آنها عبور کرد. از مهمترین تأثیرات این صبر عملی، تأثیر در فرزند ایشان اسماعیل علیه السلام بود به نحوی که از بزرگترین آزمایش الهی که اهدای جانش بود پیروزمندانه بیرون آمد، آنجا که در جواب پدر فرمود:

«قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» گفت: ای پدر، به هر

چه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت.^۱
از این آیه بر ما روشن می‌شود که پیامبران با اعجاز از امتحانهای الهی نگذشتند، بلکه به راستی تلخیها و دشواریهای آن را چشیدند و تحمل کردند، و این اسماعیل علیه السلام است که نیازمندی خود را به مشیت و خواست خدا آشکارا بیان می‌کند تا از خواهشهای نفس خویش بگذرد، و می‌گوید که نیاز به صبر و بردباری دارد تا در برابر دشواریهای این امتحان پایداری کند.^۲

والدین بصورت تئوری نیز باید صبر را همراه با اثرات آن برای فرزند تبیین کنند. لقمان خطاب به فرزند خود فرمود:

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» در برابر مصائب و مشکلاتی که بر تو وارد می‌شود، صابر و شکیبا باش که این از وظائف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است.^۳

مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصاً در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد، و سود پرستان سلطه‌جو، و گنهکاران آلوده و خودخواه، به آسانی تسلیم نمی‌شوند، و حتی در مقام اذیت و آزار، و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می‌آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبایی هرگز نمی‌توان بر این مشکلات پیروز شد.^۴

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند: «جان خویش را به آتشدان شکیبایی در سختی‌ها

۱. صفات، ۱۰.

۲. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۱۱، ص ۲۵۶.

۳. لقمان، ۱۷.

۴. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۵۳.

پروور و آن را در کشاکش پایداری کار آزموده کن. چه زیباست فرشته صبر، آن هم در راه حق»^۱

۵-۱-۱-۳-۲. صبر بر طاعات

گاهی نفس اماره از اینکه انسان عبادت را به نحو صحیح و کامل انجام دهد جلوگیری کرده و انجام مقدمات و اجزاء و ارکان آن را برای انسان سخت جلوه می‌دهد و از اینکه عبادت خالصانه انجام گیرد مانع می‌شود، بنابراین انسان باید تلاش کند تا با صبر و استقامت مقدمات عبادت را فراهم کرده و آنرا به نحو نیکو به انجام برساند. والدین نیز هم خود باید در انجام عبادات صبور باشند و هم فرزندان خود را بر آن راهنمایی کنند. خداوند متعال در این رابطه پیامبر ﷺ را در برابر خانواده خود مسئول می‌داند و می‌فرماید؛

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛
خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم (بلکه)
ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقواست!»^۲

طبق آیه شریفه، رسول اکرم ﷺ باید اهل خود را به نماز امر کند و هم در انجام فریضه نماز و هم در امر به آن صبور باشد، کلمه «اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» یعنی هم در انجام نماز و هم در امر به آن تأکید و پایداری کن»^۳

کلمه دوم (واصطبر علیها) حکایت از آن دارد که نماز یک عمل ساده نیست و همراه با مشقتها و رنجهاست پس باید در استمرار آن صبر و پافشاری به خرج داد. مثلاً نماز نیازمند به امر به معروف و نهی از منکر است و التزام شدید به تعالیم شریعت در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره^۴

«وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا أَي: عَلَى الصَّلَاةِ بِإِقَامَتِهَا، بِحُدُودِهَا، وَ أَرْكَانِهَا، وَ خُشُوعِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ، مَشَقٌّ عَلَى النَّفْسِ،
و لکن ینبغی إکراهها و جهادها علی ذلک، و الصبر معها دائماً»^۵

همچنین لقمان حکیم در رابطه با صبر و استقامت در انجام فرایض دینی، خصوصاً امر به معروف و نهی از منکر، که از فروع دین ما شمرده می‌شوند، به فرزند خود اینگونه سفارش می‌کند؛

۱. جمال الدین، دین پروور، همان، ج ۹، ص ۵۵.

۲. طه، ۱۳۲.

۳. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۷، ص ۴۱۵.

۴. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۷، ص ۲۰۹ و ۲۰۸.

۵. عبدالرحمن، آل سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۶۰۶.

«يا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ فرزندانم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن.»^۱

«و شکیبایی کن بر آنچه را که از مشقتها و آزارها در این راه بتو رسد و این تفسیر است که از علی بن ابی طالب علیه السلام رسیده است.»^۲

«برپای داشتن نماز هم مانند امر به معروف و نهی از منکر است، که نیاز به شکیبایی دارد، زیرا راه آن راهی است دشوار. و در حدیث آمده است که بهشت پیچیده در مکاره است همان گونه که آتش پیچیده در شهوات است.»^۳

۵-۱-۱-۳-۳-۳. صبر بر معصیت

خداوند متعال به انسان نعمتها و ویژگیهای منحصر به فردی عطا کرده تا با بهره‌گیری از آنها خود را به کمال مطلوب برساند. استفاده صحیح از یک نعمت یعنی بکارگیری دائمی آن در همان منظوری که خداوند نعمت را به آن منظور آفریده و مواظبت بر عدم بکارگیری آن در غیر این منظور، که آنهم می‌طلبد انسان در این مسیر صبر و استقامت لازم را داشته باشد. زیرا بهره‌گیری صحیح و مداوم از نعمتهاست که موجب رشد شخصیت و تکامل انسان خواهد شد و به کارگیری آن در جهتی که فرمان و خواسته خداوند بر آن قرار نگرفته، در حقیقت معصیت و نافرمانی اوست که موجب انحطاط انسان خواهد شد. لقمان حکیم از این فضیلت برخوردار بود و به همین خاطر خداوند به او حکمت آموخت، و وسیله حفظ و دوام حکمت را همان شکر و صبر بر نعمتها، و عدم به کارگیری آنها در جهت کفران خداوند قرار داد. خداوند متعال می‌فرماید؛

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ؛ ما به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم): شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»^۴

۱. لقمان، ۱۷.

۲. فضل، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، ج ۱۹، ص ۱۸۳.

۳. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۴. لقمان، ۱۲.

به هر حال "لقمان" به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت او هدف نعمتهای الهی و کاربرد آن را می‌دانست، و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می‌بست، و اصلاً حکمت همین است: "به کار بستن هر چیز در جای خود" بنا بر این "شکر" و "حکمت" به یک نقطه باز می‌گردند. در آیه، ضمناً نتیجه "شکران" و "کفران" نعمتها به این صورت بیان شده که "شکر نعمت به سود خود انسان" و "کفران نعمت نیز به زیان خود او است" چرا که خداوند از همگان بی نیاز است، ... بنا بر این سود شکرگزاری که همان دوام نعمت، و افزایش آن، به اضافه ثواب آخرت است عائد خود انسان می‌شود، همانگونه که زیان کفران فقط دامن خودش را می‌گیرد.^۱

قابل توجه است که "شکر" با "صیغه مضارع" که نشانه تداوم و استمرار است بیان شده، و "کفر" با "صیغه ماضی" که حتی بر یک مرتبه نیز صادق است، اشاره به اینکه کفران حتی برای یک بار ممکن است عواقب دردناکی بار آورد، اما شکرگزاری لازم است مستمر و مداوم باشد، تا انسان مسیر تکاملی خود را طی کند.^۲

از بیانات فوق روشن می‌شود که شکر نعمت، همان استفاده صحیح از نعمت و صبر بر آنست. در چندین آیه بعدی این سوره مبارکه، لقمان به فرزند خود توصیه‌هایی دارد که در حقیقت تمام آنها، توصیه به شکر نعمتهای خداوند و بکارگیری صحیح آنهاست. لقمان حکیم بعد از تذکر به دو اصل اساسی توحید و معاد، در اولین قدم او را به اقامه نماز که مظهر سپاس از خداوند است سفارش کرده و سپس به فریضه امر به معروف و نهی از منکر که مداومت و صبر در انجام همه نعمتهاست سفارش می‌کند.

خدای تعالی به لقمان حکمت عنایت کرد و آن را در عبارت «شکر خدای به جای آور» خلاصه نمود. معلوم می‌شود که شکر جامع جمیع فضایل است. که سعی در نگه داشتن آن نعمت و مانع زوال آن شدن، به وسیله اقامه نماز که مظهر شکر خداست و نیز دعوت به خیر و نهی از شر و صبر در هنگام سختیها از جمله این فضایل است.^۳

۱-۱-۴. یاد خداوند در هر حال

عاملی که باعث رشد و بالا رفتن انسان مؤمن می‌شود و او را به تکامل می‌رساند عمل صالح است

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۸.

۳. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۱۲ و ۱۱۱.

«والعمل الصالح یرفعه»^۱ و اعمال صالح هم با یاد همیشگی خداوند در هر حال و در زمان انجام هر عمل به دست می‌آید. خداوند متعال خطاب به مؤمنان و به منظور رشد آنان می‌فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیْرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.»^۲

در تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه اینگونه آمده است؛

آری چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان و تیرهای وسوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد برای مبارزه با آن راهی جز "ذکر کثیر" نیست. "ذکر کثیر" به معنی واقعی کلمه یعنی "توجه با تمام وجود به خداوند" نه تنها با زبان و لقلقه لسان. ذکر کثیری که در همه اعمال انسان پرتوافکن باشد، و نور و روشنایی بر آنها پاشد. به این ترتیب قرآن همه مؤمنان را در این آیه موظف می‌کند که در همه حال به یاد خدا باشید. به هنگام عبادت یاد او کنید و حضور قلب و اخلاص داشته باشید. به هنگام حضور صحنه‌های گناه یاد او کنید و چشم پوشید، و یا اگر لغزشی رویداد توبه کنید و به راه حق باز گردید. به هنگام نعمت یاد او کنید و شکرگزار باشید. و به هنگام بلا و مصیبت یاد او کنید و صبور و شکمیا باشید. خلاصه یاد او را که در هر صحنه‌ای از صحنه‌های زندگی انگیزه واکنش مناسب و الهی است، فراموش ننمائید.^۳

از آثار و نتایج یاد خداوند در تمام امور؛ انجام عمل خالصانه، راضی بودن به رضای خداوند در پیشامدها، توکل بر خداوند در مشکلات و سختیها، و عدم ناامیدی از درگاه خداوند بعد از ارتکاب گناه می‌باشد.

بنابراین والدین به منظور آراسته کردن فرزند خود به ایمان کامل و رشد معنوی او در تمام زمینه‌ها، باید در همه حال خداوند را شاهد و ناظر بر خود بدانند و تمام اعمال و رفتار خود را در مسیر رسیدن به او قرار دهند، فرزندان نیز به یقین این صفت نیکو را از والدین فرا خواهند گرفت. آیاتی از قرآن بر اینگونه عملکرد والدین و تأثیر آن بر فرزندان اشاره دارد؛

۵-۱-۱-۴-۱. اخلاص در عمل

یکی از نشانه‌های مؤمن مخلص اینست که در موقع انجام اعمال نیک، از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد. خداوند متعال در توصیف اهل بیت پیامبر و از زبان آنان می‌فرماید: «انما نطعمکم لوجه الله لا

۱. فاطر، ۱۰.

۲. احزاب، ۴۱.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۳۵۱.

نرید منکم جزاء و لا شکورا^۱

این آیه چهارمین عمل برجسته ابرار را اخلاص می‌شمرد، و می‌فرماید: آنها می‌گویند: «ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم» این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها نیست و اصولاً در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است، و گر نه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشد، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد.^۲

طبق این آیه شریفه حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام ارزش عمل را به اخلاص می‌دانند و آنرا عملاً به فرزندان خود می‌آموزند. انفاق خالصانه و اخلاص در عمل، مایه رشد و تکامل شخصیت انسانهاست^۳، چنان که ابراهیم (علیه السلام) در پرتو برخورداری از این اخلاص، ملکوت آسمان و زمین را مشاهده کرد و به مقام صاحبان یقین رسید^۴، خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید: «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والأرض ولیکون من الموقنین؛ و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گرد.»^۵

بنابراین والدین با پرورش این خصیصه در فرزندان، در حقیقت جهات مختلف شخصیت وی را پرورش داده‌اند. این آیه شریفه نیز بر همین مطلب اشاره دارد، می‌فرماید:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ...؛ و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد،) و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است.) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»^۶

۱. انسان، ۹.

۲. احمد علی، بابایی، همان، ج ۵، ص ۳۵۶.

۳. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲ ص ۲۲۲.

۴. عبدالله، جوادی آملی، تجلی ولایت در آیه تطهیر، صفحه ۴۱.

۵. انعام، ۷۵.

۶. بقره، ۲۶۵.

انفاق خالصانه، زمینه‌ساز بهره‌مندی از مراتب گوناگون فیوضات الهی است (أَصَابَهَا وَابِلٌ... فَإِنَّ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ) سخن از شباهت افراد به باغ، در مقام تشبیه کردار آنها، بیانگر آن است که بر اثر آن عمل، شخصیت افراد مانند باغ بالنده خواهد شد (وَمَثَلُ الَّذِينَ... كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ)^۱

۵-۱-۱-۴-۲. رضای پروردگار

تمام انبیاء و اولیای الهی آراسته به این صفت نیکو بوده اند چون آنان معلمین بشر بوده و برای هدایت آنان آمده بودند بنابراین لازم بود تا تمام فضایل را به نحو نیکو داشته باشند. رسول گرامی اسلام ﷺ، حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه طاهرین علیهم السلام زندگی‌شان مملو از سختیها و مصائب بود، حضرت ابراهیم علیه السلام بارها با مشکلات و سختیهای طاقت فرسا و آزمایشات بزرگ آزموده شد اما هیچگاه از این بزرگواران کلام یا عملی که نشانگر نارضایتی باشد صادر نشد. اینگونه عملکرد انبیاء و اولیای الهی در حقیقت آموزش فضایل و خصوصیات بارز انسانی به همه انسانها خصوصا نزدیکان خود می‌باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام در تمام مراحل به آنچه که مورد رضای خداوند بود با رضایت کامل گردن نهاد، حضرت اسماعیل علیه السلام که در مکتب چنین پدری رشد و تربیت یافته بود نیز حتی در شرایط و موقعیتهای بسیار سخت و دشوار تسلیم محض پروردگار بود. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ؛ هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد.»^۲

ذبح کردن فرزند با دست خود، آنهم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، چگونه می‌توان دل از چنین فرزندی برکند؟ و از آن بالاتر با نهایت تسلیم و رضا بی آنکه خم به ابرو آورد به امتثال این فرمان بشتابد، و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد، بطوری که از نظر آمادگی‌های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب‌تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود، که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت.^۳

بنابراین والدین باید بدانند که وجود هر خصوصیتی در آنان می‌تواند بر فرزندشان اثر گذار باشد، اگر

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۲ ص ۲۲۲.

۲. صفات، ۱۰۳.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۹، ۱۱۵.

آنان در موقعیتهای سخت، توان خود را از دست بدهند و ابراز ناتوانی کرده و جزع و فزع کنند به طور حتم به فرزندان خود نیز اینگونه حالتی را القاء می‌کنند، ولی اگر با راضی بودن به خواست پروردگار، صبر و استقامت پیشه کنند فرزندان نیز اینگونه عملکرد را فرا خواهند گرفت و بدینوسیله زمینه پیشرفت و تکامل فرزندان را فراهم خواهند ساخت.

۵-۱-۱-۳-۴-۳. توکل بر خداوند

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ خطاب به فرزندش اینگونه می‌فرماید؛ «شهر دل را با یاد او آباد ساز، به نیروی پرتوان او متکی باش، و به پشتوانه قدرتش، دست مشکل گشا بگشا، و چه نیرو و دستاویزی برتر و بالاتر از دستاویز الهی است، البته اگر بدان دست‌آویزی»^۱

حضرت یعقوب علیه السلام نیز در راه رسیدن به موفقیت، فرزندان خود را به این مسئله متوجه کرد و احساس ناامیدی را از وجود آنان زدود، آنجا که می‌فرماید؛

«وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» گفت: ای پسران من، از یک دروازه داخل مشوید از دروازه‌های مختلف داخل شوید. و من قضای خدا را از سر شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست. بر او توکل کردم و توکل کنندگان بر او توکل کنند»^۲

«به غیر خداوند، توکل نکنید. «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» چرا که او به تنهایی کفایت می‌کند «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا» و بهترین وکیل است، «نِعْمَ الْوَكِيلُ» و یعقوب، هم خود توکل کرد و هم دیگران را با امر به توکل تشویق نمود. «تَوَكَّلْتُ... فَلْيَتَوَكَّلِ»»^۳

علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه حقیقت لزوم توکل را در زندگی انسان، نیازمندی او به نیروی مافوق طبیعی می‌داند. در این زمینه می‌نویسد؛

و این مسیری است که هر عاقل رشیدی باید سیره خود قرار دهد، زیرا اگر انسان دچار گمراهی نباشد می‌بیند و احساس می‌کند که نه خودش مستقلا می‌تواند امور خود را اداره کند، و نه اسباب عادی که در اختیار اوست می‌توانند مستقلا او را به مقصدش برسانند، بلکه باید در همه امورش به وکیلی ملتجی شود که اصلاح امورش به دست اوست، و او است که به بهترین وجهی امورش را تدبیر می‌کند، و آن وکیل همان خدای قاهری است که

۱. جمال‌الدین، دین پرور، همان، ج ۹، ص ۵۴.

۲. یوسف، ۶۷.

۳. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۶، ص ۱۲۲.

هیچ چیز بر او قاهر نیست، و خدای غالبی است که هیچ چیز بر او غالب نیست، هر چه بخواهد می‌کند و هر حکمی که اراده کند انفاذ می‌نماید.^۱

توکل بر نیرویی مافوق نیروی بشر در هر موقعیتی، موجب می‌شود انسان از ورود به کارهای سخت و دشوار هراسی به خود راه ندهد و با اعتماد به یاری خداوند موجبات پیشرفت خود را فراهم آورد.

۵-۱-۱-۴. عدم نومی‌دی از درگاه خداوند

خداوند متعال در جای جای قرآن انسانها را متوجه رحمت واسعه خود نموده است. می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومی‌د نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»^۲

به دنبال تهدیدهای مکرری که در آیات گذشته در مورد مشرکان و ظالمان آمده بود در این آیات راه بازگشت را توأم با امیدواری به روی همه گنهکاران می‌گشاید زیرا هدف اصلی از همه این امور تربیت و هدایت است نه انتقام‌جویی و خشونت، با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرمان عفو آنها را صادر نموده، می‌فرماید: "به آنها بگو ای بندگان من که بر خودتان اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومی‌د نشوید که خدا همه گناهان را می‌بخشد" که او بخشنده و مهربان است. دقت در تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است، شمول و گستردگی آن به حدی است که طبق روایتی امیر مؤمنان علی ع فرمود: در تمام قرآن آیه‌ای وسیعتر از این آیه نیست "ما فی القرآن آیه اوسع من یا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا..."^۳

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا؛ کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت»^۴

درآیه اشاره به این حقیقت شده که راه توبه، به روی افراد بدکار به هر حال باز است و کسی که به خود یا دیگری ستم کند و بعد حقیقتا پشیمان شود و از خداوند طلب آمرزش

۱. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

۲. زم، ۵۳.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۹، ص ۴۹۹ و ۴۹۸.

۴. نساء، ۱۱۰.

کند و در مقام جبران بر آید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت". باید توجه داشت که در آیه دو چیز عنوان شده یکی سوء و دیگری ظلم به نفس، و با توجه به قرینه مقابله و همچنین ریشه لغوی "سوء" که به معنی زیان رسانیدن به دیگری است، چنین استفاده می‌شود که هر نوع گناه اعم از اینکه انسان به دیگری زیان برساند یا به خود، به هنگام توبه حقیقی و جبران، قابل آمرزش است.^۱

با اینهمه آیات امید بخش، روشن است که ناامیدی از درگاه خداوند از گناهان بزرگ محسوب می‌شود و از سوی دیگر ناامیدی در مقابل مشکلات و سختیهای زندگی، بزرگترین سد پیشرفت است. بنابراین والدین باید امید به یاری خداوند را در سختیها و امید به غفران او را در گناهان، در وجود فرزندان خود همیشه زنده نگه دارند، کاری که حضرت یعقوب علیه السلام نسبت به فرزندان گناهکار خود انجام داد. آنجا که عدم ناامیدی از یاری خداوند را در مشکلات به آنان متذکر شد، فرمود:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اٰخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!^۲

و از آنجا که فرزندان تقریباً اطمینان داشتند که یوسفی در کار نمانده، و از این توصیه و تاکید پدر تعجب می‌کردند، یعقوب به آنها گوشزد می‌کند "از رحمت الهی هیچگاه مأیوس نشوید" که قدرت او ما فوق همه مشکلات و سختیها است چرا که تنها کافران بی‌ایمان که از قدرت خدا بی‌خبرند از رحمتش مأیوس می‌شوند.^۳

و آنجا که در مقابل طلب بخشایش آنان، عدم ناامیدی از غفران الهی را یادآور شد؛ «قَالَ سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ؛ گفت: «بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!»^۴

«لطف خداوند، شامل بزرگ‌ترین گناه و گناهکاران نیز می‌شود. و با اینکه دو نفر از پیامبران الهی مورد آزار و اذیت چندین ساله قرار گرفته‌اند، باز امید بخشایش از او می‌رود.»^۵

۱. همان، ج ۴، ص ۱۱۸.

۲. یوسف، ۸۷.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۵۷.

۴. یوسف، ۹۸.

۵. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۶، ص ۱۵۹.

۵-۱-۱-۱-۵. حسابرسی اعمال

از جمله اموری که انجام آن موجب رشد شخصیت انسان و به تبع آن اصلاحات اساسی فردی و اجتماعی است محاسبه نفس می‌باشد که ایمان به معاد و حسابرسی دقیق خداوند در روز قیامت زمینه ساز آن است. بنابراین لازم است والدین، فرزندان خود را نسبت به این حقایق آگاه نموده تا بدینوسیله آنان نسبت به اعمال و رفتار خود دقت بیشتری داشته باشند. لقمان حکیم فرزند خود را اینگونه با این حقیقت آشنا می‌سازد. قرآن کریم از زبان او می‌فرماید؛

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛ پسر من! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد خداوند دقیق و آگاه است.»^۱

خداوند متعال به لطف خود به اشیاء نزدیک می‌شود و به خبرت خود بر آنها احاطه دارد پس بر ماست که توجه داشته باشیم که چشم خدا همواره متوجه اعمال ماست. مبدا گناهی را کوچک بشماریم یا واجبی را سهل بینگاریم. در حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «از گناهان کوچک حذر کنید که آنها را بازخواست کننده‌ای است مبدا یکی از شما بگوید: گناه می‌کنم و سپس استغفار می‌کنم که خدای تعالی می‌فرماید اگر گناه تو به خردی یک دانه خردل باشد به حساب می‌آید»^۲

۵-۱-۱-۵. منش فردی

۵-۱-۱-۱-۵. میانه روی در امور

در سوره فرقان اولین نشانه بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه آنها معرفی شده است، می‌فرماید؛

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).»^۳

«شاید مراد از «مشی» و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه‌ی راه رفتن نباشد، بلکه شیوه‌ی زندگی متعادل را هم

۱. لقمان، ۱۶.

۲. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۳. فرقان، ۶۳.

شامل شود.»^۱

افراط و تفریط در امور یا موجب نرسیدن به نتیجه است یا انسان به صورت ناقص به نتیجه دست پیدا می‌کند، بنابراین وجود چنین خصوصیتی در انسان، در حقیقت زمینه ساز موفقیت‌های بی‌شمار بعدی است که به مرور زمان برای فرد حاصل خواهد شد. از سوی دیگر چنین فردی در اجتماع نیز از جایگاه خاصی برخوردار خواهد بود، زیرا در تمام رفتارها و برخوردهای اجتماعی خود جانب احتیاط را رعایت خواهد کرد تا مبدا موجب آزار یا رسیدن ضرری به کسی گردد. بنابراین بر والدین لازم است که در مرحله اول خود را به این خصوصیت آراسته کرده و بعد از آن فرزندان خود را نیز به این صفت مزین کنند. لقمان حکیم سفارش به این خصوصیت را از نظر دور نداشته است. قرآن کریم از زبان لقمان خطاب به فرزندش می‌فرماید؛ «وَاقْصِدْ فِي مَشِيكِ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ (پسر من!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.»^۲

«کلمه "قصد" در هر چیز به معنای حد اعتدال در آن است. (مفردات راغب، ماده "قصد")»^۳
 میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است و نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها باید میانه روی را مراعات کرد.^۴

۵-۱-۱-۲. نظم و انضباط فردی

والدین باید بصورت عملی نظم را به فرزندان خود بیاموزند، فرزند وقتی مشاهده کند که در فضای خانواده در مواقع خاصی غذا خورده می‌شود و در مواقع مخصوصی کار انجام می‌شود و همچنین در مواقع معینی به نماز و عبادت پرداخته می‌شود و... به طور طبیعی فرا می‌گیرد که باید در زندگی انسان نظم حاکم باشد، و پی می‌برد که برای رسیدگی بهتر به تمام کارهایش، باید برای آنها برنامه ریزی داشته باشد، آیه شریفه ذیل، نماز را به عنوان یکی از نشانه‌های لزوم نظم در زندگی معرفی می‌کند؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ

۱. محسن، قرائتی، همان،، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۶.

۲. لقمان، ۱۹.

۳. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۶، ص ۳۲۷.

۴. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۹، ص ۲۷۰.

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شماست اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است»^۱

«تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد.»^۲

آیه شریفه به صورت ضمنی بر این نکته دلالت دارد که والدین باید اوقات نمازهای پنجگانه را نیز به فرزندان خود بیاموزند تا به دنبال آن فرزندان به خوبی بدانند که در چه مواقعی باید برای ورود به پدر و مادر، اجازه بگیرند.

آموزش نماز و اوقات آن از سوی والدین به فرزندان، به صورت عملی و شفاهی، در حقیقت نوعی آموزش نظم به آنان است. وقتی فرزند بداند که نماز را که از فروع دین اوست باید در پنج نوبت و در وقتهای مخصوص به جای آورد و چنین عملکردی را از والدین خود نیز مشاهده کند به این نتیجه خواهد رسید که در زندگی انسان باید نظم حاکم باشد.

۵-۱-۱-۳. چشم پوشی و عدم دلبستگی به دنیا

از خصوصیات مؤمنین واقعی عدم دلبستگی به دنیا و مافیهایش است قرآن کریم در وصف اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید،

«انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا؛ (و می‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهی»^۳

طبق این آیه شریفه به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته، می‌گوید: «و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند» (و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا). اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است، و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از «مسکین» و

۱. نور، ۵۸.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۰۹.

۳. انسان، ۹.

«یتیم» و «اسیر» شامل می‌شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است.^۱

حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام در موقع افطار، تنها طعام خود را که قرصی نان است به نیازمند می‌دهند و این عمل را سه روز متوالی تکرار می‌کنند که نشانگر عدم دلبستگی ایشان به دنیا و نشانگر توانایی بر چشم پوشیدن از بهترین داشته‌های خود در زمان نیاز به آن است. این عمل خالصانه والدین اثری مستقیم بر فرزندانشان می‌گذارد و آنان نیز به تبع والدین، طعام خود را می‌بخشند، که البته در پی این عمل نتنها از جانب والدین هیچگونه مخالفتی متوجه آنان نیست (چون آنان کودکنند و بیشتر به طعام نیاز دارند) بلکه به نحوی تشویق هم وجود دارد که خود عامل تقویت کننده این خصوصیات بارز انسانی در آنها می‌باشد.

عدم دلبستگی به دنیا از خصوصیات همه انبیاء و اولیاء الهی بوده است. قرآن کریم این صفت را در حد اعلائی خود در وجود حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام متجلی می‌کند، آنجا که ابراهیم علیه السلام حاضر می‌شود بهترین و عزیزترین داشته خود یعنی فرزند خود را در راه خداوند قربانی کند، و اسماعیل علیه السلام با رضایت کامل، جان خود را در طبق اخلاص می‌گذارد و هدیه می‌کند. انسان دارای این خصیصه از آرامش بالایی برخوردار است زیرا با به دست آوردن مادیات و از دست دادن آنها تحت تأثیر قرار نگرفته و تعادل روانی اش به هم نمی‌خورد. که البته این حالت هم با ایمان واقعی به مبدأ و معاد حاصل می‌شود.

۵-۱-۱-۵. خودداری از شکم پرستی و شهوت پرستی

هدف قرار دادن لذت‌جویی و شکم‌بارگی در زندگی، منشی حیوانی است و شایسته مقام انسانی نیست و مومن واقعی کسیست که در پی اعمال نیک باشد، نه غوطه‌ور در لذت‌جویی و هوسرانی. خداوند متعال در بیان وصف مومنین و کفار اینگونه می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وارد باغهایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند، و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست.»^۲

خداوند، مؤمنان را متصف به «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» کرده و کافران را مشمول «يَتَمَتَّعُونَ وَ»

۱. احمد علی، بابایی، همان، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲. محمد، ۱۲.

يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ) دانسته است. از این تقابل، مطلب بالا استفاده می‌شود.^۱

شکم‌پرستی، دارای نقشی ویژه در میان سایر شهوات و تمایلات حیوانیست و در حقیقت می‌توان گفت شکم‌پرستی منشأ تمام شهوات نفسانی دیگر است. واژه «يَتَمَتَّعُونَ» در بردارنده همه‌گونه لذت‌جویی است. از این که «يَأْكُلُونَ...»، از میان همه شهوات اختصاص به ذکر یافته و بدان تصریح شده است، نقش ویژه شکم‌پرستی استفاده می‌شود.^۲

منش اولیای الهی به گونه ای بوده است که در سرلوحه برنامه های اخلاقیشان، پرهیز از شکم‌پرستی قرار داشته است. اینگونه رفتار در برنامه زندگی حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام به خوبی نمایان بوده است. آیه ای که در مبحث قبل بیان شد به زیبایی این حقیقت را بیان می‌کند و روشنست که در خانواده ای که از شکم، پیروی نشود از شهوات دیگر نیز پیروی نخواهد شد و اینگونه رفتار والدین بر سایر افراد خانواده نیز تأثیر خواهد گذاشت.

۵-۱-۱-۵. خویشتن داری و حفظ اسرار

یکی از اصول زندگی انسان، رازداری است، زیرا شیطان برای انسان دشمن آشکاری است و دائماً منتظر بهانه‌ای است که وسوسه‌های خود را آغاز کند و به آتش کینه و حسد بین انسانها دامن زند، و حتی برادران را به جان هم اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: به برادرت اعتماد کامل نکن، زیرا به زمین خوردن از دست صاحب سر می‌که به او اطمینان کردی هرگز جبران پذیر نیست.^۳

بنابراین ضروری است که والدین رازداری را به فرزندان آموخته و به او متذکر شوند که باید دانسته‌ها و اطلاعاتش را طبقه بندی کرده و محرمانه و غیر محرمانه را از یکدیگر جدا کند. حضرت یعقوب علیه السلام به این نکته کاملاً واقف بود و آنرا به فرزند خود یادآور شد. در این رابطه قرآن کریم می‌فرماید؛

«قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ

مُبِينٌ؛ گفت: ای پسر کوچکم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، که تو را حيله‌ای

می‌اندیشند. زیرا شیطان آدمیان را دشمنی آشکار است.»^۴

از درسهایی که این بخش از آیات به ما می‌دهد درس حفظ اسرار است، که گاهی حتی در مقابل

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۷، ص ۳۲۹.

۲. همان

۳. علی بن حسن، طبرسی، مشکاة الأنوار، ترجمه هوشمند و محمدی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۴. یوسف، ۵.

برادران نیز باید عملی شود، همیشه در زندگی انسان اسراری وجود دارد که اگر فاش شود ممکن است آینده او یا جامعه‌اش را به خطر اندازد، خویشتن داری در حفظ این اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اسرار تو همچون خون توست که باید تنها در عروق خودت جریان یابد»^۱

۴-۱-۱-۵-۶. تفکر و تعقل در امور

انسان موجودی است کنجکاو و از آغاز زندگی در صدد فهمیدن و شناختن و تجربه کردن است و روز به روز احساس کنجکاوی او رو به تزاید است. والدین باید به این ویژگی توجه ویژه داشته و به پرورش و تقویت هوش و عقل فرزند کمک نمایند، و با ظهور تدریجی استعدادهای خاص او، شرایط و امکانات لازم را برای پرورش صحیح آنها فراهم سازند.^۲

والدین باید با طرح داستانهای جالب و سؤال و جوابهای علمی و اخلاقی به حرکت و تلاش هوش فرزند جهت ببخشند و به سؤالهایی که فرزندان مطرح می‌کنند به درستی جواب دهند تا موجبات رشد علمی و عقلی فرزند خود را فراهم کنند. همچنین با دقت در نوع بازی و وسایل بازی که برای فرزند خود انتخاب می‌کنند، می‌توانند موجب رشد فکر او شوند، و بدینوسیله موجب شوند تا فرزند در همه مسائلی که با آن مواجه می‌شود از فکر و عقل خود به خوبی بهره گرفته و حقیقت را دریابد، چون جهان‌بینی صحیح و اعتقادات دینی انسان، بر علم و شناخت اطمینان بخش استوار است و آنهم بر تعقل و تفکر صحیح مبتنی است. آیت ... جوادی آملی در این رابطه می‌گوید:

باید توجه داشت که توصیه به اسلام، که در سخنان انبیا و اولیای الهی آمده، دعوت به دین مبرهن و تشویق به برهان و تحقیق است، نه تقلید، زیرا خدای سبحان برای اسلام برهان اقامه کرد و حضرت ابراهیم و یعقوب (علیهما السلام) پس از اقامه آن برهان، فرزندان خود را به اسلام مبرهن دعوت کردند.^۳

همچنین ایشان ذیل این آیه شریفه که می‌فرماید:

«ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یأتی ان الله اصطفی لکم الدین فلاتموتن الا و انتم مسلمون؛ و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر)، فرزندان خود را به این آیین، وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند): «فرزندان من! خداوند این آیین

۱. احمد علی، بابایی، همان، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲. ابراهیم، امینی، همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، ج ۷، ص ۱۷۸.

پاک را برای شما برگزیده است و شما، جز به آیین اسلام [تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید.»^۱

می نویسند؛

حضرت ابراهیم (علیه السلام) به عنوان سفارش که سبب جذب است، فرزندان خود را به دین اسلام، که دین مصطفای الهی است امر کرد. این توصیه، توصیه به عقل و دعوت به دین مبرهن و تشویق به تحقیق است؛ نه تقلید.^۲

روح توصیه به اسلام و دین حضرت ابراهیم (علیه السلام) توصیه به عقل است؛ یعنی ابراهیم خلیل الرحمان در واقع به فرزندان خود فرمود عاقل باشید؛ نه سفیه، زیرا سیره آن حضرت، معیار رشد و عقل است و همان گونه که اعراض از آن نشانه سفاهت و جهل است: «ومن یرغب عن ملّة ابراهیم إلاّ من سفه نفسه»^۳ سفارش به آن، سفارش به عقل است.^۴

خداوند متعال نیز که خود معلم اول بشر است در مقام تعلیم، کار را از مواجهه حسی انسان با جهان آغاز می کند، هنگامی که یکی از فرزندان آدم دیگری را کشت، نمی دانست با جسد او چه کند و چگونه آنرا مخفی کند، خداوند کلاغی را برانگیخت تا پیشاروی او طعمه خود را در زمین پنهان کند، «فبعث الله غراباً...»^۵ این مواجهه حسی، فکر او را دامن زد تا بیندیشد و به مقصود خود راه یابد.^۶ لذا والدین باید با نحوه رفتار و حرکات و سکناات خود، زمینه تعقل و تفکر فرزند را فراهم آورند. مبنای روش قرآن برای هدایت و تربیت انسانها، بهره گیری از همین نیروی انسانی است و دائماً در صدد است تا انسانها را به تفکر و تعقل وا دارد.

همچنین پدر و مادر در هر جریانی نباید نظرات خود را به فرزند تحمیل کنند و حتی الامکان در مسائل مربوط به خود فرزند، باید به رأی و نظر او توجه کرده و اجازه تصمیم گیری به او بدهند. قرآن کریم نیز به این شیوه رفتار والدین اشاره کرده و طبق آیه ۱۰۲ سوره مبارکه صافات اشاره می کند که حضرت ابراهیم علیه السلام نظر خود را به فرزندش اسماعیل علیه السلام، در ذبح او، تحمیل نکرد و همچنین طبق آیه

۱. بقره، ۱۳۲.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۵۳.

۳. بقره، ۱۳۰.

۴. همان، ص ۱۵۷ و ۱۵۶.

۵. مائده، ۳۱.

۶. خسرو، باقری، همان، ص ۲۰۸.

۸ سوره مبارکه انسان، حضرت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام نظر خود را به فرزندان، در کمک به نیازمندان، تحمیل نکردند، بلکه شرایطی را فراهم نمودند تا فرزندان بیندیشند و خود تصمیم بگیرند. همچنین والدین با طرح مسائل به صورت پرسش و پاسخ، می‌توانند فکر فرزند را بیشتر به کار انداخته و حقایقی را برای او روشن و تثبیت کنند. قرآن کریم در این زمینه، به شیوه عملکرد حضرت یعقوب علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۱

«پس از من چه کسی را می‌پرستید؟ یعنی از چیزی که آنان عبادت می‌کنند پرسید، تا اینکه توحید را یادآوری نماید و یکتا پرستی را بر آنان مقرر و اسلام را بر آنان تثبیت فرماید.»^۲

و در حقیقت تمام انبیای الهی در مقام انجام رسالت الهی خود، سعی بر آن داشتند تا انسانها را به تعقل و تفکر وادارند و از ایمان آوردن کورکورانه و از روی تقلید برحذر دارند، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «و یتيروا لهم دفائن العقول»^۳ پیامبران گنجینه‌های نهفته عقلهای مردم را برانگیخته و آشکار کردند.

۵-۱-۲. فضایل اجتماعی

قرآن کریم همه مؤمنان را اعضای یک خانواده دانسته، میان آنها پیوند اخوت برقرار کرده است؛ «إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم»^۴ همچنین به اهل ایمان دستور می‌دهد که با یکدیگر پیوند دوستی داشته باشند و نسبت به سرنوشت افراد و جامعه اسلامی احساس مسئولیت کنند؛ «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض»^۵ نیز همگی را با عنوان مشترک (یا ایها الذین آمنوا) خطاب می‌کند و بایدها و نبایدهایی را جهت رشد و شکوفایی جامعه ایمانی به ارمغان می‌آورد.

خطاب‌های قرآنی در قالب جمع آمده، مردم را به اجتماع فرا می‌خواند و جامعه را مسئول می‌شمارد. در برخوردهای اجتماعی آداب و سننی را می‌آموزد که با «کرامت» و «احسن تقویم» بودن انسان هماهنگ بوده، از این‌رو، همه اوصاف رنج آور و جدایی‌زا را نکوهیده، تمام فضایل مهربار و وصل‌آور

۱. بقره، ۱۳۳.

۲. رضا، خانی و حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة، ج ۲، ص ۲۶۶.

۳. محمدرضا و محمد و علی، حکیمی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۵۳.

۴. حجرات، ۱۰.

۵. توبه، ۷۱.

را ستوده است.^۱

بنابراین، حوزه اجتماعی مسلمانان مانند محدوده خانواده است که در مدار مهر و محور محبت می‌گردد.

قرآن کریم هدایت جامعه را از افراد خانواده آغاز می‌کند، زیرا جامعه را قوم و قبیله و عشیره و گروه می‌سازد و هر یک از اینها نیز از کانون خانواده و افراد آن سرچشمه می‌گیرند. خطاب‌ها و احکام قرآن کریم نخست متوجه تک‌تک مردم است و همه آنها را به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند. سپس دستورهای نورانی خود را متوجه خانواده کرده، روابط عاطفی و معنوی میان همسران و والدین و فرزندان را بیان می‌کند.^۲

بنابراین والدین باید در برنامه ریزی تربیتی خود اهداف اجتماعی را نیز مد نظر قرار دهند؛ زیرا هرکس نسبت به جامعه ای که در آن زندگی می‌کند نیز مسئول است و باید برای رسیدن آن به امنیت و آرامش و رشد و تعالی تلاش کند. در این مسیر گاهی لازم است انسانها، از خود گذشتگی و ایثار نشان دهند و با تمام وجود در جهت برقراری عدالت و اعتلای جامعه تلاش کنند.

۵-۱-۲-۱. منش اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی و ناگزیر از حضور در عرصه جامعه است، چون بسیاری از خواسته هایش در محیط اجتماع و در ارتباط با دیگران محقق می‌شود، بنابراین باید بتواند با دیگران تعامل صحیحی برقرار کند، به همین دلیل ضروریست که اخلاق اجتماعی را به خوبی فرا گرفته و به آن عمل کند.

۵-۱-۲-۱-۱. تواضع و فروتنی

بی شک یکی از مهمترین و برترین صفات اخلاقی رفتاری تواضع و فروتنی است که زیننده هر انسانی است و سبب شرافت اجتماعی فرد میگردد.^۳ خداوند در قرآن، تواضع و فروتنی را از ویژگی های واقعی بندگان مؤمن خود می‌داند و می‌فرماید:

«و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند، و آنگاه که نادانان ایشان را خطاب کنند، به ملایمت پاسخ می‌دهند.»^۴

۱. عبدالله، جوادی آملی، هدایت در قرآن، صفحه ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۷.

۳- علی، باقی نصر آبادی و دیگران، به سوی حیات طیبه، ص ۵۳.

۴. فرقان، ۶۳.

و در جای دیگر بهترین خلق خود یعنی حضرت محمد ﷺ را به آن امر فرموده است، آنجا که می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.»^۱

در تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه، یکی از آثار تواضع و فروتنی، محکمتر شدن پیوند میان مومنین بیان شده است؛

این تعبیر زیبا کنایه از تواضع توأم با محبت و مهر و ملاحظت است، همانگونه که پرندگان هنگامی که می‌خواهند به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند، بالهای خود را گسترده و پائین آورده و آنان را زیر بال و پر می‌گیرند، تا هم در برابر حوادث احتمالی مصون مانند و هم از تشنگی و پراکندگی حفظ شوند، پیامبر ص نیز مامور است مؤمنان راستین را زیر بال و پر خود بگیرد.^۲

کبر و غرور در تمام جوامع بشری امری نکوهیده است و عموم انسانها علاقه ای به برقراری ارتباط با افرادی که از این رذیله برخوردارند ندارند، اما در نقطه مقابل افراد فروتن مورد علاقه تمام انسانها هستند. علی عليه السلام فرمودند؛ ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ.^۳

و علاوه بر این، چنین اشخاصی چون با کبر و غرور، خود را بی نیاز از دیگران نمی‌دانند زمینه پیشرفت بهتر خود را نیز فراهم می‌کنند. باز هم ایشان فرمودند؛ خَفَضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورُ؛ با فروتنی کارها سامان می‌یابد.^۴

قرآن کریم نیز با توصیه به تمام انسانها، آنان را از این رذیله برحذر می‌دارد، می‌فرماید؛ «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا؛ و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد.»^۵

هدف قرآن از آنچه در آیه فوق آمده (همچنین در سوره لقمان و بعضی دیگر از سوره‌ها) اینست که کبر و غرور را به طور کلی، محکوم کند، نه تنها در چهره خاصی یعنی راه رفتن. چرا که غرور سرچشمه بیگانگی از خدا و خویشستن، و اشتباه در قضاوت، و گم کردن راه

۱. شعراء، ۲۱.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۵، ص ۳۶۷.

۳. علی، لیبی واسطی، همان، ص ۲۰۷.

۴. عبد الواحد، تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۹.

۵. اسراء، ۳۷.

حق، و پیوستن به خط شیطان، و آلودگی به انواع گناهان است.^۱

لقمان حکیم نیز بعد از اینکه مسئله توحید و معاد را برای فرزند خود بیان کرد در مرحله بعد به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشان پرداخته، نخست تواضع و فروتنی و خوشرویی را توصیه کرده، می فرماید؛

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر روی زمین راه مرو چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد.»^۲

و به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا به دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنایی، و دیگر غرور و خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتر بینی فرو می‌برند، و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند.^۳

ناگفته پیدا است که منظور "لقمان"، تنها مساله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است. اما از آنجا که این گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می‌دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است.^۴

همچنین قرآن در ادامه توصیه می‌کند که؛

«وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.»^۵

در واقع در این دو آیه از دو صفت، نهی، و به دو صفت، امر شده است؛ "نهی" از "خود برتر بینی"، و "خودپسندی"، که یکی سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند، و دیگری سبب می‌شود که انسان خود را در حد کمال ببندد، و در نتیجه درهای تکامل را بروی خود ببندد هر چند خود را با دیگری مقایسه نکند.^۶

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۲. لقمان، ۱۸.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۵۵.

۵. لقمان، ۱۹.

۶. همان، ج ۱۷، ص ۵۵.

درست است که راه رفتن مساله ساده‌ای است، اما همین مساله ساده می‌تواند بیانگر حالات درونی و اخلاقی و احیانا نشانه شخصیت انسان بوده باشد؛ چرا که قبلا هم گفته‌ایم روحيات و خلییات انسان در لابلای همه اعمال او منعکس می‌شود و گاه یک عمل کوچک حاکی از یک روحیه ریشه‌دار است، و از آنجا که اسلام تمام ابعاد زندگی را مورد توجه قرار داده در این زمینه نیز چیزی را فروگذار نکرده است.^۱

در حدیثی از رسول خدا ص می‌خوانیم: «مَنْ مَشَى عَلَى الْأَرْضِ اخْتِيَالًا لَعْنَتُهُ الْأَرْضُ وَمَنْ تَحْتَهَا وَمَنْ فَوْقَهَا؛ " کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود زمین، و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند، و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می‌کنند.»^۲

۵-۱-۲-۱-۲. نظم و انضباط اجتماعی

از جمله عواملی که موجب امنیت و آرامش و پیشرفت یک اجتماع می‌باشد نظم و انضباطی است که در آن جامعه حاکم است و این میسر نمی‌شود مگر در سایه رعایت نظم توسط تک تک افراد آن جامعه. قرآن کریم از مصادیق نظم را توجه به حریم خصوصی افراد بیان کرده و بمنظور حفظ آرامش و امنیت فرد به هیچکس اجازه نداده تا بدون کسب اجازه و رضایت از افراد، وارد حریم خصوصی آنان شود، در این رابطه می‌فرماید؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ - فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید. و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»^۳

از آنجایی که التزام به رعایت آداب اجتماعی برای هر فرد باید به صورت ملکه درآید تا در سایه آن افراد یک اجتماع در آرامش و امنیت لازم زندگی کنند و اجتماعی موفق و سربلند داشته باشند، اسلام والدین را خطاب قرار داده و آنان را به تمرین دادن کودکان از همان اوان کودکی به رعایت آداب اجتماعی، سفارش نموده است.

۱. همان، ۵۶.

۲. محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۷۳، ص ۳۰۱.

۳. نور، ۲۷ و ۲۸.

در آنجا که می‌فرماید؛

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانی که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا این سه وقت خصوصی برای شماست اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است»^۱

آیه شریفه متضمن این مسئله است که در فضای خانواده باید نظم حاکم و جاری باشد که مصداق آن می‌تواند پرداختن به مسائل زناشویی در وقت مخصوص آن با ملاحظه وضعیت تمام افراد خانواده در این مسئله باشد، بنابراین در مرحله نخست، خود والدین باید مجری نظم باشند و در مرحله بعد آنرا به شیوه عملی و گفتاری به فرزندان خود بیاموزند. فرزندان باید بدانند که در فضای اجتماع در ارتباط با دیگران زندگی می‌کند بنابراین در برنامه ریزی برای امور خود باید دیگران را هم در نظر گرفته و به آنان احترام بگذارند... در این سه وقت اجازه گرفتن (طبق آیه شریفه)، مخصوص خدمتکاران و کودکان است و برای کودکان تمرینی است تا وقتی به حد تکلیف رسیدند مانند دیگران در تمام اوقات در ورود به حریم دیگران اجازه بگیرند.

۵-۱-۲-۱-۳. عفت و پاکدامنی

حفظ حریم عفت از ضروریات تربیت اسلامی است. در خانواده‌ای که از مرزهای عفت پاسداری نشود انتظار پرورش فرزند شایسته، انتظاری بیهوده است. کودکی که شاهد و ناظر مسائل جنسی والدین خود باشد دچار نابسامانی روانی شده و حرمت پدر و مادر نزد او شکسته می‌شود و از سوی دیگر به پرتگاه خطرناک و مشکل‌آفرین «بلوغ زودرس» و انحرافات جنسی و روانی و اخلاقی سقوط خواهد کرد.^۲

بنابراین از آنجایی که محیط خانواده، جای آسایش خاطر است و باید از تحریکات جنسی و از

۱. نور، ۵۸.

۲. علی اکبر، مظاهری، همان، ص ۹۳ و ۹۲.

هرگونه بدآموزی برکنار، و حیا و عفت بر آن سیطره داشته باشد، از اینرو، دین مبین اسلام استیذان و اجازه گرفتن را برای ورود به محل زندگی دیگران لازم دانسته است.^۱

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفتند اینچنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است»^۲

در تفسیر هدایت در این زمینه اینگونه آمده است؛

کودکانی که به حد بلوغ رسیده‌اند از این که به عادت خردسالیشان در ورود به خانه‌ها، غیر از اوقات سه گانه یاد شده، بدون اجازه وارد شوند، منع شده‌اند. بزرگترین حکمت این امر محافظت از عفت اجتماعی است.^۳

این تکرار (كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) تأکیدی است بر اهمیت این اوامر الهی که اثری ژرف در اجتماع دارد و اگر انسان نتوانسته باشد به سبب کمی دانش و ناتوانی عقل خود بر تمام ابعاد آن آگاهی عالمانه یافته باشد آنها را دست کم می‌گیرد و ناچیز می‌شمارد و کوشش لازم برای مراعات کامل و اجرای دقیق آنها به کار نمی‌برد.^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: غلامان شما که در منزلتان خدمت می‌کنند و کسانی که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند باید به امر خداوند سه بار اذن ورود بخواهند، و افراد بالغ اگر بخواهند بر مادر یا خواهر یا خاله خود و غیر آنها وارد شوند باید اجازه بگیرند، و به اذن تنها اکتفا نکنند تا اینکه سلام کنند، و سلام طاعتی است از خدا.^۵

از آنجایی که دوران کودکی، دوران فراگیری و تمرین است، والدین باید در این دوران، اجازه گرفتن در اوقات سه گانه را به فرزند آموخته، و با تمرین و تکرار، آنان را به این کار عادت دهند تا در دوران بزرگسالی در تمام اوقات برای ورود به خانه‌ها اجازه بگیرند که این عمل یکی از اساسیترین لوازم عفت و پاکدامنی است. قرآن کریم در آیه ۵۸ سوره مبارکه نور که در مبحث قبل بیان شد، در

۱. محسن، شکوهی یکتا، مطالعه تطبیقی سبکهای فرزند پروری، تربیت اسلامی، ۱۳۸۵، شماره ۳: ص ۸۹.

۲. نور، ۵۹.

۳. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۸، ص ۳۵۵.

۴. همان، ج ۸، ص ۳۶۰.

۵. علی بن حسن، طبرسی، همان، ج ۱، ص ۴۰۷.

رابطه با آموزش دوران کودکی می‌فرماید؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند:.....(نور/۵۸) طبق آیه فوق اجازه گرفتن برای کودکان تنها در سه وقت کافی است و بیشتر از آن توصیه نشده است، و این به لحاظ خصوصیت خاص این دوران و نیاز بیشتر آنان به والدین می‌باشد، و این مقدار هم تمرینی است برای اینکه در بزرگسالی در تمام اوقات اجازه بگیرند. همچنین بر والدین واجب است که همیشه بر چگونگی رفت و آمد فرزندان خود در محیط خانه و اجتماع نظارت کنند و عفت و پاکدامنی را به آنان متذکر شوند. خداوند متعال در این رابطه به پیامبر خود خطاب می‌کند؛

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً؛ ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب‌تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.»^۱

«در امر به معروف، اول از خودی‌ها شروع کنیم سپس دیگران. (قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ)»^۲ والدین می‌بایست در مقام آموزش حفظ عفت به فرزندان خود، طبق میزان فهم آنان، دلیل آن را نیز بیان کنند. طبق این آیه شریفه نیز رسول گرامی اسلام ﷺ یکی از دلایل حفظ عفت توسط دختران و زنان را، مورد آزار قرار نگرفتن بیان نموده‌اند. و به طور کلی «در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. (فَلَا يُؤْذَيْنَ)»^۳

بنابراین بر والدین لازم است تا قبل از هر چیز فرزندان خود را به آداب و رفتار انسانی و اسلامی آراسته کنند، و مراقب عفت فرزندان خود باشند.

۵-۱-۲-۱-۴. احترام به حریم خصوصی دیگران

خداوند متعال در این رابطه خطاب به مؤمنین می‌فرماید؛

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ × فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

۱. احزاب، ۵۹.

۲. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۰.

۳. همان.

در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»^۱

در تفسیر المیزان، ذیل این آیه شریفه، در رابطه با فوائد حفظ حریم دیگران اینگونه آمده است؛ معلوم است که استمرار این شیوه پسندیده، مایه استحکام اخوت و الفت و تعاون عمومی بر اظهار جمیل و ستر قبیح است و جمله "ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" هم اشاره به همین فواید است، یعنی شاید با استمرار بر این سیره متذکر وظیفه خود بشوید، که چه اموری را باید رعایت کنید، و چگونه سنت اخوت را در میان خود احیاء سازید، و در سایه آن، قلوب را با هم مالوف نموده، به تمامی سعادهای اجتماعی برسید.^۲

قابل توجه اینکه این حکم را که جنبه انسانی و عاطفی آن روشن است با دو جمله "ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ" و "لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" همراه می‌کند که خود دلیلی بر آن است که اینگونه احکام ریشه در اعماق عواطف و عقل و شعور انسانی دارد که اگر انسان کمی در آن بیندیشد متذکر خواهد شد که خیر و صلاح او در آن است.^۳

کودکان از همان دوران کودکی باید یاد بگیرند که هر فردی دارای یک حریم خصوصی است که باید به آن احترام گذاشت و با کسب اجازه و در صورت رضایت فرد به آن وارد شد، اما بنابر اقتضای سنین کودکی‌شان و اینکه در این دوران باید آزادتر باشند والدین باید در این مسئله برای ایشان تخفیف قائل شوند و کسب اجازه را به مواقع خاصی محدود کنند. در این رابطه در تفسیر انوار درخشان نیز اینگونه آمده است؛

«دستور کسب اجازه در این سه وقت در باره کودکان نزدیک به حد رشد است و در غیر این سه وقت نیاز به کسب اجازه نیست و چنانچه بحد رشد و بلوغ برسند باید همیشه کسب اجازه نمایند مانند سایر مردان و بانوان.»^۴

۱. نور، ۲۷ و ۲۸.

۲. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۸.

۴. محمد حسین، حسینی همدانی، همان، ج ۱۱، ص ۴۱۸.

۵-۱-۲-۱-۵. تعاون و همکاری

از آنجایی که انسان اجتماعی آفریده شده و با سایر انسانها زندگی می‌کند و به تعاون و همکاری آنها نیاز دارد و نمی‌تواند کاملاً بی‌قید و آزاد زندگی کند، بنابراین سعادت و آرامش انسانها در اینست که نسبت به یکدیگر وظیفه‌شناس باشند و احساس مسئولیت کنند. وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت یکی از مهمترین ارزشهای انسانی است و قرآن کریم نیز پیروان خود را موظف کرده تا همواره یکدیگر را در کارهای خوب یاری دهند ولی از همکاری در کارهای ناپسند خودداری ورزند، در این رابطه می‌فرماید؛

«...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» در راه نیکی و

پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید.^۱

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر میگیرد، طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.^۲

کودک از همان آغاز باید بداند که زندگی یک نوع تعاون و همکاری مشترک است و در رفاه، آسایش و لذت‌جویی او خلاصه نمی‌شود. والدین باید وظایفی را در حد توان و درک کودک و در فرصتهای مناسب بر عهده‌اش بگذرانند و از او جداً بخواهند تا وظایف خود را به عنوان یک وظیفه انجام دهد و از این طریق او را به انجام وظیفه و مسئولیت‌پذیری عادت دهند. والدین چنانچه خود وظیفه‌شناس و متعهد باشند با عمل خود، به کودکان درس وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت خواهند داد.^۳ همچنین والدین در این رابطه باید با کودک خود برخورد محبت‌آمیز داشته و همواره با او و در کنار او باشند، در این صورت فرزند احساس تنهایی و خودمحوری نخواهد کرد و عواطف و احساساتش و روح تعاون و همکاریش شکوفا می‌گردد.^۴

حضرت ابراهیم علیه السلام در ساخت خانه کعبه فرزند خود را به یاری طلبید و با کمک او کار را تمام کرد، و به این وسیله روحیه تعاون و همکاری را در فرزند خود پرورش داد، قرآن کریم می‌فرماید؛

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و

۱. مائده، ۲.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۴، ص ۲۵۳.

۳. ابراهیم، امینی، همان، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۲۷۶.

۴. محمد، دشتی، همان، ص ۱۶۰ و ۱۵۹.

(نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی»^۱

«اسماعیل شریک پدر بود در رفع قواعد به این وجه که هر یک از طرفی کار می‌کردند. اصح آنست که حضرت اسمعیل سنگ جمع می‌نمود و حضرت ابراهیم بنا می‌نمود.»^۲

حضرت یعقوب علیه السلام نیز مسئولیت چرای گوسفندان را به همه فرزندان خود سپرد. خداوند متعال می‌فرماید: «أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند و ما نگهبان او هستیم!»^۳

از آیه شریفه میتوان فهمید که فرزندان بزرگتر همه روزه با کمک یکدیگر به چرای گوسفندان می‌رفتند. همچنین زمانیکه قرار شد برای گرفتن کمک مالی به مصر بروند، پدر همه فرزندان را با هم فرستاد، و این همان پرورش و تقویت روحیه تعاون و همکاری است.

۵-۱-۲-۱-۶. احترام به قانون

همانگونه که در ادامه مباحث بیان خواهد شد، طبق آیات شریفه قرآن، یکی از وظایف والدین در قبال فرزندان، سفارش به امر به معروف و نهی از منکر است اما قبل از آن، معروفها و منکرها باید برای فرزند تبیین شود. در محدوده اجتماع و قوانین اجتماعی هم یکسری معروفها و منکرها وجود دارد. احترام به قوانین وضع شده و رعایت آن از سوی والدین و گوشزد کردن آن به فرزندان در محل مخصوص، همچنین بیان فوائد مراعات قوانین برای آنان در حد فهم و درکشان، می‌تواند نقش بسزایی در تقید آنان به رعایت قوانین داشته باشد.

از آثار امر به معروف و نهی از منکر در اجتماع، ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است و هر آنچه موجب برهم زدن نظم اجتماعی باشد منکر است.

۵-۱-۲-۱-۷. برخورد نیکو با دیگران

انسان یک موجود اجتماعی است که دائماً در تعامل با دیگران است و به بسیاری از اهداف خود در سایه این تعامل خواهد رسید. به طور یقین باید گفت که در این مسیر برخورد نیکو با افراد، بسیار راهگشاست. از سوی دیگر وحدت یک ملت نیز مرهون ارتباطات نیکو و همراه با احترام متقابل

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. حسین، حسینی شاه عبدالعظیمی، همان، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. یوسف، ۱۲.

اعضای آنست که یکی از عوامل ارتقاء یک ملت در میان جوامع بین المللی نیز همین وحدت است. بنابراین ترشروی و بی‌اعتنایی زیانهای معنوی و اخلاقی فراوانی به دنبال خواهد داشت، پیوندهای اجتماعی را تهدید کرده و افراد را نسبت به یکدیگر کم‌احساس و بی‌توجه خواهد نمود.

دربری از احادیث خوشرفتاری با مردم همسان با عمل به واجبات شناخته شده است و این به دلیل آثار و فوایدی است که برای فرد و جامعه به ارمغان می‌آورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگار مرا به خوشرفتاری با مردم امر فرموده، همان طور که به واجبات امر فرموده.»^۱

قرآن کریم نیز رسول گرامی اسلام را دارای بهترین اخلاق توصیف می‌کند و می‌فرماید: «و انک لعلی خلق عظیم؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.»^۲

بنابراین از آنجایی که اجتماع، عرصه مواجهه با برخوردهای مختلف انسانهاست، به منظور حفظ آرامش و امنیت و اتحاد میان فرد و اجتماع بر والدین ضروری است که نحوه برخورد صحیح با دیگران را به فرزند خود بیاموزد، البته واضح است که فرزند اینگونه رفتار را بیشتر، در کانون خانواده و با ملاحظه رفتار والدین نسبت به یکدیگر فرا خواهد گرفت، در نتیجه والدین باید در اصلاح رفتار خود بسیار بکوشند.

در آموزه های لقمان حکیم به فرزند خود، این مسئله اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند، می‌فرماید؛

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. (پسرم!) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.»^۳

و به این ترتیب لقمان حکیم در آیه اول به دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می‌کند: یکی تکبر و بی‌اعتنایی، و دیگر غرور و خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتر بینی فرو می‌برند، و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند. و در آیه دوم به دو صفت امر میکنند؛ به رعایت اعتدال در "عمل" و "سخن، زیرا تکیه روی اعتدال در راه

۱. علی، طبرسی، مشکاة الانوار، همان، جلد ۱، ص ۴۴۵.

۲. قلم، ۴.

۳. لقمان، ۱۸ و ۱۹.

رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است. و برآستی کسی که این صفات چهارگانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است، در میان مردم محبوب، و در پیشگاه خدا عزیز است.^۱

۵-۱-۲-۲. ارزشهای انسانی

۵-۱-۲-۲-۱. ایتار و از خود گذشتگی

ایتار به این معناست که انسان از حقوق مادی و معنوی خود در مواردی که موجب برقراری صلح و صفا و آرامش و امنیت می‌شود بگذرد. ایتار و گذشت از لوازم زندگی اجتماعی است، و برای اینکه ارتباط میان انسانها نیکو و بادوام باشد باید روحیه ایتار و فداکاری وجود داشته باشد. بنابراین از وظایف والدین است که فرزندان خود را به این خصلت نیکو آراسته کنند. سیره معصوم علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان در سرتاسر زندگی خود این رویه را پیش رو داشتند و عملاً این روحیه را به فرزندان خود نیز آموزش می‌دادند. در سوره مبارکه انسان یکی از مصادیق این سیره بیان شده است، می‌فرماید؛

«و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (و می‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»^۲

خداوند متعال در این آیات به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته، می‌گوید: «و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند». اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توأم با ایتار در هنگام نیاز شدید است، و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» شامل می‌شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است.^۳

علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، مظهر ایتارگری و حمایت از اقشار محروم جامعه بودند و رفع نیازهای غذایی آنان در حد ایتار، سیره و برنامه ایشان در زندگی بوده است. آمدن فعل «يُطْعَمُونَ» به صیغه مضارع، بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی، کار اطعام، عملی است

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۵۴ و ۵۵.

۲. انسان، ۹.

۳. احمد علی، بابایی، همان، ج ۵، ص ۳۵۶.

مستمر و از برنامه‌های زندگی ابرار محسوب می‌شود.^۱

۵-۱-۲-۲-۲. توجه به ایمان و عقیده افراد

در زندگی اجتماعی، افراد نسبت به یکدیگر مسئول هستند و برای اینکه جامعه ای ایده آل داشته باشند که آرامش و تعالی خود و نسلشان در آن تأمین شود باید برای اصلاح آن تلاش کنند، و از آنجا که اصلاح ایمان و عقیده افراد، اساس اصلاح کلی یک جامعه است بنابراین در این زمینه باید تلاش مضاعف داشته باشند. خداوند متعال، امر به معروف و نهی از منکر را از ضروریات اسلام دانسته و همه افراد را به این فریضه توصیه می‌کند، می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.^۲

و به دلیل اهمیت این موضوع است که برای مومنین در امور یکدیگر، حق ولایتی را قرار داده است، می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...؛ مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند.»^۳

و به همین جهت است که هر کدام دیگری را به معروف امر می‌کند و از منکر نهی می‌نماید. آری، بخاطر ولایت داشتن ایشان در امور یکدیگر است - آنها هم ولایتی که تا کوچکترین افراد اجتماع راه دارد - که به خود اجازه می‌دهند هر یک دیگری را به معروف واداشته و از منکر باز بدارد.^۴

والدین نیز لازم است این مسئله اساسی را برای فرزندان خود تبیین کرده و آنان را نسبت به این وظیفه آگاه کنند. در آیاتی از قرآن کریم به این وظیفه والدین اشاره شده است، می‌فرماید:

«يَا بَنِيَّ اِقِمِ الصَّلَاةَ وَ اْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ؛ پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است!»^۵

۱. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۹، ص ۴۵۵.

۲. آل عمران، ۱۰۴.

۳. توبه، ۷۱.

۴. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۹، ص ۴۵۵.

۵. لقمان، ۱۷.

«فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم.»^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز با کمک گرفتن از فرزند خود در بنای خانه کعبه و با یکدیگر دعا کردن برای تمامی مسلمانان بعد از اتمام کار، به فرزند خود می‌آموزد که انسان باید برای اصلاح و حفظ ایمان و عقیده انسانهای دیگر تلاش کند. خداوند متعال می‌فرماید؛

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری)!»^۲

در تفسیر هدایت ذیل این آیه شریفه اینگونه آمده است؛
«مؤمن راستین از ارزش ایمان و اندازه اهمیت آن در زندگی انسان آگاه است، و لذا درصدد آن برمی‌آید که همگان را به ایمان دعوت کند تا به داشتن آن سعادتمند شوند، و ابراهیم و اسماعیل خدا را به همین منظور می‌خواندند.»^۳

همچنین، در بیان اینکه خانه کعبه بنا شد تا عقاید انسانها حفظ شود، در همین تفسیر آمده است؛
ابراهیم مسلمان بود و او و فرزندش خانه خدا را بنا کردند، و نیای اعلای اعراب بود و می‌خواست تا این خانه مرکز توحید شود، و بر ما است که از ملت ابراهیم پیروی کنیم و هر کس مخالف این ملت باشد سفیه است، چرا که از خیر دنیا و آخرت دور خواهد شد.^۴

۵-۱-۲-۲-۳. توجه به اعتلای جامعه اسلامی

یکی از خصوصیات مومن واقعی آنست که برای هویت دینی و ملی خود ارزش زیادی قائل است و در حفظ آن می‌کوشد، دشمنان اسلام را می‌شناسد و در مقابل آنان جبهه می‌گیرد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید؛ «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند.»^۵

همچنین مومنین را به حفظ وحدت و یکپارچگی دعوت کرده، می‌فرماید؛

۱. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۹، ص ۲۶۰.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴. همان، ص ۲۵۱ و ۲۵۰.

۵. مجادله، ۲۲.

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ و این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید.»^۱

آیه فوق به وحدت و یگانگی جامعه انسانی، و حذف هر گونه تبعیض و جدایی دعوت می‌کند، همانگونه که او پروردگار واحد است انسانها نیز امت واحد هستند. به همین دلیل باید از یک برنامه پیروی کنند همانگونه که پیامبرانشان نیز به آئین واحدی دعوت می‌کردند که اصول و اساس آن همه جا یکی بود: توحید و شناسایی حق، توجه به معاد و زندگی تکاملی بشر و استفاده از طبیات و انجام اعمال صالح، و حمایت از عدالت و اصول انسانی.^۲

و در جای دیگر، تفرقه را بلای بزرگی معرفی کرده و از آن بر حذر می‌دارد، و می‌فرماید: «فَتَقَطُّوا أُمَّرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند.»^۳

بنابراین از جمله اموری که بر فرد فرد مسلمانان در جامعه اسلامی واجب شناخته شده است، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که اجرا شدن چنین فریضه ای در یک جامعه، موجب اصلاح کلی افراد و در نتیجه موجب رشد و تعالی آن جامعه می‌شود. بنابراین هر فردی که در قبال جامعه خود احساس مسئولیت می‌کند باید در اجرای آن کوشا باشد.

لقمان حکیم نیز در سفارش به فرزند خود این مسئله مهم را فروگذار نکرده، می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»^۴

در تفسیر هدایت ذیل این آیه شریفه اینگونه آمده است؛

«امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.»^۵

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما

۱. مومنون، ۵۲.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

۳. مومنون، ۵۳.

۴. لقمان، ۱۷.

۵. محسن، قرائتی، همان، ج پیشین، ۹، ص ۲۶۴.

مسلمانان بهترین امت هستند، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^۱
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است. «نهج البلاغه- حکمت ۲۵۲»^۲

از جمله مسائل دیگری که پایه اصلی و اساسی اعتلای جامعه مسلمانان است وجود رهبری اسلامی در آن جامعه است که تلاش برای حفظ و بقای آن بر همگان واجب است. والدین نیز با ولایت مداری خود و توجه به فرمایشات رهبری اسلامی و حضور در صحنه اجتماع چون راهپیماییها و نماز جمعه و غیره، همراه با فرزندان خود، پیرو دستورات ایشان، عشق به رهبری اسلامی را در وجود فرزندان خود ریشه دار خواهند کرد. حضرت ابراهیم و اسماعیل نیز به ضرورت وجود رهبری اسلامی در میان امت مسلمان توجه داشتند و برای آیندگان دعا می‌کردند، زیرا «نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود، نشان دهنده‌ی اهمیّت و ارزش و نقش آن است»^۳

۵-۱-۲-۲-۴. نوع دوستی

قرآن کریم می‌فرماید؛

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبًّا ۗ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست»^۴

تشبیه افراد انفاق کننده به دانه‌های پر برکت تشبیه جالب و عمیقی است گویا قرآن می‌خواهد بگوید: عمل هر انسانی پرتوی از وجود او است، و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است. به تعبیر دیگر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت می‌شمرد، بنا بر این هیچگونه حذف و تقدیری در آیه نیست و اشاره به این است که انسانهای نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان نمو و رشد معنوی پیدا می‌کنند و این افراد همچون بذره‌های پر ثمری هستند

۱. آل عمران، ۱۱۰.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۶۵ و ۲۶۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴. بقره، ۲۶۱.

که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گستراند و همه جا را زیر بال و پر خود می‌گیرد.^۱

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می‌شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاورد و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند، اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است - تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق - وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد، و از همه مهم‌تر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است.^۲

بنابراین والدین باید با قول و فعل خود، و تشویق فرزند به این مسئله، او را به این ارزش انسانی آراسته کنند، همانگونه که سیره انبیاء و اولیاء الهی به این روش بوده است، قرآن کریم می‌فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا؛ و خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و نزد پروردگارش شایسته و پسندیده بود.»^۳

در تفسیر هدایت ذیل این آیه شریفه، زکات به عنوان ورزشی برای آراسته شدن به این ارزش انسانی معرفی شده که توصیه فرزندان به آن، ضمن این آیه شریفه از وظایف والدین شناخته شده است. آمده؛

زکات به معنی یک فریضه خاص که به غلات چهارگانه و ستوران سه گانه و زر و سیم تعلق می‌گیرد. گاه نیز زکات به معنی مطلق انفاق و عطاست. در هر حال خود ورزشی است برای این که انسان را بیاموزد که فقط به خود نپردازد بلکه به مردم دیگر نیز توجه کند.^۴

۵-۱-۲-۲-۵. سبقت در کارهای خیر

گر چه انجام اعمال خیر نیکوست ولی پیشی گرفتن از دیگران در انجام عمل، دارای ارزشی ویژه نزد پروردگار می‌باشد، زیرا نشان دهنده ایمان بالاتر و اعتقاد قوی قلبی است. بنابراین سبقت و پیشتازی در امور خیر، مایه تقرب به درگاه خداوند در دنیا و آخرت خواهد بود. خداوند متعال در این زمینه

۱. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲، ص ۳۱۴ و ۳۱۳.

۲. همان، ص ۳۱۶.

۳. مریم، ۵۵.

۴. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۷، ص ۶۱.

می فرماید؛ «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند.»^۱
 «منظور از «سابقون» کسانیند که به انجام دادن کارهای نیکو و خیرات شتاب می کنند، و هر جا که به حق دعوت شوند آن را اجابت می کنند، و از گردنه توافق اجتماعی با نیروی اراده و بینش ایمان می گذارند.»^۲
 باز هم در رابطه با ارزش بالاتر کسانی که در امور خیر پیشتازند، می فرماید؛

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیشقدم شدند و آنان که به نیکی از پی شان رفتند، خدا خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنودند. برایشان بهشتهایی که در آنها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود، آماده کرده است. این است کامیابی بزرگ.»^۳

سبقت در کار نیک، ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت‌ها باید حفظ شود و بهشت در سایه‌ی ایمان، سبقت، هجرت، نصرت و تبعیت به احسان است.^۴

حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام یکی از مصادیق پیشتازان در کارهای خیر می باشند که خداوند متعال نیز صریحاً به این حقیقت اشاره کرده و فرموده؛ «و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا»^۵

باز هم طبق آیه شریفه فوق و با توجه به بیان روایت مربوط به این آیه، روشن می شود که اهل بیت علیهم السلام بدون هیچگونه تأمل و هیچگونه پرسشی از افراد نیازمند، و بدون آنکه ذره ای از تکرار این مسئله در شبهای بعد احساس ناراحتی کنند و بی آنکه آنان را به خانه های اشراف و ثروتمندان راهنمایی کنند به برآوردن نیاز ایشان اقدام کردند که این نحوه رفتار می رساند، این بزرگواران در انجام کارهای خیر و برای خشنودی معبود خود، به هیچ وجه درنگ نمی کردند. این رفتار الگویی برای فرزندان بوده و به دنبال آن تشویق آنان نیز وجود داشته است.

۱. واقعه، ۱۰.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۴۰۶.

۳. توبه، ۱۰۰.

۴. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۵.

۵. انسان، ۸.

۲-۵. مبحث دوم: واجبات دینی

۲-۵-۱. فرائض

التزام به تکالیف دینی و پرورش روح تعبد، یکی از امور مهمی است که باید اولیاء و مربیان آن را جزء برنامه تربیتی کودکان قرار دهند. در این مسیر ابتدا باید ضرورت انجام تکالیف دینی را به کودکان تفهیم کنند، به این صورت که، در فرصتهای مناسب و به مقدار درک و شعور کودکان، نام خدا را با عظمت یاد کنند و مهربانی‌ها و الطاف او را یادآور شوند، نعمتهای فراوان الهی را در این جهان و جهان آخرت بازگو کنند و بدین وسیله مهر و محبت خدای بزرگ را در دل کودکان تثبیت نمایند، سپس با زبانی ساده و در خور فهم کودک، به او بفهمانند که جعل و تدوین احکام و تکالیف دینی و ارسال پیامبران، از الطاف خداوندی و برای تأمین سعادت دنیا و آخرت می‌باشد، بنابراین هر انسانی که طالب سعادت خویش است باید به وظایف دینی پایبند باشد و به اینصورت شوق و رغبت به انجام تکالیف را در کودکان پرورش دهند. در مرحله دوم که شروع به عمل و عادت دادن فرزند به انجام فرائض است، والدین باید در فرصتهای مناسب و طبق میزان توان جسمی و درک و شعور و رغبت کودک، او را به انجام اعمال تشویق کنند.^۱

البته لازم به ذکر است که عملکرد والدین و میزان تقید انعطاف‌آمیز آنان به انجام فرائض دینی، نقش بسزایی در عملکرد فرزندان خواهد داشت، در قرآن کریم، در آیات بسیاری، عشق و علاقه و تقید به نماز از صفات بارز رهبران الهی و مؤمنان واقعی شناخته شده است.

همچنین در ضمن آیاتی از قرآن کریم، آموزش و همچنین امر به فرزندان در رابطه با انجام فرائض، از وظایف والدین شمرده شده است که در اینجا آیات مرتبط با فرائض را مورد اشاره قرار می‌دهیم؛

۲-۵-۱-۱. نماز

لقمان حکیم بعد از تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است در مرحله بعد به مهمترین اعمال یعنی مسأله نماز پرداخته، می‌گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ؛ پسر! نماز را برپا دار.»^۲ حضرت ابراهیم عليه السلام نیز همسر و فرزندان را در بیابان بی آب و علف سکنی داد تا در حریم امن الهی اهل نماز باشند. قرآن کریم می‌فرماید؛

۱. ابراهیم، امینی، همان، ج ۱، ص ۲۷۹..

۲. لقمان، ۱۷.

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيَتِيمُوا الصَّلَاةَ...؛ ای پروردگار بدرستی که من ساکن گردانیدم برخی از فرزندانم را در بیابانی غیر قابل زراعت نزدیک خانه تو که حرام گردانیده شده پروردگارا تا بر پای دارند نماز را.»^۱

از این آیه شریفه به وضوح مشخص می‌شود که نماز، دارای جایگاهی خاص در مقایسه با دیگر عبادات و فریضه‌های الهی است زیرا ابراهیم علیه السلام هدف از اسکان دادن فرزندانش در سرزمینی بدون کشت و زرع (مکه) را نماز معرفی می‌کند و از میان سایر عبادتها آن را برمی‌گزیند.

همچنین بعد از آنکه خداوند متعال در سن پیری، اسحق و اسماعیل را به ایشان عنایت می‌فرماید باز هم در حق ایشان دعا می‌کنند که؛ خداوندا ایشان را از نمازگزاران قرار ده. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ؛ پروردگار من بگردان مرا بر پا دارنده نماز و از فرزندانم پروردگارا و قبول کن دعای مرا.»^۲

از این آیات بوضوح بر می‌آید که نماز از مهم‌ترین فریضه‌های عبادی در شریعت ابراهیم علیه السلام بوده، بنابراین در صدر خواسته‌های حضرت ابراهیم برای خود و فرزندان، برپایی نماز می‌باشد. این سیره را فرزند حضرت ابراهیم یعنی اسماعیل نیز در رابطه با خانواده خود داشت و خداوند نیز در تمجید او اینچنین فرمودند؛ «وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا؛ و خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کرد و نزد پروردگارش شایسته و پسندیده بود.»^۳

در این آیه شریفه سه مسئله مهم مطرح است:

اول: یکی آن که مهمترین ارکان تربیت خانوادگی تربیت فرزندان است به ادای نماز. زیرا نماز پایه و اساس دیگر اعمال نیک است و نماز سبب تقرب انسان به خدا می‌شود.

دوم: ضرورتی ندارد که کودک خود را به انجام همه واجبات و اخلاقیات از خرد و کلان آنها تلقین کنی. بلکه اگر میان او و خدا یک رابطه ایمانی ایجاد کنی بقیه کارها خود بخود به سامان خواهد آمد. این رابطه به وسیله نماز است و بس. و چون فرزند در کودکی مؤمنی صادق گردید هنگامی که بزرگ شود علاوه بر واجبات مستحبات را هم به جای خواهد آورد. اما اگر ایمانش بر پایه استواری قرار نداشته باشد، مسلم است، اگر از تعالیم دینی هم بر خوردار باشد به حالش سودمند نخواهد بود.

سوم: نماز کاری است منظم و هر شبانه روز پنج بار به انجام آن پرداختن کاری دشوار

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. ابراهیم، ۴۰.

۳. مریم، ۵۵.

است. اگر کسی از کودکی به نماز عادت کرده باشد نماز جزئی از زندگی اش خواهد بود، چنان که گویی هرگز از آن احساس بی‌نیازی نخواهد کرد.^۱

۵-۲-۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر

از جمله فرائض دینی که باید در یک جامعه به صورت نهادینه درآید تا موجبات اجرایی شدن کلیه فرائض دیگر و قوانین مصوب آن اجتماع را فراهم آورد و در نتیجه موجب رشد فردی و اجتماعی آن جامعه شود، امر به معروف و نهی از منکر است که بمنظور رسیدن به این هدف، باید از کانون خانواده، اهمیت دادن و سفارش به این موضوع آغاز شود. والدین باید به این منظور نوع دوستی و عشق به هم‌نوع را و همچنین عشق به مکتب و دین و آیین و جامعه خود را در وجود فرزند تقویت کرده و در مرحله بعد فوائد این فریضه را برای فرزند تبیین کنند و بدینوسیله فرزند خود را علاقه مند به انجام این فریضه نمایند. در توصیه های لقمان حکیم به فرزندش، توصیه به این فریضه که در حقیقت از مهمترین فرائض اجتماعی است، نیز وجود دارد، قرآن کریم از زبان لقمان می‌فرماید؛

« يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است!»^۲

۵-۲-۱-۳. جهاد

خداوند متعال به مسلمانان امر کرده که در مقابل دشمنان، خود را تجهیز کنند یعنی از نظر توان جسمی و ادوات نظامی خود را تقویت کرده تا رعب و وحشت در دل دشمنان ایجاد شده و قصد تعرض به خاک و دین و آبروی مسلمانان را ننمایند، می‌فرماید؛

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما

۱. محمد تقی، مدرسی، همان، ج ۷، ص ۶۱.

۲. لقمان، ۱۷.

ستم نخواهد شد!»^۱

در این آیه شریفه به یک اصل حیاتی که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می‌کند، و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است. به این شکل که علاوه بر اینکه باید از پیشرفته‌ترین سلاح‌های هر زمان - به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی - بهره‌گیری کرد، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان که قوه و نیروی مهمتری است پرداخت، همچنین از قدرتهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آنها نیز در مفهوم "قوه" مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد.^۲

دستور مهم فقهی اسلام در زمینه "مسابقه تیراندازی و اسب سواری" که حتی برد و باخت مالی را در زمینه آن تجویز کرده، و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است، نمونه دیگری از بینش عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است.^۳

از آنجایی که هر مسلمانی علاوه بر اینکه نسبت به وطن و دین خود مسئولیت دارد نسبت به خانواده خود نیز مسئول است و از سوی دیگر این آمادگی نظامی بطور مداوم باید در سپاه مسلمانان وجود داشته تا هر لحظه برای دفاع آمادگی داشته باشند، بنابراین در پی این دستور خداوند به مسلمانان، از سوی معصومین علیهم‌السلام نیز سفارشات در این زمینه به والدین شده است، پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: «أحبّ اللهو إلى الله تعالى إجراء الخيل و الرمي؛ بهترین بازی‌ها در پیش خدا اسب دوانی و تیر اندازی است.»^۴ همچنین ایشان فرمودند: «علموا بنيكم الرمي فإنه نكايه العدو؛ فرزندان خویش را تیر اندازی آموزش دهید که سر شکستگی دشمن است.»^۵ و در جای دیگر فرمودند: «به فرزندان‌تان سنا و تیراندازی آموزش دهید.»^۶

که از جمله آثاری که این نوع ورزشها در فرزندان می‌تواند داشته باشد تقویت توان جسمی و توان نظامی در موقعیتهای دشوار و همچنین القاء روحیه جهادی به فرزندان است. بنابراین والدین وظیفه دارند تا فرزند خود را نسبت به این فریضه آگاه کنند و علاوه بر بالا بردن توان جسمی و نظامی، به آنان از نظر فرهنگی و سیاسی نیز در این زمینه آگاهی بدهند.

۱. أنفال، ۶۰.

۲. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۷، ص ۲۲۲ و ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۲۴.

۴. ابو القاسم، پاینده، همان، ص ۱۶۹ ح ۸۳.

۵. همان، ص ۵۶۸ ح ۱۹۵۶.

۶. حسین، بروجردی، همان، ج ۲۲ ص ۵۰۷.

۵-۲-۱-۴. سایر فرائض

آیاتی در گذشته بیان شد، بیانگر این حقیقت بود که والدین می‌بایست فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر تربیت کنند که این مسئله در مرحله اول مستلزم اینست که والدین معروفها و منکرها را برای فرزندان تبیین کنند تا در مرحله بعد فرزندان بتوانند مجری این فریضه باشند. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبیا باش که این از کارهای مهم است»^۱

در تفسیر نور ذیل این آیه شریفه اینگونه آمده است؛ آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروفها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «يَا بَنِيَّ... وَآمُرْ... وَانْهَ»^۲ و در حدیث می‌خوانیم:

«خدا از آنجا به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه‌ای از سوی خود آغاز سخن کرده که آگاه بوده است چون این فریضه ادا گردد و برپاداشته شود تمام فرایض و واجبات دیگر، از آسان و دشوار، برپاداشته شوند»^۳

روشن است که از جمله شاخصترین معروفها فرائض دینی ما هستند که بر ما تکلیف شده اند و زمینه ساز تکامل روحی انسانها می‌باشند. بنابراین فرزندان باید فرائض را به خوبی بیاموزند و آنها را به صورت صحیح و مورد قبول به جا آورند تا در مرحله بعد بتوانند به آن سفارش کنند.

۵-۲-۲. عقاید

تنها عاملی که می‌تواند انسان را در لغزشگاه‌های خطیر حفظ کند ایمان و اعتقاد دینی است. ایمان صحیح و عمیق به خدا و معاد و ارزشهای دینی است که می‌تواند توفان غرائز را فرو نشاند و آن را تحت سیطره خود درآورد، پیشوایان اسلام فرمودند: «الْمُؤْمِنُ مُلْجَمٌ»^۴ کنایه از اینکه، انسان مومن تا زمانی که در قید ایمان است خود را مقید به جمیع احکام شرع می‌داند. یعنی خواهشها و شهوات او و گفتار و کردارش و همچنین اعضا و جوراحش، افسار گسیخته نیستند و تحت کنترل اویند. تربیت

۱. لقمان، ۱۷.

۲. م حسن ، حسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۹، ص ۲۶۱.

۳. ابن شعبه، رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، جلد ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۷.

۴. محمد، ابن بابویه، معانی الأخبار، النص، ص ۱۷۰.

بدون ایمان قوی و اعتقاد دینی، ضمانت اجرایی ندارد. بنابراین بزرگترین حق فرزند بر پدر و مادر، تعلیم و تربیت دینی است.^۱

اسلام عقیده دارد که آموزش عقاید دینی می‌بایست از بدو تولد آغاز شود چون کودک از همان ابتدا - گرچه کسی را نمی‌شناسد و به مفاهیم کلمات آشنا نیست و تصور خاصی هم از خدا ندارد ولی - به لحاظ فطرت خداجویی و خدانشناسی، به خدا توجه دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کودکان خود را برای گریستن آنها نزنید زیرا تا چهار ماه گواهی بر یگانگی خدا است و چهار ماه صلوات بر پیغمبر و آتش و چهار ماه دعا برای پدر و مادرش.^۲

آنچه از سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیره ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام به دست می‌آید، اینست که ایشان از بدو تولد فرزند در آموزش عقاید و اخلاقیات به او همت داشتند، به عنوان نمونه؛ اولین کاری که پس از تولد نوزاد انجام می‌دادند گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد بوده است، که این عمل علاوه بر تأثیرات جسمی چون، ایمنی از برخی بیماریها، به او آرامش روحی می‌بخشید و کودک را با مفاهیم اعتقادی، چون توحید، نبوت و امامت، از همان ابتدا آشنا می‌کرد.

این سیره و سفارشات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نشانگر نقش اساسی والدین در این زمینه است که البته نقش عملی و میزان پابندی آنان به اصول عقاید نیز نقش بسزایی خواهد داشت و در حقیقت تا شخص خودآراسته به صفتی نباشد نمی‌تواند آنرا به دیگری منتقل کند. از اینجاست که رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ هُمَا اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ»^۳.

از آنجایی که جهان‌بینی هر انسانی به وسیله اصول عقاید او شکل گرفته و آن زیربنای اعمال و رفتار او می‌باشد، بنابراین والدین در اولین قدم باید بکوشند تا با آموزش اصول عقاید صحیح اسلامی به فرزند، زیربنای شخصیت او را به نحو نیکویی بنا کنند تا در آینده زمینه‌ای برای تثبیت مبانی ارزشی و اخلاقی در وجود فرزند باشد. زیرا؛ «شکوفایی اخلاق و تعالی منش‌های اجتماعی در گرو تصحیح جهان‌بینی و مبانی عقیدتی است.»^۴

از همین روست که لقمان حکیم در اولین بخش از نصایح خود ریشه‌دارترین اصل یعنی توحید را

۱. علی اکبر، مظاهری، همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۴.

۲. محمد باقر، مجلسی، همان، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۰.

۳. فخر الدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۸۴.

۴. اکبر، هاشمی رفسنجانی، همان، ج ۱۴، ص ۲۳۶.

بیان می‌کند؛ می‌فرماید:

«وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.»^۱

در تفسیر راهنما ذیل این آیه شریفه اینگونه آمده است:

«شکوفایی اخلاق و تعالی منشهای اجتماعی، در گرو تصحیح جهان‌بینی و مبانی عقیدتی است. با توجه به این که لقمان حکیم، ابتدا به تصحیح مبانی عقیدتی فرزند خود همت گمارد و سپس به بعد اخلاقی وی پرداخت، مطلب بالا قابل استفاده است.»^۲

۵-۲-۱. توحید

همان‌طور که بیان شد، اولین اصلی که والدین می‌بایست در وجود فرزند بیدار ساخته و به آموزش آن پردازند اصل توحید است زیرا زیربنای تمام اصول دیگر و همچنین فضایل اخلاقی، اعتقاد به یگانگی خداوند متعال است. انبیاء الهی نیز در مسیر هدایت قوم خود، این اصل را در صدر وظایف خود قرار داده بودند؛

حضرت شعیب برای هدایت قومش از توحید شروع کرد، زیرا سرچشمه همه فضایل توحید است چنانکه منشأ همه رذایل شرک است، زیرا توحید، حق است و عامل گرایش به حقیقت و شرک باطل است و از بطلان و نقصان، چیزی جز باطل و ناقص انتظار نمی‌رود.^۳

از سیره تربیتی ائمه معصومین علیهم‌السلام برمی‌آید که از همان آغاز تولد فرزند، نسبت به این مسأله اهتمام ویژه داشتند که گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد، آشنا کردن کودک با اینگونه مفاهیم اعتقادی بود. همچنین امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَقُلْ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يُتِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ» وقتی فرزندت به سه سالگی رسید هفت بار به او تلقین کن تا بگوید: «لا اله الا الله» آنگاه رهاش کن تا به سن شش سالگی برسد، دوباره آموزش دینی او را شروع کن.^۴

۱. لقمان، ۱۳.

۲. همان.

۳. عبدالله، جوادی آملی، همان، ج ۷، ص ۸۸.

۴. محمدتقی، مجلسی، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، ج ۳، ص ۵۱۱.

به مرور زمان، وقتی فرزند به مراحل بالاتری از رشد رسید و توانایی فهم و درک او بیشتر شد، والدین باید با استدلال‌های ساده و قابل فهم، یگانگی خداوند متعال را به او تفهیم کنند. مولی علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به فرزندش می‌فرماید: «بدان فرزندم که اگر پروردگارت را شریکی بود حتماً پیامبرانش به نزد تو می‌آمدند و آثار پادشاهی و قدرت او را می‌دید و افعال و صفات او را می‌شناختی، ولی خدای تو آن‌گونه که خود خویشتن را وصف کرده خدایی است یکتا...»^۱

اهتمام انبیاء الهی نیز به این مسئله بسیار مهم، از آیاتی از قرآن به خوبی آشکار می‌شود، می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.»^۲

حکمت لقمان ایجاب می‌کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی‌ترین مساله عقیدتی برود و آن مساله "توحید" است، توحید در تمام زمینه‌ها و ابعاد، زیرا هر حرکت تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می‌گیرد، از دنیا پرستی مقام پرستی، هوا پرستی، و مانند آن که هر کدام شاخه‌ای از شرک محسوب می‌شود، همانگونه که اساس تمام حرکت‌های صحیح و سازنده، توحید است، تنها دل به خدا بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غیر او بریدن و همه بتها را در آستان کبرایی او در هم شکستن! قابل توجه اینکه لقمان حکیم، دلیل بر نفی شرک را این ذکر می‌کند که شرک ظلم عظیم است، آن هم با تعبیری که از چند جهت، تاکید در بر دارد^۳

همچنین می‌فرماید؛

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟» گفتند: «خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم.»^۴

آری او توصیه‌ای جز به توحید و تسلیم در برابر فرمان حق نکرد که ریشه پذیرش همه برنامه‌های الهی است. از آیه مورد بحث بر می‌آید که در وجود یعقوب به هنگام مرگ آثار

۱. جمال‌الدین، دین‌پرور، همان، ج ۹، ص ۶۰.

۲. لقمان، ۱۳.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۳۹.

۴. بقره، ۱۳۳.

یک نوع ناراحتی و نگرانی از وضع آینده فرزندانش احساس می‌شد، سرانجام این نگرانی را به زبان آورده پرسید فرزندانم بعد از من چه چیز را می‌پرستید؟^۱

مراد حضرت یعقوب (علیه السلام) در آن لحظه، آگاه کردن ابتدایی فرزندان خود نبوده است، چون آنان قبلاً و هم‌اکنون موحد بوده‌اند. شاهد آن، احتجاج‌های گذشته حضرت یوسف (علیه السلام) است. این گفت‌وگو در حقیقت، تعلیم مجدّد و تجدید بیعت و تعهد است.^۲

۵-۲-۲-۲. نبوت

قرآن کریم به سه مسئله ریشه‌ای و اعتقادی، بیشتر از سایر مسائل می‌پردازد؛ آغاز و انجام و همچنین مسیر حرکت یعنی رسالت که راه و اصل، بین آغاز و انجام است و تمامی معارف دین بدون واسطه یا باواسطه به همین سه بخش بر می‌گردد؛ آغاز، توحید است و انجام معاد و مسیر، رسالت.^۳

در آیه ۱۳۳ سوره مبارکه بقره که بیان شد، فرزندان یعقوب علیه السلام در پاسخ به سؤال پدر گفتند؛ ما پروردگار تو و پروردگار پدران تو را می‌پرستیم، و اشاره به دین ابراهیم و اسماعیل و اسحاق نمودند و به بیانی، علاوه بر اقرار به توحید، به پذیرش آن از مسیر درست یعنی نبوت، نیز اقرار کردند، که شاید یکی از دلایل پرسش حضرت یعقوب علیه السلام از فرزندان، اقرار آنان به این مسئله، و آرامش خاطر ایشان بوده است. در آیه ۱۳۶ خداوند متعال به همه مسلمانان دستور می‌دهد که دین الهی را از طریق درست آن بپذیرند، که در حقیقت تأکید بر پذیرش نبوت دارد.

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» بگویند: «ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است، و در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نمی‌شویم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم (و تعصبات نژادی و اغراض شخصی، سبب نمی‌شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم).»^۴

این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر

۱. همان، ج ۱، ص ۶۵.

۲. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، جلد ۷، صفحه ۱۷۴.

۳. همان، توحید در قرآن، صفحه ۲۳.

۴. بقره، ۱۳۶.

حقّ و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری‌ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه السلام آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم.^۱

و از آنجایی که هر مسلمانی مسئول خانواده خود می‌باشد، بنابراین باید این حقیقت را برای فرزندان خود تبیین کند، همانگونه که مولی علی علیه السلام برای فرزند خود تبیین نمودند، در نامه ۳۱، خطاب به فرزندش می‌فرمایند؛ «پسرم، بدان که رسیدن به «نور معرفت» و ورود در حریم خداپرستی و ایمان، جز از رهگذر رسالت و پذیرش «مکتب وحی» میسر نیست و هیچ کس چون سفیر او خیر از او نتوان داد، یعنی «توحید» در سایه «نبوت» تبلور یابد و در آینه زیبای پیامبری، جمال معبود را به تماشا باید نشست.»^۲

۵-۲-۳. معاد

اعتقاد به حیات اخروی و روز رستاخیز یکی از مؤثرترین و نافذترین باورها و قویترین عامل در سمت و سو بخشیدن و جهت‌دادن به رفتار آدمی و پدیدآورنده هدف داری، مسئولیت‌شناسی، امید و نشاط در انسان، و برای سعادت و سلامت و کمال و تعالی فرد و جامعه ضمانت اجرائی بی‌نظیری است. تردید نیست که ایمان به حیات واقعی و جاودانه، انسان را قدرتمند و خستگی‌ناپذیر می‌سازد و روحیه عبودیت و اخلاص و رضا و تسلیم را همراه با شادی و انبساط در درون او بوجود می‌آورد. قرآن کریم نیز از همان آغاز نزول برای تربیت و هدایت انسانها، در اولین گام، تلقی او را از جهان آفرینش دگرگون ساخته و اعتقاد به مبدأ و معاد را در دل و جان او شکوفا و بارور می‌کند.^۳

لقمان حکیم بعد از بیان اساسی‌ترین مسئله یعنی توحید و نفی شرک برای فرزند خود، او را متوجه مسئله دیگری که اساس جهان بینی و ایدئولوژی او را می‌سازد نموده و می‌فرماید؛ «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْتَقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛^۴

«نخستین اندرز لقمان پیرامون مسأله توحید و مبارزه با شرک بود، دومین اندرز او در باره حساب

۱. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، ج ۹، ص ۶۰.

۳. محمد، بهشتی، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، ص ۲۹۵.

۴. لقمان، ۱۶.

اعمال و معاد است که حلقه " مبدء " و " معاد " را تکمیل می‌کند.^۱

مولی علی علیه السلام در این رابطه به فرزند خود می‌فرماید؛ «فرزندم وصیت مرا نیکو دریاب و بدان که مرگ در دست همان کسی است که زندگی در دست اوست و آنکه می‌آفریند همانست که می‌میراند و آنکه فنا کننده است همانست که باز می‌گرداند و...» امام علیه السلام در این فرزاها به نظام‌دار بودن جهان هستی اشاره می‌کند و معاد را به روش استدلالی که مقبول جوان است تفسیر می‌کند.^۲

۵-۲-۲-۴. عدل

لقمان حکیم (طبق آیه ۱۶ سوره مبارکه لقمان) با اشاره به علم بی نهایت الهی به تمام اعمال ریز و درشت انسانها، و توجه به آن در روز قیامت و دادن کیفر و پاداش متناسب با آن، عدل الهی را برای فرزند خود تبیین کرده و بدینوسیله علاوه بر اینکه یکی از اساسی ترین اصول دین اسلام را برای او تبیین می‌کند، زمینه اصلاحات اساسی فردی و اجتماعی و در نتیجه رشد شخصیت او را موجب گردیده است.

در تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۶ لقمان که در بالا بیان شد، در این رابطه آمده است؛

اشاره به اینکه اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب، و پاداش و کیفر حاضر می‌کند، و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود. توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان، و محفوظ ماندن همه نیکها و بدیها در کتاب علم پروردگار و نبود نشدن چیزی در این عالم هستی، خمیرمایه همه اصلاحات فردی و اجتماعی است و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و باز دارنده مؤثر از شرور و بدیها است.^۳

و از آنجای که روز قیامت دار مکافات است، خداوند متعال بمنظور حسابرسی دقیق، ریز و درشت و خوب و بد اعمال انسانها را مورد توجه قرار داده و بر طبق آن پاداش و عقاب می‌دهد. در تفسیر القرآن العظیم آمده است؛

قوله عز و جل يَأْتِيهَا اللَّهُ أَيُّ أَحْضَرَهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ يَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ، و جازي عليها إن خيرا فخير، و إن شرا فشر، كما قال تعالى: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ

۱- ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص: ۵۱.

۲. علیرضا، اعرافی، همان، ص ۳۵۹.

۳. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۷، ص ۵۲.

الْقِيَامَةُ فَلَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا [الأنبياء: ۴۷]^۱

خداوند متعال می‌فرماید؛

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛

آنها امتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط

به خود شماست و شما هیچ گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود.»^۲

«آیه حاکی از یک نظام متقن و عادلانه است که در نظام خلقت خوب و بد انسان به خودش راجع و کسی به

جای دیگری گرفته نمی‌شود، زن لوط، زن و پسر نوح اهل آتش می‌باشند که ایمان نداشتند، زن فرعون اهل

بهشت است که اهل توحید بود.»^۳

۵-۲-۲-۵. امامت

خداوند متعال بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ جامعه اسلامی را بدون امام و رهبر باقی نگذاشت و از

اهل بیت پیامبر ﷺ، کسانی را پیشوا و رهبر برای مسلمانان قرار داد، و بیان این مسئله مهم برای

مسلمانان را نیز بر عهده شخص پیامبر گذاشت، آنجا که به پیامبر فرمود؛ «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا

الْمُودَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: من هیچ اجر و پاداشی بر این موضوع از شما درخواست نمی‌کنم، جز اینکه

ذوی القربای مرا دوست دارید.»^۴

در تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه، این مسئله به مسئله امامت و ولایت ائمه طاهرین تفسیر شده

است، آمده؛

دوستی ذوی القربی چنان که مشروحا بیان خواهد شد بازگشت به مساله ولایت و قبول

رهبری ائمه معصومین علیهم السلام از دودمان پیامبر ﷺ می‌کند که در حقیقت تداوم خط رهبری

پیامبر ﷺ و ادامه مساله ولایت الهیه است، و پر واضح است که قبول این ولایت و رهبری

همانند نبوت پیامبر ﷺ سبب سعادت خود انسانهاست و نتیجه‌اش به خود آنها بازگشت

می‌کند.^۵

در تفسیر نور این مسئله به شکل دیگری بیان شده است؛

۱. اسماعیل، ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظيم (ابن کثیر)، ج ۶، ص ۳۰۲.

۲. بقره، ۱۳۴.

۳. سید علی اکبر، قرشی، تفسیر أحسن الحديث، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴. شوری، ۲۳.

۵. ناصر، مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۰، ص ۴۰۷.

از طرفی مودت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این مسئله را به مسلمانان گوشزد کردند، و از آنجایی که طبق آیه شریفه؛ «یا ایها الذین آمنوا قوائسکم واهلیکم نارا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتش دوزخ نگه دارید.»^۲

مسلمانان نسبت به خانواده خود مسئول شناخته شده و در هدایت آنان به سوی دین و آیین حقیقی دستور داده شده‌اند، بنابراین والدین وظیفه دارند تا امام و رهبر جامعه اسلامی را به فرزندان خود معرفی کنند. همانگونه که خداوند متعال معرفی کرده است، آنجا که می‌فرماید؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.»^۳

امام صادق علیه السلام فرمودند: «جز این نیست که مقصود از ولایتکم، اولی بکم است، یعنی: احق و سزاوارتر به شما و به امور شما از نفس‌های شما و مال‌های شما، خداست و رسول او و آنان که ایمان آورند، یعنی: علی و اولاد او که ائمه‌اند علیهم السلام تا روز قیامت... پس هر که از اولاد آن حضرت، به مبلغ امامت رسیدند، به این نعمت و این صفت متّصف می‌باشند، پس تصدق می‌کنند و حال آن‌که ایشان رکوع کنندگانند...»^۴

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «ادبوا اولادکم علی ثلث خصال حبّ نبیکم و حبّ اهل بیته و تلاوة القرآن...»؛

می‌فرمود: فرزندان‌تان را بر سه چیز پرورش دهید: دوستی پیغمبرتان، دوستی اهل او و تلاوت قرآن.^۵

۵-۲-۲-۶. اسلام و تسلیم

اسلام به معنای انقیاد خاضعانه در برابر اوامر خدای سبحان و اقرار به همه احکام الهی است. اسلام و

۱. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۹۵.

۲. تحریم، ۶.

۳. مائده، ۵۵.

۴. محمد بن یعقوب، کلینی، تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۲، ص ۱۵.

۵. علی اکبر، قرشی بنایی، همان، المقدمة، ۲، ص ۱.

انقیاد خاضعانه هر مسلمانی گویای سلامت نفس او از آفات درونی، مانند إبا و امتناع از پذیرش حق است.^۱

منظور ما از اسلام و تسلیم در اینجا، درجه کامل آنست، که در اثر رسیدن به یقین قلبی برای انسان حاصل می‌شود و این یقین قلبی هم نتیجه ایمان و اعتقاد کامل به اصول دین است. این درجه همان است که اولیاء و انبیاء الهی به آن آراسته بودند و برای ذریه خود نیز برای رسیدن به این مقام دعا می‌کردند. نمونه بارز انبیاء الهی در این زمینه حضرت ابراهیم علیه السلام بودند که بارها از سوی خداوند متعال مورد آزمایشهای سخت قرار گرفتند و در تمام موارد تسلیم محض پروردگار بودند. فرزند ایشان حضرت اسمعیل علیه السلام نیز با پیروی از سیره پدر و دعاهای ایشان به این مقام نائل گردیدند و در آزمایشی سخت سربلند بیرون آمدند، آنجا که به پدر فرمود:

«... يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ گفت «پدرم! هر چه

دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!»^۲

در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری-ب) کشتن فرزند حرام است-ج) امر، دلالت بر فوریت

نمی‌کند، صبر کن-د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب^۳

بنابراین پدر و فرزند، هر دو تسلیم امر خدا بودند؛

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ؛ دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی

یافت»^۴

ابراهیم و اسماعیل تسلیم امر خدا شدند و به آن رضایت دادند، و ابراهیم علیه السلام فرزندش را به پهلو خواباند.

در قرآن کریم دعاهای متعددی از حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) نقل شده است. هنگام اشتغال به نوسازی کعبه و پس از آن یکی از خواسته های آن حضرت و فرزندش از خدای سبحان این بود که پروردگارا! ما را تسلیم محض خودت قرار ده، آنجا که می‌فرماید؛ «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ ذُرِّيَّتْنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»^۵ حضرت ابراهیم

۱. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، جلد ۷، ص ۵۹.

۲. صافات، ۱۰۲.

۳. محسن، قرائتی، همان، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰.

۴. صافات، ۱۰۳.

۵. بقره، ۱۲۸.

(علیه السلام) که به فکر نسلهای آینده خویش بود و به سرنوشت آنان اهتمام داشت، در بخش دوم از این دعا نیز برای فرزندان و نوادگان خویش دعا کرده و از خدای سبحان خواسته است تا آنان هم به مقام تسلیم و انقیاد و انقطاع کامل باریابند.^۱

نیل به کمال مزبور، یعنی مقام تسلیم و انقیاد و انقطاع کامل، مختص به معصومین (علیهم السلام) یا ویژه ذریه ابراهیم خلیل الرحمان نیست و دیگران نیز می توانند در مسیر تحصیل آن گام بردارند. در تأیید این نکته می توان گفت که خدای سبحان ابراهیم خلیل الرحمان را پدر همه مسلمانان معرفی می کند: (ملء آبیکم ابراهیم هو سمامک المسلمین من قبل).^۲

بنابراین هر فردی می تواند با مراقبت و ممارست، خود را به این ویژگی آراسته کرده و دیگران را نیز، بخصوص خانواده خود را در این مسیر یاری نماید و از خداوند متعال هم لحظه به لحظه یاری بطلبد، و «بدیهی است که افتخار فرزندی حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصیب کسانی می شود که در مسیر آیین و اهداف او گام بردارند. در این صورت آنان نیز مشمول دعای مستجاب آن حضرت خواهند بود.^۳»

خلاصه فصل

- ۱) قرآن کریم بزرگترین مسئولیت را در قبال کودکان بر عهده والدین آنان قرار داده است.
- ۲) قرآن کریم تمام جنبه های شخصیتی فرزند را اعم از فردی و اجتماعی و مادی و معنوی مورد توجه قرار داده و مسئولیت والدین را در این زمینه بیان کرده است.
- ۳) قرآن کریم در برخی آیات چون آیاتی از سوره لقمان، از زبان لقمان حکیم به این وظیفه اساسی والدین تصریح کرده و برخی مسائل زیربنایی عقیدتی و فضیلتی را مورد اشاره قرار داده است و در آیات دیگری ضمن بیان موضوعات مختلف تاریخی، به نوع ارتباط والدین با فرزندان خود اشاره می کند چون؛ ارتباط حضرت ابراهیم با اسماعیل و حضرت نوح با فرزندش و حضرت شعیب و یعقوب با فرزندان خود، که همه آموزنده ارتباط صحیح والدین با فرزندان است و در ضمن این ارتباط، رفتارهای صحیح فردی و اجتماعی به فرزندان آموزش داده می شود.
- ۴) در کنار مطالبی که بیان شد اگر با نگاه دیگری به مسئله بنگریم، باید بگوییم که خداوند متعال والدین را

۱. عبدالله، جوادی آملی، همان، پیشین، ج ۷، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. همان، صفحه ۷۰.

به آموزش تمام حقایق قرآنی به فرزندان امر نموده است زیرا از یک سو قرآن کریم تمام انسانها را مخاطب قرار داده و آنان را به رفتارهای صحیح فردی و اجتماعی که سازنده شخصیت ایده آل اسلامی است رهنمون شده، از سوی دیگر هر فردی را مسئول خانواده خود دانسته، بنابراین فرزندان نیز غیر مستقیم مخاطب تمام آموزه های قرآنی هستند اما در ابتدا توسط والدین باید این آموزه ها برای آنان تبیین شود.

نتیجه گیری

قرآن کریم با واژه های مختلفی چون؛ شاکله، بنیان، فطرت، بلد طیب، جبلت و خُلق به مفهوم شخصیت اشاره نموده که این واژه ها در کلام مفسران قرآنی به خلق و خوی ثابت، هویت، عادت، طبیعت و فطرت تفسیر شده که هم معنا با مفهوم شخصیت در روانشناسی هستند. از دیدگاه روانشناسان شخصیت مجموعه ثابتی از خلیات و عادات است که به صورت وراثتی و یا به مرور زمان و در اثر تعلیم و تربیت، در وجود فرد به وجود آمده و ثابت شده و افکار، احساسات و اعمال فرد را تعیین می کند. قرآن کریم یکی از عوامل رشد دهنده شخصیت انسان را تربیت می داند بنابراین با تربیت صحیح، قابلیتها و صفات نیکوی انسانی رشد کرده و شکل ایده آلی می گیرد.

خداوند متعال زمینه های آراسته شدن به شخصیت اسلامی و ایمانی را در وجود انسانها فراهم نموده است و خود به عنوان اولین مربی به تربیت انسان اقدام کرده و هدف از ارسال پیامبران الهی و کتب آسمانی را تربیت انسانها قرار داده است. پس از انبیاء، کانون خانواده به دلیل نوع ارتباطات حاکم بر آن و وضعیت جسمی و روحی و روانی ویژه فرزند در آن، بهترین و اثرگذارترین کانون تربیتی است زیرا آغاز آموختن از این کانون می باشد و فرزند ایامی را که تقلید و قدرت آموختن در آن بسیار زیاد است در این کانون سپری می کند. درآیاتی از قرآن کریم تأثیر و تأثر بسیار زیاد میان والدین و فرزندان به زیبایی به تصویر کشیده شده است. بنابراین زیربنای شخصیت فرزند از خانواده پی ریزی شده و به همین دلیل وظیفه سنگینی بر دوش والدین می باشد. قرآن کریم به این وظیفه سنگین تصریح نموده و می فرماید؛

«یا ایها الذین آمنوا قُوانفسکم واهلیکم نارا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتش دوزخ نگه دارید.» (تحریم/۶)

رسیدن به هدف تربیت، نیازمند تدبیر صحیح امور و زمینه سازی مناسب دارد تا آن هدف به نحو مطلوب حاصل شود. قرآن کریم زمینه هایی را که هر یک از زن و مرد از نظر درونی باید مد نظر قرار دهد، همچنین زمینه هایی را که در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فرزند باید فراهم کنند ضمن آیاتی به زیبایی متذکر شده است. اهمیت تربیت فرزند به حدی است که قرآن کریم سالها قبل از تولد فرزند و حتی قبل از ازدواج هم، مرد و زن را در جهت زمینه سازی برای تربیت انسان کامل راهنمایی نموده و آنان را به خودسازی و دقت در انتخاب همسر مناسب توصیه نموده است، همچنین از آغاز تشکیل خانواده تا تولد فرزند و بعد از آنهم توصیه هایی در این زمینه دارد.

خداوند متعال در مسیر تربیت انسانها از روشهای گوناگونی بر طبق اقتضای زمان و مکان و مخاطب

استفاده نموده است. والدین نیز می‌توانند از همین روشها بهره بگیرند، در صورتیکه این روشها را متناسب با روحیات و سنین رشد فرزندان و در قالبی وسیعتر پیاده کنند، به همین دلیل خداوند متعال ضمن آیاتی والدین را به کسب شناخت کافی از روحیات فرزندان و ارتباط میان آنان رهنمون شده است.

قرآن کتابی جامع و کامل است بنابراین از پرداختن به نقش اساسی والدین در این زمینه فروگذار نکرده و در حقیقت با قرار دادن شکر والدین پس از شکر خداوند و توصیه های مکرر در احترام به والدین، خصوصاً بعد از اشاره به نقش تربیتی خداوند، به این مهم اشاره می‌کند که بعد از خداوند متعال که اولین مربی و مربی حقیقی انسانهاست، والدین مهمترین نقش را ایفاء می‌کنند. به دلیل همین نقش اساسی است که خداوند متعال انسان را در برابر خانواده و اهل خود مسئول می‌داند و در طرف مقابل نیز احترام به والدین و سپاسگذاری از آنان را برای فرزندان در این درجه از اهمیت قرار داده است.

خداوند متعال در آیاتی از سوره لقمان، از زبان لقمان حکیم به این وظیفه اساسی والدین تصریح کرده و برخی مسائل زیربنایی عقیدتی و فضیلتی را که چهارچوب شخصیت یک انسان مسلمان را تشکیل می‌دهد، مورد اشاره قرار داده است. در آیاتی دیگر ضمن بیان موضوعات مختلف تاریخی، به نوع ارتباط والدین با فرزندان خود اشاره میکند، هم چون ارتباط حضرت ابراهیم با اسماعیل و حضرت نوح با فرزندش و حضرت شعیب و یعقوب با فرزندان خود، که همه آموزنده ارتباط صحیح والدین با فرزندان خود است و در ضمن این ارتباط، رفتارهای صحیح فردی و اجتماعی به فرزندان آموزش داده می‌شود.

در کنار مطالبی که بیان شد اگر با نگاه دیگری به مسئله بنگریم، باید بگوییم که خداوند متعال والدین را به آموزش تمام حقایق قرآنی به فرزندان امر نموده است زیرا از یک سو قرآن کریم تمام انسانها را مخاطب قرار داده و آنان را به رفتارهای صحیح فردی و اجتماعی که سازنده شخصیت ایده آل اسلامی است، رهنمون شده، از سوی دیگر هر فردی را مسئول خانواده خود دانسته، بنابراین فرزندان نیز غیر مستقیم مخاطب تمام آموزه های قرآنی هستند.

نمایه

اصطلاحات علمی:	مسئولیت، ۲۶، ۳۹، ۴۳، ۶۰، ۹۰، ۱۲۳، ۱۵۵، ۱۶۸
نقش، ۱۲، ۱۸، ۲۷، ۴۶، ۵۴، ۶۷، ۷۲، ۷۹، ۸۶	۱۶۸
۹۰، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۷۰	یاد خداوند، ۴۳، ۱۳۲
رشد، ۱۵، ۲۵، ۴۵، ۵۴، ۷۷، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۹	منش، ۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۷
۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۵	جامعه، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۷
شخصیت، ۶، ۹، ۱۳، ۱۹، ۲۵، ۳۰، ۳۵، ۶۲	صبر، ۱۰۳، ۱۲۶
۶۹، ۷۸، ۸۴، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۷۵	رضا، ۱۳۴
وراثت، ۲، ۷، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۵۵، ۸۳	فرائض، ۱۶۵
تأثیر، ۱۲، ۱۷، ۲۳، ۲۷، ۳۹، ۴۵، ۵۷، ۷۰، ۱۱۷	کتب:
۱۲۸	المیزان، ۱۲، ۱۵۳
شکل گیری، ۲۳، ۵۵، ۸۴	نمونه، ۲۹، ۳۱، ۶۲، ۹۳، ۹۴، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۷۵
پرورش، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۷۸	۱۷۶
عزت نفس، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۰	راهنما، ۷، ۴۰، ۱۷۱
اصول، ۲، ۲۳، ۸۲، ۹۴، ۹۹، ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۷۰	انوار درخشان، ۱۲، ۱۵۴
روش، ۸۲، ۹۲، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۸۱	قاموس قرآن، ۱۲
زمینه، ۲۱، ۳۹، ۸۵	پرتوی از قرآن، ۲۸، ۵۳
تربیت، ۳۹، ۴۳، ۵۴، ۵۷، ۶۵، ۷۸، ۸۲، ۱۰۵	نورالثقلین، ۴۲
۱۱۸، ۱۲۳	تفسیر هدایت، ۵۶، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳
محیط، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۴۷، ۶۰، ۷۱، ۱۴۷، ۱۵۲	تفسیر نور، ۱۱۸، ۱۶۹، ۱۷۷

اسماعیل، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۳	اشخاص:
یعقوب، ۴۲، ۴۵، ۸۹، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵	اریک فروم، ۶
۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۷۳	آلن. ا. راس، ۶
نوح، ۲۰، ۷۱، ۱۰۲، ۱۲۰	طبرسی، ۸، ۴۶، ۵۵، ۱۳۰
مریم، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۷۹، ۱۱۴	علامه طباطبایی، ۸، ۱۰، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۶
یوسف، ۸۹، ۱۲۵	شعیب، ۱۲، ۵۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۸۰، ۱۸۲
جوادی آملی، ۸۴، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۷۳، ۱۷۸	زکریا، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۷۶، ۷۸، ۷۹
لقمان، ۲۳، ۵۲، ۱۰۲، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸	ابراهیم، ۲۵، ۴۲، ۴۵، ۵۹، ۶۶، ۱۲۸، ۱۳۴
۱۴۸، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۵	۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۲
	حضرت علی <small>علیه السلام</small> ، ۳۱، ۵۴، ۹۲، ۱۳۳، ۱۳۴
	۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۴

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی

- ۱- آذربایجان، مسعود، *انسان کامل از دیدگاه اسلام و روانشناسی*، مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، زمستان؛ سال سوم، شماره ۹: ۶
- ۲- آلن. ا. راس، *روانشناسی شخصیت*، ترجمه سیاوش جمالفر، نشر روان، ۱۳۸۶
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابچی، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
- ۴- ادیب، محمد حسین، *راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)*، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۲.
- ۵- اعرافی، علیرضا و دیگران، *مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (علیه السلام)*، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۶- امینی، ابراهیم، *اسلام و تعلیم و تربیت*، ج ۱، تهران: سازمان انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰.
- ۷- بابایی، احمد علی، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش
- ۸- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۵.
- ۹- باقی نصرآبادی، علی و دیگران، *به سوی حیات طیبه*، مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۹۲
- ۱۰- بروجردی، محمد حسین، *منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)*، ۳۱ جلد، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ق.
- ۱۱- بهشتی، محمد، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۱۲- پورسیف، عباس، *خلاصه التفاسیر*، تهران: سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی، نشر شاهد، ۱۳۸۵.
- ۱۳- توفیق المقداد، محمد، *نگرشی بر تربیت اسلامی*، ترجمه حسین سیدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۳.
- ۱۴- جزائری، نعمت الله، *قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)*، تهران: انتشارات فرحان - چاپ: اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۵- جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.

- ۱۶- جوادی آملی، عبدالله، *تجلی ولایت در آیه تطهیر*، گرد آوری و تنظیم محمد صفایی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹
- ۱۷- -، -، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- ۱۸- -، -، *توحید در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳
- ۱۹- -، -، *سیره پیامبران در قرآن*، تنظیم و نگارش علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹
- ۲۰- -، -، *مباید اخلاق در قرآن*، تنظیم و ویرایش حسین شفیعی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷
- ۲۱- -، -، *هدایت در قرآن*، تهران، رجاء، ۱۳۷۲.
- ۲۲- حجتی، سید محمد باقر، *اسلام و تعلیم و تربیت*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶
- ۲۳- حسینی زاده، سید علی، *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام*، ج ۱: تربیت فرزند، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- ۲۴- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش
- ۲۵- حسینی همدانی، سید محمد حسین، *انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق
- ۲۶- دشتی، محمد، *مسئولیت تربیت*، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیهم السلام، ۱۳۶۷
- ۲۷- دویژانسکی، تئودوسیوس، *گریگوری یویچ، وراثت و طبیعت آدمی*، ترجمه محمد بهزاد، تهران؛ پویش، ۱۳۵۷.
- ۲۸- رفیعی، سید جعفر، *تزکیه روح*، قم: موسسه یاران قائم، ۱۳۷۸.
- ۲۹- سعیدی، احمد، *روانشناسی و پرورش کودک*، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۴.
- ۳۰- شکوهی، غلامحسین، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد: شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۸۵
- ۳۱- شولتز، دوان و سیدنی الن، *نظریه های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ویرایش، ۱۳۸۷
- ۳۲- حر عاملی محمد بن حسن، *جهاد النفس و سائل الشیعة / ترجمه افراسیابی*، قم: نهاوندی، چاپ: اول، ۱۳۸۰ش.
- ۳۳- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش
- ۳۴- طبرسی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
- ۳۵- فروم، اریک، *انسان برای خویشتن*، ترجمه اکبر تبریزی، ناشر؛ بهجت، ۱۳۶۱
- ۳۶- فلسفی، محمد تقی، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۵۳
- ۳۷- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ۲۶ جلد، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیهم السلام، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
- ۳۸- قرائتی، محسن، *پرتوی از نور*، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۵
- ۳۹- -، -، *پرتوی از نور*، تهران؛ مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۵.

- ۴۰- -، -، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش
- ۴۱- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ش
- ۴۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
- ۴۳- مجلسی، محمد باقر، آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)، ۱۰ جلد، تهران: اسلامیه، چاپ: اول، ۱۳۵۱ ش.
- ۴۴- مخیر، سیما، ریحانه بهشتی، قم: نور الزهراء (س) ۱۳۸۲.
- ۴۵- مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش
- ۴۶- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- ۴۷- مظاهری، حسین، تربیت فرزند از نظر اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۴۸- -، علی اکبر، هشدارهای تربیتی، قم، هجرت، ۱۳۷۴.
- ۴۹- معن، حسین، تربیت توحیدی و نقش آن در پی ریزی شخصیت اسلامی، ترجمه احمد ناظم؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷
- ۵۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش
- ۵۱- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش
- ۵۲- نهج البلاغه همراه، ترجمه سید جمال الدین دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۶
- ۵۳- هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب، .
- ۵۴- هانری ماسن، پاول و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، ناشر؛ مرکز (کتاب ماد)، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۵۵- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ۱۰ جلد، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.
- ۵۶- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ۵۷- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۴ جلد، قم: علامه، چاپ: اول، ۱۳۷۹ق.

- ۵۸- ابن کنبر دمشقی اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیة، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹.
- ۵۹- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، ۲ جلد، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
- ۶۰- -، -، *المحاسن*، ۲ جلد، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
- ۶۱- بیضاوی عبدالله، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ۶۲- پاینده، ابو القاسم، *الصحیفة السجادیة*، ۱ جلد، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۶۳- -، -، *نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)*، ۱ جلد، تهران: دنیای دانش، چاپ: چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- ۶۴- *تیسیر الکریم الرحمن*، آل سعدی عبدالرحمن بن ناصر، چهاردهم، بیروت: مکتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸.
- ۶۵- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- ۶۶- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلد، بیروت: دارالفکر، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
- ۶۷- حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد (ط - الحدیثة)*، ۱ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۶۸- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
- ۶۹- طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق / ترجمه میرباقری*، ۲ جلد، تهران: فراهانی، چاپ: دوم، ۱۳۶۵ ش.
- ۷۰- -، -، علی بن حسن، *مشکاة الأنوار / ترجمه هوشمند و محمدی*، ۱ جلد، قم: دار التقلین، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۷۱- -، -، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۷۲- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، ۶ جلد، تهران: مرتضوی، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.
- ۷۳- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- ۷۴- علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، *طب الإمام الرضا علیه السلام (طب و بهداشت از امام رضا علیه السلام)*، ترجمه امیر صادقی، نصیرالدین، ۱ جلد، تهران: معراجی، چاپ: ششم، ۱۳۸۱ ش.
- ۷۵- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، ۲ جلد، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ: دوم، ۱۴۰۵ ق.
- ۷۶- قمی علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
- ۷۷- کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، ۲ جلد، دارالذخائر، قم: چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.

- ۷۸- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* (ط - الإسلامية)، مجلد، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ۷۹- گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعاده*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
- ۸۰- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ* (للیثی)، قم: دار الحدیث، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۸۱- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۸۲- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ۱۴ جلد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ش.
- ۸۳- نجف، محمد مهدی، *صحیفة الإمام الرضا علیہ السلام*، ۱ جلد، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیہ السلام، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.



Maaref Islami University

Master's thesis
Department of Islamic scholasticism
Understanding Islamic Sources Tendency

The Title:

The Role of Parents in the child's Personality Developmen
From the perspective of the Holy Quran

Supervisor:

Hj. Dr. Waleyy-o-llah Naqi pour

Advisor:

Hj. Dr. Sayyed Ali Hosaini Zadeh

Provided by:

Sayyed Mohsen Hosainian

۱۳۹۲

Abstract

Personality is a fixed set of characters and habits which takes form through inheritance or gradually by education, then shapes a person's thought, motions and practice.

Therefore, through proper training the mind and spirit of the human would be well-formed and an ideal personality would be manifested.

Allah, Himself, as the First Educator has begun teaching and training humans and set it (education) as the purpose of the prophethood and Revelation.

The Holy Quran considers the human responsible for his family and because of great effects which the family has on the children, there's a heavy duty on parent's shoulders.

Accordingly, in chapter two, after discussion about terms of personality, education in the holy Quran and the relation between them, we have expressed effective factors on personality development and Elevated characters.

To achieve to the target of the upbringing, it requires tact and a good ground. The importance of upbringing is so high which the holy Quran guides humans, for many years before giving birth and even getting married, in order to provide appropriate aspects and ground for growing a perfect man. We will speak about it in chapter three.

Allah, the Exalted, uses various ways to affect humans and educates them, regarding situations and time/place's demands. The parents can follow the methods. It will come in chapter four.

The holy Quran is a perfect and comprehensive book, so has addressed the basic role of the parents in this area and has not neglected the significance of this role. In fact, the holy Quran by setting the thanksgiving of the parents immediately after the thanksgiving of the Himself and by frequently recommending people to respect their parents is referring to this fact that the parents are the second educator after Him, the Exalted.

By scrutinizing the Quran's verses, in this thesis I have tried to examine this subject. After examining different aspects of this topic in different chapters of the thesis, I reached to this result that Allah, the exalted, in many verses of the holy Quran, directly or indirectly, explicitly or implicitly in the various subjects have referred to this important role and have mentioned all aspects of child upbringing; individual, social, physical and spiritual.

Keywords: Personality, Development, Character, Education, Upbringing, Parents, Children, Family.